



تجبر و تجدد

در احیای گری دینی
شهید مطهری

اصلاح دین یا احیای
تفکر دینی | ۳۵

مقدمات احیای گری
شهید مطهری | ۴۵

مدل احیای گری دینی
شهید مطهری | ۵۵

تفاوت مدل شهید با
روشنفکران | ۶۹

همراه با رصد آثاری از:

حسن رحیم‌پور ازغدی



قاسم پورحسن



مهدی جمشیدی



سید حسن خمینی



عماد افروغ



حسن محدثی



+ مصاحبه اختصاصی:
حامد پوررستمی
شهید مطهری و تاثیرگذاری در جامعه دینی



+ مصاحبه اختصاصی:
علی اکبر ذاکری
سیره استاد شهید مطهری در باب نقد اندیشه‌ها



به اصل خود بازگردیم!

اینکه بنده زیاد روی موالید تکیه میکنم، به خاطر این است. کشور ما امروز کشور جوانی است؛ اگر چنانچه موالید در این کشور به قدر لازم و به قدر کافی تولید نشوند - که الان به قدر کافی نیست - چند صباح دیگر، چند سال دیگر نسل جوان در کشور کمیاب خواهد شد.

سهراب

سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران ۱۳۹۹/۱/۳

در جستجوی خرد ناب ..

نشریه الکترونیکی «دیده‌بان اندیشه»، ماهنامه‌ای است که از سال ۱۳۹۹ آغاز به کار کرده و در تلاش است تا برون‌داد تقابل‌های اندیشه‌ای در فضای مجازی را به صورت تحلیلی بازتاب دهد. «ژورنالیسم اندیشه» در واقع با بسط فضای مجازی تحولات مهمی پیدا کرده و ظرفیت خوبی در عملیاتی‌سازی مفاهیم بنیادی، تغییر باورها و افکار ذهن جمعی دارد. از همین‌رو ضرورت توجه تحلیلی-انتقادی مضاعف به محتواهای اندیشه‌ای موجود در فضای رسانه‌ای را مبرهن می‌سازد.

«دیده‌بان اندیشه» مبتنی بر تأکیدات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) برای جهاد تبیین، رسالت خود را تبیین و آگاه‌سازی نخبگان جامعه از جریان تخریف در حوزه اندیشه می‌داند؛ بر همین اساس با ارائه خطوط محوری جریان‌های مختلف فکری در حل و توضیح مسائل انضمامی، به نقد منصفانه و عالمانه پروژه‌های روشنفکرانه و خوانش‌های ناصواب می‌پردازد.

این نشریه با انجام رصد هوشمندانه و هدفمند از فضای مجازی، گزارشی از ایده‌ها و نظریات مختلف اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی در مورد موضوعات پایه‌ای و اقتضائی ارائه داده و تحلیل خود را مبتنی بر محورهای گزارش، بیان می‌دارد. ارائه جریان‌شناسی کلان طیف‌های مختلف اندیشه‌ای به منظور تبیین تقابل‌های مبنایی و بنایی آنها، هدف دیگری است که تولیدکنندگان این نشریه دنبال می‌کنند.

مَطَّلَع هر شماره از دیده‌بان اندیشه، گزارشی است از تولیدات اندیشه‌ای موجود در فضای رسانه‌ای و علمی کشور که از دل آن، مهمترین محورهای مورد نیاز پژوهش، استخراج می‌گردد. هر کدام از این محورها، موضوع مقاله‌ای ویژه برای تکمیل بخش دوم نشریه یعنی بخش «تحلیل» خواهد بود؛ در نهایت نیز اگر راهکارهای نظری و اجرایی نسبت به آن محورها وجود داشته باشد، توسط نویسندگان مقالات به مخاطبین عرضه خواهد شد.

این نشریه محفلی برای تبادل اندیشه‌هاست و بدین منظور از همه اساتید، نخبگان و مخاطبین خود دعوت می‌کند تا با ارائه مباحث و دیدگاه‌های خود به غنای مطالب نشریه کمک کنند و با ایراد انتقادات و پیشنهادات خود در باب موضوعات مطرح‌شده در شماره‌های مختلف، بر ارتقای فضای اندیشه‌ای نشریه بیفزایند.

روز ملی اندیشه

۳۸

تجرب و تجدد

در احیاءگری دینی شهید مطهری

صاحب امتیاز

مؤسسه فرهنگی رسانه‌ای شناخت

«کارگروه فلسفه و اندیشه»

مدیرمسئول

رفیع‌الدین اسماعیلی

سردبیر

رسول لطفی

دبیر علمی و اجرایی

سید محمدمهدی شرف‌الدین

طراح یونیفرم

میثم گل‌بابایی

هیات تحریریه

حامد اسماعیلی‌مهر، محمد مهدی کریم‌پور، مجید

زه‌دی، عقیل امرالله‌پور، عیسی معلم، سید حسین

حسینی

ارتباط با ما

www.Fekrat.net

@didebane_andisheh

@fekrat_net

آدرس: خیابان بسیج، بعد از خیابان تراب نجف‌زاده،

پلاک ۲۴۵

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۸۳۰۱۱۴

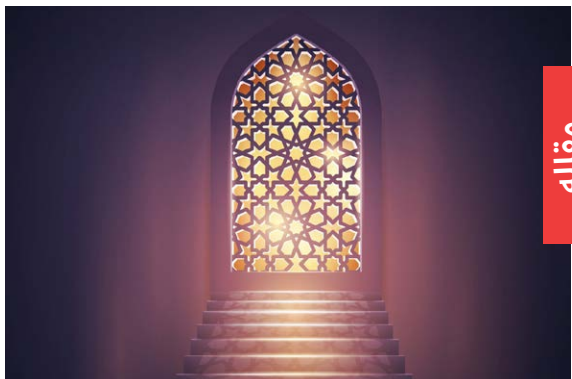
موسسه شناخت‌پژوهان رسانه فعال در زمینه رصد و تحلیل محتواهای اندیشه‌ای فضای مجازی و توسعه علوم شناختی و سواد رسانه.

www.shenakht.net



مؤسسه
شناخت

مقاله



بخش دوم | فصل اول

اصلاح دین یا احیای تفکر دینی

۱. واژه‌شناسی اصلاح
الف) در لغت

۳۶
۳۶

گزارش



بخش اول

گزارش رصد

ب) در قرآن و روایات
ج) در اصطلاح
۲. پروژه اصلاحات در غرب
۳. اصلاحات در بین مسلمانان
۴. تفاوت اسلام و مسیحیت در پروژه اصلاحات
الف) محوریت عقل
ب) جامعیت و جاودانگی
ج) توجه به قوانین ثابت و متغیر
د) ابتنای احکام بر مصالح و مفاسد واقعی
ه) وجود قواعد حاکمه
و) عدم تحریف
ز) عدم جدایی دین از سیاست
ح) ماهیت انقلابی‌داشتن
ط) توحیدمحوری و عدم نسبی‌گرایی
۵. واژه احیاء به جای اصلاح
الف) واژه‌شناسی احیاء
ب) تفاوت احیاء و اصلاح
ج) احیای تفکر دینی
۶. شهید مطهری و دغدغه احیای تفکر دینی
۷. مصادره شهید توسط روشنفکران

۳۶
۳۶
۳۶
۲۸
۳۹
۳۹
۳۹
۴۰
۴۰
۴۰
۴۱
۴۱
۴۱
۴۲
۴۲
۴۳
۴۳
۴۳
۴۴

مقاله



بخش دوم | فصل دوم

مقدمات پروژه احیای شهید مطهری

۱. ضرورت احیای تفکر دینی از منظر شهید مطهری
۲. اهداف احیای تفکر دینی از منظر شهید مطهری
۳. موانع احیای تفکر دینی از منظر شهید مطهری
الف) نفوذ اندیشه‌های بیگانه
ب) تجددگرایی افراطی
ج) ناتمام‌گذاشتن احیای
د) رخنه فرصت‌طلبان
ه) ابهام طرح‌های آینده

۴۶
۴۹
۵۲
۵۲
۵۲
۵۲
۵۲
۵۲

مقاله



بخش دوم | فصل سوم

مدل احیای شهید مطهری

و) انحراف از راه خدا
ز) افراطی‌گری و عدم تعادل
ل) تک‌بعدی دیدن اصلاح
۴. ویژگی‌های احیاگر از منظر شهید مطهری
الف) عدم مصانعه
ب) عدم مضارعه
ج) عدم تبعیت از مطامع
د) سایر ویژگی‌ها

۵۲
۵۳
۵۳
۵۳
۵۳
۵۴
۵۴

مقاله



بخش دوم | فصل چهارم

تفاوت مدل شهید مطهری با اصلاحات روشنفکری

۱. در خوانش از سه مقوله اصلی
الف) خوانش از واژه اصلاح و احیاء
ب) خوانش از دین
ج) خوانش از فقه
۲. در روش احیای
الف) درون‌دینی‌بودن احیاء
ب) اخلاق‌مداری در فرآیند احیاء
ج) ارائه تفاسیر فلسفی و کلامی
د) تاریخ‌نگری پیوسته یا گسسته
۳. در ابزار احیای
الف) استفاده از علم تجربی یا فقه
ب) محوریت برهان
۴. در هدف احیای
الف) انتقاد به جای محافظه‌کاری
ب) احیای نمودهای دینداری نه خود دین
ج) تطبیق دین با جهان مدرن یا بالعکس
۵. در موارد نیاز به اصلاح و احیاء
الف) فقه
ب) مفاهیم
ج) افراط و تفریط
د) عمل‌گرایی
۶. در تعریف مصلح
الف) لزوم فقیه‌بودن و آشنایی با تعالیم دین
ب) غلبه خیر در وجود انسان مصلح
ج) عدم تعلق به طبقه خاص
۷. در لوازم اصلاح یا احیاء
الف) اثبات کارایی دین در جامعه
ب) مبارزه با عقب‌ماندگی جامعه اسلامی
ج) اتحاد همه‌جانبه ملت‌های مسلمان

۷۰
۷۰
۷۰
۷۱
۷۲
۷۲
۷۲
۷۲
۷۲
۷۳
۷۳
۷۳
۷۳
۷۳
۷۴
۷۴
۷۴
۷۴
۷۴
۷۵
۷۵
۷۵
۷۵
۷۵
۷۶
۷۶

سالروز مهندس بازرگان



مهدی بازرگان از اندیشمندان و سیاستمداران جبهه ملی ایران است. وی در ۱۳ مرداد ۱۲۸۶ در تهران به دنیا آمد و هفت سال در نظام آموزش عالی فرانسه در رشته ترمودینامیک و نساجی تحصیل کرد. وی بعد از ماجرای ملی شدن صنعت نفت در دولت دکتر مصدق، در سال ۱۳۳۱ به عنوان رییس شرکت آب و فاضلاب تهران منصوب شد.

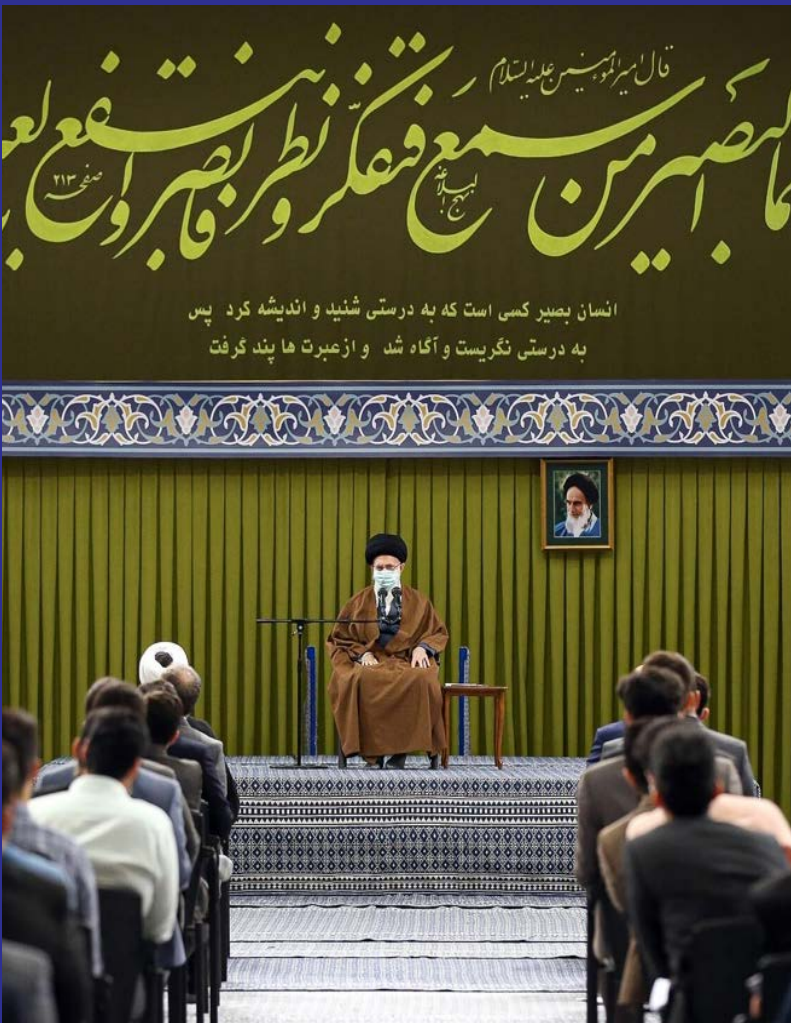
به علت مخالفت با اصلاحات ارضی محمدرضا شاه، دستگیر و محکومیت ۱۰ ساله گرفت اما پس از تحمل چهار سال در آبان ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد. در جریان انقلاب اسلامی، بازرگان از هواداران جدی امام خمینی (ره) بود که در نهایت نیز مأمور تشکیل دولت موقت شد.

حضور فعال بازرگان در محافل مذهبی فرانسه او را به این نتیجه رساند که مذهب و پیشرفت منافاتی با یکدیگر ندارند؛ اما به نظر او رویکرد تفسیری و نوع خوانش و تفسیر متون مقدس توسط علمای اسلام خطاست.

در نهایت مهندس مهدی بازرگان در سال ۸۷ سالگی و در شهر زوریخ سوئیس جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مهم‌ترین رویدادهای جهان اندیشه / اردیبهشت ۱۴۰۱

دیدار مقام معظم رهبری با دانشگاهیان



ششم اردیبهشت امسال، مقام معظم رهبری در دیدارهای رمضانی خود، میزبان جمعی از دانشجویان بودند. در این دیدار مسائل زیادی در مورد وضعیت دانشجویان بیان شد؛ اما آنچه که بیشتر از همه مورد توجه تحلیلگران داخلی و خارجی قرار گرفت، دوگانه‌سازی رهبری با عنوان دانشگاه انقلابی و دانشگاه غیرانقلابی بود.

ایشان تاکید کردند که این دوگانه از ابتدای انقلاب وجود داشته و امروز هم احساس می‌شود. از نظر ایشان دانشگاه انقلابی، مکانی برای نخبه‌پروری، حل مسائل و پیشرفت کشور است اما دانشگاه غیرانقلابی مکانی برای بحث‌های صرفاً تئوری آن هم براساس گفتمان غربی است. تدین و دین‌زدایی وجه دیگری است که رهبر انقلاب در تفاوت‌های دانشگاه انقلابی و غیرانقلابی به آن اشاره کردند.

ایشان در نهایت وضعیت امروز دانشگاه‌های کشور را مطلوب توصیف کرده و دانشگاه را عنصری تاثیرگذار در مسائل اجتماعی و سیاسی تلقی نمودند. البته ایشان نسبت به دسیسه‌های دشمن در مسیر هویت‌زدایی و آرمان‌زدایی از دانشجویان نیز هشدار داده و هویت‌بخشی را به عنوان مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی برای دانشگاه ذکر کردند.

زندگی پس از زندگی



رمضان امسال همچون سال گذشته، برنامه‌ای تلویزیونی با محوریت تجربیات پس از مرگ و با عنوان «زندگی پس از زندگی»، توجه عده زیادی از مخاطبین رسانه ملی را به خود جلب کرد. تکرر موردی و عجیب بودن روایت‌های مطرح‌شده در برنامه امسال، باعث آن شد که موجی از تحلیل‌های متفاوت در فضای اندیشه‌ای کشور مطرح گردد. در این بین برخی سعی کردند تا صرفاً با نگاهی فلسفی، روایت غالب از مرگ در این برنامه را مورد بررسی قرار داده و در مواردی نسبت به شهودی بودن این

تجربیات و عدم حجیت آنها برای مردم دیگر، اعتراض نمایند. در مقابل برخی دیگر با نگاهی جامعه‌شناسانه به این برنامه نگاه کرده و اثرات روانی و اجتماعی آن را بر روی مخاطبین ایرانی بررسی کردند. آنها نسبت به موفق بودن این برنامه در تزریق معنویت و تذکار نسبت به مساله معاد، اذعان داشته و این دست برنامه‌ها را برای بهبود روابط اجتماعی مردم، مفید تلقی کرده‌اند.

مراسم نخستین دوره جایزه علی‌اکبر دهخدا

۲۳ اردیبهشت ماه امسال مراسم نخستین دوره جایزه علی‌اکبر دهخدا در تالار محمودافشار مؤسسه دهخدا، با حضور محمدرضا شفیعی کدکنی، ژاله آموزگار، حسن انوری، رسول شایسته، سعید نجفی اسداللهی، عبدالله انوار، احمد سمیعی گیلانی، علی‌اشرف صادقی، عبدالرضا سیف، محمود بی‌جن خان و گروهی از استادان و صاحب‌نظران زبان و ادبیات فارسی برگزار شد.

«فرهنگ‌نویسی» موضوع این مراسم بود و علی‌اکبر دهخدا به عنوان بزرگترین عضو فرهنگ ملی ایرانی معرفی شد. در این مراسم کتاب «فرهنگ موضوعی فارسی» تألیف بهروز صفرزاده به عنوان اثر برگزیده نخستین دوره جایزه علی‌اکبر دهخدا در موضوع فرهنگ‌نویسی انتخاب گردید و از استاد ولی‌الله درودیان که آثار مختلفی را در خصوص علامه علی‌اکبر دهخدا تالیف و منتشر کرده‌است، تجلیل شد.

بخش پایانی مراسم تقدیم نشان دهخدا و لوح سپاس به مؤلفان حاضر لغت‌نامه دهخدا بود، که بر این اساس از حسن انوری، رسول شایسته، سعید نجفی اسداللهی، عبدالله انوار، احمد سمیعی گیلانی، علی‌اشرف صادقی، غلامرضا ستوده، محمد استعلاهی و جلیل دوست‌خواه تجلیل و تقدیر شد.



سالروز مریم میرزاخانی



از پنج سال پیش تاکنون، ۲۲ اردیبهشت به عنوان زادروز مریم میرزاخانی دانشمند و ریاضی‌دان برجسته ایرانی نامگذاری شده‌است. میرزاخانی در سال ۵۶ شمسی در تهران چشم به جهان گشود و نخستین دختر ایرانی بود که در المپیادهای ریاضیات جهان برنده مدال طلا شد.

وی در سال ۱۳۷۸ از دانشگاه صنعتی شریف فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیل به کشور آمریکا مهاجرت و در کلاس‌های «کورتیس مک مولن» از ریاضی‌دانان برجسته و برندگان جایزه فیلدز حاضر شد. او اولین زن ایرانی عضو آکادمی علوم آمریکا و اولین زن برنده مدال فیلدز است که مهم‌ترین جایزه و به تعبیری به‌عنوان جایزه نوبل ریاضیات از آن یاد می‌شود.

نشریه پایپولار ساینس در آمریکا، وی را به‌عنوان یکی از ۱۰ ذهن جوان برگزیده سال ۲۰۰۵ معرفی کرد و از سوی مجله نیچر نیز، به‌عنوان یکی از ۱۰ فرد مهم سال ۲۰۱۴ نیز انتخاب شد. در ابتدای تابستان سال ۱۳۹۶، پروفیسور میرزاخانی به دلیل بیماری سرطان در بیمارستان بستری شد و به دلیل سرایت بیماری به مغز استخوان وی، دارفانی را وداع گفت.

برگزاری نمایشگاه کتاب



۲۰ اردیبهشت امسال آغاز سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بود که اعداد و ارقام عجیبی را در آمار فرهنگی کشور آن هم پس از دو سال وقفه، به ثبت رساند. حضور ۲۸۰۰ ناشر داخلی و نمایندگان فرهنگی ۳۲ کشور بزرگ مثل سوئیس، ایتالیا، فرانسه، چین، کره جنوبی، انگلستان، استرالیا، هلند، آمریکا، آلمان و اسپانیا در نمایشگاه کتاب امسال، نشان از جاذبه‌افزاینده رویداد بین‌المللی در تقویم رخدادهای جهانی دارد.

در این دوره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با افزایش ۱۰ درصدی یارانه خرید کتاب نسبت به سالهای قبل، قدم دیگری را در جهت ثبت رکوردی جهانی برداشت. در بخش حضوری نمایشگاه امسال، فقط در روز نخست، ۱۳ هزار و ۳۱۵ تراکنش خرید به ارزش بالغ بر ۱۶ میلیارد و ۲۲۳ میلیون ریال ثبت شده که در نوع خود رکوردی کم نظیر است.

در این دوره از نمایشگاه، از گروه موضوعی کودک و نوجوان استقبال بیشتری صورت گرفت. پس از آن نیز به ترتیب کتاب‌ها در گروه موضوعی ادبیات، علوم اجتماعی، دین و تاریخ و جغرافیا بیشترین میزان فروش را داشتند. همچنین در این دوره ۵۷.۵۱ درصد فروش کتاب به کتاب‌های تالیفی و ۴۱.۹۸ درصد به آثار ترجمه‌شده اختصاص داشت.

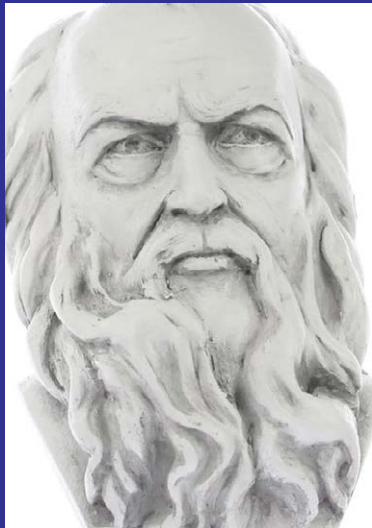
یادبود سُعرای بزرگ ایرانی



اردیبهشت ماه، سالروز بزرگداشت سه نفر از سُعرای بزرگ ایران زمین یعنی فردوسی، عطار و خیام است. امسال به دلیل تقارن اردیبهشت با فوت یکی از شاهنامه‌پژوهان ادبیات به نام محمد علی اسلامی ندوشن، سالروز بزرگداشت فردوسی بیشتر از بقیه مورد توجه تحلیلگران قرار گرفت.

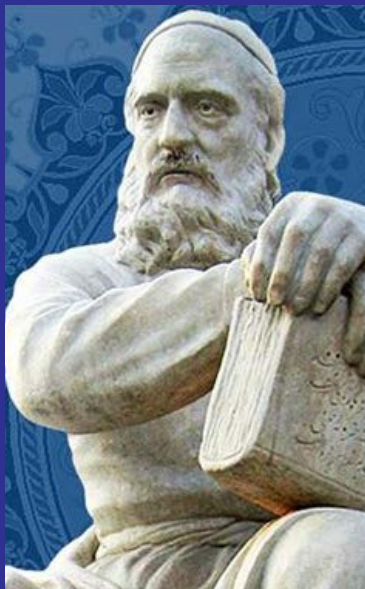
البرز و کیش دو مقصدی بود که نشست‌هایی را به همین مناسبت برگزار کرده و در وصف شاهنامه فردوسی، تقدیر و تجلیل‌های متعددی را منتشر کردند.

شاهنامه حکیم طوس، بی‌تردید ارزشمندترین و بزرگ‌ترین سند هویت ملی ایرانیان است؛ سندی که واژه واژه آن با خون دل و دیده پیر



فرزانه و خردمند دیار اندیشه و حکمت بر خاک این دیار و بر دل‌های اندیشه‌ورزان حک گردیده است. شاهنامه در واقع گزیده همه میراث ایران باستان است که در سده چهارم ه.ق، به‌ویژه میان دهقانان آن روزگار زنده بود. آنان شاهنامه را چون داستانی ساده نمی‌نگریستند؛ بلکه به چشم آنان شاهنامه سرچشمه گذشته آنان و نگاهبان آگاهی ملی‌شان بود.

آنچه که فردوسی به آن می‌پرداخت، جدای از جنبه شعری، دانش‌ورانه نیز بود. او توانست



از میان انبوه دانسته‌هایی که در دسترس داشت، مطالبی را گزیده و گردآوری کند که در یاد ایرانیان، ترکان و هندیان زنده بماند. درون‌مایه‌های گونه‌گون شاهنامه بی‌واسطه از ادب اخلاقی فارسی میانه گرفته شده‌اند. آرمان و باور شاهنامه که در سراسر آن به گونه‌ای یکدست به چشم می‌خورد، از ایران روزگار ساسانی آمده است.

روز ملی توسعه

گرچه واژه توسعه از قرن چهاردهم میلادی برای توضیح برخی پدیده‌های اجتماعی به کار رفته است، اما استفاده وسیع از آن به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ مربوط می‌شود. امروزه این واژه بیشتر رنگ و بوی اقتصادی به خود گرفته و در معیاربندی‌های ملی جوامع مطرح می‌گردد.

در اردیبهشت ماه امسال نشستی به همت خانه اندیشمندان علوم انسانی و به مناسبت روز ملی توسعه برگزار و اساتیدی همچون محسن رنانی، مقصود فراستخواه و مجتبی



توسعه به صورت پراکنده بوده و چارچوب تحلیلی درستی را در اختیار کارگزاران سیاسی قرار نمی‌دهد.

راه حل برون‌رفت از این وضع به نظر اساتید حاضر در این نشست، گفتگو و تعامل و همگرایی روشنفکران و اندیشمندان کشور در حوزه توسعه متوازن و پایدار است که به شکل دهی گفتمان ملی توسعه و جلوگیری از هدررفت منابع ملی منتهی می‌شود.



لشکرپلویکی در آن سخنرانی کردند.

این افراد بر این مساله متفق‌القول بودند که در غیاب حضور نخبگان فکری، تعیین مدل و معیارهای توسعه به دست دولت‌ها و سیاستمداران افتاده و منابع ملی را به آن سمت برده‌اند.

همچنین در این نشست نسبت به این مساله هشدار داده شد که فعالیت نخبگان در حوزه



سالروز تحریم تنباکو



نهضت تنباکو، عنوان جنبش سراسری مردم ایران به واگذاری انحصار بازرگانی توتون و تنباکو به یک شرکت انگلیسی است. این قرارداد توسط ناصرالدین شاه قاجار امضا شد و مخالفت‌های زیادی را از سوی مردم و علما به همراه داشت. سردمدار این عرصه نیز میرزای شیرازی فقیه بزرگ عالم تشیع بود.

میرزا در سامرا مقیم بود و در ۲۷ ذیحجه ۱۳۰۸ تلگرافی برای ناصرالدین شاه ارسال کرد و صریحاً از اعطای امتیاز بانک و توتون و تنباکو و راه آهن و نظایر آن به بیگانگان و مداخله آنها در امور کشور انتقاد کرد. او از شاه خواست «این مفساد را به احسن وجه تدارک» نماید اما نتیجه‌ای نداشت.

فکر تحریم تنباکو نخستین بار در اصفهان از سوی آقا نجفی مطرح شده و در همانجا نیز پیش از تحریم سراسری به اجرا درآمده بود اما صدور فتوایی از میرزای شیرازی در جمادی‌الاول ۱۳۰۹ قمری، حجت را بر همگان تمام کرد.

مردم با خوشحالی و هیجان از این حکم استقبال کردند و با وجود سخت‌گیری مأموران دولتی حکم تحریم به سرعت تکثیر و منتشر شد و از طرف علما و تجار به تمام شهرهای ایران مخابره گردید.

سرمقاله

دین یکی از حقایقی است که همواره در زندگی انسان حضور جدی داشته و در همه ادوار بشری تاثیر عمیقی بر تفکر و رفتار انسان‌ها نهاده و مایه معنابخشی به زندگی بوده است. حتی در جهان معاصر نیز که سایه بت‌های مادی بر سر انسان سنگینی می‌کند، همچنان بشر نیاز به دین‌رادر خود احساس می‌کند.

یکی از چالش‌های مهم انسان با مقوله دین که مخصوصاً در دوران مدرن و با پیدایش سبک‌های مختلف زندگی، به آن توجه شده، تغییرات حاصل‌شده در زندگی و فرهنگ جوامع است که غبار کهنگی به چهره ادیان سنتی می‌پاشد.

جستجوی پاسخ این سوال که دین در تقابل با امور جدید به چه شکل ظاهر شده و چه تدابیری برای اینکه بتواند در اعصار، حیات داشته و همیشه کارآمد و به‌روز باشد، عرضه می‌کند؟ یکی از دغدغه‌های اصلی بشر دیندار در دوران مدرن است.

ظهور رنسانس در عالم مسیحیت، پاسخ این سوال را در اصلاح ساختار اصلی دین معرفی کرده و پروژه «اصلاحات دینی» را رقم زد. رویکرد این پروژه و طرفداران آن این بود که اولاً انسان هیچ ذات و خصلت ثابتی نداشته و تمام احکام مربوط به آن مدام در حال تغییر است؛

ثانیاً ادیان سنتی به دلیل وجود قوانین ثابت، توان همراهی با تغییرات زندگی انسان را نداشته‌اند؛ از این رو مُصلحان دینی باید تلاش کنند تا علاوه بر به‌روزرسانی مسائل و قوانین دینی، پای دین را از حوزه‌های اجتماعی که بیشترین تغیر را در خود شاهد هستند، بیرون بکشند.

اصلاحات دینی، سوغاتی غربی است که به مرور زمان به جوامع مختلف صادر شده و از صدسال پیش به جهان اسلام نیز سرایت کرده است.

خلق واژه «پروتستانتیزم اسلامی» در دهه ۳۰ توسط روشنفکران ایرانی، نشان از حضور این تفکر در میان اندیشمندان دیندار و

جدی بودن خطر آن دارد.

درست به همین جهت، برخی از علما و متفکرین اسلامی با درک و احساس این خطر، دست به قلم شده و ساختمان فکری اصلاح‌گران را فروریختند. آنها با توجه دادن بشر به فطرت ثابت و خدادادی خود، در واقع موطن ثابتی را در وجود آن معرفی کرده و با ارائه قوانین متغیر دین اسلام، خیال بشر مدرن را از تطبیق قوانین دینی با مقتضیات متغیر زمان راحت نمودند.

یکی از افرادی که به جرات می‌توان او را در زمره مهمترین اندیشمندان جهان اسلام در قرن اخیر و مقابله‌کنندگان با جریان روشنفکری قرار داد، استاد شهید، مرتضی مطهری (ره) است. ایشان همچون روشنفکران، ریشه عقب‌ماندگی جهان اسلام در زمانه معاصر را دینی توصیف می‌کرد اما برخلاف آنان این مقوله را نه به اصل دین بلکه به دینداری مردم مسلمان مربوط می‌ساخت. از منظر این استاد وارسته، امروزه تفکر دینی و خوانش انسان از دین، در اسارت دو مقوله تحجر و تجدد قرار گرفته و پای پرواز و رشد را از او گرفته است. از این رو به نظر ایشان مشکل نه در اصل دین بلکه در تفکر و خوانش دینداران از دین است که راه حل آن چیزی جز اصلاح‌گری نیست؛ البته ایشان برای جدا کردن پروژه کاری خود از روشنفکران، واژه «احیاء تفکر دینی» را به جای «اصلاح دین» قرار می‌داد.

شهید مطهری را می‌توان از معدود روحانیون و مجتهدین معاصری دانست که بی پروا و با لحنی تند، نسبت به خرافات رایج در سبک زندگی دینی مردم ایران سخن گفته و با متحجرین به مبارزه می‌پردازد. ایشان نه تنها محبوبیت اجتماعی خود را تحت تاثیر همین مبارزه در آن زمان از دست داده و مورد طعن برخی از علمای خراسان قرار گرفت، بلکه حتی جان خویش را نیز در همین مسیر فدا کرده است. این حرکت احیاگرانه آنقدر سنگین بوده که امروزه برخی از روشنفکران با استناد به حملات استاد مطهری به برخی از مظاهر دینداری، ایشان را در مقابل اندیشمندان دینی و انقلابی قرار داده و از بیانات ایشان برای حمله و تمسخر مناسک دینی بهره می‌گیرند؛ غافل از آنکه شهید بیشتر از متحجرین، با متجددین زمانه خود سر جنگ داشته و عمر خود را تا حد زیادی صرف مبارزه با افکار سکولاریستی و مارکسیستی کرده است.

هر سال در ایام شهادت این روحانی فرهیخته (۱۲ اردیبهشت ماه)، پیام‌ها و تولیدات علمی متفاوتی در فضای مجازی و علمی کشور منتشر می‌گردد. پروژه احیای تفکر دینی یکی از مهمترین موضوعاتی است که امسال در ایام شهادت ایشان مورد توجه تحلیل‌گران در فضای مجازی و مجامع علمی و آکادمیک قرار گرفت و دو گروه روشنفکران و اساتید انقلابی را در مقابل یکدیگر قرار داد. نشریه دیده‌بان اندیشه نیز به مقتضای رسالت تبیین‌گرایانه خود در این شماره به منظور ارائه فهمی عمیق از اندیشه استاد مطهری، چند محور را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. واژه‌شناسی اصلاح و احیاء

اصلاح‌طلبی یکی از لوازم مسلمانی و جزئی از رسالت انبیا و اولیای خداست که به مسلمانان نیز ارث رسیده است؛ اما باید توجه داشت که واژه اصلاحات امروزه به دلیل تکرر در استعمال، به قرائت روشنفکری از دین انصراف

پیدا کرده و ریشه در اعتقاد به وجود مفاسد در دین اسلام دارد که تفاوت‌های بنیادین اسلام با ادیان دیگر را نادیده می‌گیرد. بر این شهید مطهری واژه احیاء را برای پروژه دینی خود انتخاب کرده و آن را به ساحت دینداری جوامع مسلمان ربط می‌دهد. احیای تفکر دینی در نگاه شهید مطهری، تبیین صحیح مسائل دینی، در چهارچوب اندیشه شیعه، بر مبنای عقلانیت دینی است؛ و هدف از این تبیین، اولاً رسیدن به درک صحیح از مسائل اسلام و ثانیاً تنظیم اعمال فردی و اجتماعی خود بر اساس آن درک صحیح است.

۲. مقدمات پروژه احیاگری شهید مطهری

آنچه موجب شد اندیشمندی همچون شهید مطهری به احیاگری بپردازند و بر ضرورت توجه به آن تأکید بورزد، وضعیت اسف‌بار و نیمه‌جان و زنگارگرفته چهره دین در میان دین‌داران و عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان در دنیای پیشرفته و فناوری محور کنونی بود. از این رو ایشان مهمترین هدف پروژه کاری خود را احیای تمدن اسلامی و برگرداندن عزت به جوامع مسلمان با دورکردن خرافه و استعمار از آنها معرفی می‌نماید. ایشان افراط و تفریط در خوانش از دین را مهمترین مانع در مسیر احیاگری توصیف کرده و نسبت به عمل‌گریزی مسلمانان انتقاد می‌کرد. بر همین اساس در معرفی ویژگی‌های احیاگر واقعی، به دو مساله تعادل و عمل‌گرایی توجه ویژه‌ای نشان می‌داد.

۳. مدل احیاگری شهید مطهری

استاد مطهری در پروژه احیاگری خود، ابتدا به شناسایی ضعف‌های موجود در کار احیاگران مسلمان همچون محمد اقبال پرداخته و بعد از آن وارد بحث تفصیلی از رابطه دین اسلام و مقتضیات زمان می‌شود. از نظر ایشان نه تمام قوانین اسلام ثابت بوده و نه تمام امور انسانی متغیر است. در ادامه ایشان به برخی از راهبردهای لازم برای احیاگری تفکر صحیح دینی مثل نظام‌مندسازی تفکر دینی و معرفی الگوهای صحیح برای جامعه دینی اشاره کرده و تبعات هر کدام را برمی‌شمرد. در نهایت نیز این عالم وارسته، بازنگری در مفاهیم، مبارزه با التقاط و تحجر و احیای عمل‌گرایی در جامعه اسلامی را از مهمترین موارد نیاز به احیاء معرفی می‌کند.

۴. تفاوت احیاگری شهید با اصلاحات روشنفکری

مدل احیاگری شهید، تفاوت‌های اساسی با مدل اصلاح‌گری روشنفکران دارد؛ از این رو نمی‌توان آنها را در یک کاسه قرار داد. خوانش شهید از مقولاتی همچون دین، فقه و خود واژه اصلاح به کلی متفاوت از خوانش روشنفکری است. درون‌دینی بودن روش کاری شهید مطهری، به کلی مسیر ایشان را از گروه‌های دیگر جدا می‌سازد. تفاوت در ابزار احیاگری از دیگر تمایزات کاری استاد با جماعت روشنفکر است. هدف احیاگری شهید مطهری انتقاد و هدف دیگران ناظر به روحیه محافظه‌کاری آنها است؛ از این رو لوازم احیاء و اصلاح دو طرف نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود. روشنفکران اصل دین و مبانی آن را نیازمند اصلاح می‌دانند و شهید مطهری، دینداری مسلمان و خوانش ما از دین را. در مورد تعریف انسان احیاگر یا مصلح نیز، قید فقیه بودن است که مسیر شهید را از روشنفکران جدا می‌نماید.

بخش اول

گزارش رصد

مهمترین پیام‌های رسانه‌ای پیرامون موضوع احیای تفکر دینی شهید مطهری



محورهای کلی رصد شده در این شماره

احیای تفکر دینی شهید مطهری

منطق احیای شهید مطهری

منطق پیشین اصلاحات



علی دژاکام
پژوهشگر فلسفه و کلام



حجت‌الله جوانی
عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا

عقلانیت فلسفی



محسن آرمین
روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی

اندیشه علامه طباطبایی



قاسم پورحسن
دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

ویژگی‌های احیاگر

تعمیم به روشنفکران



عبدالله نصری
استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

تاکید بر روحانی بودن



سید احمد غفاری
هیات علمی موسسه حکمت و فلسفه

حیطه احیای

مسائل اجتماعی و سیاسی



عماد افروغ
نویسنده و جامعه‌شناس

مسائل دینی و اخلاقی



وحید سهرابی‌فر
استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

ابزار احیای

فقه



حسن رحیم‌پور ازغدی
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

فلسفه



سید حسن اسلامی
دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

کیفیت احیای شهید مطهری

اصلاحات روبنایی و بی‌اهمیت



مهدی جمشیدی
هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

اصلاحات روبنایی و بی‌اهمیت



حسن محدثی
هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

ابعاد احیای

بُعد عملی

اصلاحات در بدنه روحانیت



علی اکبر ذاکری
هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

برقراری عدالت اجتماعی



حامد پوررستمی
دانشیار دانشگاه تهران

مبارزه با استبداد و استعمار



محمد سروش محلاتی
نویسنده و دین‌پژوه

بُعد اندیشه‌ای

نقد همدلانه اندیشه‌ها



محمد کرمی‌نیا
دکتری دانشگاه قرآن و حدیث

مبارزه با خرافات



حداد عادل
رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

مبارزه با روشنفکری



عیسی عیسی‌زاده
استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

احیای تفکر صحیح دینی



سعید سعادت
معاون ستاد عالی کانون‌های مساجد

بازخوانی مفاهیم دینی



محمدحسین یزداننده
استاد دانشگاه رضوی مشهد

پیشگفتار

اصلاح دینی از جمله مقولات پرجاذبه و پرطرفداری است که اقشار مختلف به آن توجه کرده‌اند؛ این توجهات به شکل‌گیری مباحث دامنه‌دار و تعاریف متفاوتی از دین و اصلاح منجر شده و رویکردهای مختلف را در مقابل یکدیگر قرار داده است. به دلیل همین آشفتگی است که الگوهای بیگانه اصلاحات از غرب به جهان صادر شده و حتی جوامع اسلامی را با خود درگیر کرده است.

از این رو علمای اسلام و مخصوصاً تشیع کمر همت بسته و تمام نیروی خود را برای ارائه مدل اصلاح دینی مطلوب به کار بستند. در این بین و درکنار نام افرادی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد اقبال، قطعاً باید نام شهید مظلوم، استاد مرتضی مطهری(ره) را جاداد.

رویکرد اصلاحی داشتن ایشان به مقوله دین، از جمله مسائلی است که گروه‌های مختلف نسبت به آن متفق‌القول بوده و اندیشمندان با گرایش‌های همسو و متعارض، بر آن صحنه نهادند. مهمترین دلیل این نکته شفافیت مواضع و عبارات شهید و بحث‌های فراوان او در جهت تحقق اصلاحات موردنظر خویش است. او به صراحت اظهار می‌کند:

«به‌رغم بعضی تشابهات، یک جایی راه اسلام از لیبرالیسم جدا می‌شود؛ یک جایی راه اسلام از مارکسیسم و از فاشیسم جدا می‌شود و آنجا دیگر نباید از ترس متهم شدن به املی با کسی تعارف کرد» و با این بیان، مسیر خود را از چپ و راست جدا می‌کند.

نکته مهمی که در این بین باید به آن اشاره کرد این است که استاد مطهری برای برحذر بودن از بار غربی و مدرن واژه اصلاح، واژه احیاء را برای پروژه کاری خود برمی‌گزیند. شهید مطهری در باب

۱. سعید سعادت، یادداشت با عنوان اصلاح‌طلبی دینی از منظر شهید مطهری(ره)، روزنامه کیهان، ۴ خرداد ۱۳۸۸.

احیاءگری تفکر دینی از دو بعد با جناحین خویش وارد بحث شده است. ایشان با روحانیت از یک طرف و با روشنفکران مسلمان از طرف دیگر وارد مخاطبه می‌شود. مباحثی همچون اسلام و مقتضیات زمان، اجتهاد پویا، تحریفات تاریخی عاشورا و مسائل اجتماعی مثل رانندگی و حجاب زنان از جمله میدان‌های درگیری شهید با این دو گروه است.

علیرغم توافق بر اصل احیاءگری شهید مطهری، در بین منتقدین و اندیشمندان، اختلاف نظرانی در مورد بخش‌های مختلف این مدل فکری وجود دارد. اختلاف در مورد اینکه احیاءگری شهید مبنایی است یا سطحی؟ تعلق اندیشه‌ای شهید در این پروژه به کدام جناح است؟ ویژگی‌های احیاءگر واقعی از منظر شهید کدامند؟ ابزار لازم برای احیاءگری از منظر شهید چیست؟ حیطه‌های احیاءگری محدود به حوزه‌های فردی است یا حوزه‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود؟ چه مواردی از دین نیاز به احیاءگری دارند؟

به منظور پیدا کردن پاسخ این سوالات و در مقام دیده‌بانی برای این عرصه از حوزه اندیشه دینی، نشست‌ها، یادداشت‌ها و سخنرانی‌های بازتابی در فضای مجازی و همچنین مقالات علمی منتشرشده در نشریات داخلی مورد رصد قرار گرفته و نتیجه رهگیری آنها در قالب چند محور کلی ارائه می‌گردد:

۱. **کیفیت احیاءگری شهید مطهری**

۲. **منطق احیاءگری شهید مطهری**

۳. **ویژگی‌های احیاءگر از منظر شهید مطهری**

۴. **ابزار احیاءگری از منظر شهید مطهری**

۵. **حیطه‌های احیاءگری از منظر شهید مطهری**

۶. **ابعاد احیاءگری از منظر شهید مطهری**

۱. کیفیت احیاءگری شهید مطهری

همانطور که بیان شد روحیه احیاءگری و ترمیم، ازجمله خصوصیات است که در تمام اظهارنظرها و بحث‌های علمی انجام‌شده پیرامون شخصیت شهید مطهری، بدان اذعان می‌شود؛ این مسئله از سوی هیچ‌یک از مخالفان و موافقان منظومه فکری اسلامی و انقلابی ایشان نفی نشده است؛ هرچند در ترسیم کیفیت و شاخصه‌های این ویژگی، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ از باب مثال، حسن محدثی در مقام مقایسه جهت‌گیری اصلاحی شهید مطهری و شریعتی، ترجیح می‌دهد این روحیه شهید مطهری را ترمیم‌گرایی بنامد:

«در موضوع تفاوت در مواجهه با دین که آن را به موضوع اصلاح دینی مرتبط می‌کنم، مطهری و شریعتی هر دو معتقد به پروژه اصلاح دینی هستند و این مسئله وجه مشترک جدی آن‌هاست؛ اما در اینجا به تعبیر خودم، مطهری ترمیم‌گراست و شریعتی را بازسازی‌گرا می‌دانم. مطهری معتقد است که ما باید اصلاحات روینایی کنیم که به آن رفورمیسم دینی می‌گویند؛ اما شریعتی معتقد است که ما باید از اساس دین را بازسازی بکنیم. شریعتی به صراحت این نگاه را نقد می‌کند که تغییرات روینایی در دین فایده‌ای ندارد. تصور می‌کنم این نقد شریعتی متوجه مطهری است. به همین دلیل در نقد دین، مطهری برخی از مؤلفه‌های دین را نقد می‌کند ولی نقد شریعتی ریشه‌ای تراست و کلیت دین را نقد می‌کند.»^۱

اما دیگران، این تحلیل را نمی‌پذیرند و شهید مطهری را احیاءگری واقعی می‌دانند که البته خط‌کشی خود را با تجدد و اصلاح‌گری به معنای غرب، حفظ کرده است و اصلاح دینی به آن معنی را دنبال نمی‌کند؛ مهدی جمشیدی در این باره اینگونه می‌گوید:

۲. حسن محدثی، نشست با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.

در تفسیر غالب، احیاءگری دینی در دیدگاه شهید مطهری، نه نسبتی با اصطلاح رنسانسی آن دارد و نه اصطلاح رواج یافته میان برخی جریانات اسلامی مانند سید قطب، سید جمال و عبده؛ اصلاً واژه اصلاح دینی زمینه و سیاقی دارد که مربوط به حوزه مغرب زمین است و آن هم به دلیل جزمیت غیرعقلانی‌ای که در دوران میانه و الهیات مسیحی بود، شکل گرفت.

«من معتقدم مطهری و شریعتی هر دو مجدد بودند. مسلم است که مطهری متجدد نبوده است؛ اما شریعتی اگرچه ادبیات تجدیدی را دست‌مایه بحث‌های خود قرار داد اما آن پوششی بیش نبوده و عمق و جان بحث‌های شریعتی ابداً با گفتمان تجدد نسبتی ندارد و هر مفهوم تجدیدی که به کار می‌برد سعی می‌کند یک روایت و قرائت دینی از آن ارائه دهد. از این جهت من هر دو را احیاءگر می‌دانم و معتقدم هر دو درد دین دارند.»^۱

این توصیف را می‌توان در بیان اندیشمندان دیگر نیز یافت؛ سروش محلاتی می‌گوید:

«مسئله اصلاح دینی، محور دغدغه‌های شهید مطهری است؛ ایشان واقعاً متفکری در زمینه اصلاح دینی است و با این نگاه، متفکران دیگری را که بتوان در ردیف ایشان قرار داد، نمی‌شناسم. فیلسوف و متفکر و فقیه زیاد داریم، اما این که کسانی باشند و دغدغه اصلاح دینی داشته باشند، این افراد نادر هستند. تعبیری را از ایشان می‌گویم و آن اینکه «باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام در روح ما نیست و این فکر در مغزهای ما مسخ شده است، توحید ما توحید مسخ شده است، نبوت ما مسخ شده است، امامت و ولایت ما مسخ شده است، تمام دستورات اصلی اسلام در فکر ما تغییر شکل داده است، در دین صبر است و زهد است و تقوا است و توکل است، تمام این‌ها بدون استثنا به‌صورت مسخ‌شده در ذهن ما موجود است». کسی که این تلقی را داشته باشد، قهراً انگیزه بسیار قوی پیدا می‌کند و نگاهش در تبیین دین عوض می‌شود، هر مسئله‌ای را که می‌خواهد مطرح کند از این زاویه است که با یک اسلام وارونه در جامعه خود مواجه هستیم و این طور نیست که مردم از اسلام فاصله داشته باشند و بی‌ارتباط باشند. خیر، در این است که اسلام را داریم و نداریم و گویا اسلام هم هست و هم نیست. در جای دیگری دارند که طرز تفکر مسلمانان در مورد اسلام آسیب دیده، بلکه وارونه شده، بلکه مسخ شده، دیگران را به اسلام نمی‌شود دعوت کرد، جامعه امروز مسلمانان بزرگ‌ترین مایه تبلیغ علیه اسلام است، احتیاجی نیست دشمن علیه ما تبلیغ کند، وضع خود ما و رفتار خود ما و تفکر خود ما مهم‌ترین وسیله برای تبلیغ علیه اسلام است.»^۲

محسن آرمین نیز معتقد است:

«گوهر و رویکرد عام مطهری به دین و جامعه رویکردی عقلانی و اصلاحی بود. اگر از من بپرسید مطهری یک متفکر انقلابی بود می‌گویم خیر او یک مصلح فکری و اجتماعی بود. وجه اصلاحی در اندیشه‌های دینی و اجتماعی او بر وجوه دیگرش برتری دارد. به آثار مطهری بنگرید، اصلاح اندیشه دینی و اندیشه اجتماعی را برجسته‌ترین وجه در این آثار می‌بینید».^۳ اساساً منشأ این جهت‌گیری و ویژگی در شهید مطهری، در کلام خود ایشان منعکس است: «اصلاح‌طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به‌حکم اینکه مسلمان است اصلاح‌طلب و لااقل طرفدار اصلاح‌طلبی است؛ زیرا اصلاح‌طلبی، هم به‌عنوان یک شأن

۱. مهدی جمشیدی، نشست با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.

۲. محمد سروش محلاتی، نشست با عنوان دغدغه اصلاح دینی؛ وجه تمایز شهید مطهری از سایر متفکران هم‌عصر، خبرگزاری ایکنا، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۳. محسن آرمین، مصاحبه با عنوان مطهری؛ مصلح فکری و اجتماعی، ویسایت تاریخ ایرانی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰.

پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است. پس هر مسلمان آشنا به وظیفه از آن جهت که خود را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند نسبت به اصلاح اجتماعی حساسیت خاص دارد.»^۴

۲. منطق احیاءگری شهید مطهری

در تفسیر غالب، احیاءگری دینی در دیدگاه شهید مطهری، نه نسبتی با اصطلاح رنسانسی آن دارد و نه اصطلاح رواج یافته میان برخی جریانات اسلامی مانند سید قطب، سید جمال و عبده؛ قاسم پورحسین در این باره اینگونه توضیح می‌دهد:

«اصلاً واژه اصلاح دینی زمینه و سیاقی دارد که مربوط به حوزه مغرب زمین است و آن هم به دلیل جزمیت غیرعقلانی‌ای که در دوران میانه و الهیات مسیحی بود، شکل گرفت. وقتی ما از اصلاح دینی صحبت می‌کنیم، لزوماً ذهن ما معطوف به یک زمینه‌ای که لوئر و کالون به وجود آوردند، می‌شود و الان هم در حوزه فلسفه دین نحله‌ای تحت عنوان معرفت‌شناسی اصلاح‌شده یا کالوینیسم داریم؛ بنابراین در یک دوره‌ای به‌خصوص از دهه ۳۰ به بعد برخی از متفکرین ما واژه پروتستان‌تیزم اسلامی و اصلاح دینی را به کار می‌بردند. ما نباید ذیل این مسئله از متفکران اسلامی، به‌خصوص از شهید مطهری که آرای او از آموزه‌های دینی برگرفته است یاد بکنیم. لذا حتماً باید توضیح دهیم مراد ما از اصلاح دینی چه هست و بعد کوشش متفکران اسلامی را بیان کنیم. تقریباً از زمان سید جمال در جهان اسلام به‌واسطه مواجهه با مغرب زمین، پرسشی به وجود آمده بود که چرا در دوره انحطاط و زوال به سر می‌بریم؟ و نگاه به گذشته تمدن اسلامی به‌خصوص دوران زرین اسلامی این پرسش را پررنگ‌تر می‌کرد. متأسفانه بعد از

۴. علی دژاکام، یادداشت با عنوان اصلاحات دینی- اجتماعی از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری، ویسایت راسخون، ۱۰ اسفند ۱۳۸۶.

سید جمال، به‌خصوص در میان شاگردان رشید رضا، انحراف بزرگی رخ داد و حتی من معتقدم عمده‌ای از تفکر اخوان هم در‌زمره سلفی‌گری و گذشته‌گرایی است. با این‌وصف نباید دیدگاه مطهری و متفکران حوزه دینی ایرانی را در ذیل تلاش حوزه مصر یا بخش غربی تمدن اسلامی بدانیم. پس یک تفاوت بنیادین میان آرای شهید مطهری و دیگران در باب بازاندیشی که در حوزه دین در ایران صورت گرفته با آنچه در بیرون ایران رخ داده، وجود دارد. بیرون ایران حتی در مورد اقبال هم همین‌طور است و شهید مطهری با نگاه نقادانه به اقبال در مورد احیای تفکر دینی نگاه می‌کند.»^۱

با نگاهی دیگر می‌توان جایگاه شهید مطهری در میان رویکردهای اصلاحی را چنین تبیین کرد:

«سه جریان اصلاح دینی در آثار شهید مطهری مطرح می‌شود: یک مورد جریان بیرون از اسلام است؛ مانند جریانی که در مسیحیت وجود داشت و فکر کردند که باید آن را اصلاح کنند. این یک جریان است که شهید مطهری بدان پرداخته است. جریان دوم، جریان اصلاح دینی بیرون عالم تشیع و در دنیای اهل سنت است؛ کسانی مانند محمد عبده یا اقبال لاهوری به این بحث با تعابیر مختلف پرداخته است. شهید مطهری نیز در برخی از آثار خودشان این بحث را دنبال کرده و آراء و نظرات دیگر متفکران اسلامی را در فضای اهل سنت و در زمینه اصلاح دینی پیگیری کرده است. اما قلمرو خاص ایشان مسئله اصلاح دینی در خصوص اندیشه شیعی است. اعتقاد ایشان این بود که ما در جامعه اسلامی خودمان، دچار نوعی از انحطاط فکری هستیم و از تفکر اسلامی فاصله گرفته‌ایم و درک ما از اسلام ناصواب است و به همین دلیل عمل ما نیز ناصواب است؛ تا وقتی فهم خود را از

۱. قاسم پورحسن، حسن، مصاحبه با عنوان پروژه اسلام دینی در سنت فکری مطهری، خبرگزاری مهر، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸.

اصلاح دینی در نگاه شهید مطهری، تبیین صحیح مسائل دینی، در چهارچوب اندیشه شیعه، بر مبنای عقلانیت دینی است؛ و هدف از این تبیین، اولاً رسیدن به درک صحیح از مسائل اسلام و ثانیاً تنظیم اعمال فردی و اجتماعی خود بر اساس آن درک صحیح است. در این نوع رویکرد اصلاحی، هیچ جزئی از احکام اسلام شیعی به بهانه سازگار شدن با زمانه و فرهنگ مدرنیته حذف، کم‌رنگ یا عوض نمی‌شود و نوع برخورد ما با دین، منفعت طلبانه نیست.

اسلام تصحیح نکنیم، جامعه ما از نظر عملی هم اصلاح نمی‌شود.»^۲

از طرف دیگر برخی اصرار دارند تا اندیشه احیاگرانه شهید مطهری را در امتداد اندیشه استاد ایشان یعنی علامه طباطبایی ملاحظه کنند:

«شاید بتوانیم بگوییم علامه طباطبایی به‌عنوان یک منشأ و مبدأ در دوره جدید تلقی می‌شود و همه متفکران بعد از علامه را باید ذیل علامه قرار داد؛ اما شهید مطهری تلاش کرد تا بحث بازاندیشی دینی را به حوزه انضمامی بیاورد و آن‌ها را در حوزه اجتماعی بیشتر ببیند. ولی درعین حال نمی‌توانیم شهید مطهری را بدون علامه طباطبایی ببینیم. در باب بازاندیشی دینی، مطهری تلاش کرده بود در پرتو نگاه علامه، مهم‌ترین بنیان را در باب عقلانیت دینی قرار دهد؛ یعنی گوهری که در هیچ کجای دنیای اسلام در ۲۰۰ سال اخیر شکل نگرفته بود.»

در غرب ابتدا روحانی و کشیش به‌جای خدا نشست و به‌جای وصل بین خدا و خلق، فصل کرد. بعد مرجعیت فکری به‌جای مذهب، به علوم و تجربه بشری و به‌جای کشیش به دانشمند منتقل شد و بعداً از آن مکتب‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌های بشری، به‌جای دین نشستند و نظریه‌پردازها و ایدئولوگ‌ها و روشنفکرهای لائیک در جای پیامبران قرار گرفتند. در این دستگاه‌ها دین یک معرفت مستقل معتبر نبود؛ بلکه فلسفه‌های عقلی بشری، معرفت بود. بعد این دستگاه‌ها حذف شد و علم تجربی تنها منبع اصیل معرفت شد. بعد علم تجربی هم مورد شک قرار گرفت و ایدئولوژی‌های ساختگی بشری به‌عنوان شریعت جدید تلقی شدند و حالا آن‌ها هم شکست خورده‌اند و دوره تکثرگرایی، گفتمان‌ها، شکاکیت، نسبیت و پوچ‌گرایی فرارسیده و فصل ایدئولوژی‌ها به پایان آمده است.

شهید مطهری با حساسیت نسبت به این مساله می‌گوید: مراقب باشید، عده‌ای می‌خواهند عیناً ما جرای مسیحی اروپایی را در جهان اسلام تکرار کنند و اسمش را هم روشنفکری دینی یا غیردینی بگذارند.»^۳ ایشان تصریح می‌کند که روحانیون و روشنفکران نباید فکر کنند که می‌توانند جای پیامبران را بگیرند؛ زیرا قرار نیست کسی جای پیامبران بنشیند. خاتمیت معنی‌اش این نیست که دوره پیامبران گذشته و دیگر نیازی به پیامبران نیست؛ بلکه خاتمیت به این معناست که دیگر نیاز به پیامبر جدیدی نیست؛ یعنی آخرین پیامبری که آمد، پیامبری برای همیشه و برای همه بشریت بود و آنچه لازم بود که خدا با بشر در میان گذارد از طریق او در میان گذاشته است و دیگر چیزی نمانده که خدا باید بگوید و نگفته باشد.

از این بیان روشن می‌شود که استاد مطهری ضمن انتقاد از احیاگرانی چون عبده و اقبال که روی این نوع تجددگرایی افراطی حرکت کرده‌اند، اصلاح‌گری را به معنای محور قراردادن تجدد و تصرف در اسلام قبول ندارند. ایشان جوامع اسلامی را نیازمند عالمان و متفکرانی می‌داند که علاوه بر آشنایی عمیق با اسلام، ذهنیت امروزی هم داشته باشند؛ یعنی به روزگار خود تعلق داشته و دردها و نیازهای جوامع اسلامی را درک کنند و بر اساس مبانی اسلامی در آموزه‌های اسلام بیاندیشند و نوآوری کنند.

۲. محمد سروش محلاتی، نشست با عنوان دغدغه اصلاح دینی؛ وجه تمایز شهید مطهری از سایر متفکران هم عصر، خبرگزاری ایکنا، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۳. حسن رحیم پور ازغدی، مؤلفه‌های اصلاحات دینی و نقد آراء مخالف، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۸، ۱۳۸۰.

از مجموع بیانات، می‌توان چنین گفت که اصلاح دینی در نگاه شهید مطهری، تبیین صحیح مسائل دینی، در چهارچوب اندیشه شیعه، بر مبنای عقلانیت دینی است؛ و هدف از این تبیین، اولاً رسیدن به درک صحیح از مسائل اسلام و ثانیاً تنظیم اعمال فردی و اجتماعی خود بر اساس آن درک صحیح است.

در این نوع رویکرد اصلاحی، هیچ جزئی از اندیشه و احکام اسلام شیعی به بهانه سازگار شدن با زمانه و فرهنگ مدرنیته حذف، کم‌رنگ یا عوض نمی‌شود و نوع برخورد ما با دین، منفعت طلبانه نیست.

بر اساس آنچه بیان شد، اندیشمندان منطق حاکم بر اصلاح‌گری در سیره شهید مطهری را عقلانیت می‌دانند و معتقدند ایشان از سویی جمود و قشری‌گری و از سوی دیگر برداشت‌های سطحی و بی‌پایه از دین به نام اجتهاد آزاد را به‌شدت طرد می‌کنند؛ محسن آرمین در این‌باره اینگونه می‌گوید:

«شما در آثار مطهری نقش منطق و عقل و انصاف و اخلاق را بسیار پررنگ می‌بینید. او در آثار خود به‌خصوص آن بخش از آثاری که در نقد برخی روشنفکران و نوگرایان نوشته بر مقولاتی مانند روح، عالم مجردات و ... تأکید فراوانی دارد؛ اما در کتاب‌های او و در تحلیل و بررسی مسائل اجتماعی یک‌بار مشاهده نمی‌کنید که او به‌جای بحث منطقی و استدلالی مسئله را به غیب یا امام زمان و یا ... ارجاع دهد. او مدافع اندیشه شیعی و امام تشیعی بود اما در آثار او و در تحلیل و فهم دنیای امروز و چاره اندیشیدن درباره معضلات روز حتی یک‌بار نمی‌بینید که به اخبار الغیبه و روایات مشکوک درباره دوره غیبت و ظهور امام زمان (ع) استناد کرده باشد. او درباره علل انحطاط مسلمانان و افول تمدن اسلامی سخنان بسیاری دارد اما در این مباحث از تئوری توطئه هیچ اثری نمی‌بینید. اگر کسی همین مقاله امر به معروف و نهی از منکر را بخواند، رویکرد عقلانی، اعتدالی و اصلاحی مطهری را به‌خوبی درخواهد یافت. حال این رویکرد را مقایسه کنید با آن خرافات و رمالی‌ها و پرگویی‌های بی‌مبنا و سراسر اغراق و بزرگنمایی به نام دین و ارجاع تمام اشکالات به دشمن و توطئه دشمن که امروز در جامعه ما رواج دارد و تأیید هم می‌شود.»^۱

بر اساس ملاک عقلانیت، شهید مطهری جریانات اصلاح‌طلبی به‌وجودآمده در کشورهای اسلامی که بر پایه‌ای غیر از عقل بنا شده‌اند را نقد می‌کند. حسن رحیم پور معتقد است:

«شهید مطهری در آثار خود، نقد‌های زیادی را به اسلام‌گراهای اشعری که عقلانیت اسلامی در آن‌ها قوی نیست، وارد می‌سازد و می‌گوید آن‌ها تحت تأثیر فضای علم‌زدگی به این اعتقاد باطل روی آوردند که راه شناخت خدا ربطی به شهود و عقل ندارد؛ بلکه از راه تجربی و حسی و فقط از راه عالم طبیعت می‌شود به خدا رسید و برهان نظم را به‌جای اینکه بر علت غایی استوار کنند، به علت فاعلی تکیه دادند. ایشان می‌گوید: نوعی رجعت حنبلی‌گری در پوشش مدرن فلسفه حس غربی و امپریالیستی ایجاد شد، همان‌طور که گاهی اشعری‌گری با ادبیات پوزیتیویستی در جهان اسلام آمده و حتی اخباری‌گری در کارکردش شباهت‌هایی با فلسفه تجربی و حسی غرب داشته است.»^۲

بعد از بیان اهمیت مقوله عقلانیت در منظومه فکری شهید مطهری حال سوال اینجاست که بر پایه عقلانیت و با بهره‌گیری از احکام و آموزه‌های ثابت اسلام، چگونه می‌توان نیازها و مقتضیات متغیر زندگی اجتماعی انسانی را حل کرد؟ آیا مقتضای نیازها و مشکلات جدید بشری، اصلاح دین بر اساس مبنای روشنفکرانه یا التقاطی نیست؟ شهید مطهری پاسخ اسلام به این نیاز را «اجتهاد» می‌داند.

۱. محسن آرمین، مصاحبه با عنوان مطهری یک مصلح فکری و اجتماعی بود، و بسایت تاریخ ایرانی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰.

۲. حسن رحیم پور ازغدی، روشنفکری دینی در نگاه استاد مطهری، ماهنامه مطالعات قرآنی، شماره ۶۸، ۱۳۸۹.

به نظر ایشان اسلام و انسان هر دو، هم ابعاد ثابت و هم ابعاد متحول و متغیر دارند؛ ابعاد ثابت اسلام مربوط به ابعاد ثابت انسان است و انسان امروز و هزار سال پیش و هزار سال بعد، از این جهت تفاوتی نکرده‌اند و نخواهند کرد؛ اما ابعاد متحول و متغیری که در اسلام وجود دارد، به ابعاد متغیر فردی و اجتماعی انسان مربوط می‌شود و توسعه، پیشرفت، نوآوری و تحول در آنجا معنا دارد، نه در حقایق انسانی و همین‌جاست که باید اجتهاد کرد.

استاد مطهری می‌گوید: دین هسته‌ای دارد و پوسته‌ای؛ اجتهاد این است که شما هسته را از پوسته به‌درستی تشخیص دهید و نسبت آن‌ها را با یکدیگر به‌طور صحیح برقرار کنید و الا باز در این عرصه به دام قشری‌گری و ارتجاع و تحجر مذهبی می‌افتید و به اسم حفظ ثبات و مقدسات و یا به نام نواندیشی دینی و با ادبیات مذهبی جاده صاف‌کن، لامذهبی و ملحد می‌شوید.»^۳

ایشان در مقابل عقیده اجتهاد آزاد، به اجتهاد پویا قائل است؛ زیرا اجتهاد آزاد را حربه‌ای علیه روحانیت می‌دانند.

البته نفی اجتهاد آزاد از نظر ایشان به معنای غفلت از مقتضیات زمان و عدم لزوم پاسخ‌گویی فقه به مسائل نو نیست.^۴

زمان‌شناسی شهید مطهری مساله دیگری است که در پروژه احیاگری دارای اهمیت است. ایشان سعی می‌کردند که در قالب زمانه و با ابزار زمانه خودشان مطالب را بیان کنند.^۵

از نظر این استاد وارسته رعایت محیط و مخاطب، رعایت زمان و مکان و رعایت اینکه چه گفتمانی در جامعه‌ای که من می‌خواهم با او حرف بزنم حاکم است، ضروری است.

۳. همان.

۴. حجت‌الله جوانی، شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۸۱-۲۰۲.

۵. سید احمد غفاری قزو باغ، انقلاب اسلامی و آسیب‌شناسی آن از منظر شهید مطهری، سایت فکرت، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

در صحبت‌کردن و نظریه‌پردازی، باید احتمال تأثیرگذاری داده شود و احتمال تأثیرگذاری صرفاً در صورت رعایت شرایط مخاطب‌است.

این کار را می‌توان تقیه معرفتی یا موقعیت‌شناسی یا تشخیص شرایط تبلیغ و یا اقتضائات زمان و مکان نامید؛ ولی این روش به معنای نفاق یا التقاط نیست و شهید مطهری مدام بر عدم خلط اینها با یکدیگر تأکید می‌نماید.^۱

۳. ویژگی‌های احیاگر از منظر شهید مطهری

شهید مطهری با استناد به کلامی از امیرالمؤمنین(ع) مبنی بر اینکه «انما یقیم امر الله سبحانه من لایصانع و لایضارع و لا یتبع المطامع»، سه ویژگی مهم عدم مماشات، عدم آلودگی و عدم مصلحت‌سنجی را برای احیاگران برمی‌شمارد و معتقد است اگر آنها دارای این سه ویژگی باشند، می‌توانند در اصلاحات اجتماعی موفق شوند.

ایشان بر این اساس، تنها گروه شایسته رهبری احیای دینی و اجتماعی را روحانیت می‌داند و «بر این باور است که احیاءگری و اهداف آن، زمانی در جامعه اسلامی تحقق پیدا می‌کند که رهبری آن به دست اسلام‌شناسانی «عادل» و «زمان‌شناس» باشد.

اگر عالمان دین، ابتکار اصلاحات را به دست نگیرند، خطر بزرگی از ناحیه اصلاح‌طلبان دروغین و بی‌علاقه به دین متوجه جامعه اسلامی خواهد شد.

استاد مطهری تأکید می‌کردند که روحانیون بزرگ باید ابتکار احیاءگری که امروز ضروری تشخیص داده می‌شود، در دست بگیرند. اگر روحانیت ما هر چه زودتر نجنبد و گریبان خود را از چنگال عوام، خلاص و قوای خود را جمع‌وجور نکند و روشن‌بینانه گام برندارد، خطر بزرگی از ناحیه

۱. حسن رحیم‌پور ازغدی، روشنفکری دینی در نگاه استاد مطهری، ماهنامه مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۶۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.

اصلاح‌طلبان بی‌علاقه به دیانت متوجهش خواهد شد. اگر اسلام و روحانیت به حاجت‌ها و خواسته‌ها و احساسات بلند این ملت پاسخ مثبت ندهند، به‌سوی آن قبله‌های نوظهور متوجه خواهند شد. فکر کنید آیا اگر سنگر اصلاحات را این افراد اشغال کنند، موجودیت اسلام و روحانیت به خطر نخواهد افتاد؟

ایشان، اسلام‌شناس عادل را در روحانیت شیعه جستجو کرده و به این نتیجه می‌رسد که اصلاحات در یک جامعه اسلامی، ماهیتی اسلامی دارد و اهداف اسلامی را تعقیب می‌کند. پس تنها توسط کسانی می‌تواند رهبری شود که علاوه بر شرایط عمومی رهبری، به‌راستی اسلام‌شناس باشند و با اهداف و فلسفه اخلاقی و اجتماعی و سیاسی اسلام کاملاً آشنا باشند.

البته ایشان در جای دیگر برای بازسازی فکر اسلامی بر دو قشر تأکید دارد: یکی روحانیون و دیگری دانشگاهیان آشنا به معارف اسلامی. وی گروه دوم را حلقه رابط علوم انسانی و علوم عصری و موجب بارور شدن بیشتر فرهنگ پرمایه اسلامی می‌داند.^۲

۴. ابزار احیاءگری از منظر شهید مطهری

یکی از محورهای مورد توجه در تحلیل‌های موجود درباره پرونده احیاءگری شهید مطهری، ابزار مناسب برای احیاءگری از منظر شهید مطهری است. برخی در تلاشند تا با برجسته سازی عقل، فلسفه را به عنوان ابزار مناسب این کار معرفی کنند. در مورد این دیدگاه خود شهید مطهری اذعان می‌دارد که فلسفه‌های موجود توان کافی برای این کار را نداشته و در نهایت به پوچ‌گرایی ختم خواهند شد.^۳

علم و فلسفه‌های جدید تحت تأثیر فعالیت جریان‌ات پوزیتیویستی به ساحت تجربه‌تنزل پیدا کرده و توانایی درک مسائل متافیزیکی و غیرمادی را ندارند؛ درست به همین دلیل است که امروزه اکثر فلاسفه و اندیشمندان مطرح، از بین جامعه‌شناسان و افرادی هستند که به صورت تجربی و ملموس با مسائل روز جامعه درگیر هستند.

شهید مطهری با انتقاد شدید نسبت به محوریت فلسفه و با علم زدگی مفرط،، ابتدا تعریف صحیح از علم را ارائه داده و بعد از دایره آن، فقه و اجتهاد را به عنوان کارآمدترین ابزار برای احیاء تفکر دینی معرفی می‌نماید. ایشان علم و فلسفه مدرن را به دلیل محدودیت در دایره فهم آن، برای این منظور کافی ندانسته و به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از قوه استنباط از متون وحیانی، به احیای تفکر دینی بپردازد.^۴ از همین روست که ایشان شرط فقیه‌بودن و اجتهاد را برای پروژه احیاءگری لازم دانسته و به دیگر تخصص‌ها اشاره‌ای نمی‌کند.

۵. حیطه‌های احیاءگری از منظر شهید مطهری

در مورد حیطه‌های احیاءگری شهید مطهری اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که این پروژه جلوه‌های مختلفی داشته و منحصر به زمینه و حوزه خاصی نبوده است؛ چنان‌که عماد افروغ می‌گوید:

«آسیب‌شناسی و اصلاحات شهید فقط دینی و فکری نیست، اجتماعی نیز هست»^۵

برخی از اندیشمندان بر اساس مبانی و شخصیت ایشان، مباحثی را که ممکن بود شهید

۲. یادداشت با عنوان شهید مطهری و اصلاح فکر دینی، ویسایت تقریب، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۳. حسن رحیم‌پور ازغدی، روشنفکری دینی در نگاه استاد مطهری، ماهنامه مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۶۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.

۴. محمد رضا فارسیان، اصلاح اندیشه دینی با رویکردی بر آرای استاد مطهری، فصلنامه فلسفه دین، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۷.

۵. عماد افروغ، نشست با عنوان دغدغه اصلاح دینی؛ وجه تمایز شهید مطهری از سایر متفکران هم‌عصر، خبرگزاری ایکنا، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷.

با نگاهی به آثار شهید مطهری و درنگ روی درون‌مایه‌های اندیشه وی، با نقد اصلاح‌گرانه‌ای روبه‌رو می‌شویم. نقدگری که آهنگ اصلاح اندیشه‌ها را دارد و هیچ غباری از کینه و به زمین افکندن رقیب، به ساحت سینه‌اش راه نیافته است. هدف شهید از نقد، اصلاح اندیشه‌ها و جلوگیری از فروافتادن فرهیختگان به چاه طویل کژاندیشی‌است.

به آن‌ها بپردازد را بیان کرده‌اند که شامل انحرافات و خرافات (اصلاحات دینی)، بی‌عدالتی اجتماعی (اصلاحات اجتماعی)، اصلاحات عملکرد روحانیت (اصلاحات نهاد دین)، تحکیم رابطه مردم و حکومت (اصلاحات سیاسی) و توجه بیشتر به جنبه اخلاقی و عرفانی دین (اصلاحات اخلاقی) می‌شود.

یکی از دغدغه‌های شهید قبل از انقلاب و نیز اول انقلاب، رابطه مردم و حکومت بوده است. ایشان یکی از نظریه‌پردازان جمهوری اسلامی به‌شمار می‌روند؛ لذا اگر امروز بودند، حتماً یکی از محورهای فعالیتشان رابطه مردم و حکومت، تحکیم این رابطه، مشخص شدن جایگاه جمهوریت و اسلامیت در وضعیت فعلی جامعه می‌بود. وحید سهرابی فر در مورد حیطه احیاءگری شهید مطهری اینگونه می‌گوید:

«یکی از محورهای مهم کاری شهید مطهری، مبارزه با خرافات و انحرافات دینی بوده است؛ بنده معتقدم که اگر امروزه شهید مطهری بودند، قطعاً با برخی از عملکردهای روحانیت به دلیل تضاد با دین مخالفت می‌کردند. با توجه به دغدغه‌های معنوی و عرفانی که از ایشان سراغ داریم، پرداختن به روح، معنویت، جنبه‌های عرفانی دین و نیز کنار زدن گردوغبارهایی که بر ذات و اساس دین که همان معنویت و عرفان باشد، نشسته است؛ در اولویت کار ایشان می‌بود.»^۱

۶. ابعاد احیاءگری از منظر شهید مطهری

در مورد ابعاد احیاءگری شهید مطهری، دو بُعد مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است:

الف) احیاءگری در اندیشه

در بُعد اندیشه‌ای و دینی چند مساله مورد توجه استاد مطهری است:

یک: نقد مصلحانه اندیشمندان غرب‌زده

برخورد شهید مطهری با انحرافات فکری، صرفاً برای اصلاح است نه برای طرد افرادی که دچار انحراف شده‌اند. سید حسن خمینی در این باره اینگونه می‌گوید:

«ایشان هرگز نقد‌های خود را به آرمان‌خواهی گویندگان آن سخنان متوجه نمی‌سازد و همین سومین ویژگی مهم ایشان است. در آن سال‌ها برخی به دلیل یک گفتار ناصواب، چنان بر امثال شریعتی تاخته‌اند که گویا کافری، تنها به قصد تخریب جامعه، گام برمی‌دارد؛ درحالی‌که نحوه تعامل مطهری با جوانان مسلمان و تحوّل خواه متفاوت است. ایشان درد دین را در این طیف. البته معمولاً پذیرفته و برای اصلاح آن‌ها می‌کوشد و همین نکته دقیق، مطهری را به روشنفکری دینی ارتقا می‌بخشد و این مسئله‌ای است که در بیشتر آثار ایشان خودنمایی می‌کند.»^۲

با نگاهی به آثار شهید مطهری و درنگ روی درون‌مایه‌های اندیشه وی، با نقد اصلاح‌گرانه‌ای روبه‌رو می‌شویم. نقدگری که آهنگ اصلاح اندیشه‌ها را دارد و هیچ غباری از کینه و به زمین

۱. وحید سهرابی فر، نگاهی بر سلوک علمی و اجتماعی شهید مطهری، سایت فکرت، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

۲. سید حسن خمینی، پرتال امام خمینی (س)؛ یادداشت ۱۴۰۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱.

افکندن رقیب، به ساحت سینه‌اش راه نیافته است. هدف شهید از نقد، اصلاح اندیشه‌ها و جلوگیری از فروافتادن فرهیختگان به چاه طویل کژاندیشی‌است. استاد، چون دارای هندسه فکری ویژه، ذهن منطقی، فکر پویا و آشنا به فن مجادله بود، توانست از دانش خود در نقد و شناسایی و شناساندن اندیشه‌های سره از ناسره بر همگان پیشی بگیرد و گام‌های بلندی در این عرصه بردارد.

در نقد، از عوام‌زدگی پرهیز داشت و دامن نقد ناب خود را با عوام‌فریبی نمی‌آلود. سطح سخن را به مناسبت مجلسی که در آن به ارائه دیدگاه‌های خود می‌پرداخت، گاه، ناگزیر پایین می‌آورد؛ اما عوامانه‌اش نمی‌کرد. ویژگی‌های نقد در نگاه ایشان به شرح زیر است:^۳

۱. **بازشناس سخن درست از نادرست:** به نظر ایشان، نقدگری و سره‌از ناسره‌شناسی کاری بسیار ظریف است و باید کسی به این میدان گام بگذارد که به‌درستی بتواند سخن درست را از نادرست باز بشناسد.

۲. **اصلاح‌گرانه‌بودن:** ناقد، در نگاه شهید مطهری می‌باید با آهنگ اصلاح و درمان درد و نجات بیمار از گرداب درد، گام در راه نقد بگذارد و پدیده اجتماعی، سیاسی و یا جریان فکری غلطی را درمان کند. از این روی، باید نقد او را پاس داشت و کاستی‌هایی را که او در سازمان و دستگاهی دیده و یا در جریان فکری رصد کرده جدی گرفت.

شهید، از عالمان و روحانیانی که از انتقاد می‌پرهیزند انتقاد می‌کند و می‌گوید چطور از انتقادی که اصلاح و رفع عیب است و درمان بیماری، پرهیز می‌کنید.

۳. **منطقی‌بودن:** ناقد می‌باید در دایره منطق و به‌دوراز هیجان‌ها و احساس‌های زودگذر و تعصب‌های کور، حرکت کند. اگر حرکت ناقد در هر نقد و انتقاد اجتماعی، سیاسی و فکری برمدار منطق

۳. علی اکبر ذاکری، سیره استاد شهید مطهری در باب نقد اندیشه‌ها، سایت فکرت، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱.

باشد، نقد و انتقاد او، خوشایند و ثمر ده خواهد بود. نقد منطقی، نقدی واقع‌گرایانه است و از یکنواختی و از آلودگی به سب و لعن به دور است.

۴. **همراه با حسن نیت بودن**: ناقد اندیشه‌ها و کارکردها، در گام نخست باید هدفی که از نقد دارد، پاک و بی‌آلایش باشد و از هرگونه کینه‌توزی و غرض‌ورزی به دور باشد که این، نه‌تنها کمکی به غبارزدایی از اندیشه زلال و ناب نمی‌کند، بلکه آن را کور می‌سازد.

چنین نقدی اگر عالمانه و دقیق هم باشد، کم‌برد و کم‌اثر است و آن‌گونه‌که بایدو شاید خرافه و بدفهمی را از پیرامون اندیشه ناب و ساحت آن دور نمی‌کند.

حسن نیت، زمینه را برای دقت‌کردن و اندیشیدن آماده می‌سازد و خواننده اطمینان می‌یابد که آن‌چه را می‌خواند وْرائِ غرض‌ها و هدف‌های شخصی و گروهی است. در حوزه معارف دینی، نقدهایی در ذهن و دل کسان جای باز کرده و اثرگذار بوده‌اند که از سینه‌های بی‌کینه و زلال سرچشمه گرفته‌اند.

۵. **دریافت‌شده از منبع اصلی**: بسیار پیش می‌آید که در نقل سخن نویسنده، صاحب‌نظر و عالمی اشتباه رخ می‌دهد و دیدگاهی وارونه جلوه داده می‌شود؛ یا در آن دست برده می‌شود و یا ترجمه نادرستی ارائه می‌گردد.

از این روی، نقدکننده باید تلاش ورزد به منبع اصلی دست یابد و یا از راه اطمینان‌بخشی، به سخن و جستاری که می‌خواهد نقد کند برسد.

شهید مطهری در بررسی دیدگاه‌ها،همیشه دغدغه دستیابی به منبع اصلی را داشت و نگران بود که مبدا آنچه را به بوته نقد می‌گذارد، از نویسنده‌ای که از او نام می‌برد، نباشد و به او بسته باشند و یا در ترجمه اشتباهی رخ داده باشد؛ ازاین‌روی تلاش می‌ورزید به اثر اصلی و یا منبع درخور اطمینان دست یابد.

۶. **همراه با توجه به پیشینه**: برای نمایاندن زیبایی‌های قانون‌ها، حکم‌ها و گزاره‌های

شهید مطهری در برابر نقدگران و خرده‌گیران به حجاب اسلامی، در گام نخست، آنان را به پیشینه تاریخی حجاب توجه می‌دهد و آیین‌های سخت و دست و پاگیری که در قلمروهای گوناگون حکم‌فرما بوده است، از زبان تاریخ‌نگاران و آگاهان به تاریخ ملت‌ها می‌نمایاند و آنگاه به احکام آسان، خردپسند و هماهنگ با فطرت و واقعیت‌های زندگی که اسلام برای زنان و جامعه انسانی به ارمغان آورده، رهنمون می‌شود.

اسلامی، بهترین، زیباترین و پرجلوه‌ترین راه، بیان پیشینه تاریخی گزاره‌هاست و این‌که با طلوع اسلام، در ادب‌ها، سنت‌ها، پیمان‌های زنشویی، چگونگی پوشش زنان، روابط زن و مرد، منزلت زنان، دادوستدها، بده بستان‌ها، نظام برده‌داری پیوندهای اجتماعی و... چه دگرگونی‌هایی پدید آمد و اسلام، با چه آیین‌ها، قانون‌ها و احکامی به رویارویی برخاست و توان‌فرسا و خلاف فطرت بودن آن‌ها را نمایاند؛ و این‌که چه آیین‌ها و قانون‌ها و احکامی را وضع کرد و برای عمل به انسان‌ها ارائه داد.

شهید مطهری در برابر نقدگران و خرده‌گیران به حجاب اسلامی، در گام نخست، آنان را به پیشینه تاریخی حجاب توجه می‌دهد و آیین‌های سخت و دست و پاگیری که در قلمروهای گوناگون حکم‌فرما بوده است، از زبان تاریخ‌نگاران و آگاهان به تاریخ ملت‌ها می‌نمایاند و آنگاه به احکام آسان، خُردپسند و هماهنگ با فطرت و واقعیت‌های زندگی که اسلام برای زنان و جامعه انسانی به ارمغان آورده، رهنمون می‌شود.

۷. **محتروانه‌بودن**: استاد شهید در نقد اندیشه و فکر، کار به سابقه، پیشینه، گذشته و حال صاحب اندیشه از نظر سیاسی، اعتقادی و... ندارد؛ آنچه برای استاد مهم است و باید به بوته نقد گذارده شود، اندیشه صاحب اندیشه است و این ویژگی استاد را می‌توان در آثار گوناگون و سیره عملی او دید.

استاد در خدمات متقابل اسلام و ایران، دیدگاه کسان بسیاری را به نقد می‌گذارد؛ اما احترام‌آمیز و بدون اینکه از دایره سخنی که طرف طرح کرده بیرون رود و پیشینه و حال کنونی طرف را رو کند. استاد، هوشی‌گری و برخورد‌های هیاهوگرانه را بازدارنده پیشرفت و دامن‌گستری دانش می‌داند.

از این روی، در نامه‌ای به رئیس دانشکده الهیات تهران، در برابر برخوردهای غیراصولی و ناشایست یکی از استادان مارکسیست و هوشی‌گر دانشکده با اسلام، دانشجویان مسلمان، استادان متعهد، از اینکه بارها پیشنهاد مناظره و گفت‌وگوی علمی با او را داده سخن می‌گوید و ابراز علاقه می‌کند درحالی‌که ناتوانی علمی، پریشان‌گویی، بیماری روحی و روانی و... استاد موردنظر را می‌داند و آگاه است که در حد و اندازه‌ای نیست که استاد نامیده شود. استاد شهید همین برخورد احترام‌آمیز را در نقد ابراهیم مهدوی زنجانی دارد که لایحه‌ای در چهل ماده درباره حقوق خانواده ارائه داده بود و مجله زن روز با چاپ لایحه چهل ماده‌ای وی از خوانندگان خود خواسته بود که نظر خود را درباره این چهل ماده پیشنهادی اعلام کنند.

۸. **همراه با انصاف بودن**: در معنای نقد اگر دقت شود، انصاف نهفته است. نقد، یعنی زیبایی‌ها و زشتی‌ها را دیدن و زشتی‌ها را کنار گذاردن و زیبایی‌ها را گرفتن و به کار بستن. انصاف، پایه و رکن نقد است. اندیشه‌گران و نقدگران بزرگ، چون در نقد دیدگاه‌ها راه انصاف را پوییده و زشتی‌ها و زیبایی‌ها را به‌درستی نمایانده‌اند، بی‌هیچ بی‌عدالتی و بیدادگری و بی‌معیاری، چنین کاخ اندیشه‌شان باقی مانده است.

استاد شهید به هر اثری که می‌نگریست، عادلانه و دادگرانه‌ترین روش را برای بررسی و نقد آن پیش می‌گرفت. او حتی وقتی اندیشه‌های یکی از دانشوران موردعلاقه و محبوب جوانان و دانشجویان را نقد می‌کند، چون عادلانه و از روی انصاف است، نه‌تنها جایگاه خود را در بین جوانان علاقه‌مند از دست نمی‌دهد که روزه‌روز در بین آنان جایگاه مهم‌تر و برتری می‌یابد.

استاد در نقد آثار دکتر شریعتی ازجمله کتاب اسلام‌شناسی نکته‌های درخور درنگی ارائه می‌دهد که برای هر اهل فکر و اندیشه و جوای‌ حقیقت کارساز و راهگشاست و آنان را به درنگ وامی‌دارد و از التقاط و درهم‌آمیختگی فکری که ممکن است با مطالعه این اثر دچارش شوند، می‌رهاند.»

دو: مبارزه با خوائش متحجرانه و خرافی از دین

به‌زعم استاد مطهری دو بیماری خطرناک همواره انسان را تهدید می‌کند: جمود و جهالت. جمود موجب بازماندن از پیشرفت و توسعه است و نتیجه جهالت، سقوط و انحراف است. فردی که به جمود گرفتار شده به امور کهنه خو گرفته و از چیزهای نو متنفر است؛ اما جاهل برعکس وی، پدیده‌های نوظهور را بدون بررسی به‌عنوان تجدد و تمدن می‌پذیرد. کسی‌که اسیر جمود است، دین را هماهنگ بازمان نمی‌داند و عمل بر طبق روال گذشته را شرط دینداری به شمار می‌آورد؛ اما جاهل به دستاوردهای ظاهری چشم دوخته و به تقلید از آن‌ها می‌پردازد. مطهری ریشه اندیشه موهوم تناقض میان علم و دین را جمود و جهالت می‌داند. مطهری مقدس‌مآبان را افرادی خطرناک می‌دانست؛ چراکه از یکسوی عواطف انسانی این افراد تحت تأثیر عواطف دینی قرار گرفته و از سوی دیگر دریافت‌های غلط در مورد دین دارند؛ لذا در مقام مقابل به‌صورت انحرافی دست به عمل می‌زنند.^۱ حداد عادل در سخنرانی اش بر این مهم تکیه می‌کند:

«رفتار و گفتار شهید مطهری بر پایه عقل بود؛ ایشان با روشنفکران، جوانان، دانشگاهیان و حوزویان بر اساس زبان عقلانیت سخن می‌گفت. لذا دشمن خرافات بود و با تحریفات عزاداری‌های عاشورا به‌شدت و شجاعانه و مستدل برخورد می‌کرد. اگر روایتی سند درستی نداشت، ولو اینکه جاذبه داشت، با آن مقابله می‌کرد؛ با تهجر و خشک مقدسی مقابله می‌کرد که نمونه این مقابله در کتاب حجاب وجود دارد. ایشان در برابر سختگیری دینی مقاومت شجاعانه داشت و تا جایی به اعتبار و حجیت عقل اعتقاد داشت که از عوام‌فریبی‌ها و تهمت‌ه‌انمی‌هراسید و آن‌ها را تحمل می‌کرد.»^۲

وحید سهرابی فر نیز در این باره می‌گوید:^۳

«متفکر و عالم دینی بودن، دارای لوازم و اقتضائات مختلفی می‌باشد؛ اما یکی از سخت‌ترین این لوازم و اقتضائات، مبارزه با انحرافات است؛ چراکه دارای هزینه‌های سنگینی می‌باشد. شهید مطهری ازجمله افرادی است که در ساحات مختلف ورود نموده است و باید عت‌ها، انحرافات و تحریف‌ها مبارزه کرده است و در بسیاری از جاها، هزینه‌های زیادی پرداخت کرده است. برخی از این مطالب را می‌توان در کتاب «حماسه حسینی» که ناظر به برخی از تحریفاتی که پیرامون وقایع عاشورا و امام حسین (ع) و... وجود دارد را ملاحظه نماییم.»

لزوم بهره‌گیری از عقل و تفکر انتقادی در مبارزه با خرافات، توسط اندیشمندان دیگری نیز به شهید مطهری نسبت داده شده است: محمد حسین پژوهنده می‌نویسد:

«یکی از مهم‌ترین عامل‌های نشر خرافات و همچنین پذیرش آن‌ها در میان مردم، بسته‌بودن مدار فکر و بسیط‌اندیشی مردمان است که انسان‌ها را به‌طور طبیعی به پذیرش اطلاعات بدون دلیل می‌کشاند و مجرب‌ترین عامل خنثی‌کننده هر پدیده یا چیزی، مقابله به‌وسیله ضد آن است؛ بنابراین، ناگفته روشن است که خرافه در ذهن فعال و روشن جای پایی

^[1] یادداشت با عنوان شهید مطهری و اصلاح فکر دینی، وبسایت تقریب، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷.

^[2] عادل، حداد، سخنرانی با عنوان مبارزه شجاعانه و عقلانی شهید مطهری با خرافات و انحرافات دینی، خبرگزاری ایکنا، ۱۴ بهمن ۱۳۹۹.

^[3] وحید سهرابی فر، نگاهی بر سلوک علمی و اجتماعی شهید مطهری، سایت فکرت، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

نخواهد یافت و پس از اندک تأملی از آن رخت برخواهد بست. در آدمی حسی هست که گاهی به خیال خود می‌خواهد در برابر امور دینی زیاد خضوع کند، آن‌وقت به‌صورتی خضوع می‌کند که برخلاف اجازه خود دین است، یعنی چراغ عقل را دور می‌اندازد و درنتیجه راه دین را هم گم می‌کند.»^۴

بنابراین راه مبارزه با خرافات، آگاهی بخشی است و خلاً آگاهی صحیح، زمینه را برای خرافات فراهم می‌آورد: «آیا جز این است که ایجاد وقفه و رکود در برگزاری سخنرانی‌های آگاهی‌بخش درباره فرهنگ و معارف اسلامی و فلسفه نهضت مقدس امام حسین (ع) زمینه‌های مساعد برای رشد این خرافه‌ها را به وجود آورده است؟!»^۵

براساس گزارشی که در پایگاه جامع استاد مطهری آمده است، می‌توان شکل‌گیری خرافات و اوهام را چنین ریشه‌یابی کرد: یکی از عوامل ایجاد و رشد خرافات، تمایل بشر است به اسطوره‌سازی و افسانه‌سازی...؛ در حادثه کربلا، یک قسمت از تحریفاتی که صورت گرفته است معمول حس اسطوره‌سازی است. مبالغه‌ها و اغراق‌هایی شده است.

آیا صحیح است که در داستان عاشورا این همه افسانه وارد بشود؟! دومین عامل، استفاده از وسایل نامشروع برای اهداف مقدس و مشروع است. تعالیم اسلام اجازه نمی‌دهد که پیروان دین، اهداف مقدس را با وسایل نامقدس محقق سازند.

این روش و حربه مختص به مکتب‌های فکری و فلسفی و سیاسی دنیای غرب ازجمله ماکیاولیسم می‌باشد و بیش از این نیز توسط حکومت‌های فاسد بنی امیه و بنی عباس مستمسکی برای دست‌یابی به مطامع ضد اسلامی و استمرار حکومت‌های غاصبانه آن‌ها بود.

^[۴] محمد حسین پژوهنده، خرافه‌ستیزی در اندیشه دینی از دیدگاه شهید مطهری، اندیشه حوزه، شماره ۵۹، شهریور ۱۳۸۵.

^[۵] یادداشت با عنوان مطهری و مبارزه با طاعون خرافات، پایگاه جامع استاد شهید مطهری، ۷ اسفند ۱۳۸۹.

استاد مطهری در بررسی ریشه‌های نفوذ خرافات و اوهام و تحریف‌ها به مداخل و مرآئی، بهره‌برداری از وسایل نامقدس برای تحقق اهداف مقدس را بسیار خطرناک و موجب شیوع بسیاری از امور خلاف و متضاد باتعالیم اسلام معرفی می‌نماید. استاد درباره این عامل مخرب و آثار زیانمند آن این‌گونه توضیح می‌دهد: «عده‌ای آمدند گفتند گریه بر امام حسین ثوابش آن قدر زیاد است که از هر وسیله‌ای برای این کار می‌شود استفاده کرد. ما اینجا یک هدف مقدس و منزه داریم و آن گریستن بر امام حسین (ع) است. حالا این گریستن روی چه فلسفه‌ای است، کاری به آن ندارند؛ باید گریست.»

شهید مطهری برای نقد و رد این تفکر باطل و سراسر خرافه و تحریف، این‌گونه استدلال می‌نماید که بر مبنای اصل نامقدس «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، همه اصول و مبانی و تعالیم و قوانین اسلام را می‌توان در مسیر آمال و مطامع نفسانی به تعطیلی کشاند؛ و می‌توان معاصی مختلف را با هدف یاری کردن به دیگران یا مسرور و خوشحال نمودن افراد، مرتکب گردید! راستی، در چنین حالتی چه اثری از دین باقی می‌ماند؟^۱

سه: مبارزه با خوانش متجدد از دین

جناح دیگری که به اعتراف تحلیل‌گران، شهید با آن درگیر بوده، خوانش‌های روشنفکرانه و متجدد از دین بوده است. سعید سعادت‌ی در این باره می‌گوید:

«محافل روشنفکری دینی در دهه‌های چهل و پنجاه، به دلیل ضعف اندیشه بومی، شدیداً درگیر تأویل دین و تفسیر به رأی دین و سهل گرفتن امر تفکر در دین تحت تاثیر گفتمان لیبرالی و مارکسیستی شدند. شهید مطهری کسی بود که مرعوب دنیای جدید نشده و بین مدنیت و پیشرفت جدید و ایدئولوژی‌ها، نوعی

۱. یادداشت با عنوان مطهری و مبارزه با طاعون خرافات، پایگاه جامع استاد شهید مطهری، ۷ اسفند ۱۳۸۹.

تفاوت و تمایز قائل شد. ایشان یکی از برجسته‌ترین افرادی هستند که به‌طور بنیادین اصول اساسی مدرنیته را به چالش کشیده و باترازی اسلام و فرهنگ ایرانی – اسلامی مورد سنجش قرار داد. نگرش استاد مطهری به غرب، نگرشی منتقدانه بود؛ او غرب را موجودی می‌دید که در آن انسان از ارزش و اعتبار افتاده و تا حد یک ماشین تنزل کرده است. شهید مطهری تمدن عظیم غرب را ناشی از تبادل فرهنگی با اسلام می‌دانست. او نوعی برخورد گزینشی در برابر غرب را توصیه می‌کرد و هیچ‌گونه محدودیتی در اخذ و اقتباس و تبادلات فرهنگی قائل نبود به شرط آنکه با اهداف اسلامی و اصول فرهنگ بومی مغایر نباشد. او غرب را در اصول اساسی تمدن، دچار گمراهی عظیمی دانسته و همیشه توصیه می‌کرد که ما باید جهان‌بینی خود را حفظ کنیم و از دریچه جهان‌بینی اسلامی به جهان بنگریم»^۲

حسن رحیم‌پور ازغدی نیز در این باره چنین گزارش می‌کند:

«شاید بشود با این جمله دیدگاه شهید مطهری را خلاصه کرد: اسلام، اسلام است. البته هیچ تعصبی روی اسلام یا علیه سایر مکاتب نباید داشت، اما باید دقت داشت. استاد حتی می‌گوید: عیبی هم ندارد اگر بنای کارمان را بر جمع دیدگاه‌ها بگذاریم و حتی الامکان تقریبی باشیم؛ اما هرگز نباید کارمان تلفیقی باشد؛ یعنی چیزهایی را که با هم ناسازگارند به‌زور سازگار نشان دهیم و هدف تبلیغاتی داشته باشیم، نه معرفتی. از هر دری سخنی بگوییم و از هر مکتبی قطعه‌ای را انتخاب کنیم و باب تفسیر به رأی و هرج و مرج تفسیری را باز کنیم. شباهت‌ها شباهت است و تفاوت‌ها تفاوت. اشتراکات محترم‌اند و تضادها هم تضاد؛ بنابراین برای مرید بازی و جلب توجه و سیاسی‌کاری و شهرت‌طلبی و به هیچ علت غیر علمی و غیر معرفتی دیگری نباید خلط معرفتی کنیم.»^۳

این نکته قابل ذکر است که نقد روشنفکری و لیبرالیسم و نقد مارکسیسم به معنای انکار هرگونه حقیقت در کلام آن‌ها نیست؛ شهید مطهری در بررسی مواضع و امور، میان وجوه مثبت و منفی تفکیک می‌کردند. محمد کرمی‌نیا در این باره این‌گونه می‌گوید:

«شهید مطهری مؤلفه‌های غرب را هم از جنبه مثبت و هم از جنبه منفی مورد بررسی قرار دادند و نقد نقاط منفی در کنار تمجید نقاط مثبت مدنظر ایشان بود. ایشان غرب را بر اساس باورهای دینی و جهان‌بینی اسلامی، به خوبی‌ها و بدی‌ها تقسیم می‌کنند و اذعان دارند که به دست آوردن علم و تکنولوژی و زندگی مدرن الزاماً به معنای فرهنگ و اخلاق غربی نیست. لذا این دست‌یابی را امری ممکن می‌داند که می‌توان از تکنولوژی و داشته‌های علمی غرب بهره برد؛ بدون این‌که فرهنگ و اخلاق آن‌ها را به عاریه گرفت.»^۴

شهید مطهری تمام تلاش خود را برای مبارزه با قرائت مارکسیستی و سوسیالیستی از دین به کار بسته و به کمک بارور ساختن مفاهیم فلسفه اسلامی، توانست با قدرت در مقابل فلسفه‌های دین غربی و مدرن بایستد.^۵

ایشان مبانی معرفت‌شناسی نسبی‌گرایانه روشنفکرانی همچون شریعتی را برای ارائه قرائت صحیح از دین کافی ندانسته و از همین رو با آنها سر ناسازگاری داشت. از طرف دیگر ایشان یک‌تنه و با قدرت در مقابل شبهات روشنفکری نسبت به دین ایستاده و از کیان اندیشه اسلامی دفاع می‌کرد. یکی از شبهاتی که شهید به پاسخ‌گویی آن‌ها پرداخت، رابطه علم و

۲. سعید سعادت‌ی، یادداشت با عنوان اصلاح طلبی دینی از منظر شهید مطهری (ره)، روزنامه کیهان، ۴ خرداد ۱۳۸۸.

۳. حسن رحیم‌پور ازغدی، روشنفکری دینی در نگاه استاد مطهری، ماهنامه مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۶۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.

۴. محمد کرمی‌نیا، محمد، جهان‌بینی اسلامی و غرب‌شناسی در منظومه فکری شهید مطهری، سایت فکرت، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱.

۵. سید حسن خمینی، پرتال امام خمینی (س)؛ یادداشت ۴۱۵، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

دین‌شناسی شهید مطهری با متن جامعه و جنبه‌های اجتماعی آن گره خورده است. به بیان واضح‌تر در نظر ایشان دین‌داری امری نبود که در یک پستو، خانقاه و جای انفرادی باشد؛ بلکه ایشان معتقد بود که دین در متن جامعه و جنبه‌های اجتماعی دین حضور دارد. در همین راستا ایشان یک متفکر مصلح (اصلاح‌گر دینی) می‌شود.

دین است. وی برخی از موارد تعارض میان دین و علم را مطرح و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داد. برای مثال این نظر که تکامل جانداران با اعتقاد به خدا سازگار نیست، مورد بحث و بررسی او قرار گرفته و سرانجام به این نتیجه رسیده که نظریه آفرینش الهی با نظریه تحول انواع قابل جمع است.

نظام‌مند کردن تفکر دینی تلاش دیگری است که شهید در مقابله با دیدگاه‌های مدرن از دین انجام داد. استاد مطهری با طرح مکتب به‌صورت یک نظام، می‌توان جایگاه هر یک از مفاهیم و عناصر دینی را مشخص کند. برای مثال نشان دهد که مفاهیمی چون توحید، آزادی، عدالت، اخلاق، عرفان، جهاد و ... از چه جایگاهی در نظام اعتقادی اسلامی برخورداراند.^۱

در احیای تفکر دینی، شهید مطهری متوجه این نکته است که گاه برخی اصول و مفاهیم دین مورد بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی قرار می‌گیرد. چه‌بسیار در دورانی ابعاد اجتماعی دین مورد تأکید بسیار قرار می‌گیرد، اما ابعاد اخلاقی و عرفانی آن به فراموشی سپرده می‌شود. یا اصل آزادی در ذهن و زبان دین پیژوهان رواج بسیار می‌یابد، اما اصل عدالت از رونق می‌افتد.

چهار: ارائه تفسیر اجتماعی از دین

شهید مطهری اصرار داشت که دین باید از طاقچه‌ها و پستوها، به متن زندگی بیاید؛ سهرابی فر معتقد است:

«دین‌شناسی شهید مطهری با متن جامعه و جنبه‌های اجتماعی آن گره خورده است. به بیان واضح‌تر در نظر ایشان دین‌داری امری نبود که در یک پستو، خانقاه و جای انفرادی باشد؛ بلکه ایشان معتقد بود که دین در متن جامعه و جنبه‌های اجتماعی دین حضور دارد. در همین راستا ایشان یک متفکر مصلح (اصلاح‌گر دینی) می‌شود. مسئله انحطاط و ضرورت احیای دین برای شهید مطهری یک بحث سیاسی – اجتماعی است. وی از طریق احیای دین به دنبال کسب برتری و عزت مسلمین است. احیای مسلمین در بعد استقلال فرهنگی و قدرت اقتصادی، اهمیت زیادی برای او دارد. مطهری در بحث احیا، به دنبال ارائه فهم جدیدی از دین و برنامه سیاسی آن نیست، بلکه بیش‌تر به بازخوانی مجدد آن با نگرش انتقادی می‌پردازد و گرایشی طرفدارانه از دین سنتی دارد. مطهری برداشتی از احیا را مطرح می‌کند که به اصل دین ضربه‌ای وارد نمی‌کند و به همین دلیل می‌گوید: «اسلام نمرده است، مسلمین مرده‌اند»^۲

بنابراین معنای دغدغه احیای دین که از سوی شهید مطهری مطرح می‌شود، بحثی اجتماعی و به هدف بیداری مردم و در حقیقت، احیای مسلمین جهان است. سعید سعادت‌ی در این باره می‌گوید:

«وی دین را قابل احیاء نمی‌دانست بلکه معتقد بود که فکر افراد باید احیاء و اصلاح شود؛ مگر ما وظیفه داریم و یا حق داریم که بخواهیم دین را احیاء کنیم؟ کار به عکس است دین باید ما را احیاء کند ما نمی‌توانیم دین را احیاء کنیم دین به شما زندگی می‌دهد دین زنده

۱. وحید سهرابی فر، نگاهی بر سلوک علمی و اجتماعی شهید مطهری، سایت فکرت، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

۲. همان.

است و هرگز نمی‌میرد یعنی آن حقیقت دین قابل مردن نیست، آن چیزی که می‌گوئیم می‌میرد معنایش این است که در میان مردم می‌میرد، فکر مردم درباره دین، فکر مرده‌ایست، مقصود ما این است.»^۳

به منظور ارائه تفسیر اجتماعی از دین، دستورالعمل‌هایی از نظرگاه شهید مطهری، توسط متفکرین و مفسرین مطرح شده است؛ عیسی عیسی زاده، اندیشه بازگشت به قرآن را از استاد نقل می‌کند:

«استاد در صف مصلحانی قرار دارد که در عصر حاضر، اندیشه بازگشت به قرآن را طرح کرده است و مسلمانان را به توجه به قرآن فرامی‌خواند. وی از طرفی هم منادی بازگشت به قرآن است و قرآن را کتابی می‌داند که منبع اصلی و اساسی دین و ایمان و اندیشه یک مسلمان است و لذا شناخت آن به‌عنوان مؤثرترین کتاب در تکوین سرنوشت امری ضروری است. از طرف دیگر، نگران و بی‌قرار تعامل درست با قرآن است؛ چراکه از نگاه او قرآن در عصر حاضر، همچون قرن‌های گذشته قربانی برداشت‌های ناصحیح و تفسیرهای باطل شده است و یکی از مسئولیت‌های قرآن‌شناس متعهد، افشای این توطئه است.»^۴

پنج: بازخوانی مفاهیم دینی

یکی از ابعاد احیاگری استاد مطهری بازشناسی مفاهیم دینی است، چراکه در روزگار وی برخی از مفاهیم اسلامی در ذهنیت مسلمانان معانی غلط پیدا کرده بود. به‌زعم وی برخی از ارزش‌های حیات‌بخش و شورآفرین دین، رخوت‌آور و عامل رکود شده بود.

مفاهیمی چون زهد و توکل و انتظار و عمل به‌گونه‌ای غلط در ذهن مردم راه یافته و از اهداف اصلی خود منحرف شده بود.

۳. سعید سعادت‌ی، یادداشت با عنوان اصلاح طلبی دینی از منظر شهید مطهری (ره)، روزنامه کیهان، ۴ خرداد ۱۳۸۸.

۴. عیسی عیسی زاده، مهجوریت قرآن از منظر شهید مطهری (ره)، سایت فکرت، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

شهید مطهری با این نگاه، وارد بررسی مفاهیم اسلامی و تصحیح ذهنیت مسلمانان نسبت به معنای آن‌هامی‌شوند؛ به‌عنوان نمونه، به چند مفهوم که دربیانات متفکرین و مفسرین دیدگاه استادآمده‌اند، اشاره می‌شود:^۱

*** مفهوم زهد**

«یکی از مفاهیم اسلامی که در ذهنیت مسلمانان وارونه شده، مفهوم اخلاقی زهد است. شهید مطهری در تحلیل معنای غلط زهد به این نکته اشاره می‌کند که افراد زاهد ازنظر روحی خود را به‌گونه‌ای تربیت می‌کنند تا خود را از مال دنیا دور نگاه دارند، نه آنکه به دنبال امکانات اقتصادی رفته و با برخورداری از آن، به دنیا تعلقی نداشته‌باشند.

از همین رو است که برخی از اهل زهد به هنگام برخوردارشدن از مواهب دنیا، زمام نفس خود را از کف داده و دنیاطلب می‌شوند. زهد ازنظر متون اسلامی به معنای بی‌رغبتی به اشیاء و امور نیست، درست مانند بیماری که میل به غذا ندارد؛ بلکه به این معناست که انسان از امور مورد تمایل خود دوری جوید.

از نظر ایشان در میان مسلمانان دو نوع زهد رواج یافته که با تفکر اصیل اسلامی سازگار نمی‌باشد. یکی اینکه افراد کار دنیا را از کار آخرت جدا می‌دانند. این تصور غلط رواج پیدا کرده که برخی کارها مانند تجارت و زراعت مربوط به دنیا تلقی می‌شود و برخی دیگر مثل نماز و روزه مربوط به آخرت به شمار می‌آیند. برداشت غلط دیگر این است که لذا ید بر دودسته دنیوی و اخروی تقسیم شده و لذت جویی در دنیا با لذا ید اخروی ناسازگار بشمار آید.»^۲

حجت‌الله جوانی در توضیح معنای درست زهد در تحلیل شهید مطهری، اینگونه می‌گوید:

^[1] ۱. سید احمد غفاری قزوین، انقلاب اسلامی و آسیب‌شناسی آن از منظر شهید مطهری، سایت فکرت، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱.

^[2] ۲. یادداشت با عنوان شهید مطهری و اصلاح فکر دینی، ویسایت تقریب، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷.

هرچند نهضت استاد مطهری بیشتر یک حرکت فرهنگی بود، اما وی در عرصه عمل هم فعال بود. در سنگرهای دانشگاه، حسینیه ارشاد، منبر و جلسات خصوصی که با برخی مبارزان داشت، در جهت تحقق اندیشه‌های احیاگرانه خود تلاش می‌کرد. تلاش‌های او برای تحقق انقلاب اسلامی و حضور جدی او در آغاز انقلاب در عرصه سیاست از او چهره یک احیاگر حاضر در صحنه عمل را ترسیم می‌کند. حساسیت‌های او در مورد مسئله مرجعیت و روحانیت و تحلیل و نقدهای که در این زمینه داشت و راه کارهایی که ارائه می‌داد و اقداماتی که می‌کرد، نشانگر بعد احیاگری او در میدان عمل است.

«زهد در قالب مثبت خود به معنای دل‌نبستن به دنیا و بی‌رغبتی به دنیا است تا مؤمن اسیر دنیاپرستی نشود؛ اما همین زهد در معنای منفی، به «ترک دنیا و رهبانیت و فرار از تلاش‌های مادی و کسب و تولید و انباشتن ثروت» اطلاق می‌شود که نتیجه آن، منفعل شدن انسان است. زهد اگر به طرز خوب و معقولی تفسیر شود، در تهذیب اخلاق و عزت‌نفس و بلندی نظر و خوش بختی فردی و حسن روابط اجتماعی مردم مؤثر است. در مقابل، اگر به طرز نامطلوبی تفسیر شود، موجب تخدیر و بی‌قید کردن آن‌ها و سرمنشأ نوع بدبختی و بی‌چارگی‌های فردی و جمعی خواهد شد.»^۳

*** مفهوم توکل**

شهید مطهری مفهوم توکل را نیز از مواردی می‌دانند که کاملاً وارونه برای مسلمین فهم شده است: «مفهوم توکل در قرآن یک مفهوم زنده کننده و حماسی است؛ یعنی هرجا قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید به خدا توکل کن؛ ولی همین توکل در میان تفکر امروز مسلمانان به شکل یک تفکر مرده درآمده و به معنای سکون و عدم جنبش و انجام وظیفه تبدیل شده است؛ این تصویر درست وارونه آن چیزی که قرآن تعلیم داده است. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی حق است. معنای توکل این نیست که کاری انجام ندهیم و قوای وجودی خود را تعطیل کنیم و یکجا بنشینیم و به خدا اعتماد کنیم که او وظیفه را انجام می‌دهد. کار نکردن و راه نرفتن و سکون و توقف، تضمین و تأییدی نمی‌خواهد.»^۴

*** مفهوم شفاعت**

شهید مطهری درباره این مفهوم توضیحات کافی و مفصل دارد که توسط اندیشمندان در نشست‌های علمی نقل شده است؛ محمدحسین پژوهنده در این باره اینگونه می‌گوید:

«مشکلی که در خصوص مسئله شفاعت هست زمانی است که شناخت صحیحی از قضیه در دست نیست و شخص شافع، بزرگ‌تر، درشت‌تر و دارای کوکبه جلال افزون‌تر یا مساوی نسبت به خداوند به نظر می‌آید.

معنادهی مفهوم شفاعت در خصوص انبیا و اولیای الهی از مقوله نخست، یعنی براساس مفاد لغوی و عرفی آن است و علمای محقق و متبحر اسلام، همواره در جهت روشنگری آن تلاش نموده‌اند. انحراف از چنین معنایی در جهت دادن مفهوم شفاعت، موجب گمراهی مردم و وهن دین می‌گردد و لذا علاوه بر برخی از دانشمندان عامه (چون ابن تیمیه) که آن را شرک دانسته‌اند، علمای شیعه نیز با چنین برداشتی مخالفت ورزیده‌اند و آن

^[3] ۳. حجت‌الله جوانی، شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۸۱–۲۰۲.

^[4] ۴. همان.

را موجب ضلال و اضلال دانسته‌اند. اگر گفتید من نماز نمی‌خوانم به جایش کار دیگری برای امام حسین می‌کنم، امام حسین به چیزی راضی می‌شود و خدا به چیز دیگر، نه خدا را شناخته‌اید، نه امام حسین را.»^۵

ب) احیاگری در عمل

هرچند نهضت استاد مطهری بیشتر یک حرکت فرهنگی بود، اما وی در عرصه عمل هم فعال بود. در سنگرهای دانشگاه، حسینیه ارشاد، منبر و جلسات خصوصی که با برخی مبارزان داشت، در جهت تحقق اندیشه‌های احیاگرانه خود تلاش می‌کرد. تلاش‌های او برای تحقق انقلاب اسلامی و حضور جدی او در آغاز انقلاب در عرصه سیاست از او چهره یک احیاگر حاضر در صحنه عمل را ترسیم می‌کند. حساسیت‌های او در مورد مسئله مرجعیت و روحانیت و تحلیل و نقدهای که در این زمینه داشت و راه کارهایی که ارائه می‌داد و اقداماتی که می‌کرد، نشانگر بعد احیاگری او در میدان عمل است.

یکی از آسیب‌هایی که تفکر مسلمین پیدا کرد، بی‌توجهی به عمل است. از همان اولین قرن تاریخ اسلام، خوار شمردن عمل رواج بسیار پیدا کرد. توجه افراطی به نیت و ایمان و اینکه ایمان یک امر قلبی است و ربطی به عمل جوارح ندارد، در این نگرش منفی نسبت به عمل مؤثر واقع شد.

دولت‌های غاصب اموری و عباسی نیز به تحقیر عمل پرداخته و آن را بی‌ارزش جلوه دادند. آن‌ها به ترویج این فکر پرداختند که اساس اعتقاد، ایمان است و عمل برای سعادت انسان، اهمیت چندانی ندارد.

از نظر استاد مطهری این نوع نگرش منفی نسبت به عمل فقط مربوط به دوران گذشته نیست، بلکه در عصر حاضر نیز این نحوه تفکر در میان مسلمین رواج بسیار یافته است.^۶ در ساحت احیاگری عملی شهید مطهری، سه مساله مورد توجه قرار گرفته است:

یک: اصلاح عملکرد روحانیت

شهید مطهری به لزوم حفظ و بقا و لزوم اصلاح روحانیت، هر دو معتقد است و در جاهای مختلف، درباره آن بحث می‌کند؛ این دیدگاه مورد توجه اهالی اندیشه قرار گرفته و به‌روشنی آن را دریافته‌اند. حسن محدثی در این باره می‌گوید:

«مطهری به سازمان روحانیت تعلق دارد و از این سازمان دفاع می‌کند و عمیقاً معتقد است که حقیقت اسلام جز با رجوع به روحانیت قابل دستیابی نیست. از این منظر هم به شریعتی نقد می‌کند که چون او دارای تعلیمات حوزوی نبوده است معرف خوبی برای اسلام نیست. نقد مطهری به روحانیت نقد سازنده است و او به عنوان کسی که به روحانیت تعلق دارد آن را از درون نقد می‌کند تا معایب آن را برطرف کند.»^۷

حسن رحیم‌پور ازغدی از زبان شهید مطهری نقل می‌کند:

«اگر کسی فکر کند آفت زدایی از حوزه و روحانیت راه حلش حذف روحانیت است و اینکه نهادی به نام روشنفکری دینی کار روحانیت را انجام دهد، این روشنفکری دینی هرچند هم صادق و مخلص باشد و واقعاً درد دین داشته باشد، این کار را نمی‌تواند بکند و صدسال نخواهد گذشت که همان بلائی که بر سر مسیحیت و انجیل آمد، بر سر اسلام و قرآن بیاید؛ بنابراین بقای روحانیت و حفاظت از این نهاد ضرورت دارد منتها با اصلاحش. من با هرگونه جبهه‌بندی در برابر اساس روحانیت مخالفم، تر اسلام منهای روحانیت رایک تراستعماری

^[1] ۱. یادداشت با عنوان مطهری و مبارزه با طاعون خرافات، پایگاه جامع استاد شهید مطهری، ۷ اسفند ۱۳۸۹.

^[2] ۲. یادداشت با عنوان شهید مطهری و اصلاح فکر دینی، ویسایت تقریب، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷.

^[3] ۳. حسن محدثی، نشست با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.

می‌دانم، درعین حال منتقد نسبت به روحانیتم و معتقدم جداً باید در روحانیت اصلاحاتی صورت گیرد. افراد نالائقی که این لباس مقدس را پوشیده‌اند فراوان‌اند و نباید کورکورانه تسلیم افرادی شد که به‌غلط این لباس مقدس را پوشیده‌اند و بیش از روحانیون واقعی هم سنگ روحانیت را به سینه می‌زنند و نوشته‌های من در بیست سال گذشته همه بر محور دو اصل طرفداری و انتقاد از روحانیت بوده است.»^۸

افزون بر این، اگر رهبران اصلاح دینی و اجتماعی قرار است روحانیت باشند، لزوم پرداختن سریع‌تر به اصلاح درونی، دوچندان می‌شود. اگر قرار است روحانیت، سکان دار کشتی اصلاحات بشود باید قبل از هر چیز به ساختار روحانیت بپردازد.

تازمانی که روحانیت، اصلاح‌درون‌سازمانی نکند، نمی‌تواند ابتکار اصلاحات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را به دست بگیرد؛ به همین جهت استاد مطهری از اولین کسانی است که به نقد سازمان روحانیت، هم به جهت علمی و هم به جهت ساختاری می‌پردازد و خواستار اصلاحات شکلی و محتوایی می‌شود:

«من روحانیت را از لحاظ هسته، زنده‌ترین دستگاه‌ها می‌دانم و عقیده دارم فقط غل و زنجیرهایی به دست و پای این موجود زنده و فعال بسته شده، باید او را از قیدها یا زنجیرها آزاد کرد. روحانیت ما درخت اصیل و باارزش و زنده و آفت‌زده‌ای است که خودش را باید حفظ کرد و با آفاتش مبارزه نمود، زیرا حاملان فرهنگ اصیل و عمیق و ذی‌قیمت اسلامی تنها در میان این گروه یافت می‌شوند.»

البته منظور ایشان از اصلاح شکلی و محتوایی نهاد روحانیت این نبود که عده‌ای بیرون از این سازمان به اصلاح

^[4] ۴. حسن رحیم‌پور ازغدی، روشنفکری در نگاه استاد مطهری، مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۶۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.

این سازمان بپردازند و محتوای آن را دگرگون نمایند؛ بلکه اصلاح باید توسط خود روحانیت و از درون شکل گیرد و هرگونه تجدیدنظر و تحول در برنامه‌های حوزه‌های علمیه باید بر اساس فرهنگ غنی اسلامی و ادامه همان راه و تسریع در حرکت آن و آفت زدایی از آن بوده باشد. هرگونه تجدیدنظر مبنی بر جایگزین ساختن فرهنگ دیگر به جای فرهنگ اصیل هزار و چهارصدساله اسلامی، خیانت به اسلام و مسلمانان است و نتیجه‌ای جز کشاندن امت اسلامی به دامن فرهنگ و تفکر بیگانه شرق یا غربی، چپ یا راست ندارد.^۱

دو: اصلاح زیرساخت برقراری عدالت

شهید مطهری در زمان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی می‌گفت: این انقلاب اگر بخواهد باقی بماند، باید در کنار تقویت بنیان‌های فکری نظام اسلامی، به بُعد عدالت اجتماعی نیز توجه شود. اگر انقلاب اسلامی به بُعد عدالت اجتماعی در تمام ابعاد توجه نکند، اعتدال صورت نمی‌گیرد و انقلاب اسلامی، دوامی پیدا نمی‌کند و اگر دوامی هم داشته باشد، دیگر اسلامی نیست. اثرات دغدغه عدالت در ایشان تا پیش از انقلاب و زمان مبارزات نیز قابل پیگیری است؛ محمد سروش محلاتی اینگونه توضیح می‌دهد:

«آنگاه که «مسئله اصلاحات ارضی را شاه مطرح کرده بود، روحانیت عکس‌العمل نشان داد؛ ولی تفاوتی که شهید مطهری با همه علما داشت این بود که می‌گفت این جامعه نیازمند اصلاحاتی است و علما باید موضع خود را در این زمینه روشن کنند و یکی از آن‌ها اصلاح در مسائل اراضی است. در همان زمان و قبل از آن زمان، در مورد فعالیت‌های زنان مباحثی مطرح بود؛ ازجمله شرکت زنان در انتخابات. تاریخ نشان می‌دهد که وقتی انتخابات در

۱. علی دژاکام، یادداشت با عنوان اصلاحات دینی- اجتماعی از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری، ویسایت راسخون، ۱۰ اسفند ۱۳۸۶.

آنگاه که «مسئله اصلاحات ارضی را شاه مطرح کرده بود، روحانیت عکس‌العمل نشان داد؛ ولی تفاوتی که شهید مطهری با همه علما داشت این بود که می‌گفت این جامعه نیازمند اصلاحاتی است و علما باید موضع خود را در این زمینه روشن کنند و یکی از آن‌ها اصلاح در مسائل اراضی است.

زمان رضاشاه مطرح شد، مدرس گفت زن حق رأی ندارد؛ مجدد مطرح شد و اعلامیه بسیار شدیدی علمای قم و فقها در قم دادند. ولی باز هم موضع شهید مطهری متفاوت است و این‌که شما تا چه زمانی می‌خواهید در مسئله عدم مشارکت زنان در امور سیاسی مقاومت کنید و آن را به پای دین بگذارید؟ این‌که رژیم شاه چه هدفی در ماورای آن دارد یک مسئله است؛ اما نباید ما را به مخالفت به اصل موضوع بکشاند. حتی نامه‌ای هم برای برخی از علما نوشتند که در مبارزه، خیلی تأکید روی اصلاحات ارضی نکنید.»^۲

مسئله دیگری که درباره جهت‌گیری‌های احیاگرانه شهید مطهری در اجتماع توسط اندیشمندان طرح شده است، بردگی طاغوت یا الله است؛ نگاه شهید مطهری نگاه توحید و شرک اجتماعی بود. ایشان توحید صفاتی و افعالی را در عرصه اجتماعی پیاده کرده بودند؛ یعنی در توحید عملی، شما بنده خدا باشید و این بندگی خدا در توحید عملی یعنی در حوزه توحید فردی و اجتماعی نمود داشته باشد. شهید مطهری معتقد بود اگر جامعه‌ای دچار طاغوت شد، این جامعه برده طاغوت است.

شهید مطهری به وظیفه خود عمل کرد تا مردم را از بردگی و بندگی خارج کند. براین اساس شهید مطهری معتقد بود که باید به عرصه‌های اجتماعی ورود کرد؛ چون مردم یک جامعه اگر دنبال صحبت‌های طاغوت بروند بنده طاغوت می‌شوند و ایشان مردم را دعوت به توحید اجتماعی کردند نه شرک اجتماعی چون اطاعت یعنی شرک. حامد پوررستمی معتقد است اگر شهید مطهری در این زمان بودند، به انجام این اصلاحات می‌پرداختند:

۱- تحریم: شهید مطهری در مبارزه با این پدیده در مقابل دو نوع تحریم مبارزه می‌کرد: تحریم خارجی و تحریم داخلی. عده‌ای دست به اقداماتی می‌زنند تا جلوی پیشرفت اقتصادی را بگیرند و گلوگاه اقتصادی را به دست خودشان می‌گیرند و ایشان به مبارزه با مسئولینی می‌پرداخت که سبب تحریم‌های خارجی و تشدید تحریم‌های داخلی شدند.

۲- تحریف: گروهی هستند که واقعیت‌های اسلام و انقلاب اسلامی را وارونه نشان می‌دهند و جنگ ترکیبی بر علیه انقلاب اسلامی به راه انداختند. ایشان به تأسی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام «الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السننکم فی سبیل الله» به خوبی مقوله‌های جهاد تبیین را درک می‌کردند و در میدان مبارزه با تحریف می‌ایستادند.

۳- تضعیف: شهید مطهری در صحبت‌های خود انقلاب اسلامی را نقد می‌کردند ولی هیچ‌گاه دست به تضعیف اسلام و انقلاب اسلامی نمی‌زدند حتی بالعکس روحیه می‌دادند و مردم را راجع می‌دادند به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های درونی خودشان.

۴- تبعیض: فاصله‌های طبقاتی، غنا و گدا بودن جامعه اسلامی و اوضاع نابسامانی که جامعه اسلامی دیگر آن شده، مورد تأیید شهید مطهری نبود و ایشان به مبارزه با این تبعیض و نابرابری می‌پرداختند.»^۳

۲. محمد سروش محلاتی، نشست با عنوان دغدغه اصلاح دینی؛ وجه تمایز شهید مطهری از سایر متفکران هم عصر، خبرگزاری ایکنا، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۳. حامد پور رستمی، شهید مطهری و زیست اجتماعی در جامعه، سایت فکرت، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱.

پررنگ‌کردن تعارضات و اختلافات فرق اسلامی، در تعارض روشن با وحدت امت اسلام است و این هدف را دست‌نیافتنی می‌کند؛ اما با این وجود، اتحاد میان امت اسلامی قابل طرح است؛ چراکه اولاً از دیدگاه اهل سنت مسئله خلافت و حکومت امری ثانوی بوده و جزء اعتقادات نیست؛ ثانیاً مسئله اصلی اجرای احکام است و نه شکل و فرم ظاهری حکومت.

سه: اصلاحات سیاسی

اکثر روشن‌فکران دینی که عقبه فکری اصلاح‌طلبان را شکل می‌دهند، بالاینکه مسلمان هستند، درباره این موضوع که آیا آموزه‌های دینی می‌توانند در حوزه روابط غیرشخصی وارد شوند، تردید دارند. اغلب ایشان معتقدند دین از مواردی است که به حریم شخصی و خصوصی افراد مرتبط می‌شود (این دیدگاه در حقیقت متأثر از جان لاک است). درنتیجه، دولت‌ها هم که حق دخالت در حریم خصوصی افراد را ندارند، در حوزه دین و روابط مذهبی هم نباید دخالت و سیاست‌گذاری داشته باشند. در کشور ما نیز به تبع جان لاک، این اندیشه از سوی روشن‌فکران طرح شد و در حقیقت، یکی از شاخه‌های آن، جدایی دین از سیاست نام گرفت.

جریان روشن‌فکری بهانه‌های مختلفی برای ناکارآمدنشان دادن دین در حوزه روابط اجتماعی و سیاسی مطرح می‌کند؛ ازجمله اینکه اگر دین وارد فضا‌های اجتماعی شود، قداست خود را از دست می‌دهد. یا اینکه انبیا رسالت و دغدغه‌ای برای تشکیل حکومت نداشتند و در حقیقت فقط مبلغ بودند و رسالت آن‌ها تبلیغ دینی بود.

شهید مطهری در پاسخ اینگونه استدلال می‌کنند: حکومت یکی از شأن‌های پیامبری است. این فرمایش ایشان برخلاف تصور جریان روشن‌فکری است که شأن پیامبری را از شأن حکومت جدا می‌داند و همچنین برخلاف تلقی مسیحیت است که گفته شده کار خدا را به عیسی و کار دنیا را به قیصر بسپارید.

استاد مطهری معتقد است پیامبر حکومت را نه از باب اینکه وکیل مردم هستند، بلکه از این باب که ولی خدا هستند و ولایت الهی دارند تلقی می‌کنند. نسبت دین و سیاست مثل نسبت روح با جسم یا مغز با پوست است. ایشان به دغدغه‌مندان پیشرفت که آن زمان به ترقی خواهان موسوم بودند، توصیه می‌کنند که بزرگ‌ترین آرزوی هواخواهان ترقی اسلام باید توأم شدن سیاست و دیانت باشد. عجیب است که دیدگاه کسانی که از عقب‌ماندگی مسلمانان دم می‌زنند و خود را به عنوان روشن‌فکر مدعی نجات مسلمانان می‌دانند، این است که جامعه اسلامی اگر می‌خواهد پیشرفت کند، باید از دین فاصله بگیرد. شهید مطهری به صراحت می‌گویند اگر ما دغدغه ترقی جامعه اسلامی را داریم، باید کاری کنیم که سیاست و دیانت توأم شوند.

در جایی دیگر، تأکید می‌کنند که «کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و مذهبی است. تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف، از پای نخواهند نشست. شهید مطهری به این نکته توجه داشتند که بسیاری از افراد به اسم نگاه داشتن و پاسداشت حریم دین، دین را از ورود به سیاست منع می‌کنند. ایشان تعبیر کنایی جالبی دارند و می‌فرمایند مسئله‌ای که جریان روشن‌فکری که البته امروز هم فعال هستند، به نام تفکیک دین از سیاست مطرح می‌کند، در حقیقت یک ناسزای مؤدبانه است به اسلام و معنای آن این است که اسلام پاسخ‌گوی نیازهای امروز ما نیست.

سکولاریسم مبانی خاصی دارد که با مبانی اسلامی ناسازگار است. در حقیقت اسلام منهای سیاست مساوی است با اسلام منهای اسلام. اومانیسیم و لیبرالیسم از پایه‌های سکولاریسم است و شهید مطهری در موارد مختلف، نسبت به آن موضع گرفته‌اند. در پاسخ به این

پرسش که از چه زمانی این تفکرات به جامعه اسلامی راه یافت، می‌گویند که بذر جدایی دین از سیاست از زمان وقایع پس از رحلت حضرت رسول (ص) پاشیده شد.

همچنین می‌گویند بزرگ‌ترین ضربتی که بر پیکر اسلام وارد شد، از روزی بود که سیاست از دیانت نفی گردید. بنابراین هرگز نمی‌توان نگاه حداقلی به دین یا انگاره جدایی دین از سیاست را با هیچ تفسیری به شهید مطهری نسبت داد. ایشان از ابتدا هم مبانی سکولاریسم را نقد کرده و در بسیاری موارد، تأکید کردند که بُعد اجتماعی دین پررنگ است.^۱

نتیجه‌گیری

شهید مطهری به مکتب عقل‌گرایی دینی تعلق دارد و احیای او، بر پایه عقلانیت است. احیاگر بودن ایشان منحصر به بعد و زمینه خاصی نیست، بلکه نوع رویکرد وی به مسائل، آسیب‌شناسانه و با دغدغه اصلاح و تکمیل است.

از مجموع بیانات گذشته می‌توان چنین گفت که احیای تفکر دینی در نگاه شهید مطهری، تبیین صحیح مسائل دینی، در چهارچوب اندیشه شیعه، بر مبنای عقلانیت دینی است؛ و هدف از این تبیین، اولاً رسیدن به درک صحیح از مسائل اسلام و ثانیاً تنظیم اعمال فردی و اجتماعی خود بر اساس آن درک است.

در این نوع رویکرد، هیچ جزئی از اندیشه و احکام اسلام شیعی به بهانه سازگارشدن با زمانه و فرهنگ مدرنیته حذف، کم‌رنگ یا عوض نمی‌شود و نوع برخورد ما با دین، منفعت‌طلبانه نیست.

از این رو نمی‌توان اندیشه ایشان را به نفع جریان روشنفکری دینی و لیبرال مسلک و یا جریان چپ تفسیر نمود. این مساله در ضمن دو مصاحبه اختصاصی دیده‌بان اندیشه که متن آن را در ادامه ملاحظه می‌کنید، نمایان خواهد شد.

۱. یادداشت با عنوان قلمرو دین و مواجهه شهید مطهری با جریان روشن‌فکری دینی، خبرگزاری تسنیم، ۱۳ مهر ۱۳۹۳.

به عنوان نخستین سؤال بفرمایید که بانگاه به آثار شهید مطهری، چه نوع نقدی و اصلاحی در اندیشه‌های بینیم؟

با نگاهی به آثار شهید و درنگ روی درون‌مایه‌های اندیشه وی، با نقد اصلاح‌گرانه‌ای روبه‌رو می‌شویم. نقدگری که آهنگ اصلاح اندیشه‌ها را دارد و هیچ غباری از کینه و به زمین‌افکندن رقیب، به ساحت سینه‌اش راه نیافته است. هدف شهید از نقد، اصلاح اندیشه‌ها و جلوگیری از فروافتادن فرهیختگان به چاه ویل کژاندیشی است. وی، با توان علمی که داشت به نقد اندیشه‌های پرداخت؛ کاری که از هرکس ساخته نیست. این وادی، وادی پرخطر و پرلغزشی است. با آشنایی غیردقیق و غیرفنی با معارف اسلامی، نمی‌توان به نقد اندیشه‌ها پرداخت که این، بنیاد نقد را سست می‌کند.

استاد، چون دارای هندسه فکری ویژه، ذهن منطقی، فکر پویا و آشنا به فن مجادله بود، توانست از دانش خود در نقد و شناسایی و شناساندن اندیشه‌های سره از ناسره بر همگان پیشی بگیرد و گام‌های بلندی در این عرصه بردارد. در نقد، از عوام‌زدگی پرهیز داشت و دامن نقد ناب خود را با عوام‌فریبی نمی‌آلود. سطح سخن را به مناسبت مجلسی که در آن به ارائه دیدگاه‌های خود می‌پرداخت؛ گاه، ناگزیر پایین می‌آورد؛ اما عوامانه‌اش نمی‌کرد.

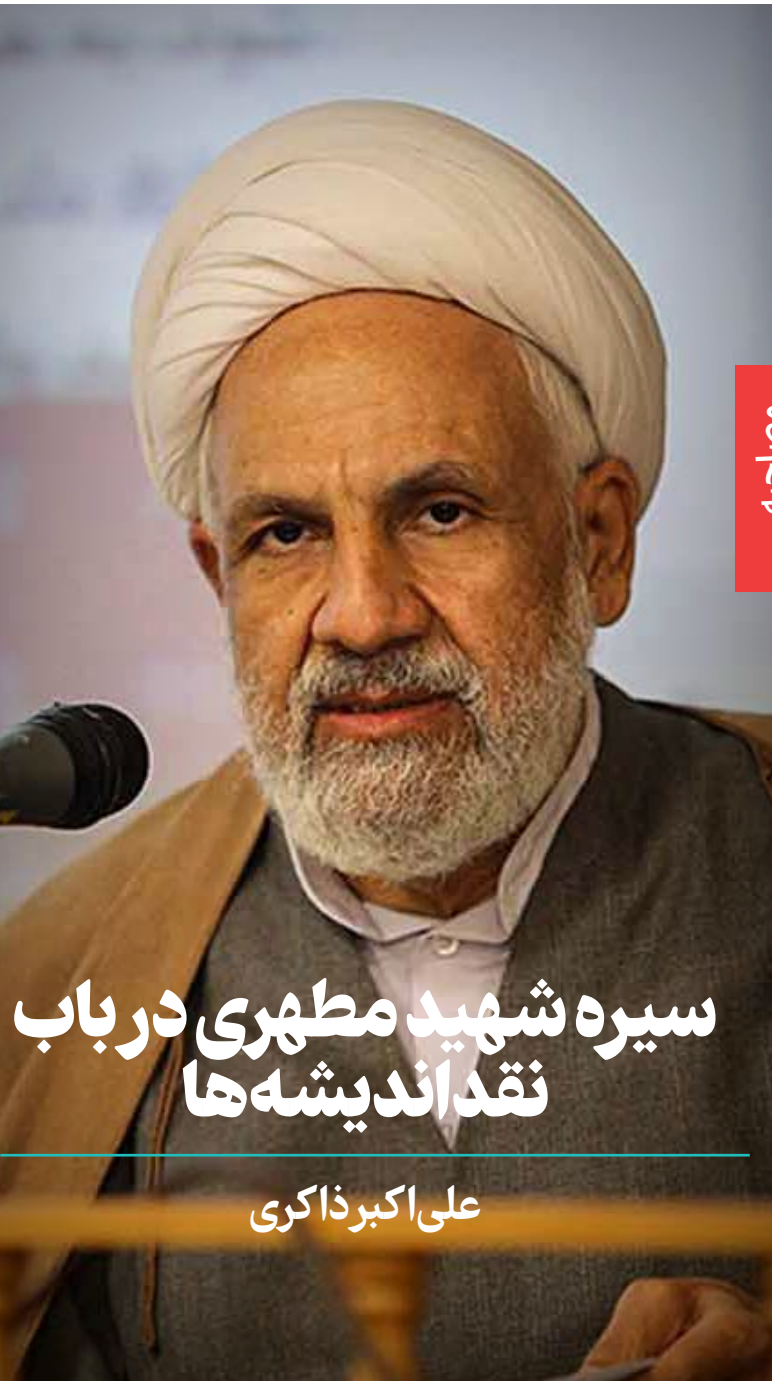
در آثار گوناگون خود، به شبهه‌هایی که به گزاره‌ها و مسائل کلامی، فقهی و تاریخی اسلام وارد می‌شد؛ عالمانه، منطقی و فنی نقد می‌کرد و نمی‌گذاشتند شبهه‌ها عرصه را بر او و جامعه علمی و دینی که خاستگاه‌اش بود، تنگ کنند.

شاخصه‌های یک ناقد از نظر استاد مطهری چگونه است؟

شاخصه‌ها و ویژگی‌های ناقد در نگاه ایشان به شرح زیر است:

بازشناس سخن درست از نادرست: به نظر ایشان، نقدگری و سره‌از ناسره‌شناسی کاری بسیار ظریف است و باید کسی به این میدان گام بگذارد که به درستی بتواند

مصاحبه



سیره شهید مطهری در باب نقد اندیشه‌ها

علی اکبر ذاکری

سخن درست را از نادرست باز بشناسد و حق را در میان انبوهی از ناحق‌ها و نادرستی‌ها باز شناسد و بشناساند.

اصلاح‌گرانه: ناقد، در نگاه شهید مطهری می‌باید با آهنگ اصلاح و درمان درد و نجات بیمار از گرداب درد، گام در راه نقد بگذارد و پدیده اجتماعی، سیاسی و یا جریان فکری غلطی را درمان کند. ناقد آگاه و بصیر، از سر احساس مسئولیت، برای به هنجار کشیدن ناهنجاری‌ها به پا می‌خیزد؛ از این روی، باید نقد او را پاس داشت و کاستی‌هایی را که او در سازمان و دستگاهی دیده و یا در جریان فکری رصد کرده جدی گرفت و کمر به از میان برداشتن آن‌ها بست. شهید، از عالمان و روحانیانی که از انتقاد می‌پرهیزند و از این رسالت بزرگ دوری می‌گزینند، انتقاد می‌کند و می‌گوید چطور از انتقادی که اصلاح و رفع عیب است و درمان بیماری پرهیز می‌کنید.

منطقی: ناقد می‌باید در دایره منطقی و به دور از هیجان‌ها و احساس‌های زودگذر و تعصب‌های کور، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، حرکت کند. اگر حرکت ناقد در هر نقد و انتقاد

اجتماعی، سیاسی و فکری بر مدار منطقی باشد؛ نقد و انتقاد او، خوشایند و ثمرده خواهد بود. نقد منطقی، نقدی واقع‌گرایانه است و از یک نواختی و از آلودگی به سب و لعن به دور است. ناقدی که بر این مدار می‌پوید، نقدش یکنواخت و آکنده به یک سلسله ناسزاها و لعن‌ها نخواهد بود؛ بلکه هر جریان فکری و مکتبی را برابر کاستی‌هایی که در آن می‌بیند و با پژوهش و کندوکاو به آن‌ها رسیده و به بوته نقد می‌گذارد.

استقبال از نقد: ناقد باید از روحیه بالایی برخوردار باشد، از نقد نهراسد و زمینه‌های نقد را در جامعه‌ها و محفل‌های فکری و علمی فراهم آورد و نقد از خود و اندیشه‌های خود را شجاعانه بپذیرد، تا جامعه و مردم، با نقد و انتقاد انس بگیرند؛ به گونه‌ای که اگر عالمی روشن‌اندیش، یک‌سری سنت‌ها و عادت‌ها را نقد کرد، از روی جهل به رویارویی برنخیزند. حضرت رسول(ص) چون خود ناقد بود و از نقد و انتقاد بهره‌های فراوان در راه اصلاح کارها و سامان دادن به جامعه برده بود، تلاش می‌ورزید فرهنگ نقد‌پذیری و استقبال از نقد را در بین یاران خود رواج دهد. روشن است که این مهم، هنگامی جامه عمل می‌پوشد و به حقیقت می‌پیوندد که رسول خدا(ص) از خود شروع کند و از انتقاد، رنجیده خاطر نشود و از ناقد با چهره گشاده استقبال کند.

حسن نیت و حسن تشخیص: نقدگر اندیشه‌ها و کارکردها، در گام نخست باید هدفی که از نقد دارد؛ پاک و بی‌آلایش باشد و از هرگونه کینه‌توزی و غرض‌ورزی به دور باشد. تنها و تنها برای اصلاح اندیشه و فکر پایه عرصه نقد بگذارد و دغدغه ارائه بیانی دقیق و ترازمند از عقیده و باور خود را داشته باشد. هدف از میان برداشتن رقیب، طرح خود و غرض‌های آلوده به دنیا نباشد که این، نه تنها کمکی به رخشانی و غبارزدایی از اندیشه زلال و ناب نمی‌کند، بلکه آن را کور می‌سازد و چنین نقدی اگر عالمانه و دقیق هم باشد، کم‌بُرد و کم‌اثر است و آن‌گونه که باید و شاید خرافه و بدفهمی و کژاندیشی را از پیرامون اندیشه ناب و ساحت آن دور نمی‌کند و کاستی‌ها را نمی‌نمایاند و در دل و ذهن خواننده جاباز نمی‌کند. حسن نیت، زمینه را برای دقت کردن و اندیشیدن آماده می‌سازد و خواننده اطمینان می‌یابد که آن‌چه را می‌خواند و رایِ غرض‌ها و هدف‌های شخصی و گروهی است. در حوزه معارف دینی، نقد‌هایی در ذهن و دل کسان جای باز کرده و اثرگذار بوده‌اند که از سینه‌های بی‌کینه و زلال سرچشمه گرفته‌اند.

راز ماندگاری نقدهای معصومان و امامان و پرورش یافتگان مکتب اهل بیت، در بی‌غرضی و زلالی آن‌ها است. افزون بر حسن نیت، شرط‌های دیگری هم لازم است. چون همین که هدف مقدس بود و به دور از کینه و غرض؛ دلیل نمی‌شود که انسان به نقد اندیشه‌ای بپردازد. نقدگر باید اهل فن و آشنا به دقیقه‌های فکری باشد و زوایای اندیشه‌ای را که می‌خواهد به بوته نقد بگذارد، به درستی بداند و از آن‌ها آگاهی داشته باشد و بداند کجای اندیشه‌ای نارساست و با معیارها نمی‌خواند و ترازمند نیست و کجای آن درست و برابر معیارهاست. روشن است اگر چنین آشنایی نداشته باشد و زیبایی‌ها و نازیبایی‌های اندیشه‌ای را به خوبی نداند و نازیبایی‌ها و نادرستی‌هایی را که در قالب بسیار زیبا و پرکشش بیان می‌شوند باز شناسد و از پیامدهای چنین اندیشه‌ای در روح و روان جامعه و ذهن و فکر اهل اندیشه، غافل بماند و ناآگاه باشد و در نقد، آن‌ها را نشانه نرود، نقد جاهلانه و ابلهانه خواهد بود و بسیار زیان‌آور.

دریافت از منبع اصلی: بسیار پیش می‌آید که در نقل سخن نویسنده، صاحب‌نظر و عالمی اشتباه رخ می‌دهد و دیدگاهی وارونه جلوه داده می‌شود؛ یا در آن دست برده می‌شود و یا ترجمه نادرستی ارائه می‌گردد. از این روی، نقدکننده باید تلاش ورزد به منبع اصلی دست یابد و یا از راه اطمینان‌بخشی، به سخن و جستاری که می‌خواهد نقد کند برسد. افزون بر اشتباه در نقل، گاه، کسانی از روی غرض و هدف‌های سیاسی و... دیدگاهی را به کسی نسبت می‌دهند. شهید مطهری در نقد و بررسی دیدگاه‌ها، همیشه دغدغه دستیابی به منبع اصلی را داشت و نگران بود که مبدا آنچه را به بوته نقد می‌گذارد، از نویسنده‌ای که از او نام می‌برد، نباشد و به او بسته باشند و یا در ترجمه اشتباهی رخ داده باشد؛ از این روی تلاش

می‌ورزید به اثر اصلی و یا منبع درخور اطمینان دست یابد.

توجه به پیشینه: اگر نقدگر اندیشه‌ها به دفاع از حکم‌ها، قانون‌ها و آیین‌های اسلامی، به نقد اندیشه‌ها می‌پردازد؛ برای نمایاندن زیبایی‌های قانون‌ها، حکم‌ها و گزاره‌های اسلامی؛ بهترین، زیباترین و پرجلوه‌ترین راه، بیان پیشینه تاریخی گزاره‌هاست و این که با طلوع اسلام، در ادب‌ها، سنت‌ها، پیمان‌های زناشویی، چگونگی پوشش زنان، روابط زن و مرد، منزلت زنان، دادوستدها، بده بستان‌ها، نظام برده‌داری پیوند‌های اجتماعی و... چه دگرگونی‌هایی پدید آمد و اسلام، با چه آیین‌ها، قانون‌ها و احکامی به رویارویی برخاست و توان فرسا و خلاف فطرت بودن آن‌ها را نمایاند و چه آیین‌ها و قانون‌ها و احکامی را وضع کرد و برای عمل به انسان‌ها ارائه داد.

شهید مطهری، در برابر نقدگران و خرده‌گیران به حجاب اسلامی، در گام نخست، آنان را به پیشینه تاریخی حجاب توجه می‌دهد و آیین‌های سخت و دست و پاگیری که در قلمروهای گوناگون حکم فرما بوده است، از زبان تاریخ‌نگاران و آگاهان به تاریخ ملت‌ها، می‌نمایاند و آنگاه به احکام آسان، خردپسند و هماهنگ با فطرت و واقعیت‌های زندگی، که اسلام برای زنان و جامعه انسانی به ارمغان آورده، رهنمون می‌شود.

روی همین معیار، از فرو افتادن در داوری‌های خام، پیشگیری می‌کند و به استدلال‌ها ارزش می‌دهد و جایگاه احکام و قانون‌ها و آیین‌های اسلامی را به درستی و زیبایی می‌نمایاند.

احترام در نقد: نقد برای بالا بردن دانش در جامعه و زدودن غبارهای جهل و درخشان جلوه دادن حقیقت و عقیده و مرام و اندیشه ناب است. در این ساخت و عرصه، هرچه آرام‌تر و احترام‌آمیزتر سخن گفته شود و قلم و زبان به گونه احترام‌آمیز با صاحبان اندیشه (هرچند صاحبان اندیشه‌های بسیار واهی و سست و بی‌بنیاد و حتی زهرآگین) برخورد شود و به

گونهٔ منطقی نادرستی‌های اندیشه‌ها آشکار شود؛ بدون اینکه با صاحب اندیشه‌ای برخورد نادرست و به دور از ادب شود، اندیشه درست، گوهر خویش را می‌نمایاند و حقیقت آفتابی می‌گردد.

این سیره رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) و پیروان و عالمان راستین مکتب اهل بیت بوده است و باید این پرچم مقدس در هر زمان و مکان، باهمین ویژگی و نشان افراشته گردد و افراشته بماند. هیچ‌کس و هیچ‌گروه، حق ندارد به نام دین و مکتب اهل بیت، به دور از ادب و خارج از چهارچوب نقد اندیشه و دیدگاه تاریخی، اعتقادی و... با دیگری برخورد کند که این‌گونه برخورد، نه با منطق اسلام سازگاری دارد و نه با سیره خردمندانه، منطقی، دقیق و احترام‌آمیز رسول خدا(ص) و امامان(ع).

استاد شهید که نقد اندیشه‌ها و بیان اندیشه ناب، سرلوحه کار و برنامه‌های او را تشکیل می‌دهد، در نقد اندیشه و فکر، کار به سابقه، پیشینه، گذشته و حال صاحب اندیشه از نظر سیاسی، اعتقادی و... ندارد؛ آنچه برای استاد مهم است و باید به بوته نقد گذارده شود، اندیشه صاحب اندیشه است و این ویژگی استاد را می‌توان در آثار گوناگون و سیره عملی او دید. استاد در خدمات متقابل اسلام و ایران، دیدگاه کسان بسیاری را به نقد می‌گذارد؛ اما احترام‌آمیز و بدون اینکه از دایره سخنی را که طرف طرح کرده، بیرون رود و پیشینه و حال کنونی طرف را رو کند.

این روش احترام‌آمیز استاد در نقد دیدگاه ها، جایگاه استاد را در بین اهل فکر و اندیشه بالا برد و سبب گردید اندیشه‌های منطقی و برهانی و ناب در ذهن‌ها و دل‌ها رسوخ کند. استاد، هوچی‌گری و برخوردهای جنجالی و هیاهوگرانه را بازدارنده پیشرفت و دامن گستری دانش می‌داند و خود پیش قدم می‌شود تا به این بی‌حرمتی به ساحۃٔ اندیشه و صاحبان اندیشه، در عرصه‌ای که می‌تواند، پایان دهد و الگویی بشود برای دیگران که فکر را با فکر پاسخ دهند و اگر توان دارند از رویارویی با

صاحبان اندیشه، هراس و بیمی به دل راه ندهند و راه هوچی‌گری را پیش بگیرند. از این روی، در نامه‌ای به رئیس دانشکده الهیات تهران، در برابر برخوردهای غیراصولی و ناشایست یکی از استادان مارکسیست و هوچی‌گردانشکده با اسلام، دانشجویان مسلمان، استادان متعهد، از اینکه بارها پیشنهاد مناظره و گفت‌وگوی علمی با او را داده سخن می‌گویند و ابراز علاقه می‌کنند، مسائل فکری باید از راه بحث و گفت‌وگو حل شود.

این پیشنهادها برای مناظره با استاد مارکسیست دانشکده، در حالی ارائه می‌شود که استاد شهید، ناتوانی علمی، پریشان‌گویی، بیماری روحی و روانی و... استاد مورد نظر را می‌داند و آگاه است که دست‌هایی، از او بیر کاغذی ساخته‌اند و گرنه در حد و اندازه‌ای نیست که استاد نامیده شود و صاحب اندیشه و فکر و آنچه نوشته و ارائه کرده ترجمه و تألیف‌گونه‌ای است و ارزش علمی ندارد. استاد شهید همین برخورد احترام‌آمیز را در نقد ابراهیم مهدوی زنجان‌ی دارد که لایحه‌ای در چهل ماده درباره حقوق خانواده ارائه داده بود و مجله زن روز با چاپ لایحه چهل ماده‌ای وی از خوانندگان خود خواسته بود که نظر خود را درباره این چهل ماده پیشنهادی اعلام کنند.

انصاف در نقد: در معنای نقد اگر دقت شود، انصاف نهفته است. نقد، یعنی زیبایی‌ها و زشتی‌ها را دیدن و زشتی‌ها را کنار گذاردن و زیبایی‌ها را گرفتن و به کار بستن و برابر معیار و شاقول دقیق، سخنی را به بوته نقد گذاردن. انصاف، پایه و رکن نقد است. نقد بدون انصاف، نه برافراشته می‌ماند و نه چشم‌نواز است و جاذبه‌ای می‌آفریند؛ بلکه می‌رماند و نمی‌تواند کسی را در کمند جاذبه خود قرار دهد. اندیشه‌گران و نقدگران بزرگ، چون در نقد دیدگاه‌ها راه انصاف را پوییده و زشتی‌ها و زیبایی‌ها را به درستی نمایانده‌اند؛ بی‌هیچ بی‌عدالتی و

بیدادگری و بی‌معیاری، چنین کاخ اندیشه‌شان باقی مانده است. استاد شهید، چون نگاهش زلال بود و به هر اثری که می‌نگریست، عادلانه و دادگرانه‌ترین روش را برای بررسی و نقد آن پیش می‌گرفت، در عرصه فرهنگ و اندیشه چنین اثر گذارد و گروه‌گروه جوانان را به اسلام علاقه‌مند کرد و از دست رهنان اندیشه رهااند. او حتی وقتی اندیشه‌های یکی از دانشوران مورد علاقه و محبوب جوانان و دانشجویان را نقد می‌کند؛ چون عادلانه و از روی انصاف است، نه تنها جایگاه خود را در بین جوانان علاقه‌مند از دست نمی‌دهد که روز به روز در بین آنان جایگاه مهم‌تر و برتری می‌یابد. اهل فکر، فرهیختگان، جوانان و دانشجویان؛ استاد را می‌شناسند و می‌دانند نقد او کارشناسانه و از روی دقت و انصاف تمام است. از این روی از نقد او استقبال می‌کنند و آنچه را از این و آن آموخته و در ذهن خود انباشته‌اند، با شاقول اندیشه ناب او می‌سنجند، تا مباد در بنای اندیشه‌شان کژی پدید آید.

این جایگاه استاد، سبب گردید نقدهای او تنش پدید نیاورد و دانشجویان و فرهیختگان را رو در روی هم قرار ندهد و استاد در فضای خوبی که با نقد منصفانه خود پدید آورده بود، گام‌های روشنی در نمایاندن و جدا کردن سره از ناسره بردارد. استاد در نقد آثار دکتر شریعتی از جمله کتاب اسلام‌شناسی نکته‌های درخور درنگی ارائه می‌دهد که برای هر اهل فکر و اندیشه و جوای حقیقت کارساز و راه گشاست و آنان را به درنگ و ا می‌دارد و از التقاط و درهم آمیختگی فکری که ممکن است با مطالعه این اثر دچارش شوند، می‌رهااند.

بسیار بحث جالب و درخور توجه‌ای را مطرح نمودید. آیا استاد در نقد غرب هم دارای چنین ویژگی‌هایی بود یا خیر؟

استاد در نقد غرب، هم امتیاز و خوبی‌ها را می‌بیند و هم کاستی‌ها و زشتی‌ها را؛ به هیچ وجه چشم بسته و یک طرفه به نقد نمی‌پردازد و کاستی‌های آن را نمی‌نمایاند بلکه رویه خوب و موردپسند و جاذب غرب را نیز می‌بیند و بیان می‌کند.



شهید مطهری و تاثیر گذاری در جامعه دینی

حامد پور رستمی

شهید مطهری یکی از نمادهای درخشان انقلاب اسلامی ایران است. اندیشمندان مختلفی سلوک علمی و اجتماعی استاد را واکاوی کرده‌اند. به نظر شما شهید مطهری چه شاخصه‌هایی در خود داشتند؟

شهید مطهری در سه حوزه ویژگی‌های شاخص داشتند:

۱. در عرصه تعامل با خود

شهید مطهری بسیار اهل تفکر بودند و به معنای واقعی کلمه متفکر بودند؛ شهید مطهری به همان اندازه‌ای که چیزی را می‌خواند به همان اندازه هم تفکر می‌کرد و در آثار خود نیز به اهمیت تفکر در کنار مطالعات زیاد اشاره کردند. نکته بعدی که می‌توان در مورد شخصیت ایشان به آن اشاره کرد، اهل برنامه و نظم بودند و برای تمام ساعات زندگی خودشان برنامه داشتند و همچنین تنوع مطالعاتی داشتند و براساس همین برنامه‌ریزی، یک مدیریت زمان داشتند و موفقیت این مدیریت زمان به خاطر مدیریت نفسشان بود و این‌ها در راستای آموزه‌های دین است که حضرت امیر(ع) در نامه ۴۷ به این دو موضوع اشاره می‌کنند. نکته

سوم از ابعاد شخصیتی ایشان، آگاهی به زمان بود که زمینه‌ها را به خوبی طراحی می‌کردند، در احادیث هم اشاره شده است، کسی که زمانه را بشناسد شُبُهات روزگار به او حمله نمی‌کند؛ شهید مطهری جزء این دسته بود.

۲. در عرصه تعامل با خدا

شهید مطهری به معنای واقعی اهل توکل بودند؛ کار را به خدا می‌سپارد. ایشان کار و وظیفه را خودشان انجام می‌دادند و کوتاهی نمی‌کردند ولی بعد از انجام وظایف، آنها را به خدا می‌سپرد و اعتقاد داشت که هر چیزی رقم بخورد بعد از انجام وظیفه، خیر است.

ایشان اعتماد به نفسی داشتند که توکل او را بالا می‌برد و منشأ این اعتماد به نفس، اعتماد به ربّ بود که او را مثل کوه در مقابل مشکلات قرار داد. تعبیر حدیث امیرالمومنین(ع) شایسته ایشان است که می‌فرمایند: «کوه می‌لرزد ولی مؤمن نمی‌لرزد». مجموعه علمی شهید مطهری هدایت‌گر بسیاری بود و این هم به خاطر تقوای ایشان بود و تقوا مثل نوری است که راه را برای دیگران هم روشن می‌کند.

۳. عرصه تعامل با مردم و دیگران

دو ویژگی که شهید مطهری در تعامل با مردم داشت و باعث تمایز ایشان با دیگر مسئولین انقلاب اسلامی شد عبارتند از:

دوست داشتن و مردم دوستی ایشان با آنها؛ انسان‌ها را به معنای واقعی تکریم می‌کردند، خدمتی که شهید مطهری به جامعه و جوانان کردند و کمتر کسی در انقلاب اسلامی این خدمت را به اسلام و انقلاب اسلامی کردند.

نکته دوم در کنار اینکه مردم دوست بود، ظلم‌ستیز هم بود؛ یعنی علاوه بر اینکه جاذبه داشت دافعه هم داشت. در مقابل پدیده‌هایی مثل تروریست و صهیونیسم فریاد می‌زدند و ایستادگی می‌کردند، آگاهی بخشی و مردم را بیدار می‌کردند و می‌فرمودند که شمر زمانه‌ات را بشناس. شهید مطهری در مقابل جریان‌های منحرفی مثل بهائیت و... که وجود داشتند

ایستادگی کردند و در مقابل کسانی که در جریان مهدویت انحرافات داشتند به مبارزه می پرداختند.

شهید مطهری درحالی که سطوح عالی علمی به ویژه در حوزه فلسفه اسلامی را طی کرده بودند، اما در مسیر ارتباط با جامعه زمان خود بسیار موفق بودند. به نظر شما نگاه استاد برای ورود به عرصه اجتماعی و تأثیرگذاری دینی چه بود؟

شهید مطهری به عرصه های دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیار توجه می کرد، و این عرصه ها را جزء مهم ترین عرصه های جهاد می نامید و به شدت از انزوا و گوشه نشینی پرهیز می کردند. کسی را مؤمن و بنده واقعی می دانستند که به میدان بیاید، در دل فرهنگ و سیاست، خدمت رسانی کند و در این میدان ترکش هم بخورد. نگاه شهید مطهری نگاه توحید و شرک اجتماعی بود.

ایشان توحید صفاتی و افعالی را در عرصه اجتماعی پیاده کرده بودند یعنی در توحید عملی شما بنده خدا باشید و این بندگی خدا در توحید عملی یعنی هم در حوزه توحید فردی و اجتماعی نمود داشته باشد. در حوزه توحید اجتماعی انسان موحد کسی است که وظایف اجتماعی را به خوبی انجام دهد.

شهید مطهری معتقد بود اگر جامعه ای دچار طاغوت شد این جامعه برده طاغوت است. ایشان به وظیفه خود عمل کرد تا مردم را از بردگی و بندگی خارج کند. بر این اساس شهید مطهری معتقد بود که باید به عرصه های اجتماعی ورود کرد، چون مردم یک جامعه اگر دنبال صحبت های طاغوت بروند بنده طاغوت می شوند و ایشان مردم را دعوت به توحید اجتماعی کردند نه شرک اجتماعی چون اطاعت یعنی شرک.

نگاه شهید مطهری به بحث عرصه اجتماعی نگاه اهل بیتی بود؛ بر اساس تفکر وحدت و انسجام نهج البلاغه به عرصه اجتماعی ورود کرد تا برای جامعه، خیرخواه و اهل بخشش باشد و در تمام

زمینه ها و جامعه را دوست داشته باشد.

اگر شهید مطهری در دوران مامی زیست با چه پدیده ای به مبارزه می پرداخت؟

چهار اقدامی که عبارتند از:

۱. تحریم

شهید مطهری در مبارزه با این پدیده در مقابل دو نوع تحریم مبارزه می کرد: تحریم خارجی و تحریم داخلی. عده ای دست به اقداماتی می زدند تا جلوی پیشرفت اقتصادی را بگیرند و گلوگاه اقتصادی را به دست خودشان می گیرند و ایشان به مبارزه با مسئولینی می پرداخت که سبب تحریم های خارجی و تشدید تحریم های داخلی شدند و به آنها گوشزد می کرد که شما حق ندارید تا زمانی که ظرفیت های داخلی ما موجود است دست گذاری به بیرون دراز کنید و حق ندارید با وجود چنین جوانانی چشم به بیرون از این خاک داشته باشید و حق اعتماد به دشمن را ندارید. تحریم داخلی یعنی اینکه شما با وجود این جوانان و پتانسیل های موجود و همچنین با وجود مواد اولیه در کشور نتوانستید به اهداف خودتان برسید و در بسیاری از صنایع مثل خودرو عملکرد خوبی نداشتید. شهید مطهری در مقابل تحریم گران خارجی و داخلی می ایستادند و به مبارزه با آنها می پرداخت.

۲. تحریف

گروهی هستند که واقعیت های اسلام و انقلاب اسلامی را وارونه نشان می دهند و جنگ ترکیبی بر علیه انقلاب اسلامی به راه انداختند. ایشان پرورش یافته مکتب نهج البلاغه بودند و از آن تأثیر می گرفتند. شهید مطهری اگر در دوره کنونی می زیست مهم ترین اقدام وی در مقابل آنها جهاد تبیین بود، زیرا به خوبی مقوله های جهاد تبیین را درک می کردند و در میدان مبارزه با تحریف می ایستادند. مقوله های جهاد تبیین نیز سه مورد هستند که عبارتند از:

* تولید محتوا

* توزیع محتوا

* روش ها و تاکتیک های مورد نیاز در جهاد تبیین

۳ تضعیف

شهید مطهری در صحبت های خود انقلاب اسلامی را نقد می کردند ولی هیچ گاه دست به تضعیف اسلام و انقلاب اسلامی نمی زدند حتی بالعکس روحیه می دادند و مردم را ارجاع می دادند به پتانسیل ها و ظرفیت های درونی خودشان، و اینکه ایرانی اگر تلاش کند به خیلی از خواسته های خودش می رسد. اگر شهید مطهری در دوره کنونی بودند در مقابل تضعیف ایستادگی می کردند و دست به اقداماتی می زدند و اجازه نمی دادند عده ای آیه یأس بخوانند، به جوانان روحیه می دادند و آنها را صاحب بهترین هوش، سرمایه و مکتب می دانست و به آنها گوشزد می کرد که مطمئن باشید اگر تلاش کنید به خیلی از آرمانهای اجتماعی دست پیدامی کنید.

۴ تبعیض

فاصله های طبقاتی، غنا و گدا بودن جامعه اسلامی و اوضاع نابه سامانی که جامعه اسلامی درگیر آن شده همه این ها مورد تأیید شهید مطهری نبود و ایشان به مبارزه با این تبعیض و نابرابری می پرداختند. شهید مطهری پرورش یافته مکتب نهج البلاغه است که امام علی (ع) می فرمایند: «چطور سیر بخوابم وقتی که انسان هایی در همین حوالی هستند که سیری را به یاد ندارد.» شهید مطهری در مقابل انواع تبعیض می ایستاد، تبعیض اجتماعی و تبعیض فرهنگی که بخواهند این ظلم را بر مردم تحمیل کنند. پدیده های اجتماعی مثل برپایی مجلس لاکچری، پوشیدن لباس های لاکچری برای تفاخر و... ایشان به مبارزه با هر نوع تبعیض می پرداخت حتی اگر از سوی نزدیکان خودش صورت می گرفت و فریاد می زد.

مقدمه

دین یکی از حقایقی است که همواره در زندگی انسان حضور جدی داشته و در همه ادوار بشری تأثیر عمیقی بر تفکر و رفتار انسان‌ها نهاده و مایه معنابخشی به زندگی بوده است. در جهان معاصر نیز بت‌های تمدن جدید شکسته و تشنگی انسان برای معنا هنوز باقی است. فلسفه‌ها، علما و اختراعات می‌آیند و می‌روند؛ ولی پیام دین در جای خود باقی است؛ زیرامنشادین حقیقت‌لایتغیر الهی و مخاطب، فطرت تغییرناپذیر بشر است. دین و دینداری موجب حیات انسان و جامعه می‌شود؛ اما همین دین حیات‌آفرین ممکن است بر اثر تحریف و سوء تعبیر آدمیان، محتوا و مفهوم اصیل خود را از دست بدهد. این وظیفه متولیان مذهبی است که به مبارزه با آن تحریف‌ها بپردازند تا یک جامعه دینی و مردمی که در آن زندگی می‌کنند، هرچه بیشتر و بهتر بتوانند از این سرچشمه حیات بخش بهره‌مند شوند.

علمای اسلام در هر عصری کوشیدند جریان ناب و خالص دین الهی را از

ناخالصی‌ها پاک و مبرا سازند و پوستین وارونه ای را که مغرضان یا جاهلان بر تن آن کرده بودند، به در آورند و به احیای آن بپردازند. جریان احیای معاصر در میان مسلمانان، قریب یک قرن و نیم است که قوت گرفته و این به سبب مواجهه مسلمانان با دنیای جدید و تحولات برآمده از غرب به سوی شرق بوده است. طی این مدت احیاگرانی ظهور کرده و هرکدام به مقتضای شرایط، موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند. در این میان می‌توان شهید مطهری را به عنوان برجسته‌ترین احیاگر قرن اخیر معرفی کرد. ایشان به عنوان یک اسلام‌شناس، با تجزیه و تحلیل و درک جامع از مقتضیات زمان و شرایط فکری و اجتماعی جامعه، از آن جا که به اعماق وسیع فرهنگ اسلام آشنا بود و به متون اولیه اسلام تسلط داشت، تحریقاتی که از سوی شیاطین نسبت به فرهنگ اسلام به وجود می‌آمد، به خوبی شناخته و به مبارزه با آنها می‌پرداخت.

همزمان با پروژه احیای شهادت مطهری، گروه‌های مختلف روشنفکری نیز با بهره‌گیری از تعالیم فلسفه مدرن غربی تلاش کردند تا پروژه اصلاح دینی را همچون مسیحیت، در اسلام نیز کلید زده و مبانی و اصول دینی که با مقتضیات زمان همخوانی ندارند را زیر سوال ببرند. به دلیل وجود برخی از شباهت‌های کاری بین پروژه شهید مطهری و روشنفکری، برخی تلاش دارند تا با مصادره افکار ایشان، این روحانی مبارز را نیز در زمره مُصلحان دینی (به معنای مدرن) قرار دهند. به منظور نقد این مساله لازم است تا چند محور مورد بحث قرار گیرد:

۱. واژه‌شناسی اصلاح و احیاء
۲. مقدمات پروژه احیای شهادت مطهری
۳. مدل احیای شهادت مطهری
۴. تفاوت مدل شهید مطهری با روشنفکران

مقاله

فصل اول

اصلاح دین یا احیای تفکر دینی

۱. واژه‌شناسی اصلاح

الف) در لغت

اصلاح که کلمه‌ای عربی و از ریشه «ص ل ح» است، دو معنی دارد که یکی از ماده صلح و دیگری از ماده صلاح است. اصلاح از ماده صلح، به معنی آشتی دادن، رفع اختلاف، دعوا و مشاجره بین دو فرد یا دو گروه است.

واژه اصلاح به این معنی در قرآن کریم در مورد اصلاح بین دو همسر به کار رفته است.^۱ نظیر این مورد تعبیر اصلاح ذات‌البین است که آن هم در قرآن وارد شده است.^۲

استعمال دیگر اصلاح، از ماده صلاح است؛ صلاح در مقابل فساد می‌باشد و معمولاً آن را در زبان فارسی «شایستگی» ترجمه می‌کنند. کار صالح یعنی کار شایسته و فرد صالح یعنی فرد شایسته. اصلاح به این معنا در مقابل افساد است و به معنی انجام کار شایسته یا برطرف‌کردن فسادمی‌باشد.

به کسی که در صدد است کار شایسته انجام بدهد و فسادها، نقص‌ها و عیب‌ها را برطرف کند، «مصلح» می‌گویند و کسی را که در صدد برهم‌زدن کارها و ایجاد فساد در جامعه است، «مفسد» می‌نامند.

اگرچه اصلاح در هر دو معنای لغوی صادق می‌باشد، ولی آنچه به عنوان معنای لغوی رایج برای این کلمه شناخته می‌شود، معنای دوم یعنی اصلاح مفاسد است.^۳

ب) در قرآن و روایات

به منظور فهم بهتر معنای واژه اصلاح، باید نگاهی به منابع دینی مثل قرآن و روایات انداخت. واژه اصلاح و دیگر مشتقات ماده صلح از جمله صلح، صالح، مصلح و صلّح، نزدیک به ۸۰ بار در قرآن به‌کار رفته

که گاه در برابر فساد^۴ و گاه در برابر سوء^۵ آمده است. به طور کلی در قرآن، اصلاح و افساد و مصلح و مفسد در مقابل هم قرار گرفته‌اند و اگر به لطایف به‌کاررفته در آیات توجه داشته باشیم، تحلیل و تبیین «اصلاح‌گرایی» برای ما روشن‌تر و آسان‌تر خواهد بود و معیارها و ملاک‌ها را در فکر و فعل و حتی انگیزه و انگیزه‌خانه‌های داعیان اصلاح دریافت خواهیم کرد؛ چرا که قرآن، گاهی افرادی را که ادعای اصلاح‌طلبی دارند، مفسد معرفی می‌نماید و گاهی ره‌آورد انبیا را اصلاحات و هدف از رسالت آنان را «اصلاح» معرفی می‌نماید.

مثلاً این آیه: «و اِذا قیل لهم لا تُفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون»^۶ یا این آیه: «ان ارید الاالاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»^۷. این نشان می‌دهد که اصلاح و افساد یکی از زوجهای متضاد قرآنی هستند که یکی باید نفی و طرد و دیگری جامه تحقیق بپوشد.

قرآن کریم پیامبران را مصلحان خوانده و ادعای اصلاح منافقین را به شدت تخطئه می‌کند. از این منظر می‌توان فهمید که اصلاح‌طلبی یک روحیه مطلوب اسلامی است که هر مسلمانی باید آن را دارا باشد. هر مسلمان آشنا به وظیفه از آن جهت که خود را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند، نسبت به اصلاح اجتماعی حساسیت خاص دارد. از همین روست که گذشته از سیره و روش ائمه معصومین که سراسر، تعلیم، ارشاد و اصلاح است، در تاریخ اسلام، حرکت‌ها و جنبش‌های اصلاحی فراوانی به چشم می‌خورد.^۸

ج) در اصطلاح

امروزه، واژه اصلاح از حوزه امور فقهی و اجتماعی خارج شده و کاملاً رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است. در اصطلاح کنونی، اصلاح معادل «رפורم» و در مقابل انقلاب قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر اصلاح امروزه به تغییراتی در بعد سیاسی جامعه اطلاق می‌شود که به صورت تدریجی انجام شده و منجر به انقلاب و تغییرات اساسی نمی‌شود.^۹

در ادامه خواهیم دانست که معنای اصطلاحی رایج درباره واژه اصلاح در زمان کنونی، نه ریشه لغوی دارد و نه دینی؛ بلکه اصطلاح جدید سیاسی است که تحت تاثیر تحولات جامعه غربی به وجود آمده و صرفاً در صدد جداسازی و دوگانه‌سازی بین گروه‌های مختلف سیاسی است. برای مثال در جایی که سیدالشهداء علیه‌السلام می‌فرماید: «حَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأُصْلاحِ فی أُمَّه جَدّی» این معنای خاص را قصد نکرده است. حرکتی که ایشان انجام دادند، یک حرکت تدریجی، آرام و بی‌خشونت نبود؛ جنگ بود و کشته‌شدن و فدا کردن ده‌ها انسان شریف در راه آن هدف.

۲. پروژه اصلاحات در غرب

دانشمندان و فلاسفه، تاریخ غرب را به سه دوره باستان، قرون وسطی و دوره مدرن تقسیم می‌کنند. در دوران باستان، فلاسفه میدان‌دار عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بودند و به عنوان مهمترین افراد جامعه شناخته می‌شدند. در قرون وسطی و تحت تاثیر حاکمیت بی‌قید و شرط دین و کتاب مقدس، کلیسا و کشیشان آن قدرت را به دست گرفته و جوامع اروپایی را رهبری می‌کردند.

۴. اعراف، ۱۴۲.
۵. عنکبوت، ۷.
۶. بقره، ۱۱.
۷. هود، ۸۸.
۸. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، نشر صدرا، ۱۳۹۳، ص ۱۳ تا ۴۳.
۹. همان.

در مورد علل و عوامل شکل‌گیری رنسانس، صحبت‌های زیادی صورت گرفته و عواملی همچون گسترش تجارت بین‌المللی، تحولات علوم طبیعی و پیدایش صنعت چاپ و انتشار روزنامه‌ها و مجلات، ارائه شده است؛ اما باید دانست که مهمترین علت وقوع این اتفاق، تحولات فکری و فلسفی بود که در ذهن اندیشمندان و مردم اروپا شکل گرفته بود

تحولات سیاسی و اجتماعی معرفی می‌شد. اواخر قرن ۱۴ میلادی تحولی عظیم در ساحت فرهنگی غرب شکل گرفته و اندیشمندان و فلاسفه مبارزه همه‌جانبه‌ای را علیه کلیسا آغاز کردند. این حرکت ابتدا از ایتالیای شمالی و بعد در تمام کشورهای اروپایی رواج پیدا کرد.^۱ این حرکت‌ها به معنای واقعی، برگی جدید از حیات مردم مغرب زمین را رو کرده و زندگی جدیدی را برای آنان به ارمغان آورد؛ از این رو از آن با عنوان رنسانس یا عصرنوزایی یاد می‌شود. با وقوع رنسانس، غرب جهان بینی دینی خود را از دست داده و تصمیم گرفت تا طور دیگری به جهان و موجودات آن بنگرد. برتراند راسل فیلسوف مشهور غرب دو تفاوت عمده بین دو عصر قرون وسطی و رنسانس را چنین بیان می‌کند: «از این وجوه تفاوت‌ها، دو تا از همه مهم‌تر است؛ کاهش حاکمیت کلیسا و افزایش قدرت علم»^۲

در مورد علل و عوامل شکل‌گیری رنسانس، صحبت‌های زیادی صورت گرفته و عواملی همچون گسترش تجارت بین‌المللی، تحولات علوم طبیعی و پیدایش صنعت چاپ و انتشار روزنامه‌ها و مجلات، ارائه شده است؛ اما باید دانست که مهمترین علت وقوع این اتفاق، تحولات فکری و فلسفی بود که در ذهن اندیشمندان و مردم اروپا شکل گرفته بود.^۳ رنسانس علاوه بر تسهیل روند رشد علوم طبیعی، لزوم اصلاح‌گری در مدل دینداری را برای همگان به اثبات رساند. مارتین لوتر به عنوان کشیش و فیلسوف مهم آن زمان، با به‌چالش‌کشیدن قدرت کلیسا در خرید و فروش بهشت و جهنم، توانست موجی از اعتراضات علیه کلیسا را در جامعه به راه اندازد.

وی با طرح شعار «خودکشیشی» که مشوق فردگرایی بود و نیز با شعار خصوصی‌سازی دین و محدود ساختن قلمرو آن به رابطه انسان با خدا، عملاً فرآیند حذف دین از صحنه اجتماع را آغاز کرد.^۴

برای بسیاری از اروپائیان، ساختار کلیسا دیگر نمی‌توانست خواسته‌های دینی‌شان را برآورد. جزم‌گرایی مفرط آنان و قراردادن سازمانی این جهانی یا سکولار به عنوان تنها راه نجات اخروی برای بسیاری از غربیان ارضاکننده نبود. همچنین دنیاگرایی، فساد و شهوت‌رانی کشیشان از دیگر عواملی بود که مردم را با لوتر و دیگر اصلاح‌گران همراه نمود.^۵

رفته‌رفته علم از الهیات جدا شد و این بر حیات دینی مردم نیز اثر نهاد. در عصر رنسانس رابطه شخصی فرد با خدا بسیار مهم‌تر از رابطه او با دستگاه کلیسا بود، به خلاف قرون وسطی که رابطه انسان با خدا فقط از طریق کلیسا امکان‌پذیر بود. انسان‌مداری رنسانس، بر خلاف تأکید تعصب‌آمیز قرون وسطی بر طبیعت گناه‌کار بشر، او را نقطه آغاز و غایت نهایی جهان معرفی کرده و بر اهمیت وی در تمام تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کرد.^۶ این تغییر و تحولات بعد از تلاش دو‌یست ساله فلاسفه عقل‌گرا و تجربه‌گرا، بالاخره ثنوریزه شده و جنبش اصلاح دینی را مستقر ساخت.

۱. یوستین گادر، دنیای سوفی، ترجمه حسن کامشاد، نیلوفر، (بی‌تا)، ص ۲۲۹.
۲. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، کتاب پرواز، (بی‌تا)، ج ۲، ص ۶۸۰.
۳. آ.سی کرومبی، از آگوستین تا گالیله، ترجمه احمد آرام، انتشارات سمت، ص ۱۱ و ۱۲.
۴. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۳۳۳، اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۵. دمپی یر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آرزنگ، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰.
۶. یوستین گادر، دنیای سوفی، ترجمه حسن کامشاد، نیلوفر، (بی‌تا)، ص ۲۲۹.

این جنبش به طور کلی سه هدف را دنبال می‌کرد:^۷

۱. برقراری دوباره انضباط کلیسا که ناشایسته‌کاری‌ها و زندگی‌های بی‌بند و بار دنیوی برخی از روحانیون، آن را زیر پا گذاشته بود.

۲. اصلاح عقیده بر مبنای اصول سابق و بازگشت به سادگی مفروض نخستین.

۳. تخفیف در نظارت جزمی اعتقادی و اجازه مقداری آزادی برای تفسیر کتاب مقدس و داوری شخصی و خصوصی بر اساس آن.

این جنبش قصد داشت تا با حذف کلیسا به عنوان واسطه نجات، عرضه احکام و اعتقادات را برای سعادت اخروی و به صورت کلامی و آئین‌های گوناگون نه تنها بی‌معنا و بیهوده در نظر گرفته، بلکه آنرا مانعی برای نجات انسان معرفی کند. اصلاح دینی به مفهومی که طرفداران این جنبش آن را دنبال می‌کردند، چیز جز کنارگذاردن دین از صحنه اجتماع و سیاست نبود.

آنان حضور جدی دین را در فکر و فرهنگ و وجدان عمومی دریافته بودند و آن را به عنوان مهمترین نیاز روحی و روانی انسان بررسی می‌کردند؛ اما نظر به تجربه ناخوشایند دوران حاکمیت کلیسا از دخالت دین در امور اجتماعی و سیاسی، سخت‌بیمناک بودند.

روشنفکری عنوانی بود که طرفداران این جنبش آن را برای خود برگزیده که حاوی مهمترین ویژگی‌های کاری آنان مثل نقد مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر دین، نوآوری و خلاقیت در تولید آموزه‌های دینی و عدم تقلید و پیروی از دیگران بود.^۸

روشنفکران به دنبال تطبیق‌دادن دین با دنیای جدید بوده و با ارج نهادن به

^[۷] دمپی یر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آرزنگ، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰

^[۸] مهرداد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ چهارم، نشر فرزان، ۱۳۸۴، ص ۸

ارزش‌های مدرن، به نقد فهم سنتی از دین می‌پردازند؛ اینان همچنین داعیه عقل مستقل از وحی را داشته و اخلاق را مستقل از دین تصور می‌کردند.^۱

در این طرز تفکر منشا تمام احکام و دستورالعمل‌ها بشر است و احکام دینی و آسمانی، صرفاً از جهت تاریخی و اجتماعی، اهمیت دارند. مطابق این اندیشه، فهم انسان ملاک همه چیز بوده و خرد انسانی به جای وحی و عقیده می‌نشیند.^۲

۳. اصلاحات در بین مسلمانان

همانطور که بیان شد، مسلمانان با تکیه بر قرآن و تعالیم دینی خود، همواره داعیه اصلاح‌طلبی را در ضمیر خود حفظ کرده و ظهورات خارجی آن را می‌توان در وقایع تاریخی مهمی همچون جنگ‌های صلیبی نظاره کرد. فارغ از اینها، جنبش اصلاح دینی غربی با داعیه روشنفکری به تدریج از دو قرن قبل وارد جهان اسلام شده و اندیشمندان زیادی را با خود درگیر ساخته است.

این تفکر بیشتر از تشیع، طرفداران خود را از بین اهل سنت انتخاب کرده و توانست پروژه دین‌پژوهی برخی از بزرگان آنها همچون محمد عبده و کواکبی را به کلی تغییر داده و در نهایت به ننگی همچون وهابیت و سلفی‌گری پیوند بزند.

روشنفکران و روحانیون اهل سنت، در مسیر تقلید از پروژه اصلاح دینی غربی یکصدا بوده و همواره سعی می‌کردند تا مبانی یکدیگر را کامل نمایند؛ اما در جهان تشیع، روشنفکران و علما مسیرهای متفاوتی را برای پروژه اصلاح دینی انتخاب کرده و در بسیاری از موارد، اختلافات فاحشی بایکدیگر پیدا کرده‌اند.^۳

سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان سلسله‌جنبان و آغازکننده پروژه اصلاح

روشنفکران و روحانیون اهل سنت، در مسیر تقلید از پروژه اصلاح دینی غربی یکصدا بوده و همواره سعی می‌کردند تا مبانی یکدیگر را کامل نمایند؛ اما در جهان تشیع، روشنفکران و علما مسیرهای متفاوتی را برای پروژه اصلاح دینی انتخاب کرده و در بسیاری از موارد، اختلافات فاحشی بایکدیگر پیدا کرده‌اند.

دینی در جهان تشیع، عقب‌ماندگی جوامع مسلمان را نشانه استعمار فکری و فرهنگی آنان و مخدوش شدن تفکر دینی صحیح دانسته و در این مسیر بر دو امر کلی تأکید می‌کرد:^۴
اول بهره‌گیری از علوم و فنون جدید تمدن غربی و آشنایی با فرهنگ مدرن. سید جمال در عین تأکید بر این مساله، نسبت به خطرات تجددگرایی افراطی هشدار داده و تأکید می‌کرد که مسلمانان نباید جهان را با عینک غربی دیده و باید همواره متوجه استعمار سیاسی و فکری دشمنان دین باشند. ایشان با متجددانی که جهان و احیاناً قرآن و مفاهیم اسلامی را از دیدگاه غربی تفسیر می‌کردند، مبارزه کرده و توجیه و تأویل مفاهیم ماوراء الطبیعی قرآن و تطبیق آنها را به امور حسی و مادی را جایز نمی‌شمرد.

دوم اینکه از نظر سید جمال به دلیل ویژگی وابسته‌بودن روحانیت سنی و عدم استقلال ملی آنها در مقابل قدرت‌های استبدادی و استعماری، نمی‌توان انتظار داشت که پروژه اصلاح دینی و مبارزه با مظاهر تجددگرایی توسط آنها به سرانجام برسد؛ این در حالی است که به نظر ایشان روحانیت شیعه به دلیل منقطع‌بودن از حکومت، همواره در طول تاریخ توانسته در مقابل دشمنان دین بایستد و از کیان آن حفاظت کند؛ لذا پروژه اصلاح دینی نیز می‌تواند توسط علمای شیعه پیگیری شود. تفکرات سید جمال اثرات زیادی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی به همراه داشته و سرلوحه علمای شیعه در واقعه تحریم تنباکو و همچنین بعد از آن مشروطه قرار گرفت.

برخلاف دیدگاه سید جمال، با آغاز جریان روشنفکری غربی در ایران، منورالفکرانی مثل آخوندزاده^۵ و آقاخان کرمانی^۶، پروژه اصلاح دینی را به دست گرفته و روحانیت را مزاحم کار خود می‌دیدند. ارگان روشنفکری غرب‌زده از طریق مجلاتی همچون کاوه، تفکرات ضد دینی امثال تقی‌زاده و جمال‌زاده را به جامعه ایرانی تزریق کرده و روز به روز بر حذف دین از عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی تأکید کردند.^۷ با ظهور حکومت پهلوی، روحانیت بیش از پیش از صحنه اجتماع کنار رفته و این بار روشنفکرانی همچون بازرگان و سحابی با قرائت لیبرال وارد عرصه نظریه‌پردازی در باب دین و اصلاح دینی شدند. اینان با پروبال دادن به نهضت آزادی توانستند تمام مبانی لیبرالی را با دستورات اسلامی مخلوط کرده و از آزادی و حقوق بشر دم بزنند.^۸

پیرو جنبش‌های چپ‌گرای روسیه در اواخر حکومت پهلوی، در ایران نیز تفکر مارکسیستی پا گرفته و روشنفکران دانشگاهی به اصطلاح چپ همچون شریعتی نیز وارد میدان نظریه‌پردازی در عرصه اصلاح دینی شدند.^۹ به طور کلی می‌توان ادعا کرد که دو مولفه لزوم اصلاح دین و همچنین حذف آن از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، از مشترکات تمام نحله‌های روشنفکری در جهان اسلام و ایران بوده است؛ از این رو روحانیون شیعه با آگاهی کامل نسبت به این حملات، همواره دغدغه خود را مواجهه با این دو محور قرار داده‌اند. وحید بهبهانی شاید اولین کسی است که در دوران قاجار توانست، تفکر مشترک اخباری و

۴. همان.

۵. سید محمد علی حسینی‌زاده، اسلام سیاسی در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷، ص ۵۹.

۶. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، کتابخانه طهوری، ۱۳۸۲.

۷. یوسف فضایی، تحقیق در تاریخ و عقائد شیخی‌گری، بابی‌گری، بهایی‌گری و کسروی‌گرایی، ص ۲۶۵.

۸. سید محمد علی حسینی‌زاده، اسلام سیاسی در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹.

۹. همان، ص ۲۲۲.

روشنفکری یعنی حذف دین و روحانیت از صحنه سیاست و اجتماع را کنار زده و شاگردان خود همچون سید محمد مهدی بحرالعلوم را به عنوان مرجعیت جامعه معرفی نماید. ملا احمد نراقی از دیگر علمایی است که در زمان جنگ‌های ایران و روس با کمک مرحوم کاشف الغطا و میرزای قمی توانست با طرح نظریه ولایت فقیه، برگی تازه از حضور فراگیر دین در عرصه اجتماعی را رو کرده و در مقابل تفکرات روشنفکری بایستد. در این دوران اگرچه برخی از علما مثل شیخ انصاری مجال حضور در عرصه سیاسی را پیدا نکردند ولی با تقدیم شاگردانی همچون میرزای شیرازی و آخوند خراسانی، توانستند صبغه دینی به وقایع مهمی همچون تحریم تنباکو و جریان مشروطه ببخشند.^۱

مرحوم نائینی نخستین فقیهی بود که با تدوین کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، توانست مدل ایجابی دخالت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی را در قالب نظریه حکومت اسلامی پی‌ریزی نماید. بعد از طرح این نظریه، حالا زمان آن فرارسیده بود که طلاب حوزه علمیه با محوریت عالم برجسته‌ای همچون آیت‌الله بروجردی، شروع به پاسخگویی شبهات روشنفکران کرده و از کیان دین دفاع نمایند. ظهور مرجع عالیقدری همچون امام خمینی(ره) و تشکیل حکومت دینی علاوه بر پایان دادن به استبداد شاهنشاهی، آب سردی بود بر پیکره روشنفکرانی که در صدد اصلاح و فردی‌سازی دین بودند.^۲

۴. تفاوت اسلام و مسیحیت در پروژه اصلاحات

بیان شد که داعیه اصلاح‌طلبی از ضروریات زندگی هر مسلمان بوده و قرآن و روایات مدام بر آن تأکید می‌کنند؛ همچنین بیان شد که اطلاق پروژه اصلاحات امروزه بر جریانات روشنفکری انصراف دارد و نمی‌توان آن را هم طراز فعالیت انبیاء و ائمه قرار داد؛ از همین رو علما و روحانیون بزرگ شیعه به مبارزه با این جریان پرداختند. به جرات می‌توان علت مخالفت علما با پروژه اصلاح دینی روشنفکری را تفاوت‌های بنیادین دین اسلام و مسیحیت دانست. در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها اشاره خواهیم کرد:^۳

الف) محوریت عقل

نخستین ویژگی دین اسلام که مانند آن را در هیچ دین دیگری نمی‌توان یافت، حق قائل شدن برای عقل و عقلانیت است تا آنجا که آن را در کنار کتاب، سنت و اجماع، یکی از منابع استنباط احکام خود معرفی می‌نماید. حجیت عقل در احکام اسلامی تا جایی است که می‌تواند کاشف و واضع قانون خاص خود باشد و هم می‌تواند دامنه قوانین موجود برآمده از منابع دیگر را محدود یا گسترش دهد.

این اعتبار زاده آن است که اصولاً همه احکام اسلامی ناظر به زندگی واقعی و زمینی انسان است نه آنکه برآمده از رازهای مگویی یا ناشناختی باشد. از این منظر اسلام برای تعلیمات خود، رمزهای مجهول لاینحل آسمانی یا عقلانی قائل نمی‌شود. از طرف دیگر در اسلام پذیرفتن کلیات اصول دینی، به خصوص توحید که باب ورود به آن‌هاست، تقلیدی نبوده و عقل است که این کلیات را درک کرده و سپس آن‌ها را قبول و از سخنان آن‌ها تبعیت می‌کند.

به کمک عقل است که خوب و بد، صحیح و غلط را می‌توان از هم تشخیص داد و هر کلام متناقضی را حتی اگر به خداوند نسبت داده شده باشد، کنار زد. چگونه ممکن است خدایی که خود خالق عقل است، خلاف عقل و متناقض سخن بگوید یا عمل کند؟ این در حالی است که در مسیحیت کلامی کاملاً متناقض یعنی جمع سه خدای کامل در یک خدا، ترویج

۱. حسن رحیم پور ازغدی، مؤلفه‌های اصلاحات دینی و نقد آراء مخالف، دوفصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۸، ۱۳۸۰.

۲. محمد علی خورسندیان، تواندیشی اجتهادمحور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۴.

۳. سید حسن اسلامی اردکانی، مقاله مطهری و حاکمیت عقل بر نص، همایش مطهری و علم حدیث، ۱۳۹۸.

شده و از مسیحیان خواسته می‌شود تا آن را نه با عقل بلکه با ایمان فهم کنند.

بر این اساس می‌توان ادعا کرد که احکام و قوانین اسلامی به دلیل ماهیت عقلانی که دارند، به خودی خود فسادزا نبوده که نیاز به اصلاح داشته باشند؛ هرچند ممکن است که گرد غفلت بر آنها نشسته و خوانش‌های ناصحیحی از آنها شکل بگیرد. عقل از دیدگاه اسلامی خادم شرع یا توجیه‌کننده آن نیست؛ بلکه در عرض تعالیم شریعت، چراغ راه زندگی انسان است.

ب) جامعیت و جاودانگی

دومین ویژگی مهم دین اسلام، جامعیت و جاودانه‌بودن آن است. قرآن کریم از دین اسلام با عنوان دین وسط یاد کرده و بر این باور است که همه ابعاد وجودی انسان و همچنین تمام نیازهای وی تا آخرین روز حیات، در قوانین و احکام اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

این ویژگی نشانگر آن است که احکام اسلام نمی‌تواند وابسته به زمان یا مکان خاص بوده و در برهه‌ای مفید و در برهه دیگر فسادزا باشند. یکی از ادله جامعیت دین اسلام، جاودانگی آن است؛ زیرا اگر دلیلی اثبات کرد که اسلام برای همیشه سند هدایت است، پس باید آنچه که به هدایت بشریت انسان وابستگی دارد، آورده باشد وگرنه در این زمینه نیازمند مراجعه به راهنمای دیگر لازم می‌آید و این برخلاف جاودانگی است.

از طرف دیگر جامعیت و کمال دین با یکدیگر در ارتباط هستند؛ یعنی نمی‌توان گفت که دین کامل است اما جامع نیست. مضاف بر اینکه جامعیت دین همسو با هدف نزول آن از سوی خداوند است، و هدف نزول هم، همان هدف خلقت انسان است؛ زیرا خداوند که انسان را برای هدفی آفریده، باید احکام و معارف لازم برای رسیدن به آن راهم به وی ابلاغ کند.

ج) توجه به قوانین ثابت و متغیر

برخی از نیازهای بشر همچون اخلاق،

عدالت و عبادت ثابت بوده و برخی دیگر همچون علم جویی و مواجهه با دشمنان، متغیر است. انسان علاوه بر غرایز ثابت و لایتغیر، دارای یک سلسله شرایط زمانی و مکانی است که با دگرگونی آنها وضع او نیز تغییر خواهد نمود، در این صورت کلیّه مقرّرات مربوط به این موضوع باید در حال تغییر بوده باشد؛ از این نظر در اسلام برای این نوع موضوعات، احکام خاصی وضع نشده و همواره تابع شرایطی است که پیرامون آنها وجود دارد.

البته تغییر و تحوّل در این موضوعات به آن معنا نیست که تحت هیچ قانونی داخل نباشند، بلکه این قسم مقرّرات باید باتوجّه به یک سلسله اصول کلیّ ثابت استنباط و اجرا گردند. دین اسلام این اجازه را به مسلمانان و فقها داده تا در زمان‌های مختلف و براساس شرایط واقتضائات، احکام و قوانین متغیر را بازسازی و تطبیق دهند.

این فرآیند امری کاملاً درون‌دینی و دارای منطق است که نمی‌توان آن را تحت عنوان اصلاح دانست. برای مثال اسلام در مسائل دفاعی ونوع اسلحه جنگی ونحوه استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از نفوذ دشمنان، احکام خاصی ندارد، بلکه باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال موجود، مقرّرات و احکامی از طرف حکومت اسلامی در نظر گرفته شود و از راهی که به حفظ مقاصد اسلام کمک کند، اقدام گردد.

البته باید توجه نمود که تشخیص احکام ثابت از مقرّرات متغیر در صلاحیت مراجع عالی شرع است و هیچ شخص نمی‌تواند بدون مراجعه و تصدیق این مقامات عالی شرع، در این موارد اظهار نظر کند.

(د)ابتنای احکام بر مصالح ومفاسدواقعی

در اسلام بین تمام احکام و مصالح و مفاسد واقعی بارشده بر آنها، رابطه علی و ضروری وجود دارد و حسن و قبح آنها دلبخواهی نیست؛ به بیان دیگر امر و نهی اسلامی به دلیل وجود مصالح و مفاسدی است که بر عمل افراد مترتب بوده و نتیجه آن به حساب می آیند. بر پایه همین موضع

اگر مصونیت قرآن از تحریف (کاستی، افزایش، تغییر و تبدیل مؤثر در معنای آیات، کلمات و سور) به اثبات نرسد، هرگونه استناد و استدلال به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا احتمال آنکه آیات مورد استناد و استدلال تحریف شده و آنچه مراد و مقصود خداوند بوده، تغییر یافته باشد، وجود دارد و با چنین احتمالی استناد و استدلال به آیات قرآن نتیجه‌بخش نیست و نمی‌توان هیچ مطلبی را با قاطعیت، مراد خداوند تلقی کرد و به خدا نسبت داد.

شیعه است که نسخ و بدا امکان‌پذیر شده و یکی از مراحل تشریع حکم را مرحله وجود مصلحت یا مفسده در فعل دانسته‌اند. به دیگر سخن، این نکته مورد اتفاق امامیه است که آنچه شرع بدان امر کرده، اصولاً و صرف نظر از چگونگی احراز آن، مشتمل بر مصلحت است و همین مصلحت، خود انگیزه جعل حکم بوده است.

از همین روی اصولیان، مرحله وجود مصلحت یا مفسده در فعل را مرحله نخست تشریع حکم می‌دانند. برخی نیز تصریح می‌کنند که ملاک امر، همان مصلحت راجح است یا تشریع حکم بر پایه جلب مصلحت و دفع مفسده استوار است. البته این مصالح و مفاسد از آنجا که در یک مرتبه نیستند، ممکن است در مواردی با یکدیگر تراحم پیدا کرده که در اینگونه موارد نیز، اسلام راه چاره ارائه داده و اهم را بر مهم مقدم می‌دارد.

(ه) وجود قواعد حاکمه

یکی از ویژگی‌های مهم احکام اسلامی، وجود قواعد حاکمه یعنی قواعدی که بر سراسر احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند، است. این قواعد مانند اصل «حرج» یا «لاضرر» این امکان را برای مکلفین و مجتهدین فراهم می‌کنند که در صورت تراحم احکام با اصول اساسی انسانی، آنها را به اصطلاح وتو کرده و کنار بگذارند.

با وجود این ویژگی نیز اصلاح به معنای تغییر احکام فسادزا در مورد احکام اسلامی مطرح نخواهد شد. مهمترین فایده وجود این قواعد، شادابی و پویایی فقه است چرا که فقیه را در پاسخگویی به پرسش‌های نو و تنگناهای عمل به تکلیف، یاری می‌کند. فرق اساسی این قواعد با دیگر احکام اسلامی، فراگیر بودن و عدم تخصص به زمان و مکان خاص است.

(و) عدم تحریف

غیرقابل تحریف بودن تعالیم اسلامی از دیگر ویژگی‌های مهمی است که ورود هرگونه پیرایه‌های زائد و فسادزا به بدنه دین را منتفی می‌نماید. به عبارت دیگر اصلاح دین در جایی رخ می‌دهد که تحریفی در دین وارد شده و به علت عدم تناسب با دیگر اجزا، باعث بروز فساد در جامعه شده است. به علت باطل بودن این فرضیه در مورد اسلام، اصلاح‌گری نیز در مورد این دین منتفی خواهد بود. احتمال وقوع تحریف، اعتبار کتاب آسمانی قرآن را به عنوان منبع اصیل معارف اسلامی و معجزه جاوید پیامبر اکرم متزلزل و استناد و استدلال به همه یا بخشی از آیات قرآن را مخدوش می‌سازد.

اگر مصونیت قرآن از تحریف (کاستی، افزایش، تغییر و تبدیل مؤثر در معنای آیات، کلمات و سور) به اثبات نرسد، هرگونه استناد و استدلال به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا احتمال آنکه آیات مورد استناد و استدلال تحریف شده و آنچه مراد و مقصود خداوند بوده، تغییر یافته باشد، وجود دارد و با چنین احتمالی استناد و استدلال به آیات قرآن نتیجه‌بخش نیست و نمی‌توان هیچ مطلبی را با قاطعیت، مراد خداوند تلقی کرد و به خدا نسبت داد. از سوی دیگر، ارتباط مستحکمی میان «اعجاز قرآن» و «عدم تحریف» وجود دارد و پذیرش برخی از انواع تحریف، مستلزم انکار اعجاز آن و در نتیجه، عدم امکان اثبات نبوّت پیامبر اسلام از طریق اعجاز قرآن است. افزون بر این اعتبار، روایات پیامبر و امامان معصوم نیز بر حجیت و اعتبار قرآن متکی است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات نیز خدشه‌دار می‌شود.

(ز) عدم جدایی دین از سیاست

به جرات می‌توان گفت مهمترین ویژگی دین اسلام، نگاه جامع آن به تمام ساحات اجتماعی و فردی بشر است. اسلام، حاکمیت و سیاست را در بطن دین ملاحظه کرده و نمی‌تواند از جدایی اینها دفاع نماید. مضاف بر اینکه در اسلام اختیاراتی برای حاکم جامعه در نظر گرفته شده تا در صورت لزوم، برخی از قوانین را به صورت موقت وضع یا ملغی کند.^۱ اکثر اندیشمندان و علمای مسلمان به یگانگی و امتزاج دین و سیاست اعتقاد داشته و همواره از دین به عنوان ستون اصلی دولت یاد کرده و حکومت را به عنوان امر دینی و از اجزای لاینفک پیکره شریعت اسلامی دانسته‌اند. پیامبر و حضرت علی در اوج اقتدار سیاسی خود سعی می‌نمودند عادت‌های شاهان گذشته و ظلم و ستم و خشونت را نفی کنند و به مردم یاد دهند که بدون ترس و محابا سخن گویند و واقعیتِ شخصیتِ قدرتمند سیاسی را که چیزی جز وظیفه‌مندی و خدمتگزاری و وامداری به خدا و مردم نیست، نشان دهند.

متفکران مسلمان معتقدند که اسلام یک دین سیاسی است و سیاسی بودن ناشی از ماهیت و جوهر آن است؛ چرا که نظام دینی اسلام، یک طرح جامع برای نظم دادن به زندگانی انسان است و ارتباطی عمیق و خدشه‌ناپذیر با سیاست به عنوان وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به دین دارد و این یگانگی و وحدت دین و سیاست قبل از ظهور اسلام نیز به وضوح دیده می‌شود.

با نگاهی به تاریخ پیامبران و با دقت در قرآن کریم نیز مشخص می‌شود که مهم‌ترین هدف رسالت پیامبران، تنظیم روابط اجتماعی و تأسیس نظام حکومتی بر پایه قانون الهی بوده است و برای هر کدام از آنها که شرایط مساعد و آمادگی محیط اجتماعی فراهم آمده است، به عنوان بخشی از رسالت به تشکیل حکومت الهی مبادرت ورزیده‌اند.

(ح) ماهیت انقلابی‌داشتن

دین اسلام برخلاف مسیحیت، محافظه‌کار و تساهل‌اندیش نبوده و همواره روحیه انقلابی را به طرفداران خود القا می‌کند؛ از این رو اصلاح‌طلبی آن نیز با دغدغه حقیقی همراه بوده و مصلحت‌اندیشی به همراه ندارد. این در حالی است که در مدل اصلاح‌طلبی روشنفکری غربی که مبتنی بر تفکر لیبرال-سرمایه‌داری بنا شده، تمام اصلاحات و تحولات صرفاً صوری و فرمالیستی خواهد بود و مصلحت قشری از جامعه بر مصلحت کل ترجیح داده می‌شود.^۲ دیدگاه لیبرالی برای پاسخ به این سؤال که: «هر انسانی با اعتقاد راسخ به باورهای خود، چگونه باید با کسانی که دارای عقاید متضاد هستند، برخورد کند که هم آزادی اندیشه در جامعه مخدوش نشود و هم خشونت و برخورد رخ ندهد؟» به طرح تساهل پرداخته و پیشنهاد حفظ وضع موجود با تمام اختلاف نظرهای موجود را داد.

اصل فرض، از نظر اسلام کاملاً پذیرفته است زیرا اسلام، مقوله دین و باور را مقوله‌ای می‌داند که با اجبار و اکراه سازگار نیست. اصل «لا اکراه فی الدین»، یک اصل تکوینی است نه یک فرمان تشریعی؛ یعنی مقوله پذیرش دین و باور، اصولاً مقوله‌ای اکراه‌پذیر نیست. البته طبق آیه شریفهٔ «قد تبین الرشد من الغی»، راه رشد و تکامل، از گمراهی و سرگردانی، کاملاً مشخص است و بامبانی انسان‌شناسی اسلام، هیچ کس نمی‌تواند خود یا دیگران را فریب دهد و وانمود کند که اصول حق، برایش بکلی مجهول و مبهم است.

پس مسلمان، نمی‌تواند بپذیرد که غیر اسلام هم «حق» است و لذا باید به دنبال ارشاد دیگران باشد؛ البته این تلاش، هرگز با انگیزهٔ «هم‌رنگ کردن یک فرد با خود» و «تقویت متعصبانهٔ گروه و فرقه و هواداران ایدئولوژی خودی» نیست زیرا انگیزه‌های نفسانی و استکباری مورد قبول اسلام نمی‌باشد.

^[1] حجت‌الله جودانی، شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۴۸، ص ۶.

^[2] حسن رحیم پور ازغدی، مؤلفه‌های اصلاحات دینی و نقد آراء مخالف، دوفصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۸، ۱۳۸۰.

همچنین برای این دعوت الهی، نه پاداشی از طرف مقابل می‌خواهد و نه انتظار دارد که قطعاً و فوراً پذیرفته شود.

پس در باب اعتقادات به هیچ وجه، «غیر اسلام» را برحق نمی‌داند ولی این باور، موجب تحمیل اسلام به دیگران نمی‌شود بلکه برای او ایجاد وظیفه می‌کند که در حد توان خود، سعی کند دیگری را به حقیقت فراخواند و او را نیز به فلاح نزدیک کند؛ زیرا او نیز انسان و برخوردار از کرامت انسانی و بنابراین دارای حق انسانی است و اگر متقابلاً او همین حق را برای فرد مسلمان، قائل و بدان پایبند باشد اسلام، مانع برقراری رابطهٔ اجتماعی و اقتصادی با او نمی‌شود.

(ط) توحیدمحوری و عدم نسبی‌گرایی

دین اسلام از آنجایی که هدف خود را هدایت بشر در نظر گرفته، بر محوریت حق نسبت به باطل تاکید کرده و به هیچ عنوان تکثر حق را نمی‌پذیرد. این در حالی است که از منظر مسیحیت مدرن، دین شامل تعدادی مواعظ کلی است که آنها هم قابل هزارگونه قرائت هستند.

هرکس سهمی از حقیقت دین را برداشت کرده و همان سهم، برای رسیدن به سعادتش کافی است.^۳ داشتن قرائت‌های مختلف از دین و اعتبار آن قرائت‌ها، مبتنی بر این است که ما اساساً هیچ گزاره ثابت و مطلقى در دین نداریم و همه آنچه به دین نسبت داده می‌شود و به عنوان «اسلام» تلقی می‌گردد، گزاره‌ها و اموری نسبی‌اند.

این در حالی است که هر مجموعه از افکار و عقاید دارای اجزای ثابت و «قدر متقین»ی است که اصطلاحاً به آنها ضروریات گفته می‌شود و هر کس آشنا به آن مجموعه باشد، خواه آن را قبول داشته باشد و یا قبول نداشته باشد، می‌داند که آن مجموعه شامل آن اعضا می‌شود.

به عبارت دیگر، هر مجموعه‌ای گرچه ممکن است صدها عضو به آن افزوده یا از آن کسر شود، اما باید محوری داشته باشد تا

^[3] همان.

وجه تمایز آن مجموعه از دیگر مجموعه‌ها گردد؛ براین اساس، اگر کسی دین را به عنوان یک مجموعه پذیرفت، باید بپذیرد که این مجموعه دارای اعضای ثابت، قطعی و همیشگی است تا از سایر مجموعه‌ها بازشناخته‌شودوگرنه به‌چه‌ملاکی وبه‌دلیل وجود کدام وجه تمایز می‌توان مجموعه‌ای را اسلام، مجموعه‌ای را مسیحیت و مجموعه‌ای رایت پرستی نامید؟ بنابراین، اگر کسی اسلام را پذیرفت، باید یک دسته عناصر ثابت را به عنوان اعضای ثابت آن مجموعه بپذیرد.

۵. واژه احیاء به جای اصلاح

بیان شد که اولاً اصلاح‌طلبی یکی از لوازم مسلمانی و جزئی از رسالت انبیا و اولیای خداست که به مسلمانان نیز ارث رسیده است؛ ثانیاً انجام اصلاحات در دین به دلیل تخصصی بودن موضوع، صرفاً از عهده متولیان و متخصصین دینی یعنی روحانیون مسلمان برخواهد آمد نه روشنفکرین دانشگاهی؛ ثالثاً واژه اصلاحات در دوران مدرن به دلیل تکثر در استعمال، به قرائت روشنفکری از دین انصراف پیدا کرده و ریشه در اعتقاد به وجود مفاسد در دین اسلام دارد و رابعا دین اسلام تفاوت‌های بنیادینی با ادیان دیگر دارد که نمی‌توان عیناً همان طرح اصلاحی مسیحی را برای آن هم اجرایی کرد.

براساس تمام این مقدمات، اقبال لاهوری یکی از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام با دغدغه‌مندی و علم به مشکلات و عقب‌ماندگی‌های جهان اسلام، واژه «احیاء تفکر دینی» را جانشین عنوان «اصلاح دین» معرفی می‌کند. ایشان که از قهرمانان اصلاح‌گری در جوامع اسلامی به شمار می‌رود، مسلمانان را در عین دعوت به فراگیری علوم و فنون غربی، از هرگونه غرب‌گرایی و شیفتگی نسبت به ایسم‌های غربی، بر حذر می‌داشت.^۱

- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، نشر صدرا، ۱۳۹۳، ص ۱۳ تا ۴۳.

در نگاهی جامع به مفهوم احیاء دین شاید بتوان آن را **بدین صورت تعریف نمود: تحریف‌زدایی از ساحت دین، کشف و تبیین ابعاد ناشناخته آن و آشکارکردن توانمندی‌های آن در پاسخگویی به نیازمندی‌ها و پرشش هادر طی قرون و اعصار. دین زنده یعنی دینی که در جهت تربیت انسان‌ها قدم بردارد؛ یا دینی که دارای عقلانیت و آگاهی برتر، قدرت و توانایی برتر، ملازم با بُعد زمینی انسان در عین آسمانی بودن، دارای خصلت سازش‌ناپذیری با اصحاب زر و زور و تزویر و پاسخگوی پرشش‌های انسان معاصر باشد.**

الف) واژه‌شناسی احیاء^۲

«احیاء» به معنای زنده‌کردن در برابر «اماته» به معنای میراندن است و آنگاه که به دین اضافه می‌شود، زنده‌کردن دین و جان دادن به آن را افاده می‌کند؛ اما مفهوم اصطلاحی آن مانند مفهوم لغوی اش چندان روشن نیست؛ با آنکه اندیشمندان در این اصل توافق دارند که دین همواره به خودی خود زنده است و نیازی به احیا ندارد؛ بلکه دین در اندیشه و تفکر ما یا در عینیت جامعه می‌میرد یا آسیب می‌بیند، عده‌ای احیای دین را به معنی حضور و تجلی‌آن در عینیت جامعه یعنی ایدئولوژیک بودن می‌دانند.

چنانکه گروهی حیات آن را در تجلی باطن و مرگ آن را در ظاهرگرایی و بی‌توجهی به جوهر و حقیقت آن جستجو می‌کنند و عده‌ای دیگر، به اصل عقلانیت و علمی بودن دین تأکید می‌ورزند و عدم انطباق آن با عقل و علم عادی را به مفهوم اماته آن می‌شناسند و اندیشمندان دیگر بر این باورند که احیای دین به معنی توانایی دین بر پاسخگویی به پرشش‌های متعدد در بستر قرون است.

فلاسفه و متکلمین برای حیات دو ویژگی عمده قائلند: توانایی و ادراک؛ یعنی، میزان حیات هر موجود زنده‌ای به میزان دانایی و توانایی آن بستگی دارد. چنانکه مرگ و بیماری آن، ناتوانی و نادانی او را در پی خواهد داشت. بدینسان می‌توان گفت که دین زنده رامی‌توان از میزان توانایی و عقلانیت یا عالمانه‌بودن آن شناخت. در نگاهی جامع به مفهوم احیاء دین شاید بتوان آن را بدین صورت تعریف نمود: تحریف‌زدایی از ساحت دین، کشف و تبیین ابعاد ناشناخته آن و آشکارکردن توانمندی‌های آن در پاسخگویی به نیازمندی‌ها و پرشش هادر طی قرون و اعصار. دین زنده یعنی دینی که در جهت تربیت انسان‌ها قدم بردارد؛ یا دینی که دارای عقلانیت و آگاهی برتر، قدرت و توانایی برتر، ملازم با بُعد زمینی انسان در عین آسمانی بودن، دارای خصلت سازش‌ناپذیری با اصحاب زر و زور و تزویر و پاسخگوی پرشش‌های انسان باشد.

از این تعریف می‌توان پی برد که احیاگران سه رسالت عمده بر دوش دارند:

۱. زدودن غبار غیریت (جهل و تحریف) از ساحت دین (بعد پیرایشی احیا)؛

۲. کشف و معرفی ابعاد ناشناخته آن (بعد آرائشی)؛

۳. گرفتن پاسخ‌های مبتنی بر آن برای پرشش‌های اساسی انسان معاصر.

در برابر این اصطلاح، واژه بدعت و بدعتگذار قرار دارد که عبارت از وارونه‌کردن دین و به تعبیر امیرالمومنین (ع) «همچون پوستین وارونه پوشیدن اسلام» در قلمرو تئوری یا عمل است که در بُعد تئوری از آن به «اماته دین» و در بُعد خارجی و اجتماعی به «افساد» تعبیر می‌شود؛ یعنی، اماته دین، بدعت معرفتی و تئوریک و فساد، بدعت عملی و عینی است.

ب) تفاوت احیاء و اصلاح

بر اساس آنچه بیان شد، تفاوت احیای دین با اصلاح دینی نیز روشن می‌شود؛ احیای دین به قلمرو معرفت‌شناسی و خوانش‌های موجود از آن مربوط می‌شود؛ به این بیان که اصل دین و نهادها و دستورات آن را فاسد و قابل تغییر نمی‌پندارد؛ بلکه کم‌رنگ‌شدن تفکر دینی

- عباس ایزدپناه، بنیان‌های معرفتی احیای تفکر دینی و نگرش امام خمینی (ره)، فصلنامه حضور، شماره ۲۲، ۱۳۷۶.

در جهان معاصر تحت تاثیر مدرنیته یا ظاهرگرایی را هدف گرفته و به دنبال آن است تا خوانش صحیح از دین را بار دیگر زنده نماید. این در حالی است که در پروژه اصلاح دینی، به طور کلی دین سنتی برای زندگی بشر کارآمد جلوه داده شده و روشنفکران در صدد تغییر بنیان‌های اساسی دین مثل حضور آن در ساحت‌های مختلف زندگی بشر بر می‌آمدند.

ج) احیای تفکر دینی

احیای تفکر دینی ترکیبی از سه واژه «دین»، «تفکر دینی» و «احیای تفکر» است. دین، یعنی، مجموعه اصول و قوانین مربوط به تبیین توحیدی جهان، انسان و جامعه و رابطه انسان با خدا، خود، جهان و نظام‌های اجتماعی بر اساس وحی و حجت‌های الهی. دین یک هویت لذاته (دین برای خود) و دیگر، هویت لذاتنا (دین برای ما) دارد. دین با هویت لذاته یا برای خود، حقیقتی است که فقط در نزد خدا، رسول اکرم(ص) و اهل بیت اوست ولی آنگاه که دین هویت لذاتنا پیدا می‌کند، پای معرفت دینی یا شناخت ما به دین به میان می‌آید.

این معرفت که معرفت بشری به دین است دارای کمال و نقص و صحت و خطا و سرانجام ناب و غیر ناب یا خالص و ناخالص است. این معرفت در سه چهره نمایان می‌شود: در چهره علوم یا معارف دینی، شناخت یا معرفت به کلیت دین یا دین با هویت جمعی و مبانی یا اصول موضوعه دین که از آن به فلسفه دین تعبیر می‌شود.

دین در گذر زمان و در بستر فهم‌ها، آداب و رسوم و خلیقات مردم، آلودگی‌های آشکار و نهان، محسوس و نامحسوس پیدا می‌کند؛ چیزهایی بر آن افزوده و چیزهایی از آن مغفول واقع می‌شود؛ ابعادی از آن چنان بزرگ می‌شود که اصل و گوهی آن مورد غفلت واقع شده و گوهر مفاهیم اصلی آن زنجور و ضعیف و از مجموعه دین حذف می‌شود. در این موقعیت آنچه به عنوان دین در میان دینداران رواج پیدا می‌کند، غیر از آن چیزی است که از ناحیه خدای متعال آمده است.

در اینجاست که مقوله احیاء به میان می‌آید؛ یعنی زدودن غبار خرافه و بدعت و تحریف از چهره دین و عنایت به جنبه‌های مغفول و پیراستن زوائد؛ بنابراین احیاء با دو تشخیص مهم دردشناسی و درمان‌گری روبرو است که هر دو لازم و ضروری به نظر می‌رسند.^۱

۶. شهید مطهری و دغدغه احیای تفکر دینی

به جرات می‌توان شهید والامقام، استاد مرتضی مطهری (ره) را یکی از مهمترین دغدغه‌مندان پروژه احیای دین در دوران معاصر دانست. در مواجهه جامعه اسلامی با تحولات عصر جدید، جناح‌های مختلفی در میان متفکران مسلمان به وجود آمد که عبارتند از:

۱. جریان سنت‌گرا: گروهی که در مقابل تمدن غربی سیاست پرهیز راپیشه کردند و پذیرش تمدن نوراموجب اضمحلال هویت فرهنگی، دینی و ملی مادانسته و حاصل آن راسلطه همه‌جانبه اجانب و کفار بر کشور قلمداد کردند. از نگاه آنان، تمدن جدید بر مبنای اعراض از بندگی خدا استوار بود و پذیرش آن به تخریب ارزش‌ها و سنت‌های گرانقدر جامعه، منجر می‌گردد.

۲. جریان تجددگرا: گروهی که در مقابل جریان قبلی تقلید همه‌جانبه از تمدن غرب را توصیه نمودند. در نظر ایشان، احیاگری بخشی از پروژه بزرگ‌تر «سازگاری دین با مدرنیته» است. بر اساس این جریان، احیای دین به نوعی با بحث «سازگاری دین با مدرنیته» پیوند می‌خورد. دغدغه اصلی این جریان آن است که دین در دنیای مدرن به حیات خود ادامه دهد.

به نظر می‌رسد که این جریان پایین‌ترین سطح احیا را در نظر دارد (احیای حداقلی). براساس همین «احیای حداقلی» است که دین باید برای جهان جدید از نو ترجمه گردد و در مواجهه با خرد عصر، باز تفسیر شود. این جریان در حقیقت بر اصلاح اصل و جوهره

- محمد رضا مایلی، بررسی مفهوم روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در ایران معاصر؛ با تأکید بر دیدگاه‌های علی شریعتی و مرتضی مطهری، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۵، ص ۶.

دین تأکید دارد و در پی سازش منطق دین با منطق تجدد است.

۳. جریان احیاگرا: برای عالم دینی احیاگر، مدرنیته محور نیست؛ بلکه تلاش این جریان این است که اسلام به بهترین‌گونه در شکل‌بندی جهان مدرن حضور باید و نه تنها جایی در جهان مدرن برای نفس‌کشیدن داشته بلکه جهان متناسب با انگاره‌های دین شکل گیرد. این دین نیست که باید از نو تفسیر گردد، بلکه جهان مدرن باید از نو ساخته شود.^۲

به یقین می‌توان استاد مطهری را در زمره احیاگرانی دانست که از جریان عالمان سنتی دین برخاسته و تلاش عمده خود را معطوف به نوسازی جهان با عناصر دینی کرده است. ایشان با توجه به ارزیابی خود از احیا و اصلاح تفکر دینی، رویکرد اجتماعی به اسلام را، به عنوان خط مشی اصولی خویش، برگزیده و تمامی عمر خود را در راه آن به کار می‌گیرد.

آنچه موجب شد ایشان به سراغ احیاگری برود، وضعیت اسفبار و زنگارگرفته چهره دین در میان دینداران و عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان در دنیای پیشرفته و فناوری محور کنونی بود. احیای دین در نگاه شهید مطهری از ایجاد دین در جوامع لائیک و غیردینی نیز ضروری تر می‌نمود.^۳ وی یکی از عوامل عمده انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان در دنیای جدید را انحطاط فکری آنان می‌دانست و بر این باور بود که اسلام در میان مسلمانان، مسخ شده است. از این رو باید به احیای تفکر دینی پرداخت. ایشان در امر احیاگری به طور عملی، مراحل آسیب‌شناسی و آسیب‌درمانی را طی کرد و انجام چنین فرآیندی را منوط به یافتن زوائد، تفاسیر ناصحیح و عناصر مغفول و متروک دین می‌دانست.^۴

- عباس کاظمی، امام خمینی (ره)؛ احیای دین ونظریه ولایت فقیه، حوزه و دانشگاه، ۳۰، ص ۶۶–۶۷
- مرتضی مطهری، ده گفتار، نشر صدرا، ۱۳۶۶، ص ۱۵۳.
- حسن محدثی، مناظره با مهدی جمشیدی با عنوان

مهمترین کار شهید مطهری در فرآیند احیای تفکر دینی، مبارزه با دوگانه تحجر و تجدد یا التقاط بود. التقاط به معنای گرفتن بخشی از تفکر مدرن و ضمیمه کردن آن به مکتب اسلام است که عقل گرایی افراطی، علم زدگی، اجتهاد آزاد و بینش های مادی نسبت به تاریخ و معارف دینی را برجسته می سازد.

در مقابل تحجر به معنای جمود و انعطاف ناپذیری نسبت به معارف مختلف بشری است که نتیجه ای جز رکود فکری، تعطیلی عقل، کج فهمی و جهالت، ارتجاع و کهنه پرستی و عوام فریبی به همراه ندارد.^۱

شهید مطهری در باب احیاگری تفکر دینی از دو بعد با جناحین خویش وارد بحث شده است. ایشان با روحانیت از یک طرف و با روشنفکران مسلمان از طرف دیگر وارد مخاطبه می شود. مباحثی همچون اسلام و مقتضیات زمان، اجتهاد پویا، تحریفات تاریخی عاشورا و مسائل اجتماعی مثل رانندگی و حجاب زنان از جمله میدان های درگیری شهید با این دو گروه است.

۷. مصادره شهید توسط روشنفکران

شهید مطهری رامی توان از معدود روحانیون و مجتهدین معاصر د دانست که بی پروا و بالحنی تند، نسبت به خرافات رایج در سبک زندگی دینی مردم ایران سخن گفته و با متحجرین به مبارزه می پردازد. ایشان نه تنها محبوبیت اجتماعی خود را تحت تاثیر همین مبارزه در آن زمان از دست داده و مورد طعن برخی از علمای خراسان قرار گرفت، بلکه حتی جان خویش را نیز در همین مسیر فدا کرده است. حملات این استاد وارسته به برخی از مظاهر دینداری، بهانه ای شده تا امروزه روشنفکران با مصادره افکار این شهید بزرگوار، ایشان

پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.

۱. محسن آذینی، التقاط و تحجر از دیدگاه شهید مطهری، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۹ تا ۱۵۱.

شهید مطهری در باب احیاگری تفکر دینی از دو بعد با جناحین خویش وارد بحث شده است. ایشان با روحانیت از یک طرف و با روشنفکران مسلمان از طرف دیگر وارد مخاطبه می شود. مباحثی همچون اسلام و مقتضیات زمان، اجتهاد پویا، تحریفات تاریخی عاشورا و مسائل اجتماعی مثل رانندگی و حجاب زنان از جمله میدان های درگیری شهید با این دو گروه است.

را در مقابل اندیشمندان دینی و انقلابی قرار داده و از بیانات ایشان برای حمله و تمسخر مناسک دینی بهره بگیرند.

این جماعت گویا فراموش کرده اند که شهید مطهری بیشتر از متحجرین، با متجددین زمانه خود سر جنگ داشته و عمر خود را تا حد زیادی صرف مبارزه با افکار سکولاریستی و مارکسیستی کرده است؛ مضاف بر اینکه مدل نقد و اعتراض ایشان به مظاهر دینداری نیز تفاوت های اساسی و بنیادینی با مدل کاری روشنفکران غرب زده معاصر دارد. به همین منظور و برای آشنایی بیشتر با این تفاوت ها، لازم است تا ابتدا مدل احیاگری استاد مطهری تبیین و جزئیات آن فاش گردد.

منابع

۱. آسی کرومبی، از آگوستین تا گالیله، ترجمه احمد آرام، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.

۲. بژتاند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، کتاب پرواز، (بی تا)، ج ۲.

۳. حجت الله جودانی، شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۴۸.

۴. حسن رحیم پور ازغدی، مؤلفه های اصلاحات دینی و نقد آراء مخالف، دو فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۸، ۱۳۸۰.

۵. حسن اسلامی اردکانی، مقاله مطهری و حاکمیت عقل بر نص، همایش مطهری و علم حدیث، ۱۳۹۸.

۶. حسن محدثی، مناظره با مهدی جمشیدی با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.

۷. دمپی یر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آزرنگ، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰.

۸. رضا، داوری اردکانی، روشنفکری و روشنفکران، گردآوری: حمید احمدی و محمد حسین فتاحیان، انتشارات به باوران، ۱۳۷۹.

۹. فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، کتابخانه طهوری، ۱۳۸۲.

۱۰. عباس ایزدپناه، بنیان های معرفتی احیای تفکر دینی و نگرش امام خمینی (ره)، فصلنامه حضور، شماره ۲۲، ۱۳۷۶.

۱۱. عبد الرسول بیات، فرهنگ واژه ها، اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

۱۲. محمد صادق مزینانی، کالبدشکافی مفهوم اصلاحات در فرهنگ اسلامی، دوماهنامه حوزه، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲، ۱۳۷۹.

۱۳. محمد علی خورسندیان، نواندیشی اجتهاد محور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷.

۱۴. محمد علی حسینی زاده، اسلام سیاسی در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.

۱۵. محمد رضا مایلی، بررسی مفهوم روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در ایران معاصر؛ با تأکید بر دیدگاه های علی شریعتی و مرتضی مطهری، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۵.

۱۶. محسن آذینی، التقاط و تحجر از دیدگاه شهید مطهری، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۱۷. مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، نشر صدرا، ۱۳۹۳.

۱۸. -----، ده گفتار، نشر صدرا، ۱۳۶۶.

۱۹. مصطفی ملکیان، دین و عقلانیت: راهی به رهایی، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.

۲۰. مهرداد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، نشر فرزاد، ۱۳۸۴.

۲۱. یوستین گادر، دنیای سوفی، ترجمه حسن کامشاد، نیلوفر، (بی تا)، ص ۲۲۹.

مقاله

فصل دوم

مقدمات پروژه احیاگری شهید مطهری

۱. ضرورت احیای تفکر دینی از منظر شهید مطهری

هر چند که دین احیاکننده انسان هاست، اما گاه بر اثر تحریف‌ها و انحرف‌ها قدرت تحرک‌بخشی خود را از دست می‌دهد و همگام با نیازهای زمان پیش نمی‌رود. آن هنگام که مفاهیم دینی تحریف می‌شود، التقاط‌های بسیار در معرفت‌راه می‌یابد. دین پاسخ‌گوی نیازهای زمان نیست و سرانجام دین در جامعه حضور جدی و فعال ندارد، درد آشنایان احیاگر پا به عرصه وجود می‌گذارند. لذا بازسازی و احیای تفکر دینی یکی از مقوله‌هایی است که از گذشته‌های دور مطرح نظر احیاگران دینی بوده است.

از دیرباز دغدغه احیا فکر دینی جزء دغدغه‌ها و طرح‌های اساسی اندیشمندان دین‌شناس، دلسوزان و تشنگان معرفت ناب و تفکر اصیل اسلامی بوده است. احیای‌گری دینی امری به‌واقع شریف و ضروری است؛ زیرا در پی صیانت از دین و دین‌داری در جوامع دینی است. احیاگران در پی رفع چالش‌ها و موانعی هستند که رشد و بالندگی دین را به مخاطره می‌اندازند.

آن‌ها بازسازی تفکر دینی را در مقاطعی که دچار آسیب‌ها و تحریف‌هایی شده است، بر عهده دارند.

پیامبران نخستین احیاگران دین بودند. هر پیامبری به احیا و زنده نگاشتن تعالیم پیامبران پیشین می‌پرداخت. هر پیامبری که می‌آمد با تحریف‌ها به مبارزه بر می‌خاست. در فاصله میان بعثت دو پیامبر برخی از تعالیم الهی دچار مسخ و دگرگونی می‌شد و پیامبر جدید ناگزیر بود تا با احیای دین، پیام اصیل الهی را به مردمان ابلاغ کند.

چنانکه شعیب (ع) در مورد نقش اصلاح‌گری خود چنین می‌گوید: (ان اريد الاصلاح ما استطعت)^۱ من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم چیزی نمی‌خواهم. هر یک از پیامبران اول‌العزم از یکی سوی به

در واقع مسئله احیای‌گری مربوط به دوران خاتمیت است، زیرا که در حریم دین تحریف راه می‌یابد و نیاز به اصلاح و احیا نیز همواره تداوم دارد. به بیان دیگر چون دین دارای منابع ثابت است، لذا نمی‌توان از احیای دین سخن گفت، اما از آنجا که انسان‌ها در استخراج آموزه‌ها و احکام دینی از منابع دینی دچار خطا و سوء فهم می‌شوند، لذا در دوران ختم نبوت، باید احیای‌گری را در چار چوب فهم دین معنا کرد.

احیای برخی آموزه‌های گذشته می‌پرداخت و از سوی دیگر برخی از آنها را نیز مسخ می‌کرد تا دین جدیدی ارائه دهد.

احیای دین فقط توسط پیامبران صورت می‌گیرد و این مسئله نیز تا زمان پیامبر خاتم(ص) ادامه دارد. شهید مطهری در این باره توضیح می‌دهند: «یکی از جهات احتیاج به شریعت جدید این است که مقداری از حقایق شریعت قبلی در دست مردم تحریف شده و به شکل دیگری درآمده است.

در حقیقت یکی از کارهای هر پیغمبری احیاء و زنده‌کردن تعلیمات پیغمبر گذشته است؛ یعنی قسمتی از تعلیمات هر پیغمبری همان تعلیمات پیغمبر پیشین است که در طول تاریخ در دست مردم مسخ شده است. و این تقریباً می‌شود گفت که لازمه طبیعت بشر است که در هر تعلیمی که از هر معلمی می‌گیرد کم و زیاد می‌کند، نقص و اضافه ایجاد می‌کند و به عبارت دیگر آن را تحریف می‌کند.»^۲

اما این مسئله اصلاح در بعد از خاتمیت نبوت متفاوت می‌شود. با ختم نبوت دیگر نیازی به ارائه دین جدید نیست تا احیا در خود دین صورت گیرد، بلکه از آن پس فقط احیا در فهم دین ضرورت پیدا می‌کند.

در واقع مسئله احیای‌گری مربوط به دوران خاتمیت است، زیرا که در حریم دین تحریف راه می‌یابد و نیاز به اصلاح و احیا نیز همواره تداوم دارد. به بیان دیگر چون دین دارای منابع ثابت است، لذا نمی‌توان از احیای دین سخن گفت، اما از آنجا که انسان‌ها در استخراج آموزه‌ها و احکام دینی از منابع دینی دچار خطا و سوء فهم می‌شوند، لذا در دوران ختم نبوت، باید احیای‌گری را در چار چوب فهم دین معنا کرد:

«در اینکه احتیاج به اصلاح و مصلح هست، بحثی نیست ولی تفاوت در این جهت است که در زمان شرایع سابق، مردم این مقدار قابلیت و استعداد را نداشته‌اند که افرادی از میان آنها بتوانند جلو تحریفات را بگیرند و با تحریفات مبارزه کنند؛ باید پیغمبری با مأموریت الهی می‌آمد و این کار را انجام می‌داد. از مختصات دوره خاتمیت، قوه اصلاح و وجود مصلحین است که می‌توانند اصلاح کنند، علاوه بر اینکه مطابق عقیده ما شیعیان یک ذخیره اصلاحی هم وجود دارد که حضرت حجة بن الحسن است و او هم احتیاجی نیست که به عنوان پیغمبر اصلاح کند بلکه به عنوان امام اصلاح می‌کند.»^۳

بنابراین پروژه اصلاح دین، یک مسئله کلیدی در طول تاریخ بوده که دغدغه صیانت از محتوای محتوای دینی، زدودن غبار خرافه و بدعت و تحریف از چهرهٔ دین و عنایت به زوایای مغفول و متروک ماندهٔ معارف دینی و تصفیة زواید از چهرهٔ دین است. لذا طبق نظریه اسلام و تشیع، اصلاحات دائمی و تعطیل ناپذیر است.^۴ توجه به این مطلب بسیار اهمیت دارد که اساساً وضعیت هر جامعه، حکومت و ملتی در گرو نحوه رفتار خودش است و سرنوشت هر جامعه‌ای در گرو تحولاتی است که باید از درون جامعه شکل بگیرد. چنان که

^[1] شهید مطهری، اسلام ومقتضیات زمان، ج۱، ص۲۲۵

^[2] شهید مطهری، اسلام ومقتضیات زمان، ج۱، ص۲۲۷

^[3] شهید مطهری، مجموعه آثار، ج۲، ص ۱۱۲؛ همان، ج۲، ص ۱۹۴–۱۹۸

خداوند در قرآن فرموده: «اِنَّ اللهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یُغۡیۡرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ»^۱

در واقع خداوند با همه، از جمله مؤمنان اتمام حجت کرد که فکر نکنند که خداوند به هر قیمتی آنها را حفظ می‌کند. عالم و تاریخ، قواعد و سننی دارد؛ جامعه و حکومتی که به اصلاح خودش بپردازد و اصلاحات، دائماً در آن حکومت و جامعه جاری باشد، عدالت را برقرار کند، به حقوق انسان احترام بگذارد و به وظایف و تکالیف نیز اهمّیت دهد، این جامعه طبق سنن الهی اعتلا می‌یابد و جامعه‌ای که در آن اعمال مذکور نباشد، ولو این که باز بیاترین اصطلاحات و تعابیر آنها را بیان کند، باز به نتیجه نخواهد رسید. این پیام صریح و سنت خداوند است.

نفی اصلاحات به معنی امضا گذاشتن پای مفاسد، ظلمهای اجتماعی و بی‌عدالتی است و تا در حکومت ولو به نام حکومت دینی، ظلم و ستم و بی‌عدالتی اتفاق بیفتد، رشوه، قوم و خویش بازی، پارتی‌بازی و باندبازی وجود داشته باشد ولو یک مورد، معنایش این است که هنوز اصلاحات اسلامی باید ادامه پیدا کند.

این که اسلام امر به معروف و نهی از منکر را جزء احکام درجه یک خود گذاشت، به خاطر این است که امر به معروف و نهی از منکر یعنی اصلاحات دائمی؛ یعنی همه همواره مراقب یکدیگر و حکومت باشند و حاکم را تحت نظارت داشته باشند، نقد کنند، سؤال کنند، توضیح بخواهند و در صورت لزوم اعتراض کنند.

از نظر شهید مطهری، هر امر به معروف و نهی از منکری لزوماً مصداق اصلاح اجتماعی نیست ولی هر اصلاح اجتماعی مصداق امر به معروف و نهی از منکر هست. پس هر مسلمان آشنا به وظیفه از آن جهت که خود را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند نسبت به اصلاح اجتماعی حساسیت خاص دارد.^۲

این اصلاح اجتماعی علاوه بر اینکه مورد تأکید پیامبر و اهل بیت نیز بوده، در سیره و روش ایشان نیز مورد توجه بوده است. سیره و روش امامان معصوم(ع) حاکی از این است که آنان هم به جهت نظری و عملی، به اصلاحات اجتماعی، نظر داشته‌اند.

امام حسین(ع) در وصیتنامه معروف خطاب به برادرشان محمد حنفیه به کار خود عنوان اصلاح و به خود عنوان مصلح می‌دهند: «قیام من قیام فردی جاه طلب یا کامجوی آشوبگر و ستمگر نیست. من در جستجوی اصلاح کار امت جدم بپاخاسته ام و اراده کرده‌ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جد و پدرم رفتار نمایم».

امیرالمومنین(ع) در یک نیایش زیبا می‌فرمایند: «خدا یا تو خود آگاهی آنچه که از ناحیه ما صورت گرفت، رقابت در کسب قدرت یا خواش فزون طلبی نبود بلکه بر این بودیم که سنن تو را که نشانه های راه تو هستند، بازگردانیم و اصلاح چشمگیر در شهرهای تو اعمال کنیم که بندگان مظلوم و محروم، امان یابند و مقررات به زمین مانده تو از نو به پا داشته شوند».

با این وجود، مسئله اصلاح دینی و احیای فکر اسلامی در عصر حاضر، از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. چرا که در عصر جدید، سلطه تجدد تحقق یافته و منجر به ایجاد تضاد معرفتی و فرهنگی با دین گشته است. امروزه بیش از هر عصر دیگری سکولاریسم، دین در بستر اجتماعی را به چالش کشیده است.

در پی تحولاتی که از نیمه هزاره دوم میلادی در غرب آغاز شد و رشد مادی غرب و سیطره آن بر شرق را به دنبال داشت، تغییرات ژرف در همه ابعاد زندگی شرقی‌ها به ویژه شرق مسلمان پدید آمد و با توجه به زرق و برق ظاهری تمدن غرب و پندار کارآمدی آن برای همه ابعاد زندگی، رفته رفته شبهه ناکارآمدی دین برای اداره دنیای انسان‌ها، نخست در غرب و سپس به دنبال آن در شرق اسلامی در پاره‌ای اذهان شکل گرفت.

^[1] قرآن کریم، سوره رعد، ۱۱

^[2] شهید مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، ص۶–۸

آن دسته از اندیشمندان دین‌باور و دردمند که به چنین داوری درباره دین رضانمی‌دادند و در عین حال تلقی موجود از دین را نادرست و در نتیجه ناکارآمد می‌دانستند، گونه‌ای اصالت‌گرایی را مطرح ساختند و سخن از زنده‌سازی اندیشه دینی به میان آوردند.

پیش‌فرض همه آنها این بوده است که دین جوهره‌ای زنده و پویا دارد و اکنون که زنگارهایی این رخ زیبا را نهان کرده، باید با زدودن این زنگارها، بار دیگر دین کار آمد را زنده کرد.^۳

علاوه بر این مطلب نیز مسئله عقب‌ماندگی مسلمین دغدغه جدی اهل اندیشه قرار گرفته است. براساس اعتراف دانشمندان منصف غرب، جهان اسلام دارای جوامع پیشرفته و در تمام علوم پیشتاز بود و رهبری جهان را به مدت هفت قرن بر دوش داشت که البته همه این پیشرفت‌ها را مرهون آیات قرآن و کلام پیامبر اکرم می‌دانند که مسلمین را به آموزش علم و به تفاهم و وحدت فرامی‌خواند.^۴

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «این مطلب جای تردید نیست که مسلمین دوران عظمت و افتخار اعجاب‌آوری را پشت سر گذاشته‌اند، نه از آن جهت که در برهه‌ای از زمان حکمران جهان بوده‌اند و به قول مرحوم ادیب الممالک فراهانی «از پادشهان باج و از دریا امواج گرفته‌اند»– زیرا جهان حکمرانان و فاتحان بسیاری به خود دیده است که چند صباحی به زور خود را بر دیگران تحمیل کرده‌اند و طولی نکشیده که مانند کف روی آب محو و نابود شده‌اند– بلکه از آن جهت که نهضت و تحوّل‌ی در پهنه گیتی به وجود آوردند و تمدّنی عظیم و باشکوه بنا کردند که چندین قرن ادامه یافت و مشعل دار بشر بود؛ اکنون نیز یکی از حلقات درخشان

^[1] محسن الویری، شهیدمطهری و آفات احیای‌گری، ص۳

^[2] ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، (بخش دوم)، ص ۸۱۵، ۸۲۱

تمدن بشر به شمار می‌رود و تاریخ تمدن به داشتن آن به خود می‌بالد.

مسلمین چندین قرن در علوم و صنایع و فلسفه و هنر و اخلاق و نظامات عالی اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند و دیگران از خرمن فیض آنهاتوشه می‌گرفتند. تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی‌غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است.»^۱

آنچه موجب شد متفکران و اندیشمندانی همچون شهید مطهری به احیایگری بپردازند و بر ضرورت توجه به آن تأکید بورزند و سنگینی مسئولیت آن را بر دوش متفکران و عالمان دینی گوشزد کنند، وضعیت اسف‌بار و نیمه‌جان و زنگارگرفته چهره دین در میان دین‌داران و عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان در دنیای پیشرفته و فناوری محور کنونی بود. احیای دین در نگاه استاد مطهری از ایجاد دین در جوامع لائیک و غیر دینی ضروری‌تر می‌نمود.

لذا این پرسش برای متفکران مسلمان در عصر جدید پیشامد کرد که علل ترقی و پیشرفت مسلمانان چه بوده و اکنون علل انحطاط و عقب‌ماندگی آنها چیست؟

چرا روزی مسلمانان بر اکثریت مردم متمدن زمین حکومت می‌کردند و قافله سالار کاروان تمدن بودند ولی امروزه دنباله روملل پیشرفته جهان شده‌اند؟

و نیز چرا مسلمین با آنکه متنعم هستند از اسلام با همه امتیازات و برتری و فرهنگ و اندیشه غنی که در دل خود دارد؛ با این حال یک رخوت و عقب‌ماندگی در آنها متجلی شده‌است؟

گرچه استاد مطهری، اثری مستقل در موضوع یادشده تألیف نکرده، لیکن به آن عنایت ویژه داشته و در لابه‌لای آثارش به گونه‌ای پراکنده، مطالب و مباحثی ارزنده

۱. شهید مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۱۰.

۲. شهید مطهری، ده گفتار، ص ۱۴۵.

اصلاحاتی که رفرمیست‌ها از آن یاد می‌کنند، اصلاح در برابر محافظه‌کاری نیست؛ اصلاحات در برابر انقلاب است. اصلاح در برابر انقلاب، یک گفتمان لیبرالی است، در حالی که اصلاح‌طلبی در برابر محافظه‌کاری می‌تواند یک گفتمان اسلامی و علوی باشد که شهید مطهری به آن معتقد است.

ارائه نموده است. شهید مطهری معتقد بود: «آنجا که احتیاج به احیای فکر دینی هست، کشورهای اسلامی است، که فکر دینی در آنجا به صورت نیمه زنده و نیمه مرده درآمده است. تاهنگامی که دین‌داران از یک تفکر زنده دینی برخوردار نباشند، نمی‌توانند الگوی آن‌هایی باشند که رو به سوی دین دارند و می‌خواهند دین اسلام را انتخاب کنند.»^۲

جایی که به طور مبسوط‌تر به مسئله انحطاط مسلمین پرداخته، در مقدمه کتاب انسان و سرنوشت است: «قدر مسلم این است که پدیده‌ای درخشان و چراغی نورافشان به نام تمدن اسلامی قرن‌ها در جهان وجود داشته و سپس این پدیده نابود و این چراغ خاموش شده است، و امروز مسلمانان با مقایسه با بسیاری از ملل جهان و مقایسه با گذشته پرافتخار خودشان در حال انحطاط و تأخر رقت‌باری بسر می‌برند. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به قهقرا برگشتند؟ مسؤول این انحطاط و سیر قهقرایی چیست و کیست؟

آیا افراد یا اقوام یا جریانات خاصی سبب شدند که مسلمین از مسیر اصلی خود که به سوی ترقی و تکامل بود، منحرف شوند، و یا عامل خاصی که مسلمین را برخلاف انتظار از مسیر خود منحرف کند رخ نداده است. بلکه مقتضای طبیعت زمان این است که هر قومی فقط دوره محدود و معینی از ترقی و تعالی را طی کنند و سپس راه فنا و زوال و انحطاط را پیمایند؟ اگر عامل خاصی سبب انحراف و انحطاط مسلمین شده‌است، آن عامل چیست؟ آیا خود اسلام را باید مسؤول انحطاط مسلمین شناخت – آنچنانکه بسیاری از غربیان (نه همه) که احیاناً گرفتار تعصب مسیحی هستند و یا بالاتر، مأموریت استعماری دارند، ادّعا می‌کنند – یا اسلام از این مسؤولیت می‌زاست، و مسلمانان خود مسؤول این انحطاط می‌باشند، و یا نه به اسلام مربوط است و نه به مسلمانان؛ علت این انحطاط، ملل و اقوام غیر مسلمان‌اند که در طول تاریخ چهارده قرنی اسلام، به انحای مختلف، با مسلمانان سر و کار داشته‌اند؟

پاسخ به این پرسش، کار ساده‌ای نیست؛ یک رشته مباحث نسبتاً طولانی باید پیش کشیده شود و در هر یک از آنها با اسلوب علمی تحقیق کافی به عمل آید.

در این سلسله مباحث آنچه به عنوان مقدمه لازم است طرح شود، نموداری از عظمت و انحطاط مسلمانان است و طبعاً مشتمل خواهد بود بر مطالب ذیل:

- پایه عظمت و رفعت تمدن اسلامی.
- علل و موجبات و مایه‌های تمدن اسلامی.
- تأثیر اسلام در اعتلای مسلمین.
- اقتباس و مایه‌گیری تمدن جدید اروپایی از تمدن اسلامی.
- وضع حاضر جهان اسلامی از نظر مظاهر انحطاط و تأخر.
- با آنکه تمدن اسلامی نابود شده، اسلام به صورت نیرویی زنده و فعال و گسترش‌یابنده باقی مانده‌است و بانیرومندترین نیروهای نواجماعی و انقلابی رقابت می‌کند.
- ملل اسلامی در حال بیدارشدن و به‌پاخاستن‌اند.

بعد از این بحث مقدّمی، که خود رساله جداگانه‌ای خواهد بود، لازم است بحثی عمیق و فلسفی درباره «طبیعت زمان» که به فلسفه تاریخ مربوط است صورت گیرد، که آیا

همان‌طوری که بعضی از فلاسفه تاریخ دعوی دارند، همواره همان چیزی که سبب ترقی و پیشرفت قومی می‌شود، سبب انحطاط آنها نیز می‌گردد؟

یعنی هر عاملی فقط در شرایط و ظروف معینی که مربوط به دوره‌ای خاصّ از تاریخ متطوّر بشری است می‌تواند جامعه‌ای را پیش ببرد و ترقی دهد و با تغییر آن شرایط و ظروف و با طلوع فجر جدیدی از تاریخ، آن عامل قادر به جلو بردن نیست، سهل است، خود موجب رکود و و انحطاط است.

اگر این فلسفه درست باشد، هر تمدّنی به موجب همان عواملی که به وجود آمده باید از میان برود و لزومی ندارد عامل بیگانه‌ای دخالت کند؛ همواره عوامل کهنه، پس برنده و به اصطلاح ارتجاعی است و عوامل نو، پیش‌برنده است؛ عوامل اجتماعی نو، تمدن نوینی ایجاد می‌کند که خواه ناخواه با تمدن پیشین مغایر است.

اگر این قاعده درست باشد، طبعاً تمدن اسلامی نمی‌تواند مستثنی باشد؛ پس بحث از علل انحطاط مسلمین به عنوان بحثی مستقل و تفکیک‌شده از علل و عوامل مشکله تمدن اسلامی بحثی بیهوده‌است.

بنابراین فلسفه وقاعده، لزومی ندارد که شخص یا قوم یا جریانی را مسؤول انحطاط مسلمین بدانیم؛ نابودی تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگر، و بلکه هر پدیده زنده دیگر، از قبیل سر رسیدن اجل طبیعی یا غیر طبیعی است که به هر حال دیر یا زود فرامی‌رسد؛ تمدن اسلامی زایلیده شد و رشد کرد و جوان شد و به پیری رسید و سپس مرد؛ آرزوی بازگشت آن چیزی شبیه آرزوی بازگشت مردگان است به دنیا که از نظر قوانین طبیعی قابل توجیه نیست و با چیزی نظیر اعجاز و خرق عادت، که به هر حال خارج از قدرت افراد بشر است، باید آن را توجیه کرد.

بعد از یک بحث مقدّمی در زمینه نموداری از عظمت و انحطاط مسلمانان، نوبت به این بحث فلسفی – تاریخی می‌رسد و نمی‌توان از آن چشم پوشید، زیرا گفته‌های خام در این زمینه فراوان گفته شده‌است و چه بسیارند افرادی که آن گفته‌های خام را باور دارند. تکمیل این بحث فلسفی از نظر ارتباط با این سلسله مباحث به این است که از انطباق و عدم انطباق اسلام با مقتضیات زمان نیز گفتگوی جامعی بشود.

قهرأ این بحث شامل دو قسمت خواهد شد: قسمت اوّل صرفاً فلسفی است و قسمت دوّم اسلامی. مجموع هر دو قسمت تحت عنوان «اسلام و مقتضیات زمان» قابل بررسی و تحقیق است. هنگامی که از این بحث فارغ شدیم، قاعده فوق را در فلسفه تاریخ نپذیرفتم و علل انحطاط مسلمین را با علل ترقی آنها لزوماً یکی ندانستیم، نوبت این است که بررسی کنیم علل و موجباتی که سبب رکود و توقف و انحطاط و تأخر مسلمین شد، چیست و دیگران چه گفته‌اند؟

این قسمت باتوجّه به گفته‌های دیگران، اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان، وتوجّه به موضوعات و مسائل و جریاناتی که طبعاً طرف این احتمال هست، در سه بخش کلی باید بررسی شود: بخش اسلام، بخش مسلمین و بخش عوامل بیگانه»^۱

بنابراین استاد، اصلی‌ترین نیاز امروز ما را حادث شدن یک رستاخیز دینی و اسلامی و احیای تفکر دینی و شکل‌گیری نهضت روشنگری اسلامی می‌پندارد.

۲. اهداف احیای تفکر دینی دین از منظر شهید مطهری

بحث را با یک سؤال دنبال می‌کنیم و آن این که چه نظام فکری و چه منافع جهانی پشت صحنه دعوت به انقلاب گریزی و ایدئولوژی ستیزی تحت نام رفرمیسم و اصلاحات ممکن است کمین کرده باشد؟

۱. شهید مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۱۲–۲۰.

گفتمان اصول‌ستیزی و غایت‌گریزی که در فلسفه سیاسی لیبرال سرمایه‌داری وجود دارد، حداقل نمی‌تواند مدعی اصلاحات باشد؛ چون اساساً و ذاتاً اصلاح‌طلب نیست؛ اما می‌کوشند این طرز فکر را در جنبش دانشجویی رسوخ بدهند، در دانشگاه‌ها فرهنگ‌سازی کنند تا جنبش دانشجویی در واقع دگرگون شود و فلش حرکتش تغییر کند.

بنیانگذاران این گفتمان رفرمیستی و اصلاح‌طلبی از نوع آمریکایی و انگلیسی در ایران در صدر مشروطیت بوده‌اند، خوشبختانه یا متأسفانه حرف‌هایشان همان حرف‌های صد سال پیش است.

اصلاحاتی که رفرمیست‌ها از آن یاد می‌کنند، اصلاح در برابر محافظه‌کاری نیست؛ اصلاحات در برابر انقلاب است. اصلاح در برابر انقلاب، یک گفتمان لیبرالی است، در حالی که اصلاح‌طلبی در برابر محافظه‌کاری می‌تواند یک گفتمان اسلامی و علوی باشد که شهید مطهری به آن معتقد است.

محافظه‌کاری ضدیت با فرهنگ علی‌بن ابی‌طالب است؛ یعنی هیچ مسلمان و هیچ شیعه‌ای نمی‌تواند محافظه‌کار باشد و همواره یک اصلاح‌طلب است. هر کسی که به آموزه‌های پیامبر و اهل بیت معتقد است پیوسته باید اصلاح‌طلب باشد و تا در حکومت یک بی‌عدالتی، یک نابرابری و ظلم و شرک و نفاق وجود دارد، جنبش اصلاح‌طلبی باید ادامه داشته باشد و هر کس از صف اصلاح‌طلبان به این معنی یک گام بیرون بگذارد، از صف تفکر اسلامی و شیعی خارج شده‌است.

اما آن اصلاح و اصلاح‌طلبی یا رفرمی که لیبرال‌ها به آن می‌پردازند، در برابر انقلاب است که هدفش بازگرداندن جوامع انقلابی است به پارادایم قبل از انقلاب، برگرداندن وضع جامعه پس از انقلاب به جامعه پیش از انقلاب، البته با تعابیر و رنگ و لعاب جدید و بخصوص در دوره نسل سوم انقلاب‌ها که در خط مقدم و خاکریزهای خونبار اصل انقلاب و

نهضت حضور نداشته‌اند.^۱

اصلاح‌طلبی ورفرمیسم لیبرالی‌ای که فقط به تحولات صوری و شکلی و فرمالیستی نسبت به جامعه قبل از انقلاب معتقد است، عین محافظه‌کاری است، چون در عمل هیچ اقدامی در کشورهای جهان سوم بخصوص در کشورهای انقلاب کرده انجام نمی‌دهد، مگر به سود منافع لیبرال سرمایه‌داری؛

یعنی حاکمان علی‌الإطلاق دنیا آن طور که لاقفل خودشان ادعا می‌کنند، منادیان این نوع اصلاح‌طلبی که از آنها به اصلاح‌طلبی آمریکایی تعبیر شده، در ظاهر اصلاح‌طلب هستند، ولی در واقع و عملاً نقش کنترفرم را در جوامع خودشان ایفا می‌کنند، زیرا با سردادن شعارهای انحرافی، با ادبیات بد و غیراخلاقی و شعارهای کاملاً معکوسی که در زیر عنوان اصلاح‌طلبی سر می‌دهند، اشتباهی اصلاح‌طلبی را از بین می‌برند.

دست‌کم به‌این معنی این نوع اصلاح‌طلبان در واقع ضد اصلاحات عمل می‌کنند و راه اصلاحات را در جامعه سد می‌کنند.

برای اینکه اهداف اصلاح‌گری شهید مطهری نمایان‌تر شود، باید وجه سلبی آن که اصلاح‌گری لیبرالیسم است، توضیح بیشتری داده شود.

نوع اصلاحات لیبرالیسم یک علت‌تئوریک دارد و یک علت عملی و اجتماعی؛

وجه‌تئوریک یا نظری‌اش این است که لیبرالیسم ذاتاً مکتب محافظه‌کاری است، یعنی بزرگان نظریه‌پرداز لیبرال، چه نظریه‌پردازان کلاسیک و چه متأخران آنها که الآن هستند، امثال پوپر و دیگران، در مباحث نظری تلاش کرده‌اند که اثبات کنند انقلاب‌ها نه ممکن هستند و نه مفید، بلکه مضرند.

در منظر شهید مطهری، انقلاب‌ها پسان آتش‌فشان موانع اصلاحات را خواهند

اصلاحات در فرهنگ دینی در طول انقلاب قرار می‌گیرد، اما در فرهنگ لیبرالی اصلاح در برابر انقلاب قرار می‌گیرد. امروز کسانی با نام لیبرالیسم پرچم اصلاحات و اصلاح‌طلبی برمی‌دارند، درست مثل این که ذغال دست بگیرند و به نفع‌رنگ سفید شعار بدهند؛ آن‌هم در برابر اسلام پیامبر و اسلام علی‌بن ابی‌طالب که یک لحظه به هیچ جامعه‌ای اجازه نمی‌دهد که آرام بگیرد.

برداشت^۲. انقلاب می‌آید راه اصلاحات را باز کند. در اصل انقلاب اسلامی ما نیز به همین دلیل صورت گرفت. برای این که در جامعه شاهنشاهی اصلاحات امکان نداشت، انقلاب صورت گرفت تا راه برای اصلاحات اسلامی و علوی باز شود.

اصلاحات در فرهنگ دینی در طول انقلاب قرار می‌گیرد، اما در فرهنگ لیبرالی اصلاح در برابر انقلاب قرار می‌گیرد. امروز کسانی با نام لیبرالیسم پرچم اصلاحات و اصلاح‌طلبی برمی‌دارند، درست مثل این که ذغال دست بگیرند و به نفع‌رنگ سفید شعار بدهند؛ آن‌هم در برابر اسلام پیامبر و اسلام علی‌بن ابی‌طالب که یک لحظه به هیچ جامعه‌ای اجازه نمی‌دهد که آرام بگیرد. امیرالمؤمنین فرمود: جامعه‌ای که فردای آن مثل امروزش باشد و امروزش مثل دیروزش باشد، جامعه دینی نیست^۳؛ یعنی اصلاحات دائمی است.

آیا انصاف است که به این مکتب، مکتب محافظه‌کار گفته شود و به لیبرالیسم اصلاح‌طلب؟! اتفاقی نبوده است که لیبرالیسم را در قرن ۱۷ و ۱۸ ایدئولوژی اشراف در اروپا می‌دانستند؛ یعنی اغلب نظریه‌پردازان برجسته لیبرالیسم در قرن ۱۷ و ۱۸ از جمله جان‌لاک درباری بودند.

از حیث ایجابی می‌توان ادعا کرد شهید مطهری، معتقد است هر نهضت اصلاحی علاوه بر اهداف جزئی که وابسته به شرایط زمانی و مکانی است، باید دارای اهداف کلی نیز باشد. ایشان اهداف کلی اصلاحات در جامعه اسلامی را چنین تبیین می‌نماید:

الف) بازگرداندن نشانه‌های محوشده راه خدا به جامعه که چیزی جز همان اصول اسلام واقعی نیست.

ایشان به‌استناد خطبه امام حسین علیه‌السلام در عرفة می‌فرمایند:

هدف ما اول اینست: « لنرد المعالم من دینک » سید جمال می‌گفت بازگشت به اسلام راستین که در واقع ترجمه فارسی همین جمله است. سنت‌های اسلامی هر کدام نشانه‌های راه سعادت است، معالم دین است، علامت‌های راه رستگاری است که با این علامت‌ها باید راه سعادت و تکامل را پیمود. خدایا! ما می‌خواهیم این نشانه‌ها را که به زمین افتاده و رهروان، راه را پیدا نمی‌کنند، اسلام فراموش شده را باز گردانیم.

ب) ایجاد تحولی بنیادین در اوضاع اقتصادی جامعه برای بهبود معیشت مردم و بهبود روابط اجتماعی مردم.

شهید مطهری در تفسیر فراز بعدی سخن امام حسین در خطبه عرفة می‌فرمایند: «و نظهرالاصلاح فی بلادک»، نظهر یعنی آشکار کنیم، اصلاح نمایان و چشمگیر، اصلاحی که روشن باشد، آنقدر این اصلاح اساسی باشد که [تشخیص آن] احتیاج به فکر و مطالعه نداشته باشد، علائمش از در و دیوار پیداست، به عبارت دیگر سامان به زندگی مخلوقات دادن، شکم‌ها را سیرکردن، تن‌ها را پوشانیدن، بیماری‌ها را معالجه‌کردن، جهل‌ها را از میان بردن، اقدام برای بهبود زندگی مادی مردم و…!

^[2] مرتضی مطهری(۱۳۸۴)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۲۴، ص ۱۹۸–۱۹۹.

^[3] مَنْ اغْتَدَلَ يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْتَبُونَ وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّتْهُ اشْتَدَّتْ خَشِرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا وَمَنْ كَانَ غَدَهُ شَرَّ يَوْمِيهِ فَمَحْزُومٌ وَمَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا زَوَى مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ فَهُوَ هَالِكٌ وَمَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّفْسَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ. امالی صدوق (۱۳۷۶ ش)، کتابچی، ص ۳۹۳.

در یک جامعه فاسد گاهی حدود الهی، قوانین الهی (جزائی یا غیرجزائی) به حالت تعطیل در می‌آید. وقتی به حالت تعطیل درآمد، چون این قوانین، بی حساب وضع نشده است، نظام اجتماعی در همان قسمت مربوط به آن قانون به حالت نیمه تعطیل در می‌آید؛ اعم از آنکه آن قانون الهی به طور کلی تعطیل شده باشد یا نه؛ به صورت تبعیض درآمده باشد یا خیر. در این شرایط، قانون قدرت‌ش برای به تله‌انداختن قوی، ضعیف است و برای گرفتارکردن ضعیف، قوی است. این یک مورد از موارد تعطیل حدود الهی است.

ج) ایجاد امنیت در داخل کشور.

هدف سومی که شهید مطهری از عبارت «فیأمن المظلومون من عبادک» حضرت استفاده می‌کنند چنین شرح می‌دهند:

آنجا که رابطه انسان با انسان، رابطه ظالم و مظلوم است، رابطه غارتگر و غارت شده است، رابطه کسی است که از دیگری امنیت و آزادی را سلب کرده است، هدف ما این است که مظلومان از شر ظالمان نجات پیدا کنند. امیرالمومنین علیه‌السلام در آن فرمانی که به مالک اشتر نوشته است، می‌فرماید: مالک! تو باید به گونه‌ای حکومت بکنی که مردم تو را به معنی واقعی تأمین‌کننده امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند نه یک موجودی که خودش را به صورت یک ابوالهول درآورده و همیشه می‌خواهد مردم را از خودش بترساند، با عامل ترس می‌خواهد حکومت بکند.

بعد فرمودن من این جمله را از پیغمبر بارها شنیده‌ام که «لن تقدس امه حتی یؤخذ للضعیف حقه من القوى غیر متمتع» پیغمبر فرمود: هرگز امتی، به مقامی که قابل تقدیس و تمجید باشد که بشود گفت این جامعه، جامعه انسانی است نمی‌رسد مگر آنوقت که ضعیف حقش را بدون لکنت از قوی بگیرد.

دو نکته در این بیان نهفته است: یکی اینکه مردم به طور کلی روحیه ضعف و زبونی را از خود دور کنند و در مقابل قوی هر اندازه قوی باشد شجاعانه بایستند، لکنت به زیانشان نیفتد، ترس نداشته باشند که ترس از جنود ابلیس است و دیگر اینکه اصلاً نظامات اجتماعی باید طوری باشد که درمقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد؛ سپس حضرت امیر می‌فرماید در حکومت اسلامی، بندگان ستم‌دیده در امنیت قرار می‌گیرند و چنگال ستمگر باید قطع شود.

د) تحولی اساسی در نظامات مدنی در جهت پیدداشتن مقررات تعطیل‌شده خدا و قانون‌های نقض‌شده اسلام.

شهید مطهری با استمداد از عبارت «و تقام المعطله من حدودک» هدف چهارم را چنین بیان می‌کنند: در اصطلاح امروز، وقتی می‌گویند حدود، یعنی قوانین جزائی اسلام، ولی در اصطلاح خود قرآن یا در اصطلاح پیغمبر اگر گفته می‌شود حدود، یعنی مطلق مقررات اسلامی؛ اعم از قوانین جزائی یا قوانین غیر جزائی.

در یک جامعه فاسد گاهی حدود الهی، قوانین الهی (جزائی یا غیرجزائی) به حالت تعطیل در می‌آید. وقتی به حالت تعطیل درآمد، چون این قوانین، بی حساب وضع نشده است، نظام اجتماعی در همان قسمت مربوط به آن قانون به حالت نیمه تعطیل در می‌آید؛ اعم از آنکه آن قانون الهی به طور کلی تعطیل شده باشد یا نه؛ به صورت تبعیض درآمده باشد یا خیر. در این شرایط، قانون قدرت‌ش برای به تله‌انداختن قوی، ضعیف است و برای گرفتارکردن ضعیف، قوی است. این یک مورد از موارد تعطیل حدود الهی است.

از این بیانات امام علی روشن می‌شود که حضرت امیر چقدر حساسیت نشان می‌دهد که قانون

^[۱] تلک حدود الله فلا تعندوها (بقره: ۲۲۹).

خدا تعطیل بردار نیست. از همین جاست که تمایزات میان اصلاحات لیبرالی و اصلاحات اسلامی و دینی، آن‌هم از طرف یک عالم عامل مثل شهید مطهری روشن‌تر می‌شود.

حضرت امیر هنگامی که می‌شنود، عبدالله بن عباس پسر عموی عزیز و مورد احترامش مرتکب خطایی شده و در بیت المال تصرفی کرده است، نامه‌ای به وی می‌نویسد، که این نامه در نهج البلاغه موجود است: پسر عباس! من از تو دیگر انتظار نداشتم، به خدا قسم اگر چنین و چنان بشود و اگر چنین بکنی، با آن شمشیری که به هر کس زدم یکسره به جهنم رفت و حساب و کتابی ندارد، تو را آدم خواهم کرد.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: پسر عباس! به خدای عالم قسم اگر حسن و حسین هم چنین کاری بکنند با همین شمشیر می‌زنمشان. حکومت اسلامی یعنی حکومتی که برای اجرای قانون تا این اندازه حساسیت داشته باشد.

شهید مطهری ضمن برشمردن هدف چهارم از احیای تفکر دینی، به حساسیت حضرت حتی در خصوص زن غیر مسلمان می‌پردازند که ایشان در این خصوص فرموده‌اند:

«و لو ان امرء مسلما مات علی هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیرا» وقتی که امنیت اینقدر نباشد که یک زن غیر مسلمان که در ذمه اسلام است، ایمنی نداشته باشد که بیایند زینتش را از تنش به زور بکشند و ببرند و آب از آب تکان نخورد، در چنین شرائطی اگر انسان مسلمان بمیرد مورد ملامت نیست و بلکه شایسته است.

در انتهای همین سخنرانی شهید مطهری دعاهایی دارند که مضامین آنها در واقع راه تأمین و تضمین این اهداف را نشان می‌دهد. ایشان می‌فرمایند:

ما با الهام از آن جمله‌هایی که علی علیه‌السلام در ابتدای سخنش گفتن می‌گوئیم: خدایا نیت پاک [عطا فرما]، ما

برای شکم قیام نکردیم، برای سیرشدن قیام نکردیم، برای سیرکردن قیام کردیم.

یک نهضت اسلامی، نهضت انسان‌گرا به معنی واقعی کلمه است چون نهضتی است که از فطرت انسان ناشی می‌شود نه از شکمش، یک‌نهضت‌انسان‌گرا به‌تمام‌معنی خالص و پاک، و من امیدوارم همانطوری که احساس می‌کنم در رهبری نهضت خلوص هست، در مردم ما و در جامعه ما نیز صفا و خلوص باشد که هست؛

به عنوان یک برادر به همه شما برادران و خواهران مسلمان توصیه می‌کنم رابطه‌تان را با خدای خودتان محکم بکنید، به یاد خدا باشید، نام خدا را زیاد بر زبان بیاورید، به خدا اعتماد داشته باشید که هر کس در راه خدا حرکت و قیام کند خدا او را تأیید می‌کند، از نمازتان غفلت نکنید، از روزه‌تان غفلت نکنید، از تقوی غفلت نکنید، از عفاف غفلت نکنید، از اخلاص غفلت نکنید.

وقتی که ملتی خالص و مخلص به دنبال رهبری خالص و مخلص حرکت کند، تمام قدرت‌های دنیا، استعمار سیاهش و استعمار سرخ، چپش و راستش، غریبش و شرقیش هم قیام بکنند، محال است که از عهده او برآیند.^۱

۳. موانع احیای تفکر دینی از منظر شهید مطهری

برای اصلاح ساختارهای اجتماعی و احیای تفکر دینی باید در کنار وجود مقتضی و شرایط لازم، از موانع هم جلوگیری کرد تا بتوان به نتیجه مطلوب رسید.

شهید مطهری برخی از آفت‌هایی که می‌تواند يك نهضت احیایگری را با خطر انحراف روبرو کند را چنین بیان می‌کند:

الف) نفوذ اندیشه‌های بیگانه

۱. مرتضی مطهری(۱۳۸۴)، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، صص ۷۶–۸۶.

به اعتقاد شهید مطهری اندیشه‌های بیگانه و مغایر از دو طریق وارد نهضت می‌شوند:

یکی از طریق دشمنان؛ هنگامی که يك نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، مکتب‌های دیگر برای رخنه‌کردن در آن و پوساندن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مغایر است وارد آن می‌کنند و آن مکتب را از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم اثر می‌کنند.

دیگر از طریق دوستان و پیروان؛ گاهی پیروان مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌کنند.

ب) تجددگرایی افراطی

همانگونه که در مؤلفه‌های احیایگری توضیح دادیم، اعتدال در اندیشه شهید مطهری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل ایشان افراط و تفریط در خوانش دینی را آفتی بزرگ دیده و به اصلاح‌طلبان هشدار می‌دهد. به اعتقاد ایشان اعتدال مبنای احیایگری در جامعه اسلامی است. اگر جریان اصلاحات گرفتار تندروی بی‌منطقی شود، اصلاحات به دست خود اصلاح‌طلبان به مسلخ خواهد رفت.

ج) ناتمام‌گذاشتن احیایگری

احیایگری زمانی نتیجه مطلوب رامی‌دهد که نیمه‌کاره رها نشود. به اعتقاد شهید مطهری یکی از نقیصه‌های نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر که به رهبری روحانیت شکل گرفته، ناتمام‌گذاشتن اصلاحات است:

«متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، يك نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد و آن اینکه روحانیت، نهضت‌هایی که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی‌کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احیاناً دشمنان برده‌اند».^۲

د) رخنه فرصت‌طلبان

رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون يك نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. بر همین اساس بر رهبران اصلی نهضت‌های احیایگری لازم است که راه نفوذ و رخنه این‌گونه افراد را سد نمایند. به نظر شهید مطهری نفوذ فرصت‌طلبان به موقعیتی مربوط می‌شود که يك جنبش احیایگری در مرحله ثمردهی قرار دارد. نفوذ این دسته از افراد موجب می‌شود که اصلاح اجتماعی به هدف واقعی خود دست پیدا نکند. شهید مطهری بر این باور است که نهضت را احیاگر واقعی که به اهداف نهضت ایمان دارد، آغاز کرده و ادامه می‌دهد نه فرصت‌طلب که در پی منافع خویش است.

ه) ابهام طرح‌های آینده

یکی از آفت‌های مهمی که استاد مطهری برمی‌شمارد، مشخص نبودن طرح احیایگران اسلامی است. به اعتقاد ایشان چنانچه طرح آنها به طور کامل مشخص نباشد، افراد دیگری که طرح آماده‌ای را در دست دارند، افکار عمومی را جلب و مقاصد خود را اجرا خواهند کرد. بنابراین لازم است که طرح نهایی احیایگران واقعی به طور کامل و تفصیلی مشخص باشد: «نهضت باید طرح‌های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تأیید رهبران را ارائه دهد تا جلو ضایعات گرفته شود».^۳

^[1] شهید مطهری، بررسی نهضت‌های صدساله اخیر، صص ۹۵

^[2] همان، صص ۹۹

«مصانعه» نکردن، از ویژگی‌های مهم احیایگران است. مصانعه را به سازش‌کاری، یا ملاحظه‌کاری یا معامله‌گری هم معنی کرده‌اند ولی استاد معتقد است که نه، همه اینها مصانعه هستند، ولی مصانعه بیش از اینهاست و تأکید می‌کند که هنوز نتوانسته‌ام یک معادل فارسی دقیق برای آن پیدا کنم. احیایگران واقعی هیچگاه بر سر اصلاحات سازش و معامله نکرده و ملاحظه هیچ‌کس، هیچ گروه و هیچ طبقه را نباید بکنند. رفیق‌بازی و مصلحت‌باند را بر مصلحت دین ترجیح دادن کار را عقیم می‌گذارد.

و) انحراف از راه خدا

به اعتقاد شهید مطهری، نهضت احیایگری اسلامی باید برای خدا آغاز و برای خداوند، تداوم یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیرخدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد. غیرخدایی‌شدن هدف يك نهضت احیایگری، آسیب مهمی است که جامعه را از مسیر خداگونه‌گی منحرف و به مسیر غیرخدایی منتهی می‌سازد.

ز) افراطی‌گری و عدم تعادل

از نظر قرآن، امت واقعی اسلام، معتدل و به دور از افراط و تفریط و چپ و راست است. شهید مطهری یکی از آسیب‌های تهدیدکننده احیایگری را تندروی (افراط) و کندروی (تفریط) توسط مصلحان اجتماعی می‌داند. به اعتقاد ایشان، اگر جامعه به سمت راست، منحرف شده، باید جریان احیایگری، متمایل به چپ شود و اگر به چپ منحرف شده، باید جریان احیایگری متمایل به راست باشد تا جامعه به تعادل برسد:

«خطری که اغلب مصلحان اجتماعی به وجود می‌آورند از همین ناحیه است که در يك اجتماع تندرو یا کندرو یا متمایل به راست یا به چپ ظهور می‌کنند و به پیکار مقدس دست می‌زنند، اما فراموش می‌کنند که يك برنامه معین فقط برای مدت محدودی قابل اجراست و با جامعه کندرو و یا تندرو یا چپ رو یا راست رو آنقدر باید پیکار کرد که تعادل خود را بازیابد، و بیش از آن، خود مستلزم سقوط و انحراف جامعه از سوی دیگر است… برای جامعه منحرف به راست، نیروی اصلاح‌کننده باید متمایل به چپ باشد و برعکس».^۱

به اعتقاد شهید مطهری جریان اصلاحات نباید کهنه‌ستیز مطلق و یا نوستیز مطلق باشد: «مشکل عصر ما این است که بشر امروز کمتر توفیق می‌یابد، میان این دو تفکیک کند. یا جمود می‌ورزد و با کهنه پیمان می‌بندد و با هر چه نو است مبارزه می‌کند، و یا جهالت به خرج می‌دهد و هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان موجه می‌شمارد».^۲

ل) تك‌بعدي دیدن اصلاح

شهید مطهری، معیار سنجش قرارگرفتن اصلاحات اجتماعی را از آفت‌های جریان احیایگری دینی می‌داند و معتقد است نباید ارزش کار خدمتگزاران بزرگ به اجتماع را به جرم اینکه در فرآیند احیایگری نقشی نداشته‌اند، نادیده گرفت:

«در عصر ما نسبت به اصلاحات اجتماعی، حساسیت مثبت و مبارکی پیدا شده که قابل تقدیر است، اما این جهت احیاناً به نوعی افراط‌گرایی کشیده می‌شود که هر خدمتی جز اصلاح اجتماعی، به هیچ گرفته می‌شود. هر خدمتی با معیار اصلاح سنجیده می‌شود و ارزش هر شخصیتی به میزان دخالتش در اصلاحات اجتماعی معتبر شناخته می‌شود. این طرز تفکر هم به نظر می‌رسد صحیح نباشد، زیرا هر چند اصلاح اجتماعی خدمت است، اما هر خدمتی لزوماً اصّلاح اجتماعی نیست. از این رو ارزش کار خدمتگزاران بزرگ را به جرم اینکه در اصلاحات اجتماعی نقشی نداشته‌اند، نباید نادیده بگیریم. کار شیخ مرتضی

^[1] شهید مطهری، ختم نبوت، صص ۳۱–۳۲

^[2] همان، صص ۸۰

انصاری یا صدرالمتألهین، يك خدمت است و خدمت بسیار بزرگی هم هست در صورتی که کار آنها اصلاح و خود آنها مصلح به‌شمار نمی‌روند».^۳

۴. ویژگی‌های احیایگر از منظر شهید مطهری

با توجه به آسیب‌هایی که برای پروژه احیایگری مطرح کردیم، می‌توان دیدگاه شهید مطهری در خصوص ویژگی انسان احیایگر را برداشت کرد.

ایشان با استناد به کلامی از امیرالمؤمنین مبنی بر اینکه «انما یقیم امرَ الله سبحانه من لایضاع ولایضارع ولا یتبع المطامع»، سه ویژگی مهم را برای احیایگران برمی‌شمارد و معتقد است اگر آنان، دارای این سه ویژگی باشند، می‌توانند در احیایگری موفق شوند:

الف) عدم مصانعه

«مصانعه» نکردن، از ویژگی‌های مهم احیایگران است. مصانعه را به سازش‌کاری، یا ملاحظه‌کاری یا معامله‌گری هم معنی کرده‌اند ولی استاد معتقد است که نه، همه اینها مصانعه هستند، ولی مصانعه بیش از اینهاست و تأکید می‌کند که هنوز نتوانسته‌ام یک معادل فارسی دقیق برای آن پیدا کنم. احیایگران واقعی هیچگاه بر سر اصلاحات سازش و معامله نکرده و ملاحظه هیچ‌کس، هیچ گروه و هیچ طبقه را نباید بکنند. رفیق‌بازی و مصلحت‌باند را بر مصلحت دین ترجیح‌دادن کار را عقیم می‌گذارد.

امام علی(ع) خود در امر احیایگری، ملاحظه هیچ‌کس و هیچ گروهی را نکرد و آن را در همه سطوح و جنبه‌ها به شدت پیگیری کرد. قرآن نیز رسول اکرم(ص) را از «مداهنه» و «مصانعه» بازداشته است.

ب) عدم مضارعه

مضارعه یعنی مشابهت و به عقیده استاد کسی می‌تواند دست به احیایگری بزند که خود از آلودگی‌های معمول و مرسوم

^[1] شهید مطهری، بررسی نهضت‌های صدساله اخیر، صص ۱۰۹–۱۱

اجتماعی مبرا باشد و به آنچه که برای جامعه و مردم تجویز می‌کند، عمل نماید. امام علی (ع) به عنوان مصلح اجتماعی در این مورد خطاب به مردم چنین می‌گوید: «به خدا سوگند من شما را به هیچ کاری فرمان ندادم مگر آنکه پیش از آنکه فرمان دهم خودم به کار بستم؛ و از هیچ کاری منع نکردم، مگر آنکه پیش از منع شما خودم را از آن دور کردم». همچنین می‌فرماید: «آنان‌که که خود را در مقام رهبری مردم قرار می‌دهند، نخست خود را تعلیم دهند، سپس مردم را. معلم خویشتن، بیش از معلم دیگران، شایسته احترام است». به اعتقاد شهید مطهری، آن کس که می‌خواهد جامعه‌ای را اصلاح کند و تغییر دهد، خودش نباید هم‌رنگ همان مردم باشد و همان نقاط ضعف که در مردم هست در او باشد.

ج) عدم تبعیت از مطامع

استاد طمع را «بردگی جاوید» انسان معنی کرده و معتقد است آنکه در بند خودخواهی، فزون‌طلبی و هواپرستی گرفتار است، نمی‌تواند دیگران را از این مشکلات رها سازد. پس «حریت» و «آزادی معنوی» شرط توفیق احیاگردینی است. به اعتقاد شهید مطهری، کسی که بنده و برده طمع است، نمی‌تواند مصلح اجتماعی باشد، زیرا در بردگی، امید‌رهایی از طرف مالک هست، اما در بردگی از نوع طمع، امیدی به رهایی نیست. همانگونه که يك زبون ملاحظه‌کار، توفیق اصلاح نمی‌یابد، يك گرفتار بیمار نیز موفق به مداوای جامعه خود نمی‌گردد.

د) سایر ویژگی‌ها

شهید مطهری در یادداشت‌های خود موارد دیگری نیز به‌عنوان ویژگی احیاگران بیان می‌کند که علاوه بر اینکه با موارد پیش‌گفته همپوشانی دارد، صرفاً به صورت تیتروار آنها را بیان کرده و توضیحی برای آنها ارائه نداده است:^۱

۱. مرتضی مطهری(۱۳۹۱)، یادداشت‌های استاد

به اعتقاد شهید مطهری، کسی که بنده و برده طمع است، نمی‌تواند مصلح اجتماعی باشد، زیرا در بردگی، امید‌رهایی از طرف مالک هست، اما در بردگی از نوع طمع، امیدی به رهایی نیست. همانگونه که يك زبون ملاحظه‌کار، توفیق اصلاح نمی‌یابد، يك گرفتار بیمار نیز موفق به مداوای جامعه خود نمی‌گردد.

يك:اسلام‌شناس واقعی و قرآن‌شناس باشد

دو:آگاه سیاسی و اجتماعی باشد

سه:ضد استبداد و استعمار باشد

چهار: معترض و منتقد به وضع موجود باشد.

پنج:عامل و معتقد حتی به جزئیات و مستحبات باشد.

شش: عملاً مبارز و مجاهد با شد.

هفت: ضد خرافه باشد.

هشت:اشرافی و الهامی باشد.

نه:ادیب، هنرمند، خطیب و نویسنده باشد.

منابع

۱. حجت‌الله جودانی، شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۴۸.
۲. محسن الویری، شهید مطهری و آفات احیاءگری، اندیشه صادق، شماره ۷۶، ۱۳۸۹.
۳. محسن آذینی، التقاط و تحجر از دیدگاه شهید مطهری، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۴. محمد علی خورسندیان، نواندیشی اجتهاد محور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷.
۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۶. -----، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۷. -----، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۸. -----، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.
۹. -----، ده گفتار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۱۰. -----، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۱۱. -----، مجموعه آثار، ج ۲۴، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۱۲. -----، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۱۳. -----، ختم نبوت، انتشارات صدرا، ۱۳۹۵.
۱۴. -----، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱، ۱۳۹۶.
۱۵. مهدی جمشیدی، مناظره با حسن محدثی با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.
۱۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، (بخش دوم)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

مقاله

فصل سوم

مدل احیاءگری شهید مطهری

مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۲۲۵

درمدل احیایگری شهیدمطهری دوعملکرد را شاهد هستیم. ایشان هم به طرح آرا و دیدگاه‌های احیایران و مصلحان پیشین می‌پردازدو آنها راموردنقدو بررسی قرارمی‌دهد وهم‌اینکه‌مستقیم‌راهبردهای خودش را برای احیای فکر دینی به‌کار می‌برد.

۱. ارزیابی پروژه احیایگری اقبال

الف) تبیین نظریه اقبال

استاد مطهری در طرح اندیشه‌های احیایران و مصلحان مسلمان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی را مطرح کرده و از آنان تجلیل می‌نماید؛ ایشان به طور خاص نظر محمد اقبال لاهوری را به صورت مبسوط طرح و به ارزیابی حرکت احیایرایانه اومی‌پردازد.

ایشان در کتاب بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، اقبال لاهوری را یک قهرمان اصلاح‌گرا در جهان اسلام به شمار می‌آورد که اندیشه‌های اصلاحی‌اش از مرز کشور خودش هم گذشته و کم و بیش در همه جهان اسلام اثر گذاشته است.

شهید مطهری در توضیح نظام اندیشه‌ای اقبال لاهوری، سه مساله کلیدی در منظومه فکری او را اینگونه بیان می‌کند:

الف) اروپای امروز بزرگترین مانع در راه پیشرفت اخلاق بشریت است.

ب) آن نقصی که در فرهنگ و تمدن اروپایی امروز وجود دارد، در فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی وجود ندارد؛ آن انتقادهای اصیل و اساسی که بر فرهنگ اروپا که فرهنگ مادی محض است وارد است، بر فرهنگ اسلامی وارد نیست.^۱
ج) مهم‌تر از دو مورد اول این است که آیا اسلام واقعی امروز در میان مسلمین وجود دارد یا نه؟^۲

شهید مطهری، اصل نیاز به اصلاح‌گری را مبتنی بر اندیشه اقبال لاهوری در قسمت

دوم یعنی اصل دین نمی‌بیند بلکه مسئله احیایگری در واقع در زنده‌شدن اسلام در بین مسلمین است. لذا شهید مطهری می‌فرماید: «‏ خود اسلام زنده است با تکیه‌گاه و مبنای زنده، پس نقص کار در کجاست؟ نقص کار در تفکر مسلمین است. یعنی فکر مسلمین، طرز تلقی مسلمین از اسلام به صورت زنده‌ای نیست، به صورت مرده است. مثل این است که شما بذر زنده‌ای را به شکلی بر خلاف اصول کشاورزی زیر خاک کنید که این بذر در زیر خاک بماند ولی جوانه نزنَد، ریشه‌هایش در زیر زمین ندود و عصاره خاک را نمکد.»^۳

این نکته مهمی است که باید به آن التفات پیدا کرد؛ پروژه احیای دین که از نگاه متفکران اسلامی از سیدجمال تا شهید مطهری و بسیاری دیگر در عصر حاضر طرح شده، مراد و مقصود آنها نقد دین و یا اصلاح اصل دین و ذات دین نیست. آنها به هیچ‌وجه قصدشان نیست که نقصانی در دین ببینند و در پی اصلاح آن نقصیه باشند؛ بلکه هرچه هست در مسلمانی است. شهید مطهری نیز به همین نکته اشاره دارد و در سخنرانی دیگری با همین موضوع احیای فکر دینی، این مسئله را توضیح می‌دهد: «حقایق دین و اصول کلی که دین ذکر کرده است هرگز مردنی نیست. آن چیزی که می‌گوییم می‌میرد– اگر در زبان خود دین وارد شده است که قرآن یا سنت می‌میرد– معنایش این است که در میان مردم می‌میرد، فکر مردم درباره دین فکر مرده‌ای است. مقصود ما این است، و آلا دین خودش در ذات خودش نه می‌میرد و نه مردنی است.»^۴ بنابراین دغدغه‌مندان امثال شهید مطهری در تلاش برای اصلاح فکر دینی جامعه‌اند تا بتوانند حیات واقعی را به جامعه بازگردانند.

ب) مزایای اندیشه احیایگری اقبال

استاد مطهری حرکت احیایگری اقبال را دارای مزایا و نواقصی می‌داند. از جمله مزایای اقبال این است که فرهنگ غرب را می‌شناخته و با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشته تا آنجا که در خود غرب به عنوان یک متفکر و فیلسوف به شمار آمده است. با این حال، او غرب را فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی می‌دانست و معتقد بود که مسلمانان تنها مردمی هستند که از چنین ایدئولوژی برخوردار و بهره‌مند هستند.

لذا اقبال در عین دعوت به فراگیری علوم و فنون غربی، مسلمانان را از هرگونه غرب‌گرایی و شیفتگی نسبت به «ایسم»‌های غربی بر حذر می‌داشت. از نظر استاد مطهری، مزیت دیگر برنامه اقبال این است که در ذهن خود درگیری‌هایی داشته که محمد عبده گرفتار آنها بوده است؛ یعنی یافتن راه‌حلی که مسلمانان بدون آنکه پا روی حکم یا اصلی از اصول اسلام بگذارند، مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زمان خود را حل کنند. از این رو، وی درباره مسائلی از قبیل اجتهاد، اجماع و امثال اینها بسیار می‌اندیشیده است. اقبال، اجتهاد را موتور حرکت اسلام می‌شمارد. از دیگر مزایای اقبال این است که بر خلاف سایر پرورش‌یافتگان فرهنگ غرب شخصاً معنویت‌گراست و از بُعد روحی عرفانی و اشراقی نیرومندی برخوردار است.

از این رو، برای عبادت، ذکر، فکر، مراقبه و محاسبه نفس و بالاخره سلوک و معنویت ارزش فراوان قائل است و از جمله مسائلی که در «احیای فکر دینی» طرح می‌کند، این مسائل است. اقبال احیای فکری دینی را بدون احیای معنویت اسلامی بی‌فایده می‌شمارد. مزیت دیگر او این است که تنها مرد اندیشه نبوده، مرد عمل و مبارزه هم بوده و عملاً با استعمار درگیری داشته است. اقبال یکی از پایه‌گذاران و مؤسسان کشور اسلامی پاکستان است.^۵

ج) ضعف‌های اندیشه احیایگری اقبال

علی‌رغم ویژگی‌های مثبت اقبال، وی دارای ضعفهایی نیز بود. استاد مطهری معتقد است

شهید مطهری احیایگری خود را با تاکید بر ضرورت تزریق حیات به جامعه آغاز می‌نماید. ایشان در خلال مباحث خود مواردی را برای حیات جامعه برشمرده و بیشتر از همه روی اصل معنای حیات تاکید می‌کند.

شهید مطهری در جریان سخنرانی در مسجد اعظمتهران، ۱۳۵۷

که اقبال دو نقص عمده دارد: یکی اینکه با فرهنگ اسلامی به‌طور عمیق آشنا نبوده است؛ با اینکه به مفهوم غربی واقعاً یک فیلسوف است، اما فلسفه اسلامی را خوب نمی‌دانسته است. همچنین فلسفه او درباره ختم نبوت (به جای آنکه ختم نبوت را اثبات کند) به ختم دیانت منتهی می‌شود که خلاف منظور و مدعای خود اقبال است و این دلیل بر ناآگاهی اقبال از فلسفه اسلامی است؛ همچنان که در زمینه سایر علوم و معارف اسلامی نیز مطالعاتش سطحی است.

اقبال با آنکه سخت شیفته عرفان است و روحش روح هندی و اشراق است و به علاوه سخت مرید مولاناست، عرفان اسلامی را در سطح بالا نمی‌شناسد و با اندیشه‌های غامض عرفان بیگانه است. نقص دیگر کار اقبال، این است که بر خلاف سید جمال به کشورهای اسلامی مسافرت نکرده و از نزدیک شاهد اوضاع جریان‌ها و حرکت‌ها و نهضت‌ها نبوده است و از این رو در ارزیابی‌های خود درباره برخی شخصیت‌های جهان اسلام و برخی حرکت‌های استعماری در جهان اسلام دچار اشتباهات فاحش شده است. اقبال در کتاب احیای فکری دینی در اسلام نهضت وهابی‌گری را در حجاز، جنبش بهائیت را در ایران و قیام آتاتورک را در ترکیه، اصلاحی و اسلامی پنداشته، همچنان که در اشعار خود برخی دیکتاتورهای چکمه‌پوش کشورهای اسلامی را ستوده است. این خطاها بر اقبال به عنوان یک مسلمان مصلح مخلص، نابخشودنی است.^۱

۲. مسیر احیایگری شهید مطهری

از منظر شهید مطهری احیای تفکر دینی یک تکلیف و یک وظیفه محوری برای جامعه دینی است. همانگونه که دین آمده تا حیات‌بخش جامعه باشد و انسان را زندگی ببخشد، این نیز وظیفه جامعه دینی است که از دین‌داری و حیات تفکر دینی صیانت کند: «ما باید محیی دین باشیم و دین هم محیی ماست، یعنی ما باید زنده نگه داریم مایه زندگی خودمان را، مثل اینکه آب در حیات جسمانی ما مایه زندگی است، وسیله زندگی ماست، ولی ما باید همین آب را سالم و پاک و زنده و عاری از هر نوع عفونت و آلودگی نگه داریم. ما نسبت به آب یک وظیفه داریم، آب هم در طبع خودش خاصیتی دارد که خدای تبارک و تعالی برای او قرار داده است.

در تعبیرات خود دین هر دوتا آمده است. هم ذکر شده است که دین محیی شماست و هم دستورهایی رسیده است تصریحاً یا اشارتاً که شما هم باید محیی دین باشید، باید دین را زنده نگه دارید، باید این وظیفه را برای همیشه به عهده داشته باشید و متوجه باشید که باید دین را زنده نگه داشت و نگذاشت که دین بمیرد.»^۲ «وجود مقدس ثامن الائمه به یکی از شیعیان می‌فرماید: (اُخِیو اُمَرتا) امر ولایت ما را زنده کنید. او عرض می‌کند: چگونه ما می‌توانیم احیاء کنیم؟ دستور می‌دهد که حقایق سخنان ما را، محاسن کلام ما را، سیرت ما را، حقایق ما را برای مردم بگویید و تشریح بکنید. این زنده‌کردن کار ماست.»^۳

بدین منظور شهید مطهری در پروژه احیایگری خود، ابتدا علائم حیات جامعه (که دین متولی حیات‌بخشی به آن است) و بعد از آن مولفه‌های احیای خود دین را مورد توجه قرار می‌دهد.

^[1] شهید مطهری، نهضت‌های صدساله اخیر، ص۵۲.

^[2] مرتضی مطهری، ده گفتار، ص۱۴۲

^[3] مرتضی مطهری، ده گفتار، ص۱۴۴

الف) علائم حیات جامعه

شهید مطهری احیایگری خود را با تاکید بر ضرورت تزریق حیات به جامعه آغاز می‌نماید. ایشان در خلال مباحث خود مواردی را برای حیات جامعه برشمرده و بیشتر از همه روی اصل معنای حیات تاکید می‌کند. شهید مطهری در توضیح معنای حیات می‌فرماید: «آیا زندگی یعنی نفس کشیدن و هوارافرو بردن و بیرون دادن؟ نه، این معنی زندگی نیست، اینها برای ما شرایط زندگی است نه خود زندگی. خود زندگی بینایی (به معنی دانایی) و توانایی است. ما از آن جهت به خدا حی مطلق می‌گوییم که دانا و توانای مطلق است، از آن جهت به خداوند تبارک و تعالی حی می‌گوییم که آثار حیات بر وجود مقدس او بار می‌شود. رأفت و رحمت است، رحیم و رحمن است.

پس زندگی یعنی دانایی و توانایی؛ و برنامه اسلام برنامه دانایی و توانایی است، همان برنامه‌ای که قرن‌ها اسلام آن را در عمل پیاده کرد. پس آن طرز تفکری که نتیجه‌اش دانایی یا توانایی نباشد و نیز طرز تفکری که نتیجه‌اش سکون و بی‌خبری و بی‌اطلاعی باشد، از اسلام نیست.»^۴ ایشان در جای دیگر بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند: « ما این مقدار را می‌توانیم بفهمیم که حیات و زندگی یک نوری است که از افق عالی‌تر و بالاتری بر ماده تاریک ظلمانی می‌تابد.

ماده در ذات خود فاقد حیات است، مرده است؛ در یک شرایط معینی مستعد می‌شود که یک روشنایی که افقش بالاتر و عالی‌تر از افق جسم و ماده و خواص ماده است در آن پیدا شود و آن را تحت تأثیر و تصرف و قوانین مخصوص خود درآورد و بر آن غالب و قاهر گردد.

برای کسانی که فکر خود را محدود و محصور نکرده‌اند به ماده و جسم، دلیل واضحی است که افق عالی‌تر و بالاتری هم هست که تجلیاتی بر این ماده بی‌جان

^[4] شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص۵۴.

می‌کند و تجلّی خود را پس می‌گیرد، بسط می‌کند و قبض، احیای می‌کند و امانه.»^۱
«انسان در باطن حیات ظاهری حیوانی خود یک حیات معنوی دارد. حیات معنوی انسان که استعدادش در همه افراد هست از نظر رشد و کمال از اعمالش و اهدافش سرچشمه می‌گیرد.

کمال و سعادت انسان و همچنین سقوط و شقاوت او وابسته به حیات معنوی اوست که وابسته است به اعمال و نیات و اهداف او و به اینکه با مرکب اعمال خود به سوی چه هدف و مقصدی پیش می‌رود.
توجّه ما به دستورهای اسلامی تنها از جنبه‌های مربوط به زندگی فردی یا اجتماعی دنیوی است. شک نیست که دستورهای اسلامی مملوّ است از فلسفه‌های زندگی در همه شؤون. اسلام هرگز مسائل زندگی را تحقیر نمی‌کند و بی‌اهمّیت نمی‌شمارد.

از نظر اسلام، معنویت جدا از زندگی در این جهان وجود ندارد؛ همان‌طور که اگر روح از بدن جدا شود، دیگر متعلّق به این جهان نیست و سرنوشتش را جهان دیگر باید معین کند، معنویت جدا از زندگی نیز متعلّق به این جهان نیست و سخن از معنویت منهای زندگی در این جهان بیهوده‌است.»^۲

بنابراین روشن گشت که سخن از احیای دین در حقیقت به معنای حیات باطنی و معنوی است که به دنبال آن هستیم. لذا به تعبیر خود شهید، حیات معنوی و باطنی جامعه به دانایی و توانایی است. جامعه‌ای که این عنصر را دارا نباشد، از حیات معنوی برخوردار نیست.

در جای دیگر شهید مطهری از خاصیت حیات صحبت می‌کند و دو مولفه مهم دیگر را برمی‌شمارد: « شما از هر عالم و فیلسوفی که حیات را تعریف می‌کند، پرسید به چه چیز می‌شود گفت حیات و زندگی؟ این جور به شما خواهند گفت:

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۲۲۵.

۲. شهید مطهری، ولادها و ولایت‌ها، ص ۹۳.

حیات یعنی حقیقت مجهول‌الکنهی که دو خاصیت دارد، یکی آگاهی و دیگری جنبش.. انسان به هر نسبت که آگاهی بیشتری دارد، حیات بیشتری دارد، به هر نسبت که تحرّک و جنبش بیشتری دارد، حیات بیشتری دارد، و به هر نسبت که آگاهی کمتری دارد و بی‌خبرتر است مرده‌تر است، به هر نسبت که ساکن‌تر است مرده‌تر است.»^۳

بنابراین به درستی حیات جامعه در گرو آگاهی و پویایی اجتماعی آن جامعه قلمداد می‌گردد. در ادامه نیز ایشان علامت دیگری از حیات را می‌شمارند که بسیار قابل اعتناست و آن مسئله همبستگی اجتماعی است: «یکی از علائم حیات یک جامعه این است که همبستگی میان افرادش بیشتر است. خاصیت مردگی، متلاشی‌شدن و متفرق‌شدن و جداشدن اعضا از یکدیگر است.»^۴

لذا می‌توان علائم حیات جامعه از منظر شهید مطهری را اینگونه فهرست کرد:

***آگاهی و جنبش**
***دانایی و توانایی**
***همبستگی اجتماعی**
بعد از بیان این ویژگی‌ها، شهید مطهری اذعان می‌کند که اگر دین و دینداری مردم نتواند حیات را به جامعه تزریق نماید، در واقع هم آن دین و هم جامعه‌ای که حول آن وجود دارد، مرده‌اند. از این رو احیای تفکر دینی می‌تواند به تزریق حیاتی دوباره به جامعه اسلامی منجر شود؛ لذا شهید تاکید می‌کند که احیاگر دینی قطعاً باید یک مصلح اجتماعی باشد همان‌طور که انبیاء تمام تلاش خود را برای اصلاح جامعه انسانی به کار می‌بستند.^۵
این مسئله حیات اجتماعی ریشه قرآنی نیز دارد.^۶ انسان از نظر منطقی قرآن کریم ممکن است زنده باشد– یعنی در میان مردم راه برود، قلبش ضریان داشته باشد، اعصابش کار نکنند، ولی در عین حال مرده باشد. این تعبیر اساساً از خود قرآن است.»^۷

(ب) مولفه‌های احیای تفکر دینی

بعد از احیای جامعه، شهید به سراغ احیای تفکر دینی می‌رود. از منظر ایشان احیاگری دینی یعنی زدودن غبار خرافه و بدعت و تحریف از چهره دین و عنایت به زوایای مغفول و متروک مانده معارف دینی و تصفیه زوائد از چهره دین. ایشان مهمترین مولفه احیای تفکر دینی را شفاف‌سازی و آسیب‌شناسی مفاهیم دینی می‌دانست که به صورت مسخ‌شده و واژگون در اذهان مردم رسوخ کرده‌اند.

شهید مطهری با عقلانیتی ژرف وارد عرصه احیاگری شده و به مبارزه با آفت‌های تفکر دینی پرداخت. ایشان نه تنها از احساسی دینی برخوردار بود و به پیرایش عقاید مذهبی مسلمانان می‌اندیشید، بلکه در صدد احیا و اصلاح جهان‌بینی آنان و بازسازی تفکر دینی در ابعاد گوناگون بود تا بدین وسیله اثبات کند اسلام در پاسخ‌گویی به معضلات بشری و اداره امور جامعه و هدایت انسان‌ها و جوامع تواناست.

مبارزه با التقاط و تحجر و جمود و جهالت از شاخصه‌های بارز شهید در این حیطه به حساب می‌آید.^۸ ایشان همواره بر سر مواضع خود ایستاده و با کسی معامله نمی‌کرد.^۹ اگرچه جوهره کار شهید نقد و اصلاح با تکیه بر عقلانیت است، ولی می‌توان برخی از مولفه‌های پروژه احیای تفکر دینی ایشان را اینگونه برشمرد:^{۱۰}

۳. شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۲۲.

۴. همان.

۵. شهید مطهری، نهضت‌های صدساله اخیر، ص ۱۰.

۶. قرآن کریم، سوره انفال، ۲۴.

۷. شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۵۲.

۸. مهدی جمشیدی، مناظره با حسن محدثی با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.

۹. مه‌راب صادق نیا، یادداشت شهید مطهری؛ متفکری در کسوت مصلح اجتماعی، روزنامه ایران، ۱۳/۰۲/۱۳۹۶

۱۰. برگرفته از حمید فغور مغربی، مقاله مطهری احیاگر و اصلاح‌گری جامع‌نگر، مجله اندیشه حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۸۵

از دیدگاه استاد، نظریه فطرت، اصلی‌ترین موضوع اسلام و انسان و جامعه است. این دیدگاه نه تنها در نگرش‌های انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، بلکه در برداشت از توحید و معاد، اهمیت خود را نشان می‌دهد. ایشان در این خصوص می‌فرماید: «اصل فطرت اصلی است که در معارف اسلامی ام‌المسائل شمرده می‌شود. بنابر اصل فطرت، روان‌شناسی انسان بر جامعه‌شناسی آن تقدم دارد.

یک: رسالت دفاع از دین

اساساً استاد عمده‌ترین نیروی خود را صرف دفاع از دین نمود، آن هم در شرایطی که هجوم همه‌جانبه به هر چیزی که رنگ دین داشت، صورت می‌گرفت و متأسفانه بسیاری در این میدانِ دفاع کوتاهی نمودند. در این شرایطِ تنهایی بود که او به میدان آمد و مردانه درخشید. گویی تمام نگرانی و غصه‌اش این بود که چرا اسلام را واژگونه تفسیر کرده‌اند و چرا علیه اسلام قلم‌فرسایی کرده‌اند.

او از اینکه چرا بعضی، با محافظه‌کاری، از بیان و روشن‌کردن حقایق کنار می‌کشند و عمل خود را توجیه می‌کنند، خط‌مشی خود را جدا می‌کند و می‌نویسد:

«آنچه به عنوان مصلحت‌اندیشی عنوان می‌شود که می‌گویند مصلحت نیست گفته شود، هرچند حقیقت باشد، عقیده من بر خلاف این مصلحت‌اندیشی است، من مصلحت را در گفتن حقیقت می‌دانم.»^۱ انگیزه این دفاع، که موجب احساس مسئولیت جدی شده است، علاوه بر عطش آموختن و آموزاندن، جلوگیری از انحطاط مسلمین در عصر حاضر بوده که عامل اصلی دوری از حقیقت اسلام است. استاد در این دفاع، چه با نگاه درون‌دینی یا برون‌دینی، به شیوه عقلانی و فلسفی پاسخ می‌دهد.

دو: فطرت سنگ‌بنای احیای تفکر دینی

از دیدگاه استاد، نظریه فطرت، اصلی‌ترین موضوع اسلام و انسان و جامعه است. این دیدگاه نه تنها در نگرش‌های انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، بلکه در برداشت از توحید و معاد، اهمیت خود را نشان می‌دهد. ایشان در این خصوص می‌فرماید: «اصل فطرت اصلی است که در معارف اسلامی ام‌المسائل شمرده می‌شود. بنابر اصل فطرت، روان‌شناسی انسان بر جامعه‌شناسی آن تقدم دارد. جامعه‌شناسی انسان از روان‌شناسی وی مایه می‌گیرد.»^۲ از دیدگاه استاد، فطرت نه تنها اصل دین، بلکه راز جاودانگی دین و اصول اخلاقی و اصول تکامل اجتماعی را تبیین می‌نماید، و به‌ویژه در بحث از خودبیگانگی هیچ‌تحلیلی نمی‌تواند جز بر مبنای فطرت، آن را به درستی روشن نماید.

سه: رویکرد اعتدال‌گرایانه به دین

مهمترین آسیب در مسیر احیای تفکر دینی از منظر شهید مطهری، افراط و تفریط در خواش از دین است که اغلب اصلاح‌گران به آن دچار شده‌اند.

استاد با استناد به آیه «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَ سَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَكُوْنُ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِیْدًا» (بقره، ۱۴۳) می‌نویسد:

«یکی از خاصیت‌های بزرگ دین مقدس اسلام، اعتدال و میانه‌روی است. خود قرآن کریم امت اسلام را به نام امت وسط نامیده است.»^۳

وی در حیات فکری خود همواره به مبارزه با جهالت و تحجر برخاست. بحث‌هایی که در باب خوارج و نقد تفکر اشعری‌گری مطرح کرد و به دفاع از عدلیه برخاست و بر نقش عقل

و اجتهاد در فهم دین تأکید نمود و آثار بسیاری را در زمینه اندیشه اسلامی به رشته تحریر کشاند، نمایشگر مبارزه او با جمود و جهالت‌است.

چهار: رویکرد اجتماعی به دین

از ابعاد جامع‌نگری استاد، نگاه جدی به قلمرو اجتماعی دین و محدودندکردن دین به امور فردی و معنوی و عبادی می‌باشد. او در این مورد چنین می‌نویسد: «اسلام... مکتبی است جامع و واقع‌گر... در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده‌است.»^۴

استاد، به‌طور مشخص و روشن، اسلام را در عرصه زندگی و عینیت جامعه می‌نمایاند و یکی از دلایل نفوذ و جاذبه آثار ایشان، به ویژه در میان نسل جوان و دانشگاهی، کاربردی بودن آنها، به ویژه در زندگی اجتماعی است.

به علاوه، اثبات توانایی اسلام، که ارائه راهکارهای زندگی و نظام اجتماعی توجه به همین جنبه بود.

با نگاهی به عناوین و موضوعات بررسی‌شده در آثار ایشان، همچون جامعه و تاریخ، حقوق زن در اسلام، تعلیم و تربیت در اسلام، اسلام و مقتضیات زمان، امدادهای غیبی در زندگی بشر، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادی‌گری، نظری به نظام اقتصادی اسلام و ده‌ها عنوان دیگر، جهت‌گیری کار استاد را به خوبی می‌توان در طریق رویکردهای اجتماعی دین شاهد بود.

۳. طرح نظری شهید مطهری برای احیای تفکر دینی

ریشه بنیادی طرح ایشان در کتاب مبسوط «اسلام و مقتضیات زمان» مطرح شده چراکه اصل طرح مقوله احیای دین عبارت دیگری از مسئله تناسب اسلام با اقتضایات زمان و زمانه است.

۴. شهید مطهری، انسان و ایمان، ص ۶۳.

نحوه مواجه دین اسلام به عنوان یک دین خاتم، در تقابل با امر جدید به چه شکل است و چه تدابیری در اسلام برای اینکه بتواند در اعصار و ازمنه، حیات داشته و همیشه کارآمد و به‌روز باشد، وجود دارد؟ این دست پرسش‌هایی است که شهید مطهری سعی دارد در سخنرانی‌هایی تحت همین عنوان اسلام و مقتضیات زمان بدان‌ها پاسخ بدهد.

استاد به درستی برای پاسخ به این دست پرسش‌ها به مسئله تغیر و نیاز می‌پردازد. شهید می‌فرماید: «نه تمام نیازمندی‌ها در تغیر است و نه لازمه تغیر آنها، تغیرِ اصول و قواعد اساسی زندگی است.» ایشان در تبیین این مطلب، نیازها را به دودسته اولی و ثانوی تقسیم می‌کند و تفاوت آن دو را به شرح زیر بیان می‌کند:

الف) نیازمندی‌های اولی از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. تا انسان، انسان است و تا زندگی وی، زندگی اجتماعی است، آن نوع نیازمندی‌ها نیز هست. این نیازمندی‌ها سه‌دسته‌هستند:

۱. نیازمندی‌های جسمی از قبیل نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر؛
۲. نیازمندی‌های روحی مانند علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت؛
۳. نیازمندی‌های اجتماعی از قبیل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات؛

ب) نیازمندی‌های ثانوی از نیازمندی‌های اولی ناشی می‌شوند مانند نیازمندی به انواع آلات و وسائل زندگی. نیازمندی‌های اولی محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است اما نیازمندی‌های ثانوی، ناشی از توسعه و کمال زندگی و در عین حال، محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است.

تغییر نیازمندی‌ها، نوشدن و کهنه‌شدن آنها، مربوط به نیازمندی‌های ثانوی است و نیازمندیهای اولی نه کهنه می‌شوند و نه از بین می‌روند؛ همیشه زنده و نو هستند. البته پاره‌ای از نیازمندی‌های ثانوی نیز

تغییر نیازمندی‌ها، نوشدن و کهنه‌شدن آنها، مربوط به نیازمندی‌های ثانوی است و نیازمندیهای اولی نه کهنه می‌شوند و نه از بین می‌روند؛ همیشه زنده و نو هستند. البته پاره‌ای از نیازمندی‌های ثانوی نیز چنین است مانند نیازمندی به قانون که ناشی از نیازمندی به زندگی اجتماعی است و در عین حال، دائم و همیشگی است.

چنین است مانند نیازمندی به قانون که ناشی از نیازمندی به زندگی اجتماعی است و در عین حال، دائم و همیشگی است.^۱
استاد مطهری برای پاسخ به این سؤال اساسی یعنی معمای ثبات قوانین اسلام و تغیر نیازهای انسان‌ها، تئوری ربط احکام متغیر به احکام ثابت را مطرح می‌کند و برای تبیین و مستدل‌کردن آن، به متد «اجتهاد» که در فقه شیعه مطرح است، تمسک می‌جوید و کلام اقبال لاهوری که گفته است: «اجتهاد اسلام، نیروی محرکه دین است.» و همچنین عبارت بوعلی سینا که فرموده است: «چون اوضاع زمان متغیر است و پیوسته مسائل جدید پیش می‌آید ضرورت دارد در همه اعصار افراد خبره و آگاه به مسائل اسلامی باشند تا پاسخگوی احتیاجات مسلمین باشند.» را به عنوان تأیید سخن خود ذکر می‌کند.

بر همین اساس در ادامه به بحث از اهمیت اجتهاد و سیستمی که در دل خود برای حل مسائل جدید دارد، می‌پردازد: «اصول اسلام ثابت و لایتغیر است و نه تنها از نظر اسلام تغیرپذیر نیست، بلکه اینها حقایقی است که در همه زمانها باید جزء اصول زندگی بشر قرار گیرد، حکم یک برنامه واقعی را دارد؛ اما فروع الی ما لانهایه.

به همین دلیل اجتهاد ضرورت دارد؛ یعنی در هر عصر و زمانی باید افراد متخصص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید تطبیق کنند؛ درک نمایند که این مسئله نو داخل در چه اصلی از اصول است».^۲

«به نظر من یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است. معنای اجتهاد این نیست که یک نفر بنشیند و یک حرفی را همین‌طور بزند. اسلام به جهاتی – که اتفاقاً بعضی از آنها را ذکر کردم – خصوصیتی در ساختمان خود دارد که بدون اینکه با روح دستوراتش مخالفتی شده باشد، خودش حرکت و گردش می‌کند نه اینکه ما باید آن را به حرکت درآوریم؛ خودش یک قوانین متحرک و ناثباتی دارد، در عین اینکه قوانین ثابت و لایتغیری دارد. ولی چون آن قوانین متغیر را وابسته کرده است به این قوانین ثابت، هیچ وقت هم اختیار از دست خودش خارج نمی‌شود. بزرگترین نعمت‌ها تفقه در دین است که انسان بصیرت پیدا کند».^۳

از مطالب یادشده استفاده می‌شود که اولاً همه نیازها متغیر و متحول نیست بلکه نیازهای ثابت نیز وجود دارد؛ مثلاً انسانیت انسان، ارزش‌ها و کمالات انسانی، واقعیت‌های نامتغیر و تبدیل‌ناشدنی‌اند (این‌طور نیست که چیزی در یک روز معیار انسانیت باشد و قابلیت ستایش و تمجید را پیدا کند و روز دیگر ارزش خود را از دست بدهد.) پس به‌ناچار یک سلسله اصول ثابت که مربوط به انسانیت انسان و کمال اوست وجود خواهد داشت. ثانیاً منکر نیازهای متغیر هم نیستیم؛ برای آنها نیز وضع متغیری وجود دارد.

اما وضع متغیر آن چگونه است؟ ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «از خصوصیات اسلام است که اموری را که به حسب احتیاج زمان تغیر می‌کند یعنی حاجت‌های متغیر را متصل کرده به حاجت‌های ثابت؛ یعنی هر حاجت متغیری را بسته است به یک حاجت ثابت. فقط مجتهد و متفقّه می‌خواهد که این ارتباط را کشف کند و آنگاه دستور اسلام را بیان نماید. این همان قوه محرکه اسلام است.»^۴

^[1] شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۲۱–۱۲۳

^[2] همان، ص ۱۴۰

^[3] همان، ص ۱۴۶

^[4] همان، ص ۱۴۵

نکته قابل توجهی که استاد بر آن تأکید می‌کند، این است که محرکیت اسلام از درون و نهاد خود اسلام ناشی می‌شود؛ نه این که کسی آن را به حرکت درآورد. در نتیجه، اسلام دارای دو جنبه انعطاف‌پذیری و انعطاف‌ناپذیری است: جهت انعطاف‌ناپذیرش مربوط به عناصر و احکام ثابت چون ضروریات دین (مانند وجوب نماز، روزه، حج، جهاد و حجاب و اصول و معارف اولیه دین) است و جهت انعطاف‌پذیرش به عناصر و احکام متغیر ارتباط دارد که احکام جزئی را می‌توان از مصادیق این جنبه به شمار آورد ولی آنچه مهم است کشف کانال ارتباطی بین احکام متغیر و ثابت است که باید به دست مجتهد و فقیه انجام گیرد.^۱

بنابراین مسئله احیای تفکر دینی با تقویت اجتهاد شیعی و نظام فقا‌هت رقم خواهد خورد

و این اهمیت کار روحانیت شیعی را می‌رساند که بتوانند متناسب با نیازهای متغیر زمانه،

پیشرو باشند. بر همین اساس روشن شد محوریت و دال مرکزی پروژه احیای فکر دینی که

شهید مطهری رقم زده، مسئله «اجتهاد» می‌باشد.

۴. راهبردهای شهید مطهری برای احیای تفکر دینی

استاد مطهری، اجتهاد در نظام فقا‌هت را سازوکار بقای دین در عرصه تاریخ می‌داند و این دستگاه اجتهادی را ضامن حیات دین تلقی می‌کند. بر همین اساس احیای تفکر دینی میان مسلمین وابسته به پویایی اجتهاد خواهد بود. شهید در قامت یک مجتهد دین‌شناس، ابعاد تفکر دینی معاصر را شناسایی و سعی در ترمیم آن دارد. ایشان راهبردهای مهمی را برای تحقق احیای تفکر دینی دنبال می‌کرده‌اند:

الف) نظام‌مندسازی تفکر دینی

علاوه بر حضور فعال استاد مطهری در عرصه‌های فکری، ایشان به بازسازی نظام‌منداندیشه دینی نیز پرداخته است. وی سعی کرد تا به تعبیر شریعتی، هندسه مکتب را ارائه دهد. به بیان دیگر مطهری به دنبال طرح مکتب به صورت یک نظام فکری جامع بود در واقع با طرح مکتب به صورت یک نظام می‌توان جایگاه هر یک از مفاهیم و عناصر دینی را مشخص کرد. برای مثال مفاهیمی چون توحید، آزادی، عدالت، اخلاق، عرفان، جهاد و… از چه جایگاهی در نظام اعتقادی اسلامی برخوردار است؟

ارائه نظام دینی با هندسه مکتب همراه با طرح مسائل جدید و تصحیح و تعدیل برخی مفاهیم دینی صورت می‌گیرد. در بازسازی اندیشه دینی اصول و مبانی دینی به صورت یک کل متوازن مطرح شده و در عین حال به عناصری اشاره می‌شود که می‌تواند مکتب را متناسب با نیازهای زمان پیش ببرد، در بازسازی تفکر دینی است که دین می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای هر عصر و زمان باشد.

در بازسازی مکتب، مطهری به اصول و مبانی برخاسته از منابع دین سخت توجه دارد؛ از این روی عناصر و مفاهیمی را که خارج از دین است، در بازسازی آن راه نمی‌دهد و از همین جاست که راه او از برخی داعیه‌داران احیاء جدا می‌شود.

در بازسازی تفکر دینی شهید مطهری متوجه این نکته است که گاه برخی اصول و مفاهیم دین مورد بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی قرار می‌گیرد. چه بسار در دورانی ابعاد اجتماعی دین مورد تأکید بسیار قرار می‌گیرد، اما ابعاد اخلاقی و عرفانی آن به فراموشی سپرده می‌شود.

یا اصل آزادی در ذهن و زبان دین پژوهان رواج بسیار می‌یابد، اما اصل عدالت از رونق می‌افتد. مطهری به خوبی دریافت که «عقل» به عنوان یکی از منابع دینی مورد توجه جدی فقیهان قرار نگرفته است، همچنان‌که اصل «عدل» نیز در استنباط فروعات دینی بهره‌برداری دقیق نشده است.^۲

^[1] عبدالحسین خسروینا، اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید مطهری، رواق اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۳۴

^[2] عبدالله نصری، مقاله مطهری و احیای فکر دینی، سروش اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۱۰

ب) بازسازی عقلانی تفکر دینی

یکی از ابعاد احیایگری استاد مطهری، تاکید بر تعقل و تفکر و مبارزه با تحجر و رکود فکری بود. ایشان در بازسازی فکر اسلامی توجه به این نکته دقیق دارد که اگر یک نظام الهیات فلسفی ارائه نشود، دفاع از دین چندان ثمربخش نخواهد بود.

به جرأت می‌توان اظهار نمود که استاد مطهری قبل از آنکه یک متکلم، فقیه یا مفسر باشد، یک فیلسوف بوده و در تفکر وی پیش از همه دانش‌ها، روش فلسفی درخشش ویژه‌ای داشته است.

به عبارت دیگر در هر علمی که وارد می‌شد، زیربنای فلسفی داشت و از همین دید به عنوان اصل مسلم غیرقابل تردید که ریشه همه علوم است، به مسائل می‌پرداخت. او از فلسفه و روش تفکر فلسفی بشدت دفاع می‌کرد و نقادی نسبت به فلسفه را ناشی از عدم درک مفاهیم فلسفی می‌دانست.^۳

در بحث از ارائه هندسه نظام دینی، استاد مطهری به خوبی توجه دارد که در ابتدا باید برخی مباحث معرفت‌شناسی را مطرح کرد، زیرا تا یک سلسله بحث‌های مربوط به معرفت‌شناسی، آن هم از منظر عقلی و برون دینی مطرح نشود، نمی‌توان از اصول و مبانی اعتقادات دینی دفاع عقلانی کرد، تا چه رسد به آنکه دین به عنوان یک نظام فکری معقول بازسازی و ارائه شود.

از همین جاست که مطهری علاوه بر آنکه در سلسله درس و بحث‌های فلسفی خود به ویژه کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم از معرفت‌شناسی سخن می‌گوید، بار دیگر به هنگام ارائه جهان‌بینی اسلامی مباحثی را در زمینه شناخت مطرح می‌کند.^۴

تحلیل‌هایی که مطهری در باب برخی از اندیشه‌های الهیاتی فیلسوفانی چون هیوم، هگل، آگوست کنت، راسل و سارتر ارائه می‌دهد، نشانگر حقانیت نظر اوست.

از همین جاست که وی برای بازسازی

^[3] حمید نگارش، مقاله روش‌شناسی کلامی استاد مطهری، فصلنامه پیام، شماره ۸۸

^[4] عبدالله نصری، مقاله مطهری و احیای فکر دینی، سروش اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۱۰

نظام الهیات اسلامی به فلسفه توجه بسیار دارد و حتی بر این بُعد از اندیشه سید جمال تأکید بسیار دارد که به فلسفه عنایت خاصی داشته و در عین حال که خود به تدریس برخی از کتاب‌های فلسفی اشتغال داشته، شاگردان خود را به فراگیری فلسفه تشویق می‌کرده‌است.

شهید مطهری این نقد را بر احیایران اهل سنت وارد می‌داند که توجه چندانی به فلسفه نکرده‌اند و حتی به مخالفت با آن پرداخته‌اند و این هم که یک نظام الهیات عمیق در میان آنها پیدا نشده، ریشه در همین تحلیل ایشان دارد. به علاوه اهمیت کار وی و برتری او بر بسیاری از احیایران در تلاشی است که برای ارائه یک نظام الهیات فلسفی می‌کند.

نمونه‌ای از همین تلاش‌ها را می‌توان در آثاری چون «عدل الهی» و «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» دنبال کرد.^۱

به همین سبب، برخی معتقدند که مطهری به راستی یک عقل‌گرای متصلب و قوی بود و شکست معتزله را فاجعه و شکستی برای اندیشه در عالم اسلام می‌دانست. وی می‌کوشید تا ابزار فلسفه را برگشودن گره‌های نوین به کار گیرد و در عین اینکه به مسائل فنی و تخصصی و موشکافی‌های ظریف و دقیق آن آگاه بود، هرگز خود را در حصار اصطلاحات کهن و راه‌رفته آن محصور نکرده و همیشه به دنبال این بود که نقبی نوین به روشنایی بزند.^۲

ج) پیرایش تفکر دینی

استاد مطهری بیشترین تلاش احیایرانه خود را معطوف این امر کرده بود که دین را از زنگارها بپیراید. وی تلاش می‌کرد تا مفاهیم و معارف دینی را مورد بازبینی قرار داده و آنها را از شکل مسخ‌شده درآورد و به صورت درست و معقول به جامعه ارائه کند. این یکی از راهبردهای اصلی شهید برای احیای تفکر دینی بوده‌است.

- همان.
- عبدالکریم سروش، تفرج صنع، تهران ، مؤسسه فرهنگی صراط، ص ۳۸۶.

د) توانمندبخشی و کارآمدی تفکر دینی

در نگاه بسیاری از احیایران فکر دینی، پاسداری از جامعیت و کارایی اندیشه دین یکی از راهبردهای اصلی بوده‌ است. هنگامی که پاره‌ای از آموزه‌های دین مغفول مانده و یا در قابلیت حضور توانمند و مدیرانه اندیشه دینی خلل افتاده‌ است، یک احیایگر دینی بر خود لازم می‌داند تا با کاریست روش کارآمدبخشی و توانمندسازی، ظهور قوی‌تر دین را در بستر اجتماعی فراهم سازد.

شهید مطهری بر پایه مبانی معرفت‌شناختی ستبر و مبانی فلسفی توانمند خود، بادلستگی یکسان به همه امور و معارف دینی و مسأله‌شناسی روشن‌بینانه و تکیه بر اصل خردباوری نقادانه و بهادهی به نگرش تاریخی و مددجویی از آموزه‌های عرفان دینی، همواره در کوشش و تکاپوی فکری بود، تا بتواند توانمندی و کارآمدی بینش دینی را در دو عرصه اندیشه و عمل به اثبات رساند.

ه) معرفی الگوهای دینی برای جامعه

یکی از راه‌هایی که شهید مطهری برای احیای تفکر دینی در نظر داشت، معرفی چهره‌ها و الگوهای دینی است. خطابه‌های ایشان درباره امام حسین(ع) نشانگر برخوردی تصفی‌ه‌گرایانه با نهضت ایشان است. استاد دو گفتار از کتاب بیست گفتار خود را به امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) اختصاص می‌دهد؛ درباره پیامبر اکرم(ص) کتاب سیره نبوی و محمد(ص) خاتم پیامبران را منتشر می‌کند.

ایشان همچنین در کتاب داستان راستان و قیام حضرت مهدی(عج) نیز چهره‌هایی ایدئولوژیک از رهبران دینی ارائه داده‌ است.^۳

۵. موارد نیاز به احیا از منظر شهید مطهری

شهید مطهری به اصلاح دین نپرداخته و آن را غلط می‌داند، بلکه ایشان به دنبال اصلاح تفکر دینی است. از همین رو ایشان در هرجایی که احساس کرده برداشت غلط و متحجرانه یا غربگرایانه‌ای از اسلام و نصوص اسلامی شده‌ است، به میدان آمده و به روش‌های مختلف سعی در زدودن غبار از بینش عمیق اسلامی نموده‌ است.

برداشت دیگری که از کلام شهید مطهری می‌شود این است که مراد از اصلاح تفکر دینی، اصلاح رفتار مسلمانان است؛ یعنی مسلمانان به اسلام اصیل که به دستشان رسیده، عمل نمی‌کنند فلذا جامعه اسلامی دچار رخوت و بی‌حالی و بی‌عملگی شده که در احیای تفکر دینی باید عمل به اسلام اصیل را در جامعه اسلامی زنده کرد. برخی از مهمترین موارد نیازمند احیاء از منظر شهید مطهری عبارتند از:

الف) عمل‌گرایی در جامعه دینی

شهید مطهری در بحث احیای تفکر دینی، معتقد است ما مسلمانان اگر بخواهیم طرز تفکر خودمان را تصحیح کنیم، باید به گذشته و تاریخ خودمان مراجعه کنیم؛ چرا که ریشه بعضی از آسیب‌ها در زمان‌های خیلی دور است. وی از جمله این آسیب‌ها به خوارشمردن تأثیر عمل در سعادت انسان اشاره می‌کند: «از جمله آسیب‌های قرون اولیه اسلامی خوار شمردن تأثیر عمل در سعادت انسان است. به عبارت دیگر رجوع از طرز تفکر واقع‌بینانه به خیال‌بافانه!»^۴

«وقتی یک ملت فهمید که سرنوشتش به دست خودش است، سرنوشت او را عمل خودش

- حجت‌الله جوانی، طاهره جمشیدی، مقاله شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه شیعه‌شناسی شماره ۴۸.
- شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۳۴.

شهید مطهری، در مبارزه علمی و فرهنگی با تحریف‌گران و التقاط‌ها، بیش‌تر با کسانی رویاروی بود که معارف ناب و اصیل اسلامی را با اندیشه‌های آلوده و مسموم غرب و شرق در می‌آمیختند و بر آن بودند با فریب مردم، آنان را از ارزش‌های حقیقی دور سازند و اربابان آنان بتوانند به آسانی به هدف‌های خود دست یابند.

تعیین می‌کند، آن وقت متوجه عمل و نیروی خودش می‌شود، متوجه اینکه هیچ چیز به درد من نمی‌خورد مگر عمل و نیروی من که صرف فعالیت و سعی می‌شود. این خودش عامل بزرگی است برای حیات... شما اگر می‌بینید در صدر اسلام مسلمین آنقدر جنبش و جوشش داشتند، چون یکی از اصول افکارشان همین بود. آنها این تعلیم را که از سرچشمه گرفته بودند، هنوز منحرف نکرده بودند.

فکرشان این بود که هرچه من عمل و سعی می‌کنم و هرچه که می‌جنبم، فقط همین است که به درد من می‌خورد و جز این چیز دیگری نیست. این چقدر به انسان اعتماد به نفس می‌دهد، چقدر انسان را متکی به نیروی خودش می‌کند؟! از جمله تعلیمات اسلام که در همان صدر اسلام کم و بیش آسیب دید و هرچه گذشت این آسیب زیادتر شد، همین مسئله‌است.»^۱

در جایی دیگر ایشان می‌فرمایند: «در مسئله ولایت و امامت، طرز فکر ما به صورت عجیب و معکوس درآمده‌ است. آیا این عجیب نیست که ما مقتدایانی مثل اهل بیت(ع) و پیغمبر(ص) داشته باشیم، علی‌بن ابی‌طالب(ع) داشته باشیم، حسن بن علی(ع) داشته باشیم، حسین بن علی(ع) داشته باشیم، زین العابدین(ع) داشته باشیم و همچنین سایر ائمه، آنگاه به جای اینکه وجود این پیشوایان محزک و مشوقّ ما باشد به عمل، وسیله تخدیر ما و تنبلی ما و گریز ما از عمل شده‌ است؟! تشیع و دوستی اهل بیت را وسیله قرار دادیم برای اینکه از زیر بار اسلام بیرون بیاییم. حالا ببینید این فکر چقدر مسخ شده‌ است.^۲

شهید مطهری در ریشه‌شناسی این آسیب به این مسئله اشاره می‌کند که مشکل از اموی‌ها در صدر اسلام بود. «کم‌کم افکاری پیدا شد که عمل را تحقیر و آن را بی ارزش تلقی می‌کرد. به عبارت دیگر طرز تفکر مسلمین در مسئله مبنای سعادت انسان، از طرز واقع‌بینانه به طرز خیال‌بافانه گرایش یافت و به طوری که تاریخ نشان می‌دهد، ریشه این فکر را اموی‌ها ایجاد کردند.»^۳ایشان در نقد این تفکر می‌گویند:

«وقتی که ما به قرآن کریم و سنت پیغمبر و روایات ائمه خودمان مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم عمل اصالت دارد؛ می‌بینیم آنها سعادت بشر را در گرو عمل بشر می‌دانند یعنی در گرو آن کاری که با نیروی خود بشر باید به وجود بیاید؛ می‌بینیم بشر را متوجه نیروی خودش می‌کنند و تمام اّتکاء و اّتکال‌های موهوم را از او می‌گیرند.»^۴

ب) بازنگری در مفاهیم دینی

برای ارباب بصیرت روشن است که هیچ مصلح و احیایگری، چه در زمینه دینی یا فرهنگی، سیاسی و غیره درصدد محو کل میراث قبلی برنیامده‌ است، زیرا نه چنین چیزی ممکن است و نه معقول. ممکن نبودن آن به دلیل گستره پهناور آن روشن است و معقول نبودن آن هم بدین دلیل است که میراث‌های کهن انسانی، به ویژه آنچه مربوط به دین و فرهنگ است، الهام‌گرفته از منبع وحی الهی به وسیله انبیا بوده‌اند؛ لیکن در جریان رودخانه پرتلاطم زمان دست خوش آلودگی‌هایی گشته‌اند و هر از چندگاهی دوباره توسط انبیا مورد ارزیابی و

- شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۳۵.
- شهید مطهری، ده گفتار، ص ۱۵۵.
- شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۳۶.
- همان، ص ۴۵

سالم سازی قرار می‌گرفته‌اند.

این بدان معنا نیست که همه آن‌ها در معرض اغتشاش و آسیب دیدگی قرار گرفته باشند و لذا می‌بینیم جز شمار اندکی، احکام دینی امضایی هستند، که برخی نیز محدود و اصلاح‌شده‌هستند.

البته ناگفته روشن است که هر چه دوران فترت رسولان الهی طولانی‌تر بوده، امکان آلودگی بیشتری فراهم آمده‌ است، تا آنجا که در برهه‌هایی از تاریخ، اغلب این موارد مورد ارزیابی مجدد و اصلاح دینی به وسیله پیامبر خدا قرار می‌گرفت.

در دوره قبل از اسلام مفاهیم اجتماعی بسیاری در صدر منزلت قرار داشت که اسلام آن‌ها را دور از منطق و فهم سلیم دانسته و تصمیم بر تغییر و تصحیح مسیر معناسانی آن‌ها گرفت.

رویکردهای اصلاحی در تغییر مفاهیم اجتماعی رایج بین مردم سهم بسزایی داشت. اسلام در برابر هر الگوی جاهلی یک الگوی برتریدیلی آورد و جایگزین آن نمود.

آنچه سهولت در امر تغییر اجتماعی را موجب می‌شد، در واقع، رابطه‌ای بود که میان ایمان به خدا و تطبیق این رویکردها وجود داشت.

یکی از ابعاد احیایگری شهید مطهری نیز بازشناسی مفاهیم دینی است، چرا که در روزگار وی برخی از مفاهیم اسلامی در ذهنیت مسلمانان معانی غلط پیدا کرده بود. به زعم وی برخی از ارزش‌های حیات‌بخش و شورآفرین دین، رخوت‌آور و عامل رکود شده‌ است.

از آن جا که استاد به اعماق وسیع فرهنگ اسلام آشنا بوده و به متون اولیه اسلام تسلط داشت، تحریفاتى که از سوی شیاطین نسبت به فرهنگ اسلام به وجود می‌آمد را، به خوبی می‌شناخت. ایشان که اهل قلم و اندیشه و فکر بود ناگزیر می‌باید در میدان مبارزه فکری، اسلام را از خطرات حفظ می‌کرد و هر جا لازم بود زنگ خطر را برای مسلمین به صدا درمی‌آورد.

شهید مطهری، در مبارزه علمی و فرهنگی با تحریف‌گران و التقاط‌ها، بیش‌تر با

کسانی رویاروی بود که معارف ناب و اصیل اسلامی را با اندیشه‌های آلوده و مسموم غرب و شرق در می‌آمیختند و بر آن بودند با فریب مردم، آنان را از ارزش‌های حقیقی دور سازند و اربابان آنان بتوانند به آسانی به هدف‌های خود دست یابند.

در ادامه به بررسی برخی از مفاهیم ارزشی خواهیم پرداخت که شهید بابر داشت‌های نادرست از این مفاهیم، مبارزه کرد؛

یک: زهد

«زهد» در قالب مثبت خود، به معنای «دل‌نستن و بی‌رغبتی به دنیا» است تا مؤمن اسیر دنیاپرستی نشود؛ اما همین زهد در معنای منفی، به معنای «ترک دنیا و رهبانیت و فرار از تلاش‌های مادی و کسب و تولید و انباشتن ثروت» است و در نتیجه این برداشت از زهد، انسان فعال منفعل می‌شود.

شهید مطهری می‌گوید: «جزو شرایط زهد همین است که انسان در زندگی شخصی، طوری باشد که به کم بتواند قناعت کند و این فلسفه بسیار بزرگی دارد. هر کم قناعتی زاهد نیست؛ اما اگر شما اول خود را اصلاح کردید، اگر هواپرست نبودید و خودی را از خودتان دور کردید، اگر کسی بودید که در اجتماع هدف اجتماعی، خدایی و الهی داشتید، آن وقت مال و ثروت را، که در مسیر قدرت است، در طریق هدف مقدّس خودتان به کار بردید، این عبادت است. جاه و مقام را هم شما اگر برای هدف‌های معنوی خودتان بخواهید، عبادت است.

در واقع، زهد قدرت روحی است، نه ضعف اقتصادی. و این مفهوم به معنای رهاکردن کارهای دنیا برای رسیدن به کار آخرت نیست.^۲ زهد اگر به طرز خوب و معقولی تفسیر شود، در تهذیب اخلاق و عزّت نفس و بلندی نظر و خوش‌بختی

- برگرفته از حجت‌الله جوانی، طاهره جمشیدی، مقاله شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصل‌نامه شیعه‌شناسی شماره ۴۸.
- شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۱۲۶.

فردی و حسن روابط اجتماعی مردم مؤثر است.

در مقابل، اگر به طرز نامطلوبی تفسیر شود موجب تخدیر و بی‌قیدکردن آن‌ها و سرمنشأ همه نوع بدبختی و بیچارگی‌های فردی و اجتماعی خواهد شد.^۳ ایشان با تفسیر کسانی که خود دنیا را خوب می‌دانند، اما علاقه و محبت به دنیا را بد می‌دانند، موافق نبوده و می‌گوید: «فرق است بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی دنیایی، و بین قانع‌بودن و رضایت‌دادن و غایت آمال قراردادن این‌ها. وقتی نقطه هدف، جلوگیری از انحصار و محدودشدن بشر به علایق مادی باشد راه چاره سرکوب‌کردن و قطع علایق طبیعی مادی و منهدم‌کردن این نیروها نیست؛ بلکه راه چاره آزادکردن و به‌کار انداختن یک سلسله علایق دیگر در بشر است که آن‌ها پس از علایق جسمی پیدامی‌شوند و احتیاج به تحریک و احیا دارند.

پس در حقیقت، تعلیمات دینی برای بیدارکردن شعورهای عالی‌تر در انسان است که چون عالی‌ترند، دیرتر بیدار می‌شوند و احتیاج به احیا و بیدارکردن دارند. آن شعورها مربوط به معنویات است. پس مقصود دین بستن چشمه‌های محسوس مادی نیست، مقصود بازکردن و کوشش برای جاری ساختن چشمه‌های دیگر، یعنی چشمه‌های معنویات است.»^۴

دو: توکل

«مفهوم «توکل» در قرآن، یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید: به خدا توکل کن، تکیه‌ات به خدا باشد. ولی همین توکل در میان تفکر امروز مسلمانان به شکل یک تفکر مرده درآمده و به معنای سکون و عدم جنبش و انجام وظیفه تبدیل شده است. این مفهوم درست وارونه آن چیزی که قرآن تعلیم داده و در افکار ما وارد شده است.»^۵ «توکل» یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است عمل کند و در این راه، به خدا اعتماد نماید. خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی حق باشند. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی حق است. معنای توکل این نیست که کاری انجام ندهیم و قوای وجودی خود را تعطیل کنیم و یک جا بنشینیم و به خدا اعتماد کنیم که او وظیفه را انجام می‌دهد. کار نکردن و راه‌نرفتن و سکون و توقّف تضمین و تأییدی نمی‌خواهد، و تعطیل قوا چیزی نیست که اثری داشته باشد و آن اثر از طرف خدا یا غیر خدا تضمین شده باشد. باید وارد میدان عمل شد و با اراده راه‌ها را پیمود و به خدا توکل کرد.^۶

سه: شفاعت

مفهوم «شفاعت» از جمله مفاهیمی است که متأسفانه شناخت صحیحی از آن در دست نیست و گاهی شخص شافع، بزرگ‌تر و دارای شکوه و جلال بیشتر یا مساوی نسبت به خداوند به نظر می‌آید. انحراف از معنای اصلی و درست «شفاعت»، موجب گم‌راهی مردم و وهن دین می‌گردد. از این‌رو، علاوّه بر برخی از بزرگان اهل تسنّن، همچون ابن تیمیه ـ

- شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۲۳۷.
- همان، ص ۲۴۶ – ۲۴۷
- شهید مطهری، حق و باطل، ص ۱۲۴ – ۱۲۵.
- شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۶۱.

که شفاعت را شرک میدانند ـ علمای شیعه نیز با چنین برداشتی مخالفت ورزیده و آن را موجب گمراهی دانسته‌اند.

شهید مطهری در این باره، درباره شفاعت امام حسین(ع) می‌نویسد: «ما هم اگر بخواهیم درباره شفاعت شفعا، چنین اعتقادی داشته باشیم و بگوییم خدا یک دستور دارد، یک قانون و رضایت دارد و امام حسین(ع) دستور و قانون دیگری؛ خدا یک دستگاه و حساب دارد و امام حسین(ع) یک دستگاه و حساب دیگری؛ و بعد بگوییم: ما که دستان به خدا نمی‌رسد، آنجا کار خیلی مشکل است، می‌آییم پیش امام حسین(ع) که به یک چیزهای ساده‌ای راضی می‌شود و او را شفیع قرار می‌دهیم؛ خدا به انسان می‌گوید: نماز، روزه، جهاد با نفس، اخلاق پاک، جهاد، کارهای خیلی سخت، اما امام حسین(ع) بعکس، یک دستگاه خیلی ساده‌ای دارد، با یک روضه گرفتن و اشکی ریختن و چند تا سینه زدن و در چند روز دهه عاشورا، سهل و ساده می‌شود همه قضایا را صاف کرد و به جای اینکه از در خدا وارد شویم از در امام حسین(ع) وارد می‌شویم؛ بعد امام حسین(ع) خودش می‌رود کارها را درست می‌کند! اگر چنین اعتقادی داشته باشیم به خطا رفته‌ایم.»^۱

«چنین تصویری از شفاعت، نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین(ع)، که بزرگ‌ترین افتخارش عبویت و بندگی خداست، نیز اهانت به شمار می‌رود؛ همچنان‌که پدر بزرگوارش از نسبت‌های غلات سخت خشمگین می‌شد و از گفته‌های آنان به خدای متعال پناه می‌برد. امام حسین(ع) کشته نشد برای اینکه دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت جدش رسول خدا(ص) به وجود آید و راه فراری از قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبود که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. امام حسین(ع) شفیع کسانی است که از مکتب او هدایت یافته‌اند، نه کسانی که مکتبش را وسیله گم‌راهی ساخته‌اند.»^۲

چهار: انتظار

مسئله «غیبت» و «انتظار» دو مفهوم مقارن یکدیگرند. اصل غیبت از حیث کارکرد دینی، بسیار مهم است و آن زنده نگه‌داشتن مکتب و اصول و اهداف آن است. اما متأسفانه در بسیاری جاها، این مفهوم سازنده در فرهنگ عمومی، به معنای دیگری غیر این تعبیر می‌شود؛ معنایی که ناظر به سستی و تنبلی در ادای نقش مبارزاتی شخص است. در این معنا، نباید کاری به دیگران داشت، بلکه باید ماند و انتظار کشید تا امام زمان(عج) بیاید و کارها را درست کند. طرز تلقّی از انتظار در قرآن هم ذکر شده است؛ آنجا که پیروان حضرت موسی(ع) به ایشان می‌گفتند: تو و خدا بروید با دشمن بجنگید، پیروز که شدید آن وقت مامی آییم.

شهید مطهری این نوع انتظار را، انتظاری ویرانگر و فلج‌کننده می‌داند و می‌گوید: «انتظار فرج و آرزو، و امید و دل‌بستن به آینده دوگونه است: انتظاری که سازنده و نگه‌دارنده است، تعهدآور است. نیروآفرین و تحرّک‌بخش است، به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر و اسارت‌بخش است. فلج‌کننده است و باید نوعی اباحی‌گری محسوب گردد.»^۳

ایشان در ادامه، این طرز تفکر را ناشی از دو نوع بینش درباره تحوّلات و انقلابات تاریخی می‌داند و می‌نویسد: «ممکن است کسی تحوّلات تاریخی را یک سلسله امور تصادفی و اتفاقی بداند، از آن نظر که مدعی شود جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد با طبایع شخصی نیست؛ مجموع حوادثی که به وسیله افراد به موجب انگیزه‌های فردی و شخصی به وجود می‌آید و منجر به یک سلسله حوادث تصادفی شده منشأ تحولات تاریخی می‌گردد.

- شهید مطهری، وحی و نبوت، ص ۹۳.
- شهید مطهری، عدل الهی، ص ۲۹۵ – ۲۹۶.
- شهید مطهری، قیام و انقلاب مهدی(عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۱۵.

نظریه دیگر این است که جامعه به نوبه خود، مستقل از افراد، طبیعت و شخصیت دارد و به اقتضای طبیعت و شخصیت خود عمل می‌کند. شخصیت جامعه عین شخصیت افراد نیست، بلکه از ترکیب و فعل و انفعال فرهنگی افراد، شخصیتی واقعی و حقیقی به وجود می‌آید، آنچنان که در هر یک از مرکبات بی‌جان یا جان‌دار چنین است.»^۴

پنج: امر به معروف و نهی از منکر

متأسفانه امروزه «اصل امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه ما متروک شده و به صورت غلطی در افکار ما جای گرفته است. شهید مطهری در این باره معتقد است: «فکر امر به معروف و نهی از منکر در نظر مردم فراموش شده و مردم از جنبه امر به معروف و نهی از منکر، توجهی به اصلاح امور زندگی اجتماعی خود ندارند. ایشان معتقد است در اجرای این اصل، باید عمل را دخالت دهیم و گذشته از آن، به این نکته توجه داشته باشیم که عمل هم اگر فردی باشد، چندان مفید فایده‌ای نیست، به‌ویژه در دنیای امروز.

بنابراین، برای زنده‌کردن این اصل فراموش شده، باید مکتب و روشی به وجود آورد که در عین حال که زبانی است، عملی هم باشد و همزمان با آن، اجتماعی نیز باشد و فقط به جنبه فردی آن توجه نشود. هنگامی امید موفقیت قطعی به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» است که منطقی و مبتنی بر اصول علمی علم‌النفسی و اجتماعی باشد.»^۵

(ج) خرافه‌ستیزی از دین

همواره عالمان دین، در برابر تحریف و انحراف در اصول و مبانی دین حساس بوده و با تلاش علمی، فرهنگی و عملی جامعه را از هجوم موج‌های سهمگین تحریف‌گران به دور داشته‌اند.

از آغاز روزگار غیبت تاکنون، با همه

^[1] همان، ص ۱۶.

^[2] شهید مطهری، ده گفتار، ص ۹۸–۹۹.

فراز و فرودها، در مسند نگهبان از برج و باروی دین، بزرگانی چون: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، عبدالجلیل رازی، میرحامد حسین هندی، کاشف الغطا، علامه طباطبایی، امام خمینی، شهید مطهری و… از اسلام ناب، باورها و ارزش‌های والای اسلامی دفاع کرده و در برابر انحراف‌های دینی، شبهه‌ها و اتهام‌ها، بسان سد پولادین ایستاده‌اند.

استاد شهید مرتضی مطهری، از این رسالت‌سترگ این‌گونه یاد می‌کند: «اولین پستی که در دوره خاتمیت از پیامبران به عالمان انتقال می‌یابد، پست دعوت و تبلیغ و ارشاد و مبارزه با تحریف‌ها و بدعت‌هاست. عللی که منجر به تحریف و بدعت می‌شود، همه‌وقت بوده است و خواهد بود. باز علمای امت هستند که وظیفه‌دار مبارزه با تحریف‌ها و بدعت‌هامی باشند!»

در آن بحران فکری و اعتقادی، که از هر سو تاریکی‌های تردید، انکار و الحاد، راه بر حق جویان سد می‌کرد، استاد مطهری دیدبانی جبهه اعتقادات و باورهای دینی و اندیشه مذهبی را بر عهده داشت. در دشمن‌شناسی و خطرشناسی تخصصی و ویژه داشت. با تیزبینی تحریف و انحراف و التقاط را زیر هر پوشش و چهره و شعاری می‌شناخت و به هنگام از نفوذ رگه‌های مکتب‌ها و التقاط‌های مرئی و نامرئی خبر می‌داد. در ادامه به برخی از مبارزه‌های فکری ایشان با خرافاتی که ذهن جمعی جامعه دینی را دچار اعواج کرده بود، می‌پردازیم:

یک: مسئله نحوست ایام

اگرچه اعتقاد و بی‌اعتقادی به سعد و نحس روزها، معمولاً آسیبی به اعتقادات دینی نرزه و به عنوان یک موضوع در دین اسلام مطرح نیست، لیکن همین موضوع ممکن است در شرایطی و در برداشت خاصی، به عنوان یک مسئله مطرح شود، و آن در صورتی است که اعتقاد به سعد و نحس جزو اسلام

۱. شهید مطهری، ختم نبوت، ص ۶۵.

اگرچه اعتقاد و بی‌اعتقادی به سعد و نحس روزها، معمولاً آسیبی به اعتقادات دینی نرزه و به عنوان یک موضوع در دین اسلام مطرح نیست، لیکن همین موضوع ممکن است در شرایطی و در برداشت خاصی، به عنوان یک مسئله مطرح شود، و آن در صورتی است که اعتقاد به سعد و نحس جزو اسلام تلقی گردد.

تلقی گردد. طبیعتاً در این صورت، با آن به عنوان بدعت برخورد خواهد شد. علاوه بر این، از زاویه‌ای که استاد مطهری بدان نگرسته است، دو نوع برداشت می‌توان از این موضوع داشت: یکی مثبت و مورد تأیید و تشویق اسلام، و دیگری منفی و مردود از نظر اسلام.^۲ شهید مطهری می‌نویسد: «در موضوع نحوست ایام، دو مسئله مطرح است: یکی اینکه ما برخی روزهای سال را مبارک می‌شماریم و برخی رانحس و شوم، به اعتبار حادثه‌ای که در آن روز واقع شده، و مقصود ما این نیست که این روز از آن نظر که این روز است مبارک است یا این روز از آن نظر که این روز است شوم است، بلکه مقصود ما این است که این روز برای ما یادآور حادثه پریرکتی یا شومی است. به این معنا البته درست است که برخی روزها روزهای مبارکی است.

حتی می‌تواند یک سلسله دستورهای شرعی بر اساس همین روزها برقرار شود؛ زیرا این روز یادآور آن حادثه است.»^۳ وی در ادامه می‌گوید: «روایات زیادی در نهی از ترتیب اثردادن به این امور داریم که از آن‌ها، انسان این‌طور می‌فهمد که نحوست ایام و اوضاع کواکب یا اساساً در زندگی انسان اثر ندارد، یا اگر هم اثری داشته باشد، توکل به خدا و توسّل به ائمه اطهار(ع) و صدقه‌دادن اثر این‌ها را از بین می‌برد.»^۴

روی دیگر مسأله این است که معتقد باشیم این روز ذاتاً و بدون این که یادآور رخداد خوب یا بدی باشد، مبارک یا شوم است. چنین اعتقادی البته پایه و اساس درستی ندارد و مردود است. رقم سیزده از دیرزمانی بین مردم مورد نفرت بوده است و هم اکنون نیز کمابیش شاهد چنین پدیده‌ای می‌باشیم؛ سیزده نوروز را به همین خاطر در خانه نمی‌مانند. که اگر بیرون نروند، ممکن است بلایی بر سرشان نازل شود.

همچنین از هر اقدامی در سیزده ماه صفر هم پرهیز می‌کنند، و نه تنها این دو مورد، که اصولاً سیزده چنین موقعیتی برای آن‌ها یافته است.

به راستی آیا تاکنون کسی از خود یا یک متفکر پرسیده است چرا باید از سیزده وحشت داشت؟ چه فرقی بین سیزده و دوازده و چهارده وجود دارد؟ وقتی عدد به سیزده برسد چه فعل و انفعالاتی ایجاد می‌شود که برای انسان خطر آفرین می‌شود؟ چرا باید این حکم را از دیگران بدون استدلال پذیرفت؟ اینجاست که خرافی بودن چنین اعتقادی روشن می‌شود^۵، زیرا از نشانه‌های بارز خرافه تقلید کورکورانه از دیگران است: «این خودش مسئله‌ای است. ما برویم سیره پیغمبر را از اول تا آخر ببینیم، تمام کتبی را که شیعه و سنی در تاریخ پیغمبر نوشته‌اند، مطالعه کنیم ببینیم آیا پیغمبر اکرم در روش و متد خودش یکی از چیزهایی که از آن استفاده می‌کرد مسئله سعد و نحس ایام بود یا نه؟ مثلاً آیا می‌گفت امروز دوشنبه است برای مسافرت خوب نیست یا امروز سیزده عید نوروز است، هرکس بیرون نرود گردش می‌شکند آنهم از سیزده جا نه از یک جا؟! آیا چنین حرف‌هایی هست؟ در سیره ائمه چطور؟ ما هرگز نمی‌بینیم که پیغمبر یا ائمه اطهار خودشان در عمل از این حرف‌ها یک ذره استفاده کرده باشند، بلکه عکسش را می‌بینیم.»^۶

۲. محمدحسین پژوهنده، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی مرداد و شهریور ۱۳۸۵ – شماره ۵۹، ص ۸۸.

۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۴۴.

۴. همان، ص ۲۴۷.

۵. محمدحسین پژوهنده، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی مرداد و شهریور ۱۳۸۵ – شماره ۵۹، ص ۸۹.

۶. شهید مطهری، سیره نبوی، ص ۷۳.

دو: مسأله شومی‌ها و فال بدزدن

اصل و ریشه فال خوب و فال بد ظاهراً به دوره شرک و چندخدایی، به ویژه ثنویت، برمی‌گردد؛ چه آن که آنان برای هر چیزی، چه خوب و مطلوب و چه نامطلوب و بد، خدایی داشتند که در عالم انسان‌ها تأثیر خود را می‌گذاشت. در چنین منظومه فکری و عقیدتی هر خدا در میان انسان‌ها، حیوان‌ها و حتی درختان، گیاهان و جمادات نیز نماینده‌ای داشت که مظهر او تلقی می‌شد و همین موضوع در ادامه به گونه مبارک و شوم پذیرفته شد؛ لیکن با تغییر مذهب و رواج توحید، اگر چه مبنای عقلانیتی آن از میان رفت، ولی نماد خوب و بد، مبارک و شوم، خوش میمنت و بد میمنت از آن در فرهنگ مردم به جای ماند. از جمله این اعتقادات، شوم‌بودن جغد، کلاغ و امثال این‌ها؛ یا میمنت داشتن سبز قبا، هدهد و پرستو و مانند این‌ها است که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها اثر بگذارد.

شهید در این باره توضیح می‌دهد: «مسئله فال نیک‌گرفتن و فال بدگرفتن یک سنت خیلی رایج و معمول در میان اعراب بود و بالخصوص [فال بدزدن] به مرغ‌ها، به طوری که فال بدزدن را تطیّر می‌نامیدند. تطیّر از ماده طیر است. ظاهراً این نامگذاری به این علت بوده که اینها در بیشتر مرغ‌ها فال بد می‌زدند؛ یعنی شومی‌هایی که نصیبشان می‌شد و سرنوشت‌های بدی که به آنها می‌رسید، مستند می‌کردند.

همین چیزی که هنوز هم در میان ما مسلمان‌ها معمول است، می‌گوییم فالان کس یک آدم بدپیشانی است، فالان کس آدم بدقدمی است، فالان عروس از روزی که در فالان خانه آمده قدم بدی داشته؛ مال این خانواده رفته یا افراد خانواده مریض شده‌اند یا پدر بزرگ خانواده مرده، پس او قدم بدی داشته است. اینها مسلّم افکار ضد اسلامی است… قرآن کریم مسلمین را متوجه این مطلب کرد که آنچه در سرنوشت انسان‌ها مؤثر است، این نیست که مرغی بیاید بانگی بزند، بلکه عمل خود انسان‌هاست.»^۱

سه: داستان‌های عاشورا

یکی از چالش‌های مهمی که حادثه کربلا در قرون بعدی با آن مواجه شد، تشدید جنبه‌های احساسی، عاطفی و حماسی عاشورا بر جنبه‌های عقلانی، آگاهی‌بخش و عبرت‌آموز آن است. بدیهی است تطویل و شاخ و برگ‌دادن بر حادثه‌ای که کمتر از نصف روزی زمان برده و غلبه و جبهه عاطفی عاشورا بر جنبه عقلانی آن به دلایل مختلف مورد استقبال برخی حکومت‌های دینی مورد تأیید حاکمان قرار گرفته است و سوگمندها که کمتر عالم دینی، فقیه و مومنی در برابر این انحراف از معیار واکنش نشان داده و به مرور این بی‌واکنشی به انحراف‌ها کار را به جایی رسانده که امروز اگر حتی یک عالم دینی و مرجع تقلید هم بخواهد اشاره‌ای به این تحریف‌ها داشته باشد، در مظان اتهام و بدخواهی قرار می‌گیرد.

البته در طول تاریخ نیز کم و بیش شخصیت‌هایی بوده‌اند که هشدارهایی درباره تحریف‌های حادثه عاشورا داده‌اند، ولی این افراد یا به همان دلیل خوف از واکنش منفی افکار عمومی یا به دلیل قرارگرفتن در اقلیت صدایشان شنیده نشده و امروز اوضاع نگران‌کننده‌ای از روایت حادثه عاشورا در افکار عمومی وجود دارد که مسئولیت دینی و مذهبی حکم می‌کند محققان و علمای دین به این موضوع ورود کنند.

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت‌های دینی که در ایام معاصر این مسئولیت سنگین را قبول کرد، به حق شهید مطهری بود. ایشان در کتب مختلف و مجموعه سخنرانی‌هایی که به یادگار گذاشته‌اند، بر انواع و اقسام تحریفات عاشورا در گذر زمان اشاره کرده‌اند و تمام تلاش خود را برای پیرایش عاشورا از شور و هیجان به کار بسته‌اند.

خوشبختانه مجموعه نکته‌نظرهای ایشان در باب خرافات و تحریف‌های عاشورا در کتاب

۱. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۲۹–۳۱.

سه جلدی «حماسه عاشورا» تدوین شده است که اثری بی‌نظیر در این زمینه است.^۲ شهید مطهری در همین کتاب بیان می‌دارد که حادثه کربلا هم دچار تحریف لفظی شده است و هم تحریف معنوی؛ اما از آنجایی که تحریف معنوی محتوا را تغییر داده قضیه را واژگون می‌کند، خطرناک است و خطرناک‌تر این‌که تحریف در اهداف امام حسین صورت گیرد. به اعتقاد شهید مطهری دو تحریف معنوی بسیار عجیب و ماهرانه در هدف نهضت حسینی ایجاد شده است:

۱. یکی از تحریفاتی در هدف قیام صورت گرفته و به بیان استاد مطهری تهمت به اباعبدالله حسین(ع) و برگرفته از معتقدات مسیحیت است، این است «حسین بن علی(ع) قیام کرد که کشته بشود برای این‌که کفار گناهان امت باشد، کشته شد برای این‌که گناهان ما آمرزیده شود. حالا اگر بپرسند آخرین درکجاست؟ خود حسین چنین چیزی گفت؟ پیغمبر گفت؟ چنین حرفی را چه کسی گفت؟ می‌گوییم ما به این حرف‌ها چه کار داریم؟ امام حسین(ع) کشته شد برای این‌که گناهان ما بخشیده شود. نمی‌دانیم که این فکر را ما از دنیای مسیحیت گرفته‌ایم. ملت مسلمان خیلی چیزها را ندانسته از دنیای مسیحیت بر ضد اسلام گرفت، یکی همین است.»^۳

۲. تحریف معنوی دومی که از نظر تفسیر و توجیه حادثه کربلا رخ داد این بود که گفتند می‌دانید چرا امام حسین کشته شد؟ یک دستور خصوصی فقط برای او بود. معلوم است، اگر یک چیزی دستور خصوصی باشد، به ما و شما دیگر ارتباط پیدا نمی‌کند، یعنی قابل پیروی نیست.

اگر بگویند حسین(ع) چنین کرد و تو چنین بکن، می‌گوید حسین از یک دستور خصوصی پیروی کرد، به ما مربوط نیست. به دستورات اسلام که دستورات

۲. ولی‌الله شجاع‌پوریان، یادداشت شهید مطهری قهرمان خرافه‌زدایی از عاشورا، روزنامه همدلی.

۳. شهید مطهری، حماسه حسینی، ص ۱۰۸.

کلی و عمومی است مربوط نیست!»^۱ این در حالی است که امام حسین (ع) يك مكتب عملی برای کسانی که در این شرایط واقع بشوند بوجود آورد.

در نگاه شهید مطهری این دو تحریف که در هدف صورت گرفت طبعاً به فلسفه عزاداری سرایت کرده و آن را نیز منحرف کرده است. عزاداری و نوحه‌سرایی که سفارش شد تا هر زمینی را کربلا و هر روز را عاشورا سازد به ضد آن بدل شده، نقش سازنده خود را از دست داده و به عادت تبدیل شده است:

«تحریف دیگر، در موضوع دستورها درباره فلسفه عزاداری است. در اینجا گاهی گفتیم برای تسلی خاطر حضرت زهراست چون ایشان در بهشت همیشه بی‌تابی می‌کنند و هزار و چهار صد سال است آرام ندارند با گریه‌های ما ایشان آرامش پیدا می‌کنند! پس آن را يك خدمت خصوصی به حضرت زهرا تلقی کردیم. دوم اینکه به چشم يك آدم نغله‌شده که حداکثر مقامش این است که بی‌تقصیر به دست يك ظالم کشته شد پس باید برایش متاثر بود به امام نگاه کردیم، فکر نکردیم که تنها کسی که نغله نشده و برای هر قطره خون خود ارزش بی‌نهایت قرار داد، او بود.

کسی که موجی ایجاد کرد که قرن‌ها کاخ‌های ستمگران را لرزاند و می‌لرزاند و نامش با آزادی و برابری و عدالت و توحید و خداپرستی و ترك خودپرستی یکی شده چگونه هدر رفته است؟! ما هدر رفته‌ایم که عمری را جز در پستی و نکبت زندگی نکرده و نمی‌کنیم.»^۲

د) مبارزه با التقاط و تحجر

«التقاط» و «تحجر» دو اندیشه انحرافی بودند که استاد مطهری با آن دو مبارزه فکری و علمی وسیع و گسترده‌ای داشت. التقاط بیشتر از مجامع روشن‌فکری و متجدد، که ملاحظه دقیق دینی

۱. شهید مطهری، حماسه حسینی، ص ۱۰۹.

۲. شهید مطهری، حماسه حسینی، ص ۱۹۲.

اصطلاح «التقاط» به مفهوم «گرفتن بخشی از یک تفکر یا مکتب و ضمیمه کردن آن به مکتب دیگر» است و «تحجر» در اصطلاح، به مفهوم «جمود و انعطاف‌ناپذیری» است. از ویژگی‌های التقاط، می‌توان عقل‌گرایی افراطی، علم‌زدگی، اجتهاد آزاد در مقابل اجتهاد فقهاتی، بینش‌های مادی نسبت به جامعه، تاریخ و معارف قرآن را نام برد.

نداشته‌اند، برخاسته، و تحجر از جوامع دینی، فقهی و عوام مردم که نوعاً نسبت به دین و آداب و واجبات پایبند هستند.^۳

اصطلاح «التقاط» به مفهوم «گرفتن بخشی از یک تفکر یا مکتب و ضمیمه کردن آن به مکتب دیگر» است و «تحجر» در اصطلاح، به مفهوم «جمود و انعطاف‌ناپذیری» است. از ویژگی‌های التقاط، می‌توان عقل‌گرایی افراطی، علم‌زدگی، اجتهاد آزاد در مقابل اجتهاد فقهاتی، بینش‌های مادی نسبت به جامعه، تاریخ و معارف قرآن را نام برد.

از ویژگی‌های تحجر نیز می‌توان به رکود فکری و تعطیل عقل، ضعف مبانی عقیدتی، سطحی‌نگری (قشری‌گری)، مقدس‌مآبی تنگ‌نظری، کج‌فهمی و جهالت، ارتجاع و کهنه‌پرستی، و عوام‌فریبی و ریا اشاره کرد. تحجر می‌تواند خود را در فهم اعتقادات و اصول نظری، در انجام عبادات و فرایض مذهبی، در مسائل اخلاقی و تاریخ و در فقهات و اجتهاد نمودار سازد.

منابع

۱. حجت‌الله جوانی، طاهره جمشیدی، مقاله شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه شیعه‌شناسی شماره ۴۸.
۲. حمید نگارش، مقاله روش‌شناسی کلامی استاد مطهری، فصلنامه پیام، شماره ۸۸.
۳. حمید فغور مغربی، مقاله مطهری احیاگر و اصلاح‌گری جامع‌نگر، مجله اندیشه حوزه، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۹.
۴. عبدالحسین خسروپناه، اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید مطهری، رواق اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۳۴.
۵. عبد‌الله نصری، مقاله مطهری و احیای فکر دینی، سروش اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۱۰.
۶. عبد‌الکریم سروش، تفرج صنع، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۱.
۷. مرتضی مطهری، احیای تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.
۸. -----، نهضت‌های صدساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۹. -----، ده گفتار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۱۰. -----، بیست گفتار، انتشارات صدرا، ۱۳۹۹.
۱۱. -----، ولأه‌ها و ولایت‌ها، انتشارات صدرا، ۱۳۹۴.
۱۲. -----، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، ۱۴۰۰.
۱۳. -----، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۱۴. -----، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، انتشارات صدرا، ۱۳۹۸.
۱۵. -----، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۱۶. -----، حق و باطل، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۱۷. -----، عدل الهی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۹.
۱۸. -----، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۱۹. -----، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
۲۰. مهاباد صادق‌نیا، یادداشت شهید مطهری؛ متفکری در کسوت مصلح اجتماعی، روزنامه ایران، ۱۳۹۶/۰۲/۱۳.
۲۱. ولی‌الله شجاع‌پوریان، یادداشت شهید مطهری قهرمان خرافه‌زدایی از عاشورا، روزنامه همدلی.

۳. محسن آژینی، التقاط و تحجر از دیدگاه شهید مطهری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷.

مقاله

فصل چهارم

تفاوت مدل شهید مطهری با اصلاحات روشنفکری

بیان شد که شهید مطهری علاوه بر تفکرات متحجرانه، با اندیشه روشنفکران متجددی همچون بازرگان و شریعتی نیز سر سازگاری نداشته و نقدهای زیادی را نسبت به آنان وارد می‌کرده است. برخی از مهمترین این نقدها در کتابی به نام «استاد مطهری و روشنفکران» به همت انتشارات صدرا جمع‌آوری شده و هم‌اکنون در دسترس عموم قرار دارد.
به طور کلی می‌توان گفت هم شهید مطهری و هم روشنفکران مسلمان، در واکنش به مواجهه با ورود تمدن غرب و آثار آن بر جامعه ایرانی و اسلامی، دست به قلم شده و نظریه‌پردازی می‌کنند؛ به عبارت دیگر دلمشغولی و انگیزه هر دو برای شروع بحث احیا یا اصلاح، یکی است؛ اما در این میان تفاوت‌هایی نیز در ساحت‌های مختلف مبنایی دارند که در به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. در خوانش از سه مقوله اصلی

الف) خوانش از واژه اصلاح و احیاء

بیان شد که شهید مطهری بخاطر دورشدن از ملزومات و تبعات واژه اصلاح، واژه احیاء را برای پروژه خود برگزید. واژه اصلاح ناظر به وجود فساد در دین است و واژه احیا ناظر به غفلت از بخش‌های مختلف دین؛ از این رو اولی به اصل و اساس دین اشاره دارد و دومی به مظاهر دینداری در جامعه.

از همین بابت است که پروژه روشنفکران را اصلاح دین و پروژه شهید مطهری را احیای تفکر دینی نامیدند که این از کلام خود شهید در کتاب ده گفتار به دست می‌آید. این تفکیک از آن جهت بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که امروزه واژه اصلاح و اصلاح‌طلبی، به یکی از گریشات سیاسی موجود در جامعه ما انصراف پیدا کرده است؛ شاید روشنفکران نیز امروزه به همین دلیل سعی دارند تا شهید مطهری را اصلاح‌طلب جلوه داده و از ایشان در مقابله بانظام جمهوری اسلامی هزینه کنند.

ب) خوانش از دین

در تفاوت خوانش شهید مطهری و روشنفکران از دین، به چند مورد می‌توان اشاره کرد:

یک: رابطه دین با سیاست

پروژه جداسازی دین از ساحت اجتماعی زندگی بشر از زمان رنسانس در غرب استارت خورده و به طور جدی در قرن ۱۹ و ۲۰ تثوریزه شده است. در این نگاه، دین برنامه‌ای برای زندگی و آرامش فردی بوده و نمی‌تواند برای مسائل کلان اجتماعی مثل حکومتداری، نسخه‌ای ارائه دهد.

از همین رو روشنفکران نیز یکی از ملزومات فرآیند اصلاح‌گری خود را همین خروج پای دین از ساحت‌های اجتماعی و سیاسی زندگی بشر معرفی می‌کنند که نتیجه‌ای جز فردی و حتی روانی‌شدن مقوله دین به همراه ندارد.^۱

استاد مطهری یکی از معروف‌ترین اندیشمندانی هستند که قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن، به مبارزه جدی با این مساله پرداخته و در تمام نوشته‌های خود، مبانی و مولفه‌های این رویکرد را نقد می‌نمایند. شهید مطهری به جدایی دین از سیاست اعتقاد نداشته و برخی از احکام فقهی را سیاسی و حکومتی می‌داند.

ایشان با اقتدا به مکتب امام خمینی(ره) و همچون آیت‌الله نائینی و میرزای شیرازی، یکی از جنبه‌های احیای دین را در ورود عمومی آن به عرصه‌های مختلف زندگی بشر اعم از اجتماعی و سیاسی توصیف می‌کند. بدین منظور و بر اساس این دو خوانش کاملاًمتضاد از دین، پرونده احیاگری ایشان هیچ شباهتی با پرونده اصلاحات روشنفکران پیدا نمی‌کند.

دو: تعدد قرائات از دین

همخوان‌نبودن قرائت‌های کلیسایی از کتاب مقدس و دین با علم جدید و همچنین فروپاشی بنیان‌های بقینی در معرفت‌شناسی مدرن غربی، باعث تجویز طرح قرائت‌های مختلف از دین شد. تکثر قرائت متون، به ویژه متون دینی، عبارت است از پذیرفتن چند معنای مختلف و غیرقابل جمع برای يك متن. این معانی گرچه فی حد نفسه قابل جمع نیستند ولی قابل جمع تلقی می‌شوند.

یکی از مهمترین مبانی فکری پرونده اصلاح‌طلبی روشنفکری، صحیح خواندن و در عرض هم قراردادن قرائت‌های مختلف از دین و کتاب مقدس است. اینان با پیش‌فرض گرفتن نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، وجود فرقه ناحیه و یا قرائت صحیح از دین را به کلی منکر شده و از همین بابت تلازمی بین فقیه‌بودن و اصلاح‌گری در دین نمی‌بینند.^۲

شهید مطهری با اشراف کامل به لوازم این مبنای روشنفکری، تمام تلاش خود را در مسیر مبارزه با نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی به کار بسته و شبهات هرمنوتیکی امثال هایدگر را پاسخ داده است.

ایشان با پذیرش اختلاف اجتهادها و برداشت‌ها از تعالیم دینی، تاکید می‌کند که صرفاًیک راه و یک برداشت به صورت کامل صحیح بوده و باید برای پیدا کردن آن برداشت، همه تلاش خود را به کار بست. بدین سبب هدف و غایت اصلی پروژه احیاگری ایشان نیز پیدا کردن همین قرائت صحیح و ناب از اسلام است که در اثر تحریفات و بدعت‌ها، غبار غفلت بر آنان نشسته است.

سه: اصالت دین در مقابل انسان و جامعه

یکی از اهداف پروژه اصلاح‌طلبی روشنفکری، تطبیق دین با نیازهای روز جامعه است.

- محمد علی خورسندیان، نواندیشی اجتهادمحور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۴.
- همان، ص ۱۷.

یکی از مهمترین مبانی فکری پرونده اصلاح‌طلبی روشنفکری، صحیح خواندن و در عرض هم قراردادن قرائت‌های مختلف از دین و کتاب مقدس است. اینان با پیش‌فرض گرفتن نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، وجود فرقه ناحیه و یا قرائت صحیح از دین را به کلی منکر شده و از همین بابت تلازمی بین فقیه‌بودن و اصلاح‌گری در دین نمی‌بینند.

روشنفکران در تلاشند تا با ابزار قراردادن عقل نقاد مدرن، دین را متناسب با دنیا و جامعه جدید پیش برده و با ارائه قالبی از مسائل جدید، مباحث مورد نظر خود از دین را وارد آن نمایند. آنها مبانی و مسائل سنتی دین را متناسب باگفتمان موجود مدرن ندانسته و ادبیات دینی را کهنه تلقی می‌کنند. به بیان دیگر روشنفکران جامعه و انسان مدرن را اصل و دین را وسیله‌ای برای پاسخگویی به مشکلات و معضلات آن تلقی می‌کنند.

در مقابل شهید مطهری دین را به عنوان نقطه عزیمت خود انتخاب کرده و ادعا دارد که در چارچوب دین می‌تواند جامعه را بگنجاند و تمام مسائلش را حل نماید.^۱ ایشان می‌کوشد تا با تکیه بر دین، چه برداشت‌های جدید و چه رویکردهای سنتی، چارچوبی عرضه کند که در آن داعیه حل مسائل و مشکلات جامعه مطرح گردیده است.

ازهمین بابت است که برخی از تحلیلگران، دین‌شناسی و دین پژوهی استاد مطهری را دین‌شناسی دین‌مدارانه و دین‌شناسی روشنفکران را انسان‌مدارانه می‌خوانند؛ یعنی سخن نهایی و ارزش نهایی در کلام شهید مطهری به خود دین و آنچه دین می‌گوید داده می‌شود؛ اما از نظر روشنفکران دین برای انسان است و آن چیزی که تعیین‌کننده نهایی است، انسان خواهد بود.^۲

چهار: حجیت معجزات دینی

جامعه‌شناس معروف غربی، آگوست کنت، دوره‌های تاریخی زیست بشری را به سه دوره اسطوره‌ای، فلسفی و علمی تقسیم کرده و مسائلی همچون معجزه و وحی را متناسب با دوره اول یعنی کودکی بشر می‌داند.

بر همین اساس روشنفکران مسلمان نیز بر این عقیده‌اند که معجزه دلیل اقناعی برای بشر نابالغ و کودک است که در پی امور اعجاب‌آور و غیر عادی می‌رود؛ انسان رشد یافته به این‌گونه امور توجهی ندارد و سر و کارش با منطق است، و چون دوره پیامبر اسلام دوره عقل و منطق است نه دوره اوهام و خیالات ذهنی، پیامبر اسلام از اجابت درخواست هرگونه معجزه‌ای غیر از قرآن به اذن خدا امتناع کرده است.^۳

شهید مطهری به طور جدی در مقابل این سیر تاریخی بیان شده ایستادگی کرده و برخلاف روشنفکران معتقد است که اولاًپیامبر اسلام غیر از قرآن، معجزات دیگری همچون شق القمر یا معراج را نیز در کارنامه رسالت خود داشته است.

ایشان همچنین اعجاز قرآن کریم را در پاسخ‌های مستدل و برهانی می‌داند که به سوالات اساسی بشر داده و جاودانگی دین اسلام را با نگاه آینده‌نگرانه و بلندمدت خود به اثبات می‌رساند.^۴ بر این اساس، استاد مطهری در پروژه احیای تفکر دینی خود، از آیات قرآن بهره زیادی برده و آنها را فصل الخطاب بحث‌های خود می‌داند.

- محمد رضا مایلی، بررسی مفهوم روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در ایران معاصر؛ با تأکید بر دیدگاه‌های علی شریعتی و مرتضی مطهری، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۸.
- سخنرانی حسن محدثی در مناظره با مهدی جمشیدی با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.
- حبیب‌الله پیمان، فلسفه تاریخ از نظر قرآن، ص ۱۵ و ۱۶.
- اکبر رحمتی، استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۷، ص ۱۱.

ج) خوانش از فقه

در مورد مساله فقه می‌توان به چند تفاوت مبنایی پروژه احیاگری شهید مطهری و اصلاحات روشنفکری اشاره کرد:

یک: محوریت فقه نسبت به تمام حوزه‌ها

از یونان باستان تا دو قرن اخیر، فلسفه جایگاه محوری در بین علوم داشته و فلاسفه به عنوان راهبران تمدن غربی معرفی می‌شدند. با رواج علم‌گرایی و غلبه دیدگاه‌های پوزیتویستی، فلسفه از میدان خارج شده و جامعه‌شناسان و تاریخ‌دانان رهبری را به عهده گرفتند.

در ادامه نیز با رشد شاخه‌های زبانی در معرفت‌شناسی، ادبا و شاعران، خزینه‌دار معرفت بشری شدند. جریان روشنفکری بر اساس همین سیر، خاستگاه اصلی اندیشه خود را گاه در فلسفه، گاه در تاریخ، گاه در ادبیات و گاه در جامعه‌شناسی دنبال می‌کند؛ از این رو در پروژه اصلاحات دینی خود نیز از این علوم بهره خواهد برد.^۵ در نقطه مقابل غرب، اندیشمندان مسلمان همواره تلاش کردند تا دانش فقه را به عنوان دانش پایه‌ای و محوری در منظومه فکری دینی حفظ کرده و از دل آن نسخه‌هایی برای زیست فردی و اجتماعی بشر استخراج نمایند.

در منظومه فکری شهید مطهری نیز شاخه‌های مختلف اندیشه‌ای مثل حقوق، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، بر مدار فقه گشته و نقطه ثقل تمام مسائل مورد نیاز بشری، فقه است. از این رو ایشان در پروژه احیاگری خود نیز استفاده زیادی از مسائل و ابزارهای فقهی می‌نمایند.

دو) تاکید بر اجتهاد پویا به جای اجتهاد آزاد

به جرات می‌توان یکی از تفاوت‌های عمده مدل احیاگری شهید مطهری با روشنفکران را در تاکید ایشان بر اجتهاد پویا به جای اجتهاد آزاد دانست. اجتهاد آزاد به معنای آن است که هر یک از مسلمانان

۵..امام خمینی، منشور حوزویان، پیام امام به حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۷/۱۲/۳، ویژه‌نامه نشریه حوزه.

فارغ از سطح دانایی و توانایی، این اجازه را دارد که همچون مسیحیان مدرن، به متن دین رجوع کرد و از لابلای خطوط، برداشت خود از دین را استنتاج و همان را در زندگی به کار ببندد.

در مقابل این، اجتهاد اصولی است که برداشت از متون دینی را در انحصار متخصصین این عرصه دانسته و مردم را دعوت به رجوع به مجتهدین می‌نماید. روشنفکران باطرح مقوله اجتهاد آزاد در واقع به دنبال آن هستند که دست روحانیون و مجتهدین را از دامن دین کوتاه کرده و آن را به یک امر عرفی و سکولار تبدیل نمایند. به نظر شهید مطهری اگر هر شخصی با هر سطح فهمی از دین بخواهد مسائل خود را از دین برداشت کند، این امر موجبات آشفتگی در بازار فهم دین را فراهم می‌آورد. از طرف دیگر ایشان با اعتقاد به جامعیت اسلام، معتقد است که این جامعیت با بیان تمام جزئیات، تلازمی ندارد.

به بیان دیگر از نظر ایشان جامعیت دین نه در ارائه تمامی جزئیات، بلکه در ارائه ساز و کاری برای استخراج جزئیات در تمام اعصار و زمان هاست. براساس این سازوکار، چیزی جز اجتهاد عقل محور و اصولگرایست که بتواند به ایجاد تعادل میان جامعیت دینی و انعطاف پذیری دینی نائل آید.^۱

البته نفی اجتهاد آزاد از نظر ایشان به معنای غفلت از مقتضیات زمان و عدم لزوم پاسخگویی فقه به مسائل نو نیست؛ ایشان به صراحت بر این بحث تأکید کرده و می‌نویسد:^۲ روشن است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد. سر ضرورت وجود مجتهد در هر دوه و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده نیز همین است. اگر مجتهدی به مسائل روز توجه نکند، او را باید در صف مردگان به شمار آورد.

۱. محمد رضا فارسیان، اصلاح اندیشه دینی با رویکردی بر آرای استاد مطهری، فصلنامه فلسفه دین، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۷.

۲. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، نشر صدرا، ۱۳۶۸، ص ۸۷.

به نظر شهید مطهری، بزرگترین مشکل پروژه اصلاح دینی روشنفکری رویگردان بودن از متون اسلامی است. از منظر روشنفکرانی همچون علی شریعتی، در مسیر اصلاح دین، نیازی به عالم بودن به متون و تعالیم آن نبوده و هر کسی می‌تواند با اندک توجهی به مشکلات و کارکردهای اجتماعی دین، آن را نقد نماید.

۲. در روش احیای

الف) درون دینی بودن احیاء

به نظر شهید مطهری، بزرگترین مشکل پروژه اصلاح دینی روشنفکری رویگردان بودن از متون اسلامی است. از منظر روشنفکرانی همچون علی شریعتی، در مسیر اصلاح دین، نیازی به عالم بودن به متون و تعالیم آن نبوده و هر کسی می‌تواند با اندک توجهی به مشکلات و کارکردهای اجتماعی دین، آن را نقد نماید.

او حتی بالاتر از این، علوم دینی مثل تفسیر و فقه را حجاب در مسیر اصلاح می‌داند و از همگان می‌خواهد تا آنها را کنار بگذارند.^۱ این در حالی است که نقدهای شهید مطهری نسبت به مظاهر دینی، کاملاً با ادبیات درون دینی و با آگاهی کامل از فقه و تعالیم دینی صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر روش کاری شهید مطهری احیای تفکر دینی با استفاده از خود ادبیات دینی است نه چیزی خارج از آن.

ایشان همان روش درون معرفتی که شیوه معمول اجتهاد در حوزه‌های اندیشه دینی است، پیش گرفته و صرفاً در مقدمات، مبادی و موضوع شناسی های آن تغییراتی را انجام می‌دهد. این تغییر گاهی در شناخت موضوع است و گاه در تناسب احکام با مقاصد شریعت؛ ولی به هر حال این شیوه کاملاً از درون خود دین برخاسته و در همان ساحت نیز بحث می‌کند. این شیوه درست برخلاف مسیری است که روشنفکران در فرآیند اصلاحات پیش می‌گیرند؛ آنها بر لزوم فاصله گرفتن از دین و دینداری برای اصلاح آن تأکید کرده و قصد دارند تا ابزار و روش های برون دینی، به قضاوت در مورد تعالیم اسلامی بپردازند.^۲

ب) اخلاق مداری در فرآیند احیاء

معنویت و اخلاق مداری از مهمترین مولفه های موجود در شیوه احیای شهاد مطهری به شمار می رود. ایشان در بحث های خود به گذشتگان احترام گذاشته و به پیروان دیگر نحله ها اهانت نمی کند.

دینداری و معنویت موجود در شخصیت استاد مطهری به عنوان یک روحانی، مانع آن می شود که پای خود از مرزهای اخلاق فراتر نهاده و دست به تمسخر یا جدل غیرعقلانی بزند. این در حالی است که روشنفکران بارها و بارها با گستاخی، شریعت و شریعتمداران را مورد اتهام قرار داده و آنها را سفیه خطاب می کنند.^۵

ج) ارائه تفاسیر فلسفی و کلامی

یکی از مهمترین روش های تفسیر و خوانش تعالیم دینی در منظومه فکری اندیشمندان مسلمان، خوانش فلسفی و کلامی است. این خوانش علاوه بر اهمیت بخشی به معارف عقلی و نقلی، امکان ارائه تفاسیر همه پسند و صحیح را فراهم می آورد.

از همین بابت استاد مطهری در پرونده احیایگری خود صرفاً از تفاسیر فلسفی و کلامی از دین استفاده کرده تا علاوه بر اقناع مخاطب، بر غنای ادعاهای خویش بیفزاید.

^[3] علی شریعتی، اسلام شناسی، جزوه شماره ۱۵ و ۱۶ حسینیه ارشاد، اردیبهشت ۱۳۵۱.

^[4] در این زمینه رجوع شود به مقالات مندرج در: نقد و نظر، سال دوم، ش ۵، زمستان ۱۳۷۴.

^[5] محمد علی خورسندیان، نواندیشی اجتهاد محور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۵.

در دوران سنتی و مدرن، غالب تاریخ نگاران و اندیشمندان علوم اجتماعی، تاریخ را همچون خطی پیوسته از گذشته تا حال دنبال کرده و دوره ها و تطورات مختلف آن را بر بستری واحد برمی شمرند. با ظهور تفکرات پست مدرن و تحت تاثیر افکار اندیشمندانی همچون فوکو و نیچه، تاریخ به منبعی از گسست ها تبدیل شده و خوانش هر دوره از آن متفاوت با دوره های دیگر معرفی می شود.

برخلاف این روش، در فرآیند اصلاحات دینی روشنفکری شاهد آن هستیم که برداشت هایی کاملاً مادی و زمینی از تعالیم دینی صورت گرفته و عقل عرفی ملاک قرار می گیرد. بر همین اساس روشنفکران در بسیاری از موارد توانایی اقناع مخاطب دیندار را نداشته و از نبود غنای کافی در ادعاهای خود رنج می برند. از منظر شهید مطهری پاشنه آشیل روش تفسیری روشنفکران از تعالیم دینی به کلی اشتباه است.^۱

د) تاریخ نگری پیوسته یا گسسته

در دوران سنتی و مدرن، غالب تاریخ نگاران و اندیشمندان علوم اجتماعی، تاریخ را همچون خطی پیوسته از گذشته تا حال دنبال کرده و دوره ها و تطورات مختلف آن را بر بستری واحد برمی شمرند. با ظهور تفکرات پست مدرن و تحت تاثیر افکار اندیشمندانی همچون فوکو و نیچه، تاریخ به منبعی از گسست ها تبدیل شده و خوانش هر دوره از آن متفاوت با دوره های دیگر معرفی می شود.

از این رو روشنفکران نیز در فرآیند اصلاح گری خود، زمان معاصر را منقطع از تاریخ صدر اسلام توصیف کرده و به دنبال آنند که دینی متناسب با زمان حال خلق نمایند.^۲

شهید مطهری نیز همچون روشنفکران در پروژه احیایگری خود استفاده زیادی از مقوله تاریخ کرده و سعی در آن دارد تا از مقتضیات تاریخی صدر اسلام، مسیری را برای فهم بهتر تعالیم اسلامی پیدا کند. تفاوت نگاه ایشان به تاریخ در پیوسته دیدن آن است.

ایشان تاریخ را پیوستاری می بیند که از ابتدا تاکنون با خط مشی واحد اما با مسائل مختلف حرکت کرده و می توان آن را به دوره های مختلف افول یا صعود دینداری یا تفکر دینی تقسیم کرد. بر همین اساس ایشان به دنبال بررسی مسائل جدید در زمان حال می رود نه مبانی و اصول جدید.

۳. در ابزار احیایگری

الف) استفاده از علم تجربی یا فقه

علم برخلاف سابقه تاریخی خود، از قرن ۱۹ و تحت تاثیر فعالیت جریانات پوزیتیویستی به ساحت تجربه تنزل پیدا کرده و در علوم طبیعی محض گشته است. امروزه یکی از مهمترین ابزارهای روشنفکران برای اصلاح ساختار دین، همین علم تجربی با خوانش مدرن است که توانایی درک مسائل متافیزیکی و غیرمادی را ندارد؛ از همین روست که اینان اولاً علوم غیرتجربی مثل فقه را اصلاً علم ندانسته و ثانیاً ابزاری غیر از تجربه را برای اصلاح دین، کارآمد نمی دانند.

درست به همین دلیل است که اکثر اصلاح طلبان از بین جامعه شناسان و افرادی هستند که به صورت تجربی و ملموس با مسائل روز جامعه درگیر هستند. در نقطه مقابل شهید مطهری با انتقاد شدید نسبت به علم زدگی این جماعت، ابتدا تعریف صحیح از علم را ارائه داده و بعد از دایره آن، فقه و اجتهاد را به عنوان کارآمدترین ابزار برای احیاء تفکر دینی

^[1] اکبر رحمتی، استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳.

^[2] محمد علی خورسندیان، نواندیشی اجتهاد محور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۴.

معرفی می نمایند. ایشان علم تجربی را به دلیل محدودیت در دایره فهم آن، برای این منظور کافی ندانسته و به دنبال آن است تا با بهره گیری از قوه عقل و همچنین متون وحیانی، به احیای تفکر دینی بپردازد.^۳ از همین روست که ایشان شرط فقیه بودن را برای پروژه احیایگری لازم دانسته و به دیگر تخصص ها اشاره ای نمی کند.

ب) محوریت برهان

یکی از مهمترین تفاوت های فیلسوفان مسلمان با فلاسفه مغرب زمین، در تقید آنها به روش برهانی است؛ حتی فلاسفه اشرافی مآب اسلامی مثل ملاصدرا نیز در تمام بخش های اندیشه خود، از طریق برهان خارج نشده و مهمترین ابزار اثبات مدعا و کشف واقعیت را روش برهانی می پندارد.

شهید مطهری نیز به عنوان یکی از فلاسفه معاصر اسلامی، در تمام مباحث خود، روش برهانی را در پیش گرفته و ابزار برهان را کارآمدترین ابزار برای مبارزه با تحجر و تجدد می دانست.

در مقابل روش شهید، روشنفکران امروزه بدون تقید به این روش، بارها و بارها با استفاده از ابزارهای دیگری همچون جدل، مغالطه و حتی شعر اقدام به تخریب یا تمسخر تعالیم دینی سنتی کرده اند.

آنها در فرآیند اصلاح گری خود، ابزار خاصی را معرفی نکرده و مغالطات فرمی و محتوایی موجود در کلام خود را نشانه ضعف ادعاهایشان نمی دانند.

۴. در هدف احیایگری

الف) انتقاد به جای محافظه کاری

یکی از مهمترین اهداف احیایگری شهید مطهری، اعتراض نسبت به وضع موجود دینداری و همچنین امر به معروف و نهی از منکر مردم مسلمان است؛ ایشان در مقام یک مجاهد دشمنی خود با مروجین

^[3] محمد رضا فارسیان، اصلاح اندیشه دینی با رویکردی بر آرای استاد مطهری، فصلنامه فلسفه دین، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۷.

تجحر و تجدد را اعلام کرده و به دنبال آن است که قرائات عرفی تثبیت‌شده غلط را برهم بزند. استاد مطهری در این مسیر تهمت‌های زیادی را به جان خریده و حتی جانش را از دست داد ولی هیچگاه راضی به تعامل یا سکوت در برابر دشمنان دین نشد.

در مقابل، دیدگاه روشنفکری که تمام مبانی خود را از لیبرالیسم متقدم و متاخر دریافت می‌کند، صرفا به دنبال بهترگذران زندگی در وضع موجود بوده و در فرآیند اصلاحات هیچ نگاهی به فعالیت دشمنان دین و کانون‌های نامشروع قدرت ندارد.

روشنفکران طرفدار پروژه اصلاحات امروزه از حمایت محافل فکری غرب برخوردار بوده و با اهدای جوایز و عناوین و اعتبارات جهانی، نواخته شده‌اند؛ از این رو طبیعی است که با آنها همسو بوده و موید تهمت رسانه‌ها قرار نگیرند.^۱

ب) احیای نمودهای دینداری نه خود دین

در تعریف دو واژه اصلاح و احیاء بیان شد که نهضت احیایگری در واقع اصلاح دین نیست؛ بلکه دغدغه اصلی آن اصلاح‌ظواهر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پیاده‌کردن دین در ابعاد مختلف جامعه بشری است. به عبارت دیگر شهید مطهری و دیگر اندیشمندان جهان اسلام با کشف فاصله بین نمودهای بیرونی دینداری با اصل دین، اقدام به غبارروبی از این نمودها می‌کنند.^۲ اما روشنفکران در پروژه خود واقعا به دنبال اصلاح مولفه‌های اصلی دین مثل وحی، امامت و نبوت هستند.

آنان معتقدند برای حل مشکلات موجود باید با کاربرد عقل به بازنگری در اصول اساسی اسلام پرداخت و پس از آن به اصلاح همیشگی در همه این اصول و فروع مشغول شد. ماحصل این تلاش، تغییر در بنیادهای اساسی دین و حتی جابجایی اصول و فروع خواهد بود.

^[۱] همان، ص ۱۴.

^[۲] امام خمینی، منشور حوزویان، ص ۳۴

شهید مطهری و دیگر اندیشمندان جهان اسلام با کشف فاصله بین نمودهای بیرونی دینداری با اصل دین، اقدام به غبارروبی از این نمودها می‌کنند. اما روشنفکران در پروژه خود واقعا به دنبال اصلاح مولفه‌های اصلی دین مثل وحی، امامت و نبوت هستند.

ج) تطبیق دین با جهان مدرن یا بالعکس

روشنفکران و دین‌پژوهان تجددگرا در سال‌های گذشته تمام تلاش خود را به کار بستند تا دین را به نحوی با مبانی مدرنیته سازگار کرده و بر یکدیگر تطبیق دهند. به بیان دیگر آنها باید یرش صحت تمام مبانی مدرنیته و از منظر آن، دین را نیازمند بازخوانی دیده و در تلاشند تا با اصلاح بخش‌های مختلف دین، بین آن و جهان مدرن آشتی ایجاد کنند. برای این جماعت نه دین موضوعیت دارد و نه دینداری؛ بلکه صرفا از بین بردن قرائت‌های مخالف با مدل زیست مدرن اهمیت دارد.

برخلاف این خط مشی، شهید مطهری به دنبال جادادن جهان جدید در لباس دین است. برای ایشان مدرنیته محور نیست؛ لذا بحث سازگاری دین با مدرنیته نیز مطرح نمی‌شود؛ بلکه ایشان به دنبال آن است که اسلام را به بهترین‌گونه در شکل‌بندی جهان مدرن ظاهر نماید و نه تنها جایی در جهان مدرن برای نفس‌کشیدن آن باز کند، بلکه جهانی متناسب با انگاره‌های دینی شکل دهد. به بیان دیگر از منظر ایشان این دین نیست که باید از نو تفسیر گردد، بلکه جهان مدرن باید از نو ساخته شود.^۳

۵. در موارد نیاز به اصلاح و احیاء

الف) فقه

به استناد منابع موجود می‌توان اعتراف کرد که فقه، نخستین مقصد احیایگری شهید مطهری و اصلاح‌گری روشنفکران به طور مشترک است. آنها هر دو به سراغ احیاء یا اصلاح فقه رفته و بر مشکلات آن تاکید می‌کنند ولی با این تفاوت که اولاً روشنفکران، اصول و روش اجتهاد سنتی را ناکارآمد دانسته و از روش‌های جدید مثل پدیدارشناسی سخن می‌گویند که نتیجه‌ای جز تغییر اساسی تمام مسائل فقهی به همراه ندارد.

ثانیا آنها مبانی و اصول فقهی را نیازمند اصلاح دانسته و فقه موجود را از پایه ناکارآمد جلوه می‌دهند؛ اما شهید مطهری با تاکید بر صحت روش اجتهاد سنتی، از پویایی آن دفاع کرده و احیایگری را وظیفه مجتهدین و علمای دینی در هر زمان توصیف می‌کند. ایشان همچنین به اصول و مبانی اساسی فقه پایبند بوده و در مسیر احیایگری خود صرفا برخی از مفاهیم فقهی را تدقیق کرده و برخی از مسائل جدید را به فقه عرضه می‌نماید.

ب) مفاهیم

حوزه مفاهیم، دومین حوزه پربسامد و مشترکی است که شهید مطهری و روشنفکران آن را نیازمند اصلاح و احیاء می‌دانند. روشنفکران در تلاشند تا با ساخت مفاهیم جدید، هم مفاهیم سابق را کنار زده و هم معانی جدیدی را برای احکام و تعالیم دینی وضع نمایند. این در حالی است که شهید مطهری اقدام به مفهوم‌سازی نکرده و همواره به دنبال آن است که مفاهیم پیشین را تدقیق نموده و ابعاد فردی و اجتماعی آنها را برای زندگی امروز جامعه بازگو نماید. برای مثال ایشان واژه زهد را از منابع دینی اخذ کرده و ساحت‌های مختلف آن در زندگی بشر را پی می‌گیرد.

^[۳] . محمد رضا فارسیان، اصلاح اندیشه دینی با رویکردی بر آرای استاد مطهری، فصلنامه فلسفه دین، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۷.

یکی از مهمترین لوازم و خروجی‌های طرح اصلاحات دینی مدرن، خروج دین از عرصه‌های مختلف اجتماعی و اثبات عدم توانایی ورود آن به ساحت‌های غیر فردی است. از این رو روشنفکران نیز در پروژه اصلاحات خود قصد دارند تا دین را از ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خارج نموده و به ساحت فردی فروبکاهند.

ج) افراط و تفریط

یکی از مهمترین موارد نیازمند احیایگری در منظومه فکری شهید مطهری، رویکرد افراطی یا تفریطی نسبت به جایگاه دین است. از همین منظر می‌توان ادعا کرد که یکی از مهمترین تفاوت‌های پروژه احیایگری ایشان با روشنفکران، همین تقابل است که خوانش و رویکرد اصلی روشنفکری، خود نیاز به احیاء و نقد دارد چرا که مبتنی بر مبانی متجدد و مدرنی است که تقیدی به اصول اساسی دین ندارند.

به بیان دیگر روشنفکران صرفا با رویکرد افراطی و متحجرانه نسبت به دین مبارزه می‌کنند؛ اما استاد مطهری در دو جبهه و با دو آفت دین یعنی افراط و تفریط به طور مساوی و به یک اندازه می‌جنگد.

د) عمل‌گرایی

یکی از پروژه‌های مهم و تاریخی جماعت روشنفکر، نقد مناسک عملی و ترویج ایمان‌گرایی فردی است. اینان دین اسلام را به دلیل توجه بیش از حد به مناسک و اعمال ظاهری به باد انتقاد گرفته و بر حفظ درونیات و ایمان‌گرایی اخلاقی تاکید بسیاری می‌کنند.

در نقطه مقابل شهید مطهری مهمترین مشکل امروز دینداری در جهان اسلام را کم‌بودن روحیه عمل‌گرایی و زیادبودن روحیه اعتقادی در مسلمانان می‌داند؛ از این رو در پروژه احیایگری خود به دنبال آن است تا روی اعمال انسان‌ها بیشتر از نیات و درونیات آنها تاکید ورزد. از نظر استاد مطهری، ریشه تاریخی تحقیر عمل به دوران اموی و فرقه مرجئه برمی‌گردد که یکی از اصول اعتقادی خود را جدایی ایمان از عمل معرفی نمودند.

۶. در تعریف مصلح

الف) لزوم فقیه‌بودن و آشنایی با تعالیم دین

جریان روشنفکری با استناد به این مبنا که «باید دیگری شوی تا خودت را درک کنی» نسبت به این مساله اذعان می‌کنند که فقیه‌بودن یا حتی دینداربودن و تعلق به یک دین، مانع آن می‌شود که زوائد و مشکلات دین مذکور به چشم آمده و تلاشی برای اصلاح آنان صورت گیرد. از این رو این جریان در ویژگی‌های انسان مصلح هیچگاه قید آشنایی با تعالیم دینی و یا تخصص در این عرصه را وارد نمی‌سازد.

در مقابل، از نظر استاد مطهری فقها به دلیل تسلط بر تعالیم دینی و روش‌های رسیدن به آن، بهتر از هر کسی دیگر می‌توانند نسبت به احیای تفکر دینی در جامعه اقدام کرده و زوائد را از بدنه دین پاک نمایند؛ چرا که به زیر و بم دین اشراف داشته و منافع شبهات و تحریفات را می‌شناسند. از این رو ایشان در شرایط فرد محیی، فقاقت و مجتهدبودن را ذکر کرده و روی آن تاکید می‌کند.

ب) غلبه خیر در وجود انسان مصلح

از نظر روشنفکرانی همچون شریعتی، انسان میان دو قطب خیر و شر قرار گرفته و در یک تضاد دیالکتیکی باید عقل و خدا باید انتخاب نماید. در این فرآیند، انسان باید با غلبه بر شر، قوه خیر را در خود بیدار نموده و داعیه اصلاح را در خود بپروراند. بر این اساس انسان

مُصلح نیز باید کسی باشد که قوه خیر را در خود رشد داده و نسبت به امور شر‌گرایشی نداشته‌باشد.

شهید مطهری برخلاف این دیدگاه، انسان‌شناسی توحیدی خود را از قرآن و روایات اخذ کرده و بر اساس مبانی عقلی، حرکت انسان به دو جهت وهمی را رد می‌کند. از نظر ایشان دوسرشت مختلف و متباین در وجود انسان قرار نگرفته بلکه همه چیز به سوی خداوند در حرکت است و فطرت بشری بر خیر بنا شده است؛ هرچند ممکن است غبار غفلت بر آن نشسته و آن را از مسیر خیر دور نماید. انسان مصلح کسی است که با شناساندن این غبارها، هم خود و هم انسان ها را در مسیر حقیقی و اولیه خود قرار می‌دهد.^۱

ج) عدم تعلق به طبقه خاص

از نظر برخی از روشنفکران، داعیه اصلاح‌گری دینی صرفا در طبقه نخبگان یا روشنفکران وجود داشته و در میان عوام الناس مشتری ندارد.

به بیان دیگر این روشنفکران هستند که متوجه نیاز دین به اصلاحات هستند؛ از همین بابت، اینان پا را فراتر نهاده و راهبری و هدایت فکری جامعه را نیز وظیفه روشنفکران می‌دانند چرا که آنها از طبقه‌ای برتر و با افق دید بازتری به مسائل دینی می‌نگرند.

شهید مطهری به صورت جدی با این تفکر مخالفت کرده و معتقد است که اولاً طبقه‌بندی‌های اجتماعی موجود در ادبیات روشنفکران بر اساس نظامات مدرن و غربی و بر اساس مدل مارکسیستی شکل گرفته و از نظر اسلام فاقد اعتبار است.

ثانیا همانطور که بیان شد هر مسلمانی نسبت به محتویات و مظاهر دینی خود مسئول بوده و نمی‌توان دغدغه اصلاح‌گری را به طبقه ای خاص از جامعه منحصر کرد؛ البته به نظر شهید تمام مردم باید

^[۱] . اکبر رحمتی، استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۷، ص ۵۰.

تحت رهبری و راهنمایی علمای دینی در مسیر احیای تفکر دینی قدم برداشته و مناسک را از شر وجود هرگونه تحریف و خرافه پاک نمایند.^۱

۷. در لوازم اصلاح یا احیاء

الف) اثبات کارایی دین در جامعه

همانطور که بیان شد، یکی از مهمترین لوازم و خروجی‌های طرح اصلاحات دینی مدرن، خروج دین از عرصه‌های مختلف اجتماعی و اثبات عدم توانایی ورود آن به ساحات‌های غیر فردی است. از این رو روشنفکران در پروژه اصلاحات خود قصد دارند تا دین را از ساحات‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خارج نموده و به ساحت فردی فرو بکاهند.

این در حالی است که مهمترین هدف شهید مطهری از پروژه احیای تفکر دینی، اثبات کارایی دین در ساحات‌های مختلف اجتماعی و تطبیق آن با زندگی روزمره مردم است.

ب) مبارزه با عقب ماندگی جامعه اسلامی

هم شهید مطهری و هم روشنفکران با هدف رفع عقب ماندگی جوامع اسلامی اقدام به اصلاح یا احیای دین می‌نمایند؛ اما بر اساس ملزومات نظر هر کدام، دو نتیجه متفاوت حاصل خواهد شد.

بر اساس طرح روشنفکران، دین از ساحت اجتماعی خارج شده و در آن صورت مدل‌های بیگانه برای اداره جامعه، اقتصاد و سیاست مردم مسلمان به میان می‌آیند. این یعنی مدل‌های غیردینی اقتصادی مثل بانکداری ربوی بر جامعه اسلام حاکم می‌شود و نه تنها عقب ماندگی را برطرف نمی‌کند، بلکه روز به روز استعمار و عقب ماندگی امت را تشدید می‌نماید.

در طرح شهید مطهری، خود دین داعیه‌دار تشکیل حکومت و امور مربوط به آن مثل اقتصاد و فرهنگ است. از این رو امت اسلامی می‌تواند مدل سیاسی و اجتماعی

۱. همان، ص ۵۶.

در طرح شهید مطهری، خود دین داعیه‌دار تشکیل حکومت و امور مربوط به آن مثل اقتصاد و فرهنگ است. از این رو امت اسلامی می‌تواند مدل سیاسی و اجتماعی خود را به جهان عرضه کرده و بار دیگر با احیای تمدن دینی، دیگران را به تبعیت و تقلید از خود بکشاند که این نتیجه‌ای جز پیشرفت و خروج از عقب ماندگی به همراه ندارد.

خود را به جهان عرضه کرده و بار دیگر با احیای تمدن دینی، دیگران را به تبعیت از خود بکشاند که این نتیجه‌ای جز پیشرفت و خروج از عقب ماندگی به همراه ندارد.

ج) اتحاد همه جانبه ملت‌های مسلمان

مبتنی بر جدایی دین از سیاست، می‌توان ادعا کرد که بر اساس مدل اصلاح‌گری روشنفکری، مسلمانان ساکن در کشورهای مختلف، صرفاً در عرصه عقیده آن هم با قرائات مختلف، با یکدیگر اشتراک دارند و در مسائل دیگری همچون جنگ و صلح سیاسی، نمی‌توانند به یکدیگر ربطی داشته باشند. از این رو اگر برای یک عده از مسلمانان در کشوری مشکلی پیش آمد، مسلمانان کشورهای دیگر وظیفه‌ای نسبت به آنان بر عهده ندارند.

اما بر اساس طرح احیای شهید مطهری، وقتی زوائد و تحریفات از ظواهر دین کنار رود، تمام مسلمانان در آینه دین، اهداف، مصالح و مفاسد مشترک خود را تماشاکرده و دوستان و دشمنان مشترک خود را می‌یابند. مضاف بر اینکه به دلیل ارتباط دین با مسائل اجتماعی و سیاسی، هیچ‌کدام از مسلمانان نمی‌توانند نسبت به هم‌کیشان خود در سراسر جهان بی تفاوت باشند.

منابع

۱. اکبر رحمتی، استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۷.
۲. امام خمینی، منشور حوزویان، پیام امام به حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۷/۱۲/۳، ویژه‌نامه نشریه حوزه.
۳. حبیب‌الله پیمان، فلسفه تاریخ از نظر قرآن، انتشارات دریچه نو، ۱۳۴۰.
۴. حسن محدثی در مناظره با مهدی جمشیدی با عنوان پروژه اصلاح دینی؛ وجه اشتراک شریعتی و مطهری، خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۳۹۵.
۵. حمید فغور مغربی، مقاله مطهری احیاگر و اصلاح‌گری جامع‌نگر، مجله اندیشه حوزه، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۹.
۶. عبدالله نصری، مقاله مطهری و احیای فکر دینی، سروش اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۱۰.
۷. علی شریعتی، اسلام‌شناسی، جزوه شماره ۱۵ و ۱۶ حسینیه ارشاد، اردیبهشت ۱۳۵۱.
۸. محمد علی خورسندیان، نواندیشی اجتهاد محور و روشنفکری معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۷.
۹. محمدرضا مایلی، بررسی مفهوم روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در ایران معاصر؛ با تأکید بر دیدگاه‌های علی شریعتی و مرتضی مطهری، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۵.
۱۰. محمدرضا فارسیان، اصلاح اندیشه دینی با رویکردی بر آرای استاد مطهری، فصلنامه فلسفه دین، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۷.
۱۱. مرتضی مطهری، احیای تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.
۱۲. -----، نهضت‌های صدساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۱۳. -----، ده گفتار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۱۴. -----، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۱۵. -----، اسلام و مقتضیات زمان، ج، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۱۶. -----، عدل الهی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۹.

۳۷

شماره پیشین نشریه:

اصالت امت در دایره وحدت

- نسبت سنجی «امت» و «ملت»
- امت‌سازی؛ از دیروز تا امروز
- زعامت و رهبری امت اسلامی



نشریه‌رصدی_تحلیلی دیده‌بان اندیشه در نظر دارد به منظور تکمیل کادر پژوهشی و هیأت تحریریه خود، از پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی دعوت به همکاری بنماید.

شرایط همکاری

- دارا بودن مدرک تحصیلی ارشد یا دکتری (سطح ۳ و ۴ حوزوی)
- تسلط بر امر پژوهش و مقاله‌نویسی علمی
- آشنایی با ملزومات پژوهشی از قبیل تایپ و ویراستاری

مزایا

- انتشار تولیدات پژوهشی در ماهنامه دیده‌بان اندیشه
- پرداخت حقوق و حق الزحمه مکفی
- معرفی به کتابخانه‌های مختلف جهت تکمیل پژوهش

علاقه مندان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و ارسال رزومه، با نشانی کاربری [@danial_basir](mailto:danial_basir) درایتاد ارتباط باشند.

فراخوان

DIDEBANE ANDISHEH

38

Specialized Monthly of Observation
and Analysis of Intellectual Events

Year 3 / Volume 2 / Issue 38 / May 2022



به یاد استاد...

نادر طالب‌زاده اردوبادی تهیه‌کننده، کارگردان و مجری ایرانی در نهم اردیبهشت ۱۴۰۱ چشم از جهان فرو بست. او دبیر کنفرانس بین‌المللی افق نو، دبیر جشنواره فیلم عمار، از افراد مؤثر در تأسیس شبکه افق و عضو هیئت اندیشه‌ورز این شبکه بود. طالب‌زاده دارای مدارک تحصیلی کارشناسی ادبیات انگلیسی از دانشگاه راندولف میکن و کارشناسی ارشد کارگردانی سینما از دانشگاه کلمبیا است. او فعالیت هنری را از ۱۳۵۹ در صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران با ساخت فیلم‌های مستند آغاز کرد. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به تدریس در مرکز اسلامی آموزش فیلم‌سازی و مدیریت مرکز تحقیقات و مطالعات سینمایی در معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اشاره کرد.